

فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام

مشخصات کتاب

- عنوان قراردادی: کلمات الامام جواد (ع). فارسی
- عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ جامع سخنان امام جواد علیه السلام: ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الجواد/ تالیف گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی حسین سجادی تبار... [و دیگران]؛ ترجمه مسلم صاحبی .
- مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
- مشخصات ظاهری: دوازده، ۳۳۰ ص.
- شابک: ۴۹۰۰۰ ریال: ۸-۲۸۶-۳۰۴-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فاپا
- یادداشت: تالیف گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی حسین سجادی تبار، محمود شریفی، علی غلامی، بهاءالدین قهرمانی نژادشائق.
- یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: The encyclopedia of Imam Javad's words.
- یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۲۷] - ۳۳۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- موضوع: محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵ - ۲۲۰ ق. -- احادیث
- موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴
- شناسه افزوده: سجادی تبار، حسین، ۱۳۴۳ -
- شناسه افزوده: صاحبی، مسلم، ۱۳۳۲ -، مترجم
- شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. پژوهشکده باقرالعلوم (ع). گروه حدیث
- شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل
- رده بندی کنگره: BP/۴۸/۲/ک ۱۳۸۷۸۰۴۱

رده بندی دیویی: ۹۵۸۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۸۲۳۱۶

مقدمه

سپاس و ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان، است و سلام و صلوات، بر پیامبران و فرستادگان او باد؛ خصوصا آخرین ایشان، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و بر دودمان پاک و معصومش؛ همان کسانی که خدای متعال، هر پلیدی را از ایشان زدود و پاک و پاکیزه شان گردانید. بر خواننده ی آگاه پوشیده نیست که آنچه از موضوعات دینی و علمی زندگی ساز و مهم، در این کتاب فراهم آمده است، بی نیازی از بهره مندی و برخورداری از میوه ها و ثمرات پاکیزه آن، وجود ندارد و شاید بتوان گفت: بیشتر روایات و مسائلی که امام معصوم و جوان، حضرت محمد بن علی جواد علیه السلام، شیعیان و پیروان خود را از آنها برخوردار کرده، در نقل و توضیح آنها با پدران و نیاکان و فرزندان خویش از امامان معصوم ما - درود خدا بر آنان باد - مشترک است؛ جز این که در اینجا نکته مهمی وجود دارد که به آن حضرت اختصاص یافته و برای هیچ یک از آن بزرگواران - درود خدا بر آنان باد - همانند آن فراهم نگردیده است و آن نکته مهم، موقعیت خطیر و حساس آن حضرت در میان کارگزاران دولت عباسی بود؛ کسانی که از رهگذر توهم نا آگاهی و ناتوانی و کوتاهی، نسبت به آن حضرت به واسطه کم سن و سالی او، کوشیدند تا مانع شوند از اینکه مأمون دخترش را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد؛ به همین جهت، یحیی بن اکثم و همراهان او خود را برای طرح مسائل پیچیده و دشوار دینی بسیج کردند تا در مناظره ی معروفی که ترتیب دادند، آن حضرت را به زحمت افکنده، عجز و ناتوانی اش را آشکار سازند. اما آن حضرت، پندار آنان را باطل ساخت؛ هنگامی که با ارائه ی پاسخهای صحیح، روشن و [صفحه ۲] انکار ناپذیر خویش، زبان آنان را به لکنت انداخت و نسبت به

برتری و برجستگی خود از لحاظ فضل و دانش و کمالات دیگر بر ایشان، و ادار به اعترافشان کرد و تردیدی وجود ندارد که هر کس آن مناظره فقهی دلپذیر و بی نظیر را با دقت و ژرف نگری، مورد توجه و بررسی قرار دهد و با سن و سال اندک آن حضرت بسنجد، اطمینان پیدا می کند که خدای متعال، الهام بخش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده، آنان را در گفتار و کردار، استوار می سازد. امام جواد علیه السلام نهمین امام از امامان اهل بیت عصمت و طهارت است، همان کسانی که خدای متعال آنان را برای رهبری امت و هدایت بندگان و سامان بخشیدن به شهرها، برگزیده است و به یقین جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله و پدران پاک و پاکیزه اش - درود خدا بر آنان باد - به امامت و ولایت و جانشینی آن حضرت تصریح کرده اند؛ و در او تمام ویژگیها و شایستگی هایی که باید در هر پیشوای حقیقی وجود داشته باشد، از جمله دانش کامل و فراگیری که با دانش خلاق قابل مقایسه نیست، بود و علیرغم کوتاهی عمر شریفش و کنترل و مراقبت شدید، توسط طاغوتهای معاصر خویش، آن حضرت هیچ فرصت فراهم آمده را فرو گذار نکرد، جز اینکه آن را برای بیان حقایق و نشر و گسترش معارف، غنیمت شمرد؛ بنابراین، اگر امت اسلام در آن زمان، از برکات وجود امام جواد علیه السلام بهره مند نگردید و در شعاع نور حضرتش، به روشنایی نرسید، خود متضرر گردید. و هر گاه چنان بوده است که جامعه های پیشین، به بزرگی بزرگان و نخبگان خویش پی نبرده، قدر و منزلت اولیای مقرب خدا را نشناختند و در نتیجه وظایف خود را در فرمانبرداری و پیروی و احترام و قدردانی از آنها، بکار نبستند؛ گناه خودشان بوده است، نه کوتاهی اولیای الهی، و عیب و نقص آن متوجه خود آن نسل منحط و عقب افتاده است، نه متوجه شخصیت آن امام بزرگوار. ویژگی امام جواد علیه السلام این است که خدای متعال، او را شبیه حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام قرار داد؛ چه اینکه در کودکی، دانش و بردباری به او عطا کرد تا مردم بدانند که امام علیه السلام، از جانب خدای متعال تعیین می گردد؛ با این

حال امام جواد علیه السلام، در دوران زمامداری مأمون و معتصم عباسی، تحت فشار بود تا جایی که می فرمود: «گشایش من بعد از مأمون، مدت سی ماه خواهد بود.» و بدینگونه از فشار روحی و روانی بسیاری که تحمل می کرد، تعبیر فرمود. [صفحه ۳] از ویژگی های منحصر به فرد امام جواد علیه السلام که او را از امامان پیش از وی متمایز می سازد، این است که در سن هفت سالگی، عهده دار امور امامت گردید و در همان سن و سال اندک چنان به مسئولیت خطیر امامت قیام فرمود که مردم را به حیرت افکند و با حل مسائل بغرنج و دشوار مذهبی در دوران امامتش، همچنین پاسخگویی به پرسشهای دانشمندان سرشناس زمان خود که از مشکل ترین و پیچیده ترین مسائل فقهی و کلامی به شمار می رفت، شگفتی همگان را برانگیخت؛ به گونه ای که پاسخهای صحیح و صریح آن حضرت، مشهور و زبانزد شد و نقل مجالس و محافل گردید و همچنان در طول تاریخ، از آنها با عظمت و شگفتی یاد می شود و تعجب ندارد که امامان معصوم، چونان ستارگانند و در تاریکیهای خشکی و دریا، راهنمای جویندگان هدایت اند و یاریگر مردم و حلال مشکلات آنان در هر عصر و زمان و در هر شهر و دیاری می باشند. امام جواد علیه السلام، به توضیح و تشریح آن دسته از امور دینی که برای مسلمانان، مجهول و مبهم بود پرداخت و حقایق شریعت اسلام را از پندار مخالفان ستیزه جو، متمایز و مشخص ساخت؛ هر آینه بساط دانش خود را بر روی مردم گسترده و آنان، را چنان از چشمه ساران صاف و زلال معارفش سیراب کرد که از مراجعه به دیگران بی نیاز شدند؛ لذا پرسشهای پیاپی به محضر حضرتش گسیل گشت و آستان مبارکش، همواره بر روی مراجعان و پرسشگران گشوده بود؛ حتی در بعضی از محافل، پرسشهای بزرگان سرشناس آنان، چونان قاضی القضاة دستگاه خلافت مأمون، یحیی بن اکثم را پاسخ فرمودند و سؤالات او را به فروع و شقوق متعدد و فراوانی تقسیم کرد و بالاخره پاسخهای آن حضرت در مناظرات گوناگون، از مرز سه هزار جواب گذشت؛ چنانکه به زودی از نظر خواننده گرامی خواهد گذشت.

ولادت با سعادت امام جواد

ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام)، شب جمعه نیمه ماه مبارک رمضان [۱] و بنا به گفته دیگر، هفدهم ماه مبارک رمضان [۲] سال دویست و نود و پنج هجری قمری، در مدینه منوره دیده به جهان [صفحه ۴] گشود و در روایت دیگری آمده است که دهم ماه شریف رجب، به دنیا آمده و مشهور نیز همین است [۳] و مدت عمر آن حضرت، بیست و پنج سال و دو ماه و هیجده روز [۴] بود که هفت سال و چهار ماه و دو روز آن، در حیاط پدر بزرگوارش سپری گشت و بعد از وی هیجده سال و بیست روز کم، زندگی کرد. [۵] امامت امام جواد علیه السلام، مصادف بود با دوران زمامداری مأمون و معتصم عباسی و در آخر ماه ذیحجه سال دویست و بیست هجری قمری در بغداد به شهادت رسید و در قبرستان معروف به «مقابر قریش» کنار قبر جد بزرگوارش امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. و چنان بود که معتصم، آن حضرت را در آغاز همان سال، به بغداد فرا خوانده بود. [۶].

برجستگی های امام جواد

در روایت حسین بن بشار آمده است: امام رضا علیه السلام فرمود «به خدا سوگند! روزان و شبان، به پایان نخواهند رسید تا آنکه فرزند پسری از نسل من به دنیا آید و جانشین من شود؛ حق را زنده می کند و باطل را نابود می سازد.» [۷]. و چون امام جواد علیه السلام به دنیا آمد، امام رضا علیه السلام در همان شب به اصحاب و یاران خود فرمود: «به یقین برای من، فرزندی همانند موسی بن عمران متولد گردید که شکافنده دریاهاست و چونان عیسی بن مریم علیهما السلام است؛ پاک و مقدس است مادری که او را زاده است و بی گمان، چنین مادری پاک و پاکیزه آفریده شده است.» [۸]. و کلینی گفته است: از یحیی صنعانی روایت شده که گفت: بر امام رضا علیه السلام داخل

شدم، در حالی که حضرت در مکه بودند و موزی را، پوست کنده، به امام جواد علیه السلام می خوراندند؛ پس به حضرت عرض کردم: فدایتان کردم! کودک مبارک و فرخنده این کودک است؟ [صفحه ۵] حضرت فرمود: آری؛ ای یحیی این کودک، همان کسی است که در اسلام، کودکی پر برکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است. [۹].

شیوه و روش گرد آوری این مجموعه

به رغم کنکاش و جستجوی بسیار، کتابی که اختصاص به سخنان امام جواد علیه السلام داشته باشد، نیافتیم؛ آری نوشته هایی ویژه ی امام جواد علیه السلام وجود دارد که یا در لابلاى نوشتجات دیگر، مانند: «امالی شیخ مفید» و «مناقب ابن شهر آشوب» و «بحار الانوار مجلسی» آمده است و یا به صورت مستقل و مخصوص آن حضرت است؛ همچون: «مسند امام الجواد علیه السلام عطاردی» و «حیات الامام الجواد علیه السلام باقر شریف القرشی» و «دایره المعارف امام جواد علیه السلام مؤسسه ی ولی عصر (عج)» و «الامام الجواد علیه السلام اسوه و قدوة سید محمد تقی مددی» و «الامام الجواد علیه السلام سید عبد الرزاق المقرم»؛ اما در تمام این کتابها و نوشته ها، سخنان امام جواد علیه السلام، در لابلاى نقل سیره و برجستگی ها و کمالات حضرتش آمده است به همین جهت گروه حدیث پژوهشکده ی باقرالعلوم علیه السلام، عهده دار مسئولیت گردآوری سخنان امام جواد علیه السلام گردیده، پژوهشگران آن، در حد توان خود، تلاش کردند تا کلیه ی سخنانی که از امام جواد علیه السلام صادر شده است را گردآوری کرده عرضه کنند. شیوه و روش گردآوری این مجموعه نیز دقیقا همان شیوه و روش ما در گرد آوری فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام است؛ که مطالب و محتوای این مجموعه، در چهار فصل به ترتیب زیر ساماندهی شده است: ۱ - فصل اول: سخنان امام جواد علیه السلام در عقائد. ۲ - فصل دوم: سخنان امام جواد علیه

السلام در احکام. ۳ - فصل سوم: سخنان امام جواد علیه السلام در اخلاق. ۴ - فصل چهارم: سخنان امام جواد علیه السلام در دعاها؛ ذکرها؛ و زیارتها. لازم به ذکر است که در این مجموعه، فصلی به اشعار امام جواد علیه السلام، اختصاص نیافت؛ چه اینکه اشعار رسیده از آن حضرت، بسیار اندک است و جایی برای اختصاص دادن فصلی [صفحه ۶] مستقل به آن، بدانگونه که در فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام انجام گردید، وجود نداشت؛ بنابراین، اشعار آن حضرت را ضمن همان مناسبتهای سروده شده آوردیم و امیدواریم کار ما، مورد تایید و قبول امام علیه السلام قرار گیرد. در پایان از تمام برادرانی که در گردآوری، تنظیم و انتشار این مجموعه، ما را یاری کردند، خصوصا آقایان: شیخ محمود مهدی پور، شیخ غلام حسین خدادادی، و برادر نزار منصوری، تشکر و قدردانی می کنیم و از همه ی برادران محقق و پژوهشگر و خوانندگان گرامی درخواست می کنیم با ارسال پیشنهادات و انتقادات خود، موجبات بر طرف ساختن کاستی ها و هر چه کامل تر شدن این مجموعه نفیس را فراهم آورند و سپاس و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است. قم گروه حدیث پژوهشکده ی باقر العلوم علیه السلام [صفحه ۹]

عقاید

توحید و شناخت خداوند

درک نشدن خداوند با وهم

[۱۰] ۱- کلینی روایت کرده است: عبدالرحمن بن ابی نجران گفت: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) راجع به توحید پرسیده، عرض کردم خداوند را به عنوان چیزی تصور و توهم می کنم؟ آن حضرت فرمود آری چیز است، ولی در عقل و خرد نمی گنجد و حد و مرزی بر نمی تابد؛ بنابراین آنچه در وهم تو آید، جز اوست. هیچ چیز با

وی شباهت ندارد و اوهام، وی را در نمی یابند. چگونه به اوهام در آید در حالی که (آن یگانه ی بی همتا) مغایر معقولات و مباین تصورات است؟ همانا به مثابه چیزی که در عقل و خرد نمی گنجد و حد و مرزی بر نمی تابد، توهم می شود. [۱۱].

معنای واحد و احد و معنی «لا تدرکه الابصار»

[۱۲] ۲ - کلینی آورده است: از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت: از ابو جعفر دوم امام (جواد علیه السلام) سؤال کردم: معنی واحد چیست؟ در جواب فرمود: هم آوایی همه زبانها بر یگانگی او، چنانکه خدای متعال فرمود: [صفحه ۱۰] «و اگر از آنها (مشرکان) بررسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می گویند: خدا.. [۱۳] [۱۴] ۳ - صدوق روایت کرده است: ابو هاشم جعفری گفت: از امام جواد علیه السلام پرسیدم معنای واحد چیست؟ فرمود: اجتماع تمام زبانها بر یگانگی او. [۱۵]. [۱۶] ۴ - طبرسی گفته است: ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری گفت: به ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) عرض کردم: احد در آیه شریفه «قل هو الله احد» چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: هم آوایی همگان بر یگانگی او؛ آیا نشنیده ای که می فرماید: «و هر گاه از آنان بررسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می گویند: الله» [۱۷] با این حال بعد از او می گویند: او شریک و مونس دارد! عرض کردم گفته خدای متعال که: «چشمها او را نمی بیند» به چه معنی است؟ فرمود: ای ابو هاشم! «تخیل دلها» دقیق تر از «دیدن چشمها» است، لذا تو گاهی «سند» و «هند» و شهرهایی را که نرفته و ندیده ای، تخیل می کنی. خدای متعال با تخیل دلها قابل درک و شناسایی نیست، چگونه چشمها او را درک خواهند کرد؟ [۱۸]. علامه مجلسی گفته است: در این روایات چند احتمال وجود دارد: اول - این است که امام علیه السلام معنی واحد (وحدانیه خداوند) را به آنچه میان مردم مشهور است، حواله داده و لذا از معنی آن صرف نظر کرده (و به استدلال بر وحدانیه خداوند پرداخته) و به اذعان ذاتی و جبلی

همه ی خرد ها به یگانگی ذات حق، استدلال فرموده است. دوم - این است که مقصود از واحد (وحدانیة خداوند)، همان معنایی است که هر خردمندی، صرف نظر از انگیزه های نفسانی، بدان اقرار و اعتراف دارد. سوم - اینکه لفظ واحد، در شرع برای این معنا وضع شده است و اجتماع و هم آوایی زبانها، در معنی آن اخذ شده است. اما آیه شریفه، به نظر می رسد که در مقام اقامه ی دلیل بر مشرکان قریش است که خدای [صفحه ۱۱] متعال را، آفریننده همه ی موجودات می دانستند و با این حال، بتها را پرستش می کردند و می گفتند: اینها شفیعان ما در پیشگاه خدایند! و نیز احتمال دارد، منظور آیه این باشد که غریزه ی موجودات، بر پذیرش یگانگی خدای متعال سرشته شده است؛ بنابراین، هر گاه به وجدان خود رجوع نمایند و بداندیشی و تعصب را کنار بگذارند، خواهند دید که دل و جانشان، بدان معترف است و گواه بر این مدعا، آن است که هر گاه دچار ترس یا خطر می شوند و به استیصال و اضطراب می رسند، جز به خدای متعال پناه نمی برند؛ چنانکه خدای متعال خود در جای جای قرآن مجید، بدان توجه داده است؛ با این حال، قول نخست (در مورد آیه)، درست تر به نظر می رسد. البته توحید سه معنی دارد: ۱ - توحید واجب الوجود (یگانه ای که وجودش، اجتناب ناپذیر است). ۲ - توحید آفریننده ی جهان و اداره کننده (گرداننده ی) نظام آفرینش. ۳ - توحید معبود که تنها او، سزاوار پرستش است. و مشرکان قریش، مخالف معنی سوم و توحید عبادی بودند. [۱۹].

تعبیر «شیء» به خدای متعال

[۲۰] ۵ - کلینی روایت کرده است: حسین بن سعید گفت: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) سؤال شد؛ آیا جایز است به خدای متعال گفته شود: «شیء مساوی چیز»؟ حضرت فرمودند: آری، همین گفته، خدای متعال را از حد تعطیل (هیچ نوع درکی از او نداشتن) و حد تشبیه (مثل سایر اشیاء بودن)، خارج می سازد. [۲۱]

معنی صمد

[۲۲] ۶ - کلینی روایت کرده است: داوود بن قاسم جعفری گفت: به ابو جعفر دوم امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! صمد چیست؟ فرمود: آقا و سروری که در هر چیزی چه کم و چه زیاد، او (در واقع) قصد و مورد [صفحه ۱۲] توجه واقع می شود. [۲۳]. [۲۴] ۷ - حرانی آورده است: داوود بن قاسم گفت: از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام)، راجع به معنی صمد پرسیدم، حضرت فرمود: او کسی است که ناف ندارد؛ عرض کردم: دیگران می گویند: کسی است که شکم ندارد؛ حضرت علیه السلام فرمود: هر صاحب شکمی، ناف دارد. [۲۵].

اسماء و صفات خدای متعال

[۲۶] ۸ - صدوق گفته است: ابو هاشم جعفری گفت: خدمت ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) بودم که مردی از حضرت سؤال کرد و گفت: از پروردگار متعال که اسماء و صفاتی در کتاب خود دارد مرا خبر ده که اسماء و صفات وی، همان خود اوست؟ امام جواد علیه السلام فرمود: این سخن شما دو صورت دارد: اگر منظور شما از «همان خود اوست» این است که خدای متعال، دارای عدد و کثرت است، خدای متعالی فراتر از این پندار می باشد و چنانچه مقصود، این است که این اسماء و صفات، همواره بوده است، باز دو مفهوم دارد: پس اگر بگویی همواره نزد او و در عملش بوده، و او شایسته آنهاست، باید گفت: آری، چنین است و چنانکه می گویی: پیوسته صورت و هجا و حروف مقطعه این اسماء و صفات، از ازل وجود داشته است، پناه بر خدا از اینکه چیزی جز وی با او بوده باشد، بلکه خدای متعال بوده در حالی که آفریده ای وجود نداشته است، سپس اسماء و صفات را به عنوان وسیله ارتباط خود و آفریدگان، پدید آورد تا آفریدگان به واسطه ی آنها دست تضرع به سوی خدا بردارند و او را پرستش کنند و اسماء و صفات به مثابه ی ذکر و یاد خدای متعال اند در حالی که او

بوده و هیچ ذکر و یادی، وجود نداشته است و آنکه با ذکر (اسماء و صفات) یاد می شود، خدای قدیم و ازلی می باشد. اسماء و صفات مخلوقاتند و معنی و مقصود از آنها، آن خدایی است که، پراکندگی و پیوستگی، شایسته وی نیست، چه اینکه این دو صفت، در خور موجود دارای جزء است، [صفحه ۱۳] بنابراین، گفته نمی شود: خدای متعال بهم پیوسته، یا زیاد و یا کم است، بلکه او در ذات خود، قدیم است، زیرا هر آنچه واحد نباشد، دارای اجزاء است در حالی که خدای متعال واحد و بدون جزء می باشد و کم و زیاد در ذات وی، راه ندارد، علاوه بر این، هر موجود دارای اجزاء و مشکوک به کمی و زیادی، آفریده شده است و خود، گواه آفریننده ی خویش می باشد. با این حساب، گفته ی تو که: خدای متعال توانا است، گویای این است که هیچ چیز او را عاجز و ناتوان نمی سازد و با کلمه توانا، عجز و ناتوانی را از او نفی کرده و غیر او قرار داده ای و نیز گفته ی تو که: خدای متعال «عالم» است، بدون تردید با کلمه ی عالم، جهل را از خدای متعال نفی و غیر او ساخته ای، پس هر گاه خدای متعال، موجودات را از بین می برد، صورت و هجا و ظاهر را از بین می برد (و حقیقت و باطن آنها باقی است) و پیوسته وجود بی زوال، عالم و آگاه، خواهد بود. آن مرد عرض کرد: پروردگار خود را چگونه شنوا نامیده ایم؟ حضرت فرمود: بخاطر اینکه هر آنچه با گوش درک می شود، بر وی پوشیده نیست و هرگز او را با شنیدن به وسیله ی گوش سر متصف نمی سازیم و نیز او را «بینا» می نامیم، به این دلیل که هر آنچه با چشم درک می شود، مانند: رنگ، شخص و جز آن، بر او پوشیده نیست، در عین حال او را به نگریستن با چشم، توصیف نمی نمائیم، همچنین او را «لطیف» می خوانیم، زیرا به چیزهای لطیف، همانند پشه و کوچکتر و مخفی تر از آن، و محلی که از آن محل در بدن آن حیوانات شروع به رشد و نمو و زاد و ولد می کنند و محل عقل (مغز و آلت ادراک آن حیوانات ریز) و محل شهوت برای جفتگیری، و میل و عطوفت بر اولاد و نسلش، و عهده داری و سرپرستی بعضی از آن حیوانات ریز بر بعضی دیگر و انتقال

خوردنی و آشامیدنی جهت فرزندان خود در کوهها، غارها، دشتها و صحراها، آگاهی دارد، به همین جهت، می دانیم که آفریدگار این موجود لطیف، بدون کیفیت لطافت، لطیف است و بی گمان، کیفیت، مربوط به آفریده ی متصف به کیفیت می باشد. همچنین پروردگار خود را نیرومند می نامیم نه به زور بازویی که از آفریدگان سراغ داریم، چه اینکه اگر نیروی پروردگار، زور بازویی که در دیگران سراغ داریم باشد، تشبیه پیش می آید و فزونی، محتمل می گردد و هر کجا فزونی محتمل باشد، احتمال کاستی و نقصان هم وجود [صفحه ۱۴] دارد و آنچه ناقص است، بی گمان قدیم نیست و هر موجودی قدیم نباشد، عاجز و ناتوان است، بنابراین، پروردگار متعال نه شبیه دارد و نه ضد و نه همتا دارد و نه کیفیت و نه پایان دارد و نه به وسیله چشم می بیند، حرام است بر دلها برای او مثال آورند و بر وهم ها که وی را به حدودی محدود نمایند و بر خواطر و اذهان که او را (با وجود ذهنی) ایجاد و نزد خود حاضر کنند؛ برتر و والاتر از آلات و قوای مخلوقات (که بخواهد با آنها کار کند) و از اوصاف و صفات خلائق و نشانه های آفریدگان خویش است و بسیار فراتر و والاتر از این سخنان است آن ذات بزرگ بلند مرتبه. [۲۷].

کفر و شرک در عبادت

[۲۸] ۹ - کلینی گفته است: از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت شد که گفت: در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشته، یا به حضرت عرض کردم: رحمن، رحیم، یگانه، یکتا و صمد را عبادت و پرستش می کنیم. راوی گفت: پس حضرت فرمود: به یقین کسی که اسم را، بدون ذاتی که به این اسماء نامیده شده بپرستد و عبادت نماید، شرک ورزیده، کافر شده و منکر گردد و هیچ عبادت و پرستشی انجام نداده است، بلکه من، خدای یگانه ی یکتای بی نیاز که به این اسماء، نامیده شده است می پرستم و عبادت

می کنم نه این اَسْمَاء را، همانا اَسْمَاء صفاتی است که خدای متعال، خود را بدانها توصیف فرموده است. [۲۹]. [صفحه ۱۵]

نبوت

پیمان خداوند با پیامبران درباره ی توحید

[۳۰] ۱ - صفار آورده است: علی بن مهزیار از ابو مسافر، روایت کرده که گفت: ابو جعفر امام جواد علیه السلام در همان شبی که بیمار شد و با همان بیماری از دنیا رفت، به من فرمود: ای بنده ی خدا! خدای متعال پیامبری از پیامبران خود را نفرستاده، مگر اینکه در مورد سه چیز از او، پیمان گرفته است، عرض کردم: سرور من! آن سه چیز کدام است؟ حضرت فرمود: اقرار به بندگی برای خدا و یگانگی خدای متعال و اینکه خدای متعال، هر چیزی را که بخواهد، جلو می اندازد و ما، - اهل بیت - مردمی (یا گروهی) هستیم که هر گاه خدای متعال، دنیا را برای هر یک از ما نپسندد، او را به نزد خود می برد. [۳۱].

شمار پیامبران

[۳۲] ۲ - راوندی روایت کرده است: عبد العظیم حسنی گفت: نامه ای به ابو جعفر - منظور محمد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام) است - نوشته، راجع به «ذوالکفل» از حضرت سؤال کردم که «اسم» او چیست و آیا از رسولان الهی است؟ حضرت در جوابم نوشتند: خدای متعال، یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر برانگیخت که رسولان ایشان، سیصد و [صفحه ۱۶] سیزده نفرند، البته ذوالکفل از رسولان است و جایگاه تاریخی او، بعد از «سلیمان بن داوود علیه السلام» قرار دارد و او نیز همانند داوود پیامبر علیه السلام در میان مردم، قضاوت می کرد و هیچگاه خشمگین نگشت، مگر برای خدای متعال و نام او «عویدیا» است و او، کسی است که خدای متعال در

کتاب خود، وی را یاد کرده و گفته است: «و بخاطر بیاور (اسماعیل علیه السلام) و (الیسع) و (ذوالکفل) را که همه از خوبان بودند.» [۳۳].

دیدار ذوالقرنین و ابراهیم

[۳۴] ۳- و نیز روایت کرده است: محمد بن خالد با واسطه از ابو جعفر (امام جواد علیه السلام) روایت کرده که گفت: ذوالقرنین با ششصد هزار سوار، حج گزارد؛ چون داخل حرم شد، چند نفر از یارانش، او را تا کعبه همراهی کردند؛ وقتی بازگشت، گفت: مردی را دیدم که هرگز نورانی تر و خوش سیما تر از وی را مشاهده نکرده بودم. گفتند: او، ابراهیم خلیل الرحمن است. گفت: مرکبها را زین کنید؛ بی درنگ و در مدت زمان زین کردن یک مرکب، ششصد مرکب، مهیا گردید. امام علیه السلام گفت: سپس ذوالقرنین گفت: نه، بلکه به دیدار خلیل الرحمن می رویم؛ او به راه افتاد و نخبگان یاران او نیز پشت سرش به راه افتادند و رفتند. حضرت ابراهیم علیه السلام از او پرسید: چگونه روزگار را سپری کردی؟ ذوالقرنین در جواب حضرت گفت: با یازده کلمه که عبارت است از: منزه است آنکه او، پایدار فنا ناپذیر است؛ منزه است، آنکه او، دانایی است که فراموش نکند؛ منزه است آنکه او، نگهدارنده ای است که به زمین نمی زند؛ منزه است آنکه او، بینا است و هرگز دچار شک و تردید نمی شود؛ منزه است آنکه او، نگهبان پاینده ای است که خوابش نگیرد؛ منزه است آنکه او، پادشاهی است که قصد کرده نشود (کسی طمع نیل به پادشاهی اش نکند)؛ منزه است آنکه او، عزیز است و هرگز مورد ستم قرار نگیرد؛ منزه است آنکه او، پرده نشین است و مشاهده نگردد؛ منزه است آنکه او، فراخ دست (بخشنده ای) است که در زحمت نیفتد؛ منزه است آنکه او، همیشه در کار است و [صفحه ۱۷] مبرا از بازی است؛ منزه است آنکه او، همیشگی و فارغ از سهو و غفلت است.» [۳۵] و

شبهات امام جواد به حضرت عیسی

[۳۶] ۴ - مسعودی نقل کرده است: محمد بن محمودی از پدرش روایت کرده که دایه امام جواد علیه السلام به حضرت عرض کرد: تو را در اندیشه و تفکر می بینم، گویا بزرگ شده ای؟ حضرت به خانمی که از وی نگهداری می کرد (دایه) فرمود: همانا عیسی بن مریم (علی نبینا و آله و علیه السلام) بیمار می شد، در حالی که خردسال بود، پس داروی درد خود را برای مادرش، توصیف می نمود و هنگامی که آن را میل می کرد، می گریست. مادرش می گفت: پسرکم! بی گمان تو را به آنچه به من آموختی، درمان کردم! حضرت عیسی به مادرش اظهار می داشت: حکم، حکم پیامبرانه و خلق و خو، خلق و خوی کودکانه است. [۳۷].

چرا پیامبر اکرم امی نامیده شده است

[۳۸] ۵ - صفار گفته است: جعفر بن محمد صوفی گفت: به ابو جعفر، (امام جواد علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، امی نامیده شده است؟ حضرت فرمود: دیگران چه می گویند؟ عرض کردم: فدایتان کردم! گمان می کنند به این جهت پیامبر امی نامیده شده که چیزی ننوشته است. حضرت فرمود: دروغ می گویند، نفرین خدا برایشان باد، چگونه چیزی ممکن است در حالی که خدای متعال در کتاب متقن خویش می فرماید: «او، کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تربیت می کند و به آنان، کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.. [۳۹] و چگونه ممکن است چیزی را که در حد [صفحه ۱۸] استادی نمی داند به آنها بیاموزد؟ به خدا سوگند! چنان بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله با هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان، می خواند و می نوشت و نام گزاری حضرت به «امی» از آن روست که او، اهل مکه است و مکه از شهرهای مرکزی و مادر است و این، گفته خدای متعال در قرآن کریم است که «تا ساکنان ام القری (مکه) و اطراف آنرا بترسانی

[۴۰] « [۴۱]. [۴۲] ۶ - و نیز گفته است: از علی بن اسباط و جز او، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: همانا مردم گمان می کنند رسول خدا صلی الله علیه و اله، خط نمی نوشت و نمی خواند. حضرت فرمود: دروغ می گویند، خدا لعنتشان کند؛ کجا اینگونه است؟ در حالی که خدای متعال فرمود: «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را، بر آنها می خواند و آنها را، تربیت می کند و به آنان، کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد، هر چند پیش از آن، همگی در ورطه ی جهالت و گمراهی بودند»؛ [۴۳] آیا ممکن است به مردم، کتاب و حکمت بیاموزد؛ در حالی که به خواندن و نوشتن، تسلط نداشته باشد؟! راوی گفت: عرض کردم: پس چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، امی نامیده شده است؟ حضرت فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با این تعبیر، به مکه منسوب گردید و این سخن خدای متعال است: «تا اهل مکه و مردم اطراف آن را، با پند های خود متنبه سازی...» [۴۴]؛ خدای متعال از شهر مکه، ام القری (مساوی مادر آبادیها) تعبیر فرموده، به همین جهت به آن حضرت امی (مساوی منسوب به ام القری) گفته شده است. [۴۵].

چگونگی بیعت پیامبر اکرم با زنان

[۴۶] ۷ - حرانی گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: بیعت رسول خدا صلی الله علیه و اله با زنان، چنان بود که حضرت دست خود را در ظرف آبی فرو می برد؛ سپس بیرون می آورد و زنان، دستهای خود را به منظور اقرار و ایمان به خدای متعال و گواهی به پیامبرش و پیمانی که از آنها گرفته است، در آن فرو می بردند. [۴۷].

صفحه ۱۹]

قرآن و تفسیر آن

تفسیر آیه ی «ما نسخ من آیه...»

[۴۸] ۱ - در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: امام عسکری فرمود: جد (بزرگوارم) محمد بن علی بن موسی الرضا، علیه السلام فرمودند: (ما نسخ من آیه) «هر آیه ای نسخ کنیم» به اینکه حکم آن را بر داریم (أو ننسها) «یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم» به اینکه رسم آن را بر داشته و نقش آنرا از دلهای دیگران و از قلب تو ای محمد! پاک کنیم؛ چنانکه خدای متعال فرمود: (سنقرئک فلا تنسی - الا ما شاء الله انه يعلم الجهر و ما یخفی) [۴۹] «ما به زودی، قرآن را بر تو می خوانیم و فراموش نخواهی کرد، مگر آنچه را خدا بخواهد که او به امور آشکار و پنهان عالم، آگاه است». یعنی: مگر اینکه خدای متعال بخواهد تو را به فراموشی وا دارد پس یاد آن را از دلت بر می دارد. «بهتر از آن را می آوریم» یعنی: بهتر از آن را برای شما؛ بنابراین آیه دومی، ثواب بیشتری برای شما دارد و با مصلحت شما به مراتب سازگارتر از آیه نخست است که منسوخ شده است؛ «یا مانند آن را می آوریم» به لحاظ همخوانی با مصلحت شما؛ خلاصه اینکه: ما هیچ حکمی را بر نداشته یا تغییر نمی دهیم، جز اینکه خیر و صلاح شما را در نظر می گیریم. سپس فرمود: ای محمد صلی الله علیه و اله! «آیا نمی دانی که خداوند بر همه چیز، توانا است؟!» بنابراین او که قادر و توانا است، قدرت نسخ و جز آن را دارد؛ ای محمد! آیا نمی دانی که: «حکومت آسمانها و زمین از آن خدا است؟!» و او نسبت به اداره امور و خیر و صلاح آنها، آگاه است؟ به [صفحه ۲۰]

این ترتیب، شما را نیز با آگاهی و دانش خود، اداره می نماید. «و جز خدا، ولی برای شما نیست» که صلاح و مصلحت شما را به عهده بگیرد و سرپرستی کند چرا که عالم به همه مصالح، تنها خداوند عزیز و بزرگ است نه غیر او؛ «و لا نصیر» یعنی شما، یار و یابوری ندارید که هر گاه پدیده ی ناخوشایندی از سوی خدای متعال به شما روی آورد، یا عقوبتی از جانب وی، شما را در بر گرفت، شما را یاری رساند. و محمد بن

علی (امام جواد علیه السلام) فرمود: و چه بسا «نسخ» و «تغییر» را به خاطر مصلحت و منفعت شما، مقدر و مقرر فرموده تا به آن، ایمان بیاورید و ثواب زیادی نصیبتان گردد؛ بنابراین، هر نسخ و تغییری، در راستای خیر و صلاح شما صورت می گیرد. آنگاه افزود: ای محمد صلی الله علیه و اله! آیا نمی دانی «که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست؟! پس او با قدرت و توانایی خود، آنها را تصاحب می کند و مطابق خواست و اراده خویش اداره می نماید؛ هیچ کس نمی تواند تصمیمات او را جابجا نموده، جلو و عقب بیندازد و فرمود: «نیست شما را» ای گروه یهود و دروغ پنداران دعوت حضرت محمد و منکران نسخ احکام شرایع و مکاتب آسمانی «غیر از خداوند» جز خداوند «ولیی» که عهده دار خیر و صلاح شما گردد اگر پروردگار شما مصالح شما را به عهده نگیرد «و نه یار و نه یاور» غیر از خداوند که عذاب او را از شما دفع کند. [۵۰] [۵۱].

تفسیر آیه ی «و فیت کل نفس»

[۵۲] ۲ - شیخ طوسی گفته است: محمد بن احمد بن حماد مروزی [۵۳] معروف به ابو علی محمودی گفت: امام جواد علیه السلام نامه ای به پدرم نوشت که در بخشی از آن - چنانکه گویا مرگ امروز و فردا [۵۴] فرا می رسد - آمده بود: (و فیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون) [۵۵] «و به هر کس - آنچه از اعمال برای خود - [صفحه ۲۱] فراهم کرده، بطور کامل داده شود و به آنها، ستم نخواهد شد.» اما دنیا، ما در حال گشت و گذار در شهرهای آن می باشیم و هر کس دل در گرو دوستش داشته و دین و مرام او را گردن گزارد به یقین با او خواهد بود، هر چند از وی، فرسنگها فاصله داشته باشد. و اما جهان آخرت، بی گمان محل ثبات و قرار و پایداری است. ابو علی محمودی افزوده است: امام جواد علیه السلام بعد از وفات پدرم در نامه ای خطاب به من نوشت: پدرت - خدا از او خشنود باد -، در حالی از دنیا رفت که نزد ما، حالتی

نیکو و پسندیده داشت و تو هم (خدا کند که) از آن حال پسندیده، فاصله نگیری! [۵۶]

تفسیر آیه ی «ولا تؤتوا السفهَاء أموالکم»

[۵۷] ۳ - عیاشی آورده است: از ابراهیم بن عبدالحمید روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، راجع به آیه شریفه ی (ولا تؤتوا السفهَاء أموالکم) [۵۸] «مال و دارایی های خود را در اختیار سفیهان قرار ندهید.» سؤال کردم؟ حضرت فرمود: هر کس مست کننده ای را بنوشد، البته سفیه است. [۵۹].

تفسیر آیه ی شریفه ی «وسئلوا الله من فضله»

[۶۰] ۴ - عیاشی گفته است: از حسین بن مسلم روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آنها (اهل سنت) می گویند خوابیدن بعد از طلوع فجر، مکروه است، زیرا رزق و روزی در آن وقت، تعیین می شود؛ حضرت فرمود: روزیها، مشخص و معین است و خدای متعال بخششی دارد که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب (میان بندگان خود) قسمت می کند و این، معنی آیه ی شریفه ی (و اسئلوا الله من فضله) [۶۱] «و از فضل (و رحمت و برکت) خدا (برای رفع تنگناها) طلب کنید، است. سپس افزود: و ذکر و یاد خداوند، بعد از طلوع فجر برای جلب روزی، کارسازتر از سعی و تلاش در حد «در نوردیدن زمین» است! [۶۲]. [صفحه ۲۲]

تفسیر آیه ی شریفه ی «یا ایها الذین ءامنوا أوفوا بالعقود»

[۶۳] ۵ - قمی آورده است: ابن ابی عمیر از امام جواد علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی (یا ایها الذین ءامنوا أوفوا بالعقود) [۶۴] «ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها (و قرارها) وفا کنید.» روایت فرموده که فرمود: بدرستی که رسول خدا صلی الله

علیه و اله در ده موضع و محل با آنها - اصحاب و یاران - راجع به جانشینی علی علیه السلام پیمان بست؛ آنگاه خدای متعال آیه ی شریفه ی «ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمانها و قراردادهایی که با شما - نسبت به امیر مؤمنان، علی علیه السلام بسته شده است - وفا کنید» را فرو فرستاد. [۶۵].

تفسیر آیه ی شریفه ی «و ما اهل لغیر الله»

[۶۶] ۶ - شیخ صدوق گفته است: عبدالعظیم حسنی (ره) گفت: از امام جواد علیه السلام تفسیر آیه ی شریفه ی (و ما اهل لغیر الله) «و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند» را پرسیدم؛ حضرت فرمود: مراد حیواناتی است که برای «بت» یا مجسمه، یا درخت، ذبح شوند؛ خدای متعال آنها را نیز مانند «مردار» و «خون» و «گوشت خوک» حرام کرده است؛ (فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلاثم علیه) [۶۷] با این حال، کسی که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست که مردار بخورد. عبدالعظیم حسنی (ره) اضافه کرد: به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! چه وقت مردار برای مضطر، حلال می شود؟ او فرمود: پدرم از پدرش، از پدران بزرگوارش - درود خدا بر آنان باد - به من فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و اله، مورد پرسش قرار گرفت و به حضرت عرض شد: ای رسول خدا! صلی الله علیه و اله همانا، در سرزمینی قرار می گیریم و دچار مخمصه و تنگنا می شویم، چه وقت مردار بر ما حلال می شود؟ حضرت فرمود: وقتی که صبحانه نخورده باشید، شام هم نخورده و گیاهی هم به دست نیاورید، خوردن مردار بر شما روا است. [صفحه ۲۳] عبدالعظیم حسنی (ره) گفت: به حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله! معنی این سخن خدای متعال (فمن اضطر غیر باغ و لا عاد) «با این حال، کسی که مجبور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد» چیست؟ فرمود: منظور از ستمگر، دزد است و مراد از متجاوز، کسی است که به قصد بازی و تفریح، شکار می

کند، نه برای تأمین معاش خانواده ی خود که این دو، در حال اضطرار نمی توانند، مردار بخورند؛ مردار برای آنها در حال اضطرار هم مانند حال اختیار، حرام است همچنانکه نمی توانند در حال سفر، روزه و نماز خود را قصر نمایند. عبدالعظیم حسنی (ره) گفت: عرض کردم: این گفته خدای متعال (و المنخنقه و الموقوذه و المترديه و النطيحة و ما أكل السبع الا ما ذكيتم) [۶۸] «و حیوانات خفه شده و به زجر و مرض کشته شده و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به واسطه ی آسیب دیدن از حیوان دیگری مرده باشند و باقی مانده ی صید حیوان درنده، مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید) و آن را سر ببرید...»، چه تفسیری دارد؟ حضرت فرمود: حیوان خفه شده، حیوانی است که راه نفسش بسته شود و بمیرد و حیوانی که به زجر و مرض کشته شود، آن است که از شدت بیماری، نای حرکت نداشته باشد و جانس در آید و حیوانی که بر اثر پرت شدن از بین برود، حیوانی است که از جای بلندی سقوط کند، یا در چاه افتد و بمیرد و حیوانی که به واسطه ی آسیب دیدن از حیوان دیگری کشته شود، آن است که مثلاً به ضرب شاخ یا لگد حیوان دیگر از بین برود و باقی مانده ی صید حیوان درنده ی که بمیرد و حیوانی که روی بتها (یا در برابر آنها) یا سنگها ذبح شوند، مگر اینکه بتوانی به موقع آنها را سر ببری و تذکیه کنی. عرض کردم: تفسیر (و أن تستقسموا بالأزلام) «و قسمت کردن گوشت حیوان، به وسیله چوبه های تیر مخصوص بخت آزمایی» چیست؟ حضرت فرمود: مردم زمان جاهلیت، چنان بودند که ده نفری شتری را می خریدند و با تیرهای چوبی در میان خود قرعه می انداختند؛ تیرهای چوبی ده عدد بودند که هفت عدد، نشانه داشت و سه عدد بدون نشانه بود؛ هفت عدد تیر چوبی نشانه دار «فد»، «توام»، «نافس»، «حلس»، «مسبل»، «معلی»، و «رقیب» نامیده می شدند و سه عدد تیر چوبی بی نشان، «فسیح»، «منیح» و «وغد» نام داشتند؛ سپس آن افراد تیرهای چوبی را میان خود، توزیع می کردند و تیر بی نشان، دست هر کس [صفحه ۲۴] می افتاد، ملزم به پرداخت یک سوم قیمت شتر می

شد و به همین ترتیب، تیرها را واری می کردند تا صاحبان تیرهای بی نشان، شناخته می شدند و قیمت شتر را از آنها می گرفتند و شتر را نحر [۶۹] می نمودند و تمام آن را هفت نفری که پولی بابت آن پرداخته بودند، می خوردند و به سه نفری که پول شتر را پرداخته بودند، از گوشت آن نمی دادند و چون دین مبین اسلام آمد، خدای متعال این راه و رسم جاهلیت را نیز در شمار کارهای حرام قرار داد و فرمود: (و أن تستقسموا بالأزلم ذلکم فسق) [۷۰] «و قسمت کردن گوشت حیوان، به وسیله ی تیرهای چوبی مخصوص بخت آزمایی، فسق و گناه است.» یعنی حرام است. [۷۱].

تفسیر آیه ی شریفه ی «و علی الأعراف رجال»

[۷۲] ۷ - صفار گفته است: سعد بن سعد گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به آیه ی شریفه ی (و علی الأعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم) [۷۳] «و بر اعراف - دیواری که بین بهشت و جهنم فاصله شده است - مردانی هستند که هر یک از آن دو (بهشتیان و دوزخیان) را از چهره شان می شناسند.» پرسیدم؛ حضرت جواب فرمود: ای سعد! امامان از آل محمد صلی الله علیه و اله هستند. [۷۴].

تفسیر آیه ی شریفه ی «فمن اتبع هدای»

[۷۵] ۸ - و کلینی روایت کرده است: علی بن عبدالله [۷۶] گفت: مردی از او - امام جواد علیه السلام - راجع به تفسیر آیه ی شریفه ی (فمن اتبع هدای فلا یضل و لا یشقی) [۷۷] «هر کس از هدایت من پیروی کند، گمراه نشود و بد بخت نگردد.» پرسید حضرت فرمود: یعنی هر کس به امامان، معتقد باشد و از فرمانشان، پیروی کند [صفحه ۲۵] و از اطاعتشان، بیرون نرود. [۷۸].

تفسیر سخن خدای متعال: «و کان تحته کنز لهما»

[۷۹] - ۹ - شیخ طوسی نقل کرده است: از احمد بن عمر حلبی که گفت: در منی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم! فدایت شوم! ما، خاندانی شاد، در ناز نعمت و مورد غبطه و حدیث دیگران بودیم؛ اما خدای متعال همه ی آنها را، از ما گرفت تا جایی که محتاج کسانی شدیم که قبلا نیازمند ما بودند. حضرت به من فرمود: ای احمد! چه حال خوبی داری، ای احمد بن عمر! عرض کردم: فدایت شوم! حال و روزم را به عرضتان رساندم؛ پس حضرت به من فرمود: آیا خرسندت می سازد که در جایگاه یکی از این ستمکاران باشی و دنیای تو، آکنده از طلا باشد؟ به حضرت عرض کردم: به خدا سوگند! نه، ای فرزند رسول خدا! پس حضرت خندید؛ آنگاه فرمود: از اینجا بر می گردی به پشت (به حال خوب) و چه کسی حال و روزش بهتر از تو خواهد بود؛ در حالی که تو به هنری آراسته ای که آن را با دنیایی پر از طلا و جواهر معامله نمی کنی؛ آیا به تو مژده ندهم که خدای متعال مرا، به واسطه ی تو و پدرانت مسرور ساخته است! سپس امام جواد علیه السلام در تفسیر سخن خدای متعال (و کان تحته کنز لهما) «و زیر آن، گنجی از آن دو طفل یتیم نهفته بود.» [۸۰] فرمود: کتیبه ای از طلا که در آن نوشته بود: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ خدایی، جز خدای یکتا نیست؛ محمد، رسول و فرستاده ی خداست؛ در شگفتم از کسی که به مرگ اطمینان دارد، چگونه شادمانی می کند؟ و کسی که دنیا و دگرگونی هایش با اهل خود را می بیند، چگونه بدان دل می بندد؟ و سزاوار است بر کسی که از خدای متعال غافل است خیال نکند که خدای متعال، در رزق و روزی اش درنگ و کندی می کند و نیز خدای متعال را در حکم و قضایش (بر بندگان) متهم نسازد. سپس فرمود: راضی شدم، ای احمد؟! راوی گفت: عرض کردم: از خدای متعال و از شما اهل بیت. [۸۱]. [صفحه ۲۶]

تفسیر آیه ی شریفه ی «فیها یفرق کل أمر حکیم»

[۸۲] ۱۰ - کلینی آورده است: حسن بن عباس از امام جواد علیه السلام نقل می کند که فرمود: خدای متعال در مورد «شب قدر» فرموده است: (فیها یفرق کل أمر حکیم) [۸۳] در آن شب، هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می شود. خدای متعال می فرماید: هر امر محکمی را در آن شب، فرود می آورد و امر محکم، دو چیز نیست؛ بلکه فقط یک چیز است؛ بنابراین، هر کس حکم کند به چیزی که اختلافی را بر نتابد، حکمش بر اساس حکم خدای متعال صورت گرفته است و هر کس به چیزی حکم کند که جای اختلاف دارد و حکم خود را هم صحیح و درست بداند، بدون تردید بر اساس حکم طاغوت حکم کرده است؛ به یقین تدبیر امور، سال به سال در شب قدر بر ولی الامر، نازل می شود؛ آن حضرت در مورد خودش و سایر مردم، به اموری امر می شود؛ علاوه بر این، برای ولی امر در هر روز علم ویژه، نهان و شگفت انگیز خدا که در خزانه غیب او است، همانند آنچه در شب قدر فرود آمده، پیش می آید. سپس این آیه ی شریفه را قرائت فرمود: «و اگر همه ی درختان روی زمین، قلم شود و دریا، برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (اینها همه تمام می شود) و کلمات خدا پایان نمی گیرد، به یقین خدای متعال عزیز و حکیم است. [۸۴]» [۸۵].

تفسیر آیه ی شریفه ی «یضربون و جوههم و أدبرهم»

[۸۶] ۱۱ - عیاشی گفته است: ابو علی محمودی به نقل از پدرش و بدون ذکر راویان، راجع به تفسیر آیه ی شریفه ی (یضربون و جوههم و أدبرهم) [۸۷] «... بر صورت و پشت آنها می زنند (و جانشان را می گیرند).» از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا خدای متعال، اراده کرده است نشیمنگاه آنها را، و به یقین، خدای متعال، کریم است و پنهان می سازد (پوشیده و در پرده سخن می گوید). [صفحه ۲۷]

تفسیر آیه ی شریفه ی «ما ضل صاحبکم و ما غوی»

[۸۸] ۱۲ - قمی آورده است: حسین عباس از امام جواد علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه ی شریفه (ما ضل صاحبکم و ما غوی) [۸۹] «هرگز دوست شما (محمد صلی الله علیه و اله)، منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است»، می فرمود: هرگز در مورد معرفی علی علیه السلام، منحرف نشده و به بیراهه نرفته و پیرامون آن، هرگز از هوای نفس، سخن نمی گوید؛ آنچه می گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست. سپس فرمود: «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است؛» آنگاه به حضرت، رخصت داده شد و او به آسمان رفت و خدای متعال در این باره فرمود: [«همان کس (پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله) که توانایی فوق العاده دارد، او سلطه یافت - در حالی که در «عالی ترین افق»، قرار داشت - سپس نزدیک و نزدیکتر شد - تا آنکه فاصله او (با خداوند) به اندازه ی فاصله ی دو کمان یا کمتر بود...].

فاصله ی میان لفظ خداوند و شنیدن محمد صلی الله علیه و اله به اندازه ی فاصله ی طاق و تار کمان بود «در اینحال خداوند، آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی فرمود». رسول خدا صلی الله علیه و اله راجع به چگونگی این وحی، مورد سؤال قرار گرفت که حضرت در جواب فرمود: به من وحی شد که علی علیه السلام به یقین، آقا و سرور جانشینان (یا مؤمنان) و پیشوای پرهیزکاران و رهبر و فرمانده روی سپیدان و نخستین جانشین خاتم پیامبران است. مردم با شنیدن این سخن، بنای بگو مگو گذاشتند و پرسیدند: آیا این سخن از جانب خدای متعال و رسولش می باشد؟ ولی خدای متعال به پیامبر خود دستور داد که به آنان بگو: «قلب پاک او در آنچه دید، هرگز دروغ نگفت» سپس با مردود شمردن سخنان آنان فرمود: آیا با او درباره ی آنچه (با چشم خود دید)، مجادله می کنید؟! آنگاه حضرت رسول صلی الله علیه و اله خطاب به مردم فرمود: البته راجع به علی علیه السلام، مأموریت دیگری دارم که باید او را به امامت امت، منصوب نمایم و به امت بگویم: (علی) علیه السلام بعد از من، ولی (و صاحب اختیار) شماست و او، چونان کشتی (نوح) است، در روز غرق شدن همگان؛ هر کس

درون آن در آید، نجات می یابد و هر کس از [صفحه ۲۸] آن خارج گردد، غرقه ی غرقاب هلاکت می شود. سپس فرمود: «و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد» می فرماید: (امین) وحی را یکبار دیگر دیدار نمودم [نزد سدره المنتهی]، جایی که شیعیان در بهشت و در سایه سار آن به گفتگو می نشینند؛ آنگاه خدای متعال فرمود: به آنان بگو: «در آن هنگام که چیزی سدره المنتهی را پوشانیده بود.»؛ می فرماید: در آن هنگام که سدره المنتهی را پوششی از نور، پوشانده بود، «چشم او هرگز منحرف نشد...»؛ می فرماید: چشم از آن حجابهای نور، نابینا نگشت. «طغیان نکرد، و آنچه دید، واقعیت بود.»؛ می فرماید: و قلب با افزودن چیزی بر موضوع وحی، یا کاستن چیزی از آن، طغیان نکرد؛ «او، البته پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.» [۹۰]؛ می فرماید: البته سخنی شنید که اگر آن سخن نبود قوی و نیرومند می شد آنچه باید نیرومند می شد! [۹۱].

تفسیر آیه ی شریفه ی «أولی لك فأولی»

[۹۲] ۱۳ - شیخ صدوق روایت کرده است: از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، تفسیر آیه ی شریفه ی (أولی لك فأولی - ثم أولى لك فأولی) [۹۳] «(با این اعمال) عذاب الهی برای تو، شایسته تر است!، شایسته تر! سپس عذاب الهی برای تو، شایسته تر است! شایسته تر!» پرسیدم. حضرت فرمود: خدای متعال می فرماید: خیر دنیا از تو، دور باد، دور بودنی و خیر آخرت نیز از تو دور باد. [۹۴].

تفسیر آیه ی شریفه ی «و الیل اذا یغشی»

[۹۵] ۱۴ - شیخ صدوق گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم؛ آیات شریفه ی (و الیل اذا یغشی - و النهار اذا تجلی)

«سوگند به شب! آن هنگام که (گیتی را) به پوشاند و سوگند به روز! آن هنگام که تجلی کند [۹۶] و گفته ی خدای بزرگ (و النجم اذا هوی) و سوگند به ستاره! [صفحه ۲۹] هنگامی که افول نماید [۹۷] و آنچه شبیه به این آیات است، چگونه است؟ حضرت فرمود: همانا خدای متعال به هر چه خواهد از آفریدگان خود، سوگند یاد می کند؛ ولی آفریدگان او را نمی رسد که جز به وی، سوگند یاد نمایند. [۹۸]. [صفحه ۳۰]

قرائت قرآن کریم

آثار خواندن سوره های مبارکه ی «نوح» و «قدر».

[۹۹] ۱ - کلینی روایت کرده است: از ابو عمرو حذاء که گفت: حال و روز بدی پیدا کردم، لذا نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم (و از حضرت چاره خواستم) حضرت در جوابم نوشتند: مداومت کن بر خواندن سوره ی نوح سپس این سوره ی مبارکه را یکسال خواندم و نتیجه ای نگرفتم. دوباره به حضرت نامه نوشتم و حال بدم را گوشزد نمودم و اینکه به دستور شما، یکسال تمام سوره ی مبارکه ی نوح را خواندم و گشایشی ندیدم. ابو عمرو گفت: در جوابم نوشتند: البته یکسال خود را کامل کردی، بنابراین به جای سوره ی نوح، سوره ی مبارکه ی «قدر» را بخوان او گفت: به خواندن سوره ی قدر، پرداختم و چیزی نگذشت که ابن ابی داود، قاصدی نزد فرستاد و قرضم را ادا کرد و برای من و خانواده ام، مقرری تعیین نمود و مرا رهسپار بصره ساخت و در محله ی «باب کلا» نمایندگی داد و پانصد درهم به من بخشید و من از بصره، توسط علی بن مهزیار نامه ای با این مضمون خدمت امام هادی علیه السلام فرستادم که: من از پدر بزرگوارتان چنین و چنان پرسیدم و از چنان و چنین شکایت نمودم و همانا من به خواسته ی خود رسیده ام، اکنون ای آقا و مولای من! دوست دارم مرا در مورد خواندن سوره ی قدر و اینکه در نمازهای واجب و مستحب خود به خواندن آن اکتفا کنم، یا

سوره های دیگر را نیز بخوانم، یا دستور خاصی وجود دارد که باید بدان عمل نمایم، راهنمایی ام فرمائید، حضرت «توقیعی» صادر فرمود، در آن توقیع شریف خواندم که: سوره های کوتاه و بلند قرآن را رها مساز و خواندن یکصد مرتبه سوره قدر در هر شبانه روز، تو [صفحه ۳۱] را کافی است. [۱۰۰]. [۱۰۱] ۲ - کلینی آورده است: از اسماعیل بن سهل روایت شده که گفت: نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم که گرفتار قرض سنگین و کمر شکنی شده ام، حضرت در جوابم نوشتند، زیاد «استغفار» کن و زبان خود را به خواندن سوره ی قدر، مرطوب ساز (آنرا فراوان بخوان). [۱۰۲]. [۱۰۳] ۳ - سید بن طاووس گفته است: حسن به عباس می گوید: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس بعد از عصر، ده مرتبه سوره ی مبارکه ی قدر را بخواند همانند پاداش اعمال همه ی خلائق به او عطا می شود. [۱۰۴]. [۱۰۵] ۴ - و نیز گفته است: حسن بن عباس بن حریش رازی، از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس سوره ی مبارکه ی قدر را، قبل از عشاء آخر، هفت مرتبه بخواند تا صبح بیمه ی خداست. [۱۰۶]. [۱۰۷] ۵ - مجلسی آورده است: کفعمی در یکی از کتاب دعاهای خود، نوشته است: شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی در کتاب «طریق النجاة» خود از امام جواد علیه السلام، نقل کرده است که: هر کس سوره ی قدر را در هر شبانه روز، هفتاد و شش مرتبه بخواند، خدای متعال برایش هزار فرشته می آفریند تا ثواب آن را به مدت سی و شش هزار سال بنویسند و خدای متعال طلب آمرزش آنان را هم به مدت دو هزار سال و تعداد هزار مرتبه (در هر روز) بر آن می افزاید. تقسیم هفتاد و شش مرتبه سوره قدر به قرار زیر است: ۱ - بعد از طلوع فجر و قبل از نماز صبح، هفت مرتبه تا فرشتگان به مدت شش روز بر وی، درود فرستند. ۲ - ده مرتبه بعد از نماز صبح، به این منظور که تا شب در پناه خدای متعال قرار گیرد. ۳ - ده مرتبه بعد از زوال خورشید و پیش از نافله ی ظهر تا خدای متعال بر وی بنگرد و درهای آسمان را به رویش بگشاید. [صفحه ۳۲] ۴ - بیست و یک مرتبه، بعد از نافله های ظهر تا اینکه خدای

متعال از آن، خانه ای هشتاد در هشتاد ذراع [۱۰۸] با ارتفاع شصت ذراع بیافریند و فرشتگان در آن، ساکن شوند و تا روز قیامت برای وی، طلب آمرزش نمایند و خدای متعال به مدت دو هزار سال، روزانه به تعداد هزار مرتبه بر استغفار آنان بیفزاید. ۵ - ده مرتبه بعد از نماز عصر تا معادل اعمال خلاق در آن روز، نصیصش گردد. ۶ - هفت مرتبه بعد از نماز عشاء، به این جهت که تا صبح در پناه خدای متعال باشد. ۷ - یازده مرتبه، وقتی به رختخواب خود رفت تا خدای متعال فرشته ای از آن بیافریند که بال و پرش، بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است و بر هر سلول او، مویی است که به نیروی جن و انس سخن می گوید و همگی تا روز قیامت، برای خواننده آن، طلب آمرزش می کنند. [۱۰۹]. [۱۱۰] ۶ - مجلسی روایت کرده است: صاحب کتاب «بلدالامین» از کتاب «طریق النجاة» نوشته ابن حداد عاملی، با سند آن از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره ی مبارکه ی قدر را در نماز خود بخواند، نماز او معادل چند برابر پذیرفته می شود و تا علین، بالای رود، هر کس آنرا بخواند و بعد از آن دعا کند، دعای او تا «لوح محفوظ» بالا می رود و مستجاب می گردد. [۱۱۱]. [صفحه ۳۳]

اهل بیت

زنده نگه داشتن یاد اهل بیت

[۱۱۲] ۱ - شیخ صدوق با سند خود روایت کرده است که: امام جواد علیه السلام فرمود: خدای متعال رحمت کند، بنده ای را که یاد ما را زنده دارد، عرض کردم: زنده داشتن یاد شما، چگونه است؟ فرمود: دیدار با ثابت قدمان و گفتگو کردن با آنان راجع به ما خاندان. [۱۱۳].

همسایگی اهل بیت

[۱۱۴] ۲ - کلینی روایت کرده است: از محمد بن فرج که گفت: امام جواد علیه السلام، در نامه ای به من نوشتند که هر گاه خدای متعال بر آفریدگان خود خشم گیرد، ما را از امان دادن به ایشان، باز می دارد. [۱۱۵]. [۱۱۶] ۳ - شیخ صدوق آورده است: از مروان انباری روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام چنین نقل شده است: که هر گاه خدای متعال همسایگی ما را با گروهی از مردم نپسندد، ما را از میان آنها خارج می سازد. [۱۱۷].

آثار بر گزیدن خاندان پیامبر

[۱۱۸] ۴ - در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: [صفحه ۳۴] امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس پیوندهای دینی با محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام را بر پیوندهای فامیلی خود برگزیند، خدای متعال او را در روز قیامت با خلعتهای کرامت خویش، از دیگران ممتاز می سازد و بر بندگان خود، شرافتش می بخشد، مگر کسی که در این فضیلت، یا بطور کلی همه ی فضیلتها، هم سنگ او باشد. [۱۱۹].

پاداش دوستدار محمد و علی

[۱۲۰] ۵ - در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده است: روزی شخصی در خدمت محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کرد: حتی اگر قطعه قطعه شوم محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام را دوست دارم و اگر با قیچی پاره پاره شوم از دوستی ایشان باز نخواهم گشت، حضرت به او فرمود: بدون تردید محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام هم با تو، همانگونه رفتار خواهند کرد و آن دو بزرگوار، پاداشی برای تو درخواست خواهند کرد که بذل و بخشش تو به آنها، معادل یک جزء صد از هزار هزار جزء آن پاداش نخواهد بود. [۱۲۱].

جایگاه اهل بیت

[۱۲۲] ۶ - کلینی روایت کرده است: محمد بن سنان گفت: خدمت امام جواد علیه السلام بودم و سخن از اختلاف شیعه گفتم، آن حضرت فرمود: ای محمد! بی گمان خدای متعال، همواره در یگانگی خود بی همتا بود، سپس محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را آفرید و آنها، هزاران سال درنگ کردند، آنگاه تمام موجودات خود را پدید آورد و محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را گواه آفریده ی آنها گرفت و فرمانبرداری ایشان را بر عهده ی موجودات نهاد و امور آنها را به ایشان سپرد، بنابراین، محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، هر چه را خواهند، روا و هر چه را خواهند، ناروا می شمارند و چیزی را اراده نمی کنند، جز اینکه خدای متعال نیز همان را اراده می فرماید، سپس فرمود: ای محمد! این همان آئینی است که هر کس از آن جلو افتد، گمراه می شود و هر کس از آن عقب [صفحه ۳۵] ماند، منحرف گشته و هر کس پا به پای آن حرکت نماید، رستگار می شود، پس ای محمد! آن را به چنگ آور و بدان پای بند باش. [۱۲۳].

مقام فاطمه ی زهرا

[۱۲۴] ۷ - ابن حمزه از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا، سلمان را برای کاری نزد فاطمه علیها السلام فرستاد، سلمان گفت: جلوی در ایستادم و با کمی انتظار سلام دادم، اما شنیدم که آن بانو، به آرامی قرآن می خواند و سنگ آسیاب دستی می چرخد و کسی هم نزد او نیست، سلمان گفت: نزد رسول خدا بازگشتم و عرض کردم: ای رسول خدا! امر بزرگی را مشاهده نمودم، حضرت فرمود: چه امری ای سلمان! آنچه دیدی، باز گوی. عرض کردم: ای رسول خدا! جلوی در خانه دخترت ایستادم، پس شنیدم که فاطمه آهسته قرآن می خواند و سنگ آسیاب

دستی می چرخد و کسی هم نزد او نیست! رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: ای سلمان! همانا خدای متعال دل و تمام اعضا و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین بی اندازه، سرشار کرده است، لذا برای عبادت پروردگارش، از هر اندیشه و اشتغالی تهی گشته است، خدای متعال نیز به فرشته ای بنام «روفائیل» - و در روایتی رحمت - مأموریت داده تا آسیاب او را بچرخاند و خدای متعال خود، مؤونه دنیا و آخرتش را کفایت کرده است. [۱۲۵].

انتقام گیری از قاتلان فاطمه

[۱۲۶] ۸ - طبری آورده است: زکریا بن آدم قمی گفته است: خدمت امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند، در حالی که سن شریفش زیر چهار سال بود، پس دست مبارکش را بر زمین نهاد و سر را به طرف آسمان بلند کرد و در اندیشه ای دراز فرو رفت، امام رضا علیه السلام به او فرمود: فدایت شوم! چه چیز اندیشه ات را به درازا کشانید؟ [صفحه ۳۶] گفت: ظلم و ستمهایی که به مادرم فاطمه روا داشتند! به خدا سوگند! آن دو را از قبر بیرون می کشم، آتش می زنم، ذرات وجودشان را می پراکنم و به دریا می ریزم، پس امام رضا علیه السلام او را به نزد خود طلبید و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت! تو شایسته آن - امامت - هستی. [۱۲۷].

مقام امامان در شبهای جمعه

[۱۲۸] ۹ - صفار گفته است: حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: همانا برای ما اهل بیت علیهم السلام در شبهای جمعه، قدر و منزلت ممتازی است، عرض کردم: فدایت شوم! چه قدر و منزلتی؟ فرمود: به فرشتگان و پیامبران و جانشینان پیامبران که از دنیا رفته اند و به روح جانشینان پیامبران (که زنده

اند) و آن جانشینی که در میان شما می باشد، اجازه می دهند که به آسمان بالا روند و پیرامون «عرش» پروردگار خویش، هفت دور طواف کنند، در حالی که می گویند: سبوح قدوس رب الملائکة و الروح بسیار پاک و منزه و بسیار شریف و مقدس است، پروردگار فرشتگان و روح و چون از طواف خود فارغ شوند، پشت هر یک از ستونهای عرش، دو رکعت نماز می گزارند؛ آنگاه باز می گردند. پس فرشتگان که خدای متعال آنها را کوشا آفریده، باز می گردند در حالی که آنچه را که دیده اند بسیار بزرگ داشته و تکاپو و تلاش و ترس و بیم شان، دو چندان شده است و پیامبران و جانشینان و ارواح زندگان، باز می گردند در حالی که محبتشان زیاد گشته و از شادی در پوست خود نمی گنجند و جانشین (وصی که در میان شما است) و همه ی جانشینان دیگر بواسطه ی درک و دریافت دانشی فراوان از طریق الهام، آنچنان مسرور و شادمان می گردند که هیچ کس و هیچ چیز در شادی قابل مقایسه با آنها نخواهد بود؛ این راز را پوشیده دار که به خدا سوگند! این راز در پیشگاه خدای متعال از هر رازی که می شناسی، شایسته تر به کتمان است؛ حضرت فرمود: ای پسندیده! به خدا سوگند! به اقرار و تصدیق آنچه شنیدی الهام نشود مگر صالحان؛ [صفحه ۳۷] عرض کردم: به خدا سوگند! چندان شایستگی در خود نمی بینم؛ حضرت فرمود: به خدای متعال دروغ نبنده؛ چه اینکه او تو را صالح نامیده است، آنجا که می فرماید: (و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین) [۱۲۹] و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدای متعال، نعمت خود را بر آنها تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان». منظور آیه ی شریفه، کسانی است که به ما وجد ما امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرشتگان و پیامبران خدای متعال و تمام حجت‌های الهی ایمان بیاورند؛ بر او (امیر المؤمنین علیه السلام) و محمد و خاندان پاک و پاکیزه و برگزیده و نیکو کارش سلام و درود باد. [۱۳۰]. [صفحه ۳۸]

درباره ی جد بزرگوارش حضرت محمد**اشاره**

[۱۳۱] ۱ - صفار گفته است: حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: یکی از نزدیکان امام صادق علیه السلام راجع به سوره ی (انا انزلناه فی لیلۃ القدر) از حضرت سؤال کرد حضرت در جوابش فرمود: وای بر تو! از حقیقت بزرگ و با عظمتی پرسش نمودی؛ از چنین پرسشهایی پرهیز کن؛ پس آن مرد بر خاست و رفت. راوی گفت: یک روز خدمت حضرت رسیدم و راجع به سوره ی قدر از وی سؤال نمودم، حضرت فرمود: این سوره ی شریفه ی نزد پیامبران و جانشینان آنها، «نور» است و آنان هیچ حاجت و خواسته آسمانی و زمینی را جز به آن نور نمی گویند و به آن می رسند؛ مثلاً یکی از خواسته های علی بن ابیطالب علیه السلام، این بود که روزی خطاب به «ابوبکر» این آیه را تلاوت فرمود! (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون) [۱۳۲] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.» و به او گفت: بدان که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم با شهادت از دنیا رفت؛ مبادا بگویی او مرده است، قسم به خدا او نزد تو می آید؛ بنابراین از خدای متعال به پرهیز، هنگامی که شیطان بسوی تو می آید به شکل پیامبر در نمی آید. ابوبکر از این سخن، شگفت زده شد و گویا چنین گفت که: به خدا سوگند! هر گاه پیش رویم در آید، فرمانبرداریش می کنم و خلافت را وا می گذارم! [صفحه ۳۹] راوی گفت: پس امیر مؤمنان علی علیه السلام نور سوره ی قدر را یاد کرد و این نور تا جایگاه ارواح پیامبران بالا رفت و ناگهان حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در حالی که آن نور هاله ای سیمایش را فرا گرفته بود، حاضر شد و فرمود: ای ابوبکر! به ولایت علی علیه السلام و یازده فرزندش ایمان بیاور که آنان، جز در مقام پیامبری،

چون من می باشند و به سوی خدای متعال، با رد خلافت به او، توبه کن و بدان که در مورد آن، هیچ حقی نداری. راوی گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رفت و دیده نشد و ابوبکر نیز چنین اظهار داشت که: ای علی! مردم را جمع خواهم کرد و طی خطبه ای، مشاهداتم را به آنها خواهم گفت و از غضب خلافت به خدا پناه خواهم برد، به شرطی که به من اعتماد کنی!، علی علیه السلام فرمود: تو چنین نخواهی کرد؛ و اگر مشاهدات خود را از یاد نبری، این کار را می کنی. حضرت فرمود: آنگاه ابوبکر نزد عمر رفت و نور سوره ی قدر، پیش علی علیه السلام بازگشت و به حضرت گفت: ابوبکر با عمر، خلوت کرده است!؛ عرض کردم: مگر، نور، دانش و آگاهی دارد؟ حضرت فرمود: البته او، دارای زبانی گویا و بینشی نقاد و نکته سنج است و اخبار و گزارشهای سری و مکتوم دشمنان را به دست می آورد و همراه با تفسیر و تبیین آنها به جانشینان پیامبران ارائه می نماید. چون ابوبکر، ماجرا را به اطلاع عمر رسانید، عمر به او گفت: او تو را سحر کرده و ساحری، در قبیله بنی هاشم قدیمی و سابقه دار است؛ امام فرمود: سپس ابوبکر و عمر برخاستند در حالیکه خطاب به مردم، سخنانی می گفتند که خود نمی فهمیدند! عرض کردم: چرا نمی فهمیدند چه می گویند؟ فرمود: به خاطر اینکه واقعه را از یاد برده بودند. و نور سوره ی قدر، ماجرای آن دو را خدمت علی علیه السلام گزارش کرد و حضرت فرمود: آن دو نفر از حق و حقیقت، چونان قوم ثمود دور گردند. [۱۳۳].

پیامبر اکرم و ابوذر غفاری

[۱۳۴] ۲ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پدرم از پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام روایت کرده است که: ابوذر غفاری، یکی از برگزیدگان اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود؛ یک روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسید و عرض کرد: ای [صفحه ۴۰] رسول خدا! همانا من، گوسفندانی به

اندازه شصت عدد دارم و نمی خواهم سرگرم آنها شده و از محضر مبارکتان، دور باشم و از طرفی هم مایل نیستم آنها را به شبانی بسپارم، مبادا در حق آنها ظلم و ستم نماید و رسیدگی به آنها را از یاد ببرد، بفرمائید من من چکار کنم؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: سرگرم آنها باش (و ابوذر، سرگرم رسیدگی به آنها گردید.)؛ چون روز هفتم فرا رسید، ابوذر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شرفیاب شد و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود! ای ابوذر! ابوذر عرض کرد: بلی، ای رسول خدا! حضرت فرمود: با گوسفندان چه کردی؟ ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! آنها داستان عجیبی دارند! سپس حضرت فرمود: داستانشان چیست؟ ابوذر عرض کرد ای رسول خدا! در حالی که من، به نماز ایستاده بودم، گرگ به گوسفندانم زد و من گفتم: پروردگارا! نمازم؛ پروردگارا! گوسفندانم و نمازم را، بر گوسفندانم ترجیح دادم؛ در همین حال شیطان ملعون خطوراتی به خاطر دمید که ای ابوذر! کجا هستی، اگر گرگها به گوسفندان حمله کنند، در حالی که تو مشغول نمازی؛ همه را نابود می سازند و در دنیا، چیزی برای تو باقی نخواهد ماند تا هزینه ی زندگی خود را تأمین کنی. اما به شیطان گفتم: یگانگی خدای متعال و ایمان به حضرت محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم و ولایت برادرش، سرور آفریدگان بعد از او، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و محبت امامان پاک و راستین از فرزندان آن حضرت و دشمنی با دشمنان ایشان، برایم باقی خواهند ماند و با وجود این سرمایه های عظیم، از دنیا هر چه از دست بدهم باکی نیست. سپس با دل و جان به نمازم پرداختم پس گرگی آمد و در حالیکه من متوجه بودم بره ای را گرفت و برد، ناگهان شیری به گرگ رو آورد و آن را نصف کرد و بره را به گله برگردانید سپس مرا ندا کرد: ای اباذر! به نمازت رو کن خداوند تا زمانی که تو مشغول نمازی، مرا به گوسفندان گمارده است. پس با دل و جان به نمازم پرداختم و آنچنان شگفتی یی مرا فرا گرفت که جز خدای متعال، احدی بر آن واقف نیست تا اینکه از نماز فارغ شدم؛ در این حال،

شیر نزد من آمد و به من گفت: پیش حضرت محمد برو و او را با خبر ساز که خدای متعال، به یقین صحابه ی تو را که نگهبان شریعت توست، تکریم و احترام فرمود و شیری را بر گوسفندانش گمارد تا [صفحه ۴۱] حافظ و نگهبان آنها باشد. همه ی کسانی که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودند، دچار شگفتی شدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: راست گفתי، ای اباذر! و بی گمان، من و علی و فاطمه و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)، به این حقیقت ایمان داریم. اما یکی از منافقان اظهار داشت: این ماجرا، بیانگر تبانی محمد صلی الله علیه و اله و سلم و ابوذر است؛ محمد صلی الله علیه و اله و سلم می خواهد با نیرنگش ما را بفریبد و بیست نفر از منافقان، هم پیمان شدند و گفتند: پیش گوسفندان ابوذر می رویم و تماشا می کنیم که آیا هنگام اقامه نماز ابوذر، شیری می آید و از گوسفندانش محافظت می کند یا نه و بدینگونه، دروغش را آشکار می سازیم؛ سپس آنها رفتند و اتفاقاً ابوذر، به نماز ایستاده بود و آن شیر، پیرامون گوسفندانش می گشت و از آنها، محافظت می کرد و اگر یکی از آنها، از گله جدا می شد؛ آن را به گله باز می گردانید تا وقتی که ابوذر، نمازش را به پایان برد؛ در این حال، شیر او را آواز داد: بیا این گله گوسفندان، را صحیح و سالم و بی کم و کاست. آنگاه آن شیر، منافقان را آواز داد که: ای گروه منافقان! موالی و پیرو حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام و خاندان پاکیزه ی او و نیز کسی که به خدای متعال به وسیله ی آنان متوسل گشت که خدای متعال و پروردگار من، مرا به نگهبانی گوسفندانش به گمارد را، انکار نمودید! سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندان پاک و پاکیزه اش را گرامی داشت! خدای متعال اختیار مرا به ابوذر داده است، تا جایی که اگر به من دستور دهد که شما را پاره پاره کنم و هلاک سازم، هر آینه چنین خواهم کرد؛ سوگند به کسی که به فراتر از او، سوگندی یاد نمی شود! اگر از خدای متعال خواسته شود که به حق محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندان پاکش، آب دریاها را به روغن «زنبق» و

«بان»، مبدل سازد و کوهها را مشک و عنبر و کافور، گرداند و شاخه های درختان را به «زمرد» و «زبرجد»، بدل فرماید، خدای متعال این خواسته را رد نخواهد کرد. وقتی ابوذر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد، حضرت به او فرمود: ای ابوذر! همانا خدای متعال را نیک بندگی کردی، در نتیجه خداوند هم کسی را فرمانبردار تو ساخت، تا دشمنان را از تو دور سازد؛ بنابراین، تو از برترین کسانی هستی که خدای متعال آنان را به نماز گزاردن، ستایش نموده است. [۱۳۵]. [صفحه ۴۲]

امامت و رهبری

حجتهای خدا بر دینش

[۱۳۶] ۱ - در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: امام جواد فرمود: به یقین حجتهای خدای متعال بر دین او، بزرگترین حجت و دلیلی است که بر بندگان خود، گماشته است، بنابراین، هر کس از آنها بهره ی کافی بگیرد، مبادا چنین پندارد که کسی را که خدا او را از آن حجتها منع کرده [بر وی برتری دارد، هر چند از حیث مال و ثروت و زیبایی و شرافت در بالاترین حد، باشد، زیرا اگر چنین پندارد] چنان است که بزرگترین نعمت خدای متعال را کوچک شمرده است و همانا دشمنی از دشمنان ناصبی ما او را به خاطر علوم ما اهل بیت که آموخته، براند و منع کند، البته هر آینه برای او برتر و فراتر است از تمام دارایی کسی که بر او، در مال و ثروت برتری دارد، هر چند هزار برابر آن را در راه خدا صدقه دهد. [۱۳۷].

نشانه های امام و رهبر

[۱۳۸] ۲ - طبری آورده است: عماره بن زید گفت: امام جواد علیه السلام را دیدم و به او عرض کردم: ای زاده رسول خدا! نشانه ی امام چیست؟ حضرت فرمود: هرگاه چنین کند و بی درنگ دست خود را بر سنگ بزرگی نهاد و اثر انگشتان حضرت در آن

آشکار گشت و او را دیدم که آهن را بدون استفاده از آتش، کش داد [صفحه ۴۳] و دراز کرد و سنگ را با انگشتری خود، مهر زد. [۱۳۹]. [۱۴۰] ۳ - و نیز آورده است: ابراهیم بن سعد گفت: امام جواد علیه السلام را مشاهده کردم، در حالی که موهای بلندی داشت و مانند پر کلاغ سیاه بود، دست خود را بر آن کشید و قرمز شد، سپس پشت دستش را بر آن مالید و موهایش سفید گشت، بار دیگر کف دستش را بر آن کشید، به حالت اولش برگشت و سیاه گردید، پس به من فرمود: ای ابن سعد! نشانه های امام اینگونه است، عرض کردم: پدر بزرگوارتان را دیدم که دست مبارکش را به خاک زد و آن را به صورت درهم ها و دینارها در آورد! حضرت فرمود: در منطقه ی شما گروهی هستند که گمان می کنند، امام نیاز مالی دارد، لذا حضرت خاک رازر کرد تا به آنها بفهماند که گنجهای زمین، در اختیار امام علیه السلام است. [۱۴۱].

آگاهی حضرت از باطن اشخاص

[۱۴۲] ۴ - کلینی روایت کرده است: از محمد بن ابی العلاء نقل شده که گفت: از یحیی بن اکثم، قاضی سامراء بعد از تلاش فراوان جهت دسترسی به او و مناظره و گفتگو و تماس مداوم با وی و سؤال از علوم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که گفت یک روز که داخل مسجد پیامبر شده، دور قبر حضرت می چرخیدم، محمد بن علی الرضا علیهما السلام را دیدم که پیرامون قبر رسول خدا می گشت، پس به گفتگو و مناظره با او راجع، به سؤالاتی که داشتم، پرداختم و او به همه ی آنها پاسخ گفت، عرض کردم به خدا سوگند! سؤال دیگری دارم که از پرسیدنش حیا می کنم! به من فرمود: پیش از آنکه بررسی، آگاهی می نمایم، تو می خواهی راجع به امام سؤال کنی، عرض کردم به خدا سوگند! سؤالم همین است، فرمود: من امامم، عرض کردم: نشانه ی امامتتان؟ پس عصایی که در دست داشت، به زبان در آمد و گفت: همانا آقا و مولای من (امام جواد علیه السلام)، امام این زمان و حجت خدای سبحان است. [۱۴۳].

[۱۴۴] ۵ - کلینی آورده است: [صفحه ۴۴] محمد بن حمزه هاشمی از علی بن محمد، یا محمد بن علی هاشمی نقل کرده که گفت: صبح روزی که شبش عروسی امام جواد علیه السلام با دختر مأمون بود، بر حضرت داخل شدم و آن شب، دارو خورده بودم و نخستین کسی بودم که در آن بامداد، بر حضرت در آمدم و دچار تشنگی شدیدی گردیدم، اما خوش نداشتم که در خواست آب کنم، وقتی امام جواد علیه السلام در صورتم نگریست، فرمود: گمان می کنم عطش داری! عرض کردم: آری، لذا فرمود: ای غلام! ما را آبی بنوشان، من با خود گفتم: الان آبی مسموم به او می دهند و اندوهگین شدم، در همین حال، ساقی آمد و آب آورد، حضرت در صورتم تبسم کرد، سپس فرمود: ای غلام! آب را به من بده، پس آب را گرفت و نوشید، آنگاه به من داد و من نیز نوشیدم، طولی نکشید که بار دیگر، عطش به سراغم آمد و خوش نداشتم که تقاضای آب کنم، و حضرت کار نخست را تکرار فرمود: چون غلام آمد و آب آورد، اندیشه نخست را در ذهنم تکرار کردم، پس حضرت ظرف آب را گرفت، کمی نوشید و به من داد و تبسم فرمود: محمد بن حمزه گفت: این فرد هاشمی به من اظهار کرد که، من نیز او را چنانکه گویند می پندارم (گمان می کردم که امام جواد علیه السلام همانگونه است که شیعیان می گویند و از باطن اشخاص خبر دارد) [۱۴۵]. [۱۴۶] ۶ - طبرسی آورده است: از علی بن اسباط روایت شده که گفت: به شهر مدینه رفتم، در حالی که آهنگ مصر داشتم و خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم که در آن هنگام، پنج سال داشت، پس با دقت حضرت را برانداز می کردم که بتوانم او را برای شیعیان مصر، توصیف نمایم که حضرت در سیمای من نگریست و فرمود: ای علی! همانا خدای متعال، امامت را چونان نبوت و پیامبری قرار داده است و آن ذات پاک و منزّه، راجع به یوسف پیامبر فرمود: (و لما بلغ اشدّه آتیناه علما و حکما) [۱۴۷] «و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما حکم (نبوت) و علم به او دادیم.» و راجع به یحیای پیامبر علیه السلام فرمود: (و آتیناه الحکم صبیا) [۱۴۸] «و ما فرمان نبوت (و عقل کافی)، در

کودکی به او دادیم.» [صفحه ۴۵] [۱۴۹] ۷ - صفار نقل کرده است: از علی بن اسباط روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام را مشاهده کردم، در حالی که بسوی من خارج شد و من به دقت در او، از سر تا قدمش می نگریستم تا بتوانم در مصر، قامت حضرت را برای شیعیان توصیف نمایم، پس حضرت به سجده افتاد و فرمود: همانا خدای متعال درباره ی امامت، استدلال فرموده، به همانگونه که در مورد نبوت و پیامبری، اقامه دلیل و برهان کرده است، خدای متعال فرمود: (و آتیناه الحکم صیبا) [۱۵۰] «وما فرمان نبوت (و عقل کافی)، در کودکی به او دادیم.» خدای متعال فرمود: (و لما بلغ أشده) [۱۵۱] «و هنگامی به بلوغ و قوت رسید.»، (و بلغ اربعین سنه) [۱۵۲] «و به چهل سالگی بالغ گردد.»، بنابراین، رواست که گاهی پیامبر در کودکی به پیامبری رسد و زمانی، در چهل سالگی. [۱۵۳].

امامت او در خردسالی

[۱۵۴] ۸ - کلینی روایت کرده است: از علی بن سیف با واسطه، راجع به امام جواد علیه السلام نقل شده که گفت: به حضرت عرض کردم: شیعیان می گویند کم سن و سالی، حضرت فرمود: به یقین خدای متعال به داود علیه السلام وحی کرد سلیمان علیه السلام را که کودک بود و گوسفند می چرانید، جانشین خود قرار دهد، اما عابدان و دانشمندان بنی اسرائیل نپذیرفتند، لذا خدای متعال به داود علیه السلام وحی کرد که عصای گویندگان [منکرین] و عصای سلیمان را در یک اتاق قرار ده و در آن را به مهر قوم مهر و موم کن و فردا روز، عصای هر کس که برگ و میوه داده بود، همو پیامبر است، حضرت داود علیه السلام ماجرا را به اطلاع آنها رسانید و آنها اظهار داشتند: راضی شدیم و پذیرفتیم. [۱۵۵]. [۱۵۶] ۹ - او همچنین آورده است: علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده که علی بن حسام به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای سرور من! مردم، امامت شما را به خاطر سن و سال کمتان نمی پذیرند، فرمود: و بدینگونه،]

صفحه ۴۶] سخن خدای متعال را رد می نمایند که به پیامبر بزرگوارش فرمود: (قل هذه سبیلی أدعوا الی الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی) [۱۵۷] بگو: «این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همه ی مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم به خدا سوگند! جز علی که تنها نه سال داشت، هیچ کس از او پیروی نکرد و من نیز نه سال دارم. [۱۵۸]. [۱۵۹] ۱۰ - و نیز روایت کرده است: احمد بن محمد بن عیسی از پدرش محمد بن عیسی نقل کرده که گفت: بر امام جواد علیه السلام داخل شدم و حضرت پیرامون چند مسأله، به مناظره پرداخت و سرانجام فرمود: ای ابا علی! شک و دودلی را از خود دور کن، پدرم، غیر از من کسی را نداشت. [۱۶۰]. [۱۶۱] ۱۱ - و نیز روایت نموده است: محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل کرده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به شئون امام پرسیدم و عرض کردم: آیا کوچکتر از هفت سال هم امام می شود؟ فرمود: آری و کوچکتر از پنج سال نیز، سهل گفت: علی بن مهزیار در سال دویست و بیست و یک، این روایت را برایم تعریف کرد. [۱۶۲].

خطبه رسای حضرت در کودکی

[۱۶۳] ۱۲ - ابوجعفر طبری آورده است: از ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام، روایت شده که فرمود: امام جواد علیه السلام بسیار گندم گون بود؛ به گونه ای که اهل شک و تردید درباره ی آن حضرت - که بیست و پنج ماهه بود -، گفتند: او، از فرزندان امام رضا علیه السلام نیست؛ آن نفرین شدگان، گاهی اظهار داشتند: آن حضرت از «شنیف اسود»، غلام امام رضا علیه السلام به هم رسیده و زمانی گفتند: او، از شخصی بنام «لؤلؤ» است و آنان، در زمانی که امام رضا علیه السلام در دستگاه خلافت مأمون به سر می برد، امام جواد علیه السلام را که کودکی در مکه و در میان گروهی از مردم، در مسجد الحرام بود، گرفتند و نزد قیافه شناسان بردند و او را در معرض قضاوت آنان قرار دادند؛ اما قیافه شناسان، چون در [صفحه ۴۷] حضرت نگریستند و او را

ورنداز کرده و تیز نگریستند؛ به سجده افتادند؛ سپس سر از سجده برداشتند و به اهل شک و تردید گفتند: وای بر شما! مانند این ستاره درخشان و این نور پرتو فشان، در معرض قضاوت امثال ما قرار می گیرد؟ به خدا سوگند! این آقا، دارای حسب و نسب پاک و پاکیزه است و به خدا سوگند! جز در پشتهای پاک و مزکی و رحمهای طیب و طاهر، آمد و شد نداشته است؛ به خدا سوگند! او، جز از فرزندان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم، نیست؛ باز گردید و از خدای متعال درخواست بخشش کنید و از وی، آمرزش بخواهید و در همانند این آقا شک و تردید به خود راه ندهید. امام جواد علیه السلام که در آن هنگام بیست و پنج ماهه بود، با زبانی برنده تر از شمشیر و روان تر از آب روان و در کمال فصاحت و بلاغت، به ایراد سخن پرداخت و چنین فرمود: سپاس و ستایش، خدایی را سزااست که ما را از نور خود و با دست قدرت خویش آفرید و از میان آفریدگانش برگزید و امامت داران خلق و وحی خویش قرارمان داد؛ ای گروه مردم! همانا من محمد، پسر علی رضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر صادق، پسر محمد باقر، پسر علی سجاد، پسر حسین شهید، پسر علی بن ابی طالب، پسر فاطمه زهرا و پسر محمد مصطفی - درود خدا بر همه ی آنان باد - هستم؛ پس، آیا درباره کسی مثل من، شک و تردید پدید می آید؟ و بر من و پدر و مادرم، تهمت و افترا بسته می شود؟ و من، در معرض قضاوت و داوری قیافه شناسان، قرار داده می شوم؟! و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند! من به نسبتهای فامیلی ایشان، از پدرانشان آگاه ترم! به خدا قسم! من، به نهان و آشکار آنان، داناتر می باشم و من، هر آینه، به خود ایشان و آنچه به سوی آن رهسپارند، آگاه ترم و این سخنان را از روی حقیقت می گویم و به راستی و درستی آشکار می سازم، این دانشی است که خدای متعال، قبل از آفرینش تمامی آفریدگان و بعد از افراشتن آسمان و گستردن زمین، ما را وارث آن گردانیده است. و به خدا سوگند یاد می کنم که اگر همدستی باطل بر علیه ما و غلبه دولت کفر بر ما و مستولی شدن ظالمانه اهل شک و

شرك و تفرقه و نفاق بر ما و چنگ اندازی آنان، به حق و حقوق ما نبود، هر آینه سخنی بر زبان می راندم که خلق اولین و آخرین، دچار شگفتی شوند؛ سپس دست مبارکش را بر دهان خود نهاد؛ آنگاه فرمود: ای محمد! سکوت اختیار کن، چنانکه [صفحه ۴۸] پدرانت، سکوت کردند: «پس صبر کن، آنگونه که پیامبران «اولوالعزم» صبر کردند و برای عذاب آنان شتاب مکن..» [۱۶۴] تا آخر آیه. سپس متوجه مردی که در کنارش بود، شد و دستش را گرفت و در حالی که مردم راهش را می گشودند با سرعت از آنجا رفت. راوی گفت: بزرگان و ریش سفیدانی را دیدم که به حضرت می نگریستند و می گفتند: خدای متعال، داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد؛ از آنان پرسیدم که اینان، چه کسانی هستند؟ در جوابم گفته شد: اینان، گروهی از طایفه بنی هاشم از فرزندان عبدالمطلب می باشند. راوی گفت: این خبر به امام رضا علیه السلام که در خراسان بود، رسید و آن حضرت در جریان اتفاقی که برای فرزندش محمد علیه السلام افتاد، قرار گرفت؛ لذا فرمود: سپاس و ستایش از آن خداست؛ آنگاه به شیعیان خود که حاضر بودند، رو کرد و فرمود: آیا جریان تهمت زدن به ماریه ی قبطیه در زادن ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و نسبت ناروایی را که به وی دادند، می دانید؟ عرض کردند: نه نمی دانیم ای سرور ما! شما آگاهترید؛ برای ما بازگو فرما تا آگاه شویم. حضرت فرمود: همانا ماریه، وقتی به جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیشکش شد، کنیزکان دیگری هم با او بودند که آن حضرت میان اصحاب و یاران خود، قسمت فرمود و در این میان، تنها ماریه که خدمتکاری بنام «جریح» داشت و او را با روش معاشرت بزرگان (رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم) آشنا می کرد و همراه ماریه و به دست رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مسلمان شد و ایمان و اسلام هر دو، نیکو گردید، مورد بدگمانی قرار گرفت؛ زیرا ماریه در دل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جایگیر شد و به همین جهت، بعضی از همسران آن حضرت به وی، رشک بردند و آن دو نفر (عایشه و حفصه)، نزد پدرانشان (ابوبکر و

عمر) رفتند و از علاقه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با ماریه و رفتار حضرت با وی، شکایت کردند و در نتیجه وسوسه ها و دمدمه های نفس شیطانی، اظهار داشتند که ماریه، ابراهیم را از جریح بار دار شده است؛ در حالی که هیچ کس نمی دانست جریح، خادمی خواجه است. [صفحه ۴۹] پدران عایشه و حفصه (ابوبکر و عمر)، نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که در مسجد نشسته بود، رفتند و در مقابل آن حضرت نشستند و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! روا و پذیرفته نیست، خیانتی را که نسبت به شما صورت گرفته و بر ما آشکار شده است را از شما، پوشیده و مخفی نگه داریم! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: منظور شما دو نفر چیست؟ آن دو گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همانا جریح با ماریه، مرتکب خلاف شده و او از جریح بار دار شده است و فرزند ماریه از تو نیست، ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم. در این هنگام چهره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از خشم برافروخته شد و از بزرگی مطلبی که آن دو نفر به زبان آوردند، دگرگون گردید؛ آنگاه فرمود: وای بر شما! چه می گوئید؟! آن دو نفر گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! هم اکنون ما، جریح و ماریه را در مشربه وانهادیم؛ در حالی که جریح با ماریه سرگرم شوخی و مزاح بود! و با وی ملاعبه و بازی می کرد! و از او خواهشی داشت که مردان، از زنان دارند؛ کسی را نزد آنها بفرست که قطعا او را بدینحال خواهی یافت؛ پس حکم خدای متعال و حکم خویش را بر او جاری ساز. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: ای ابوالحسن (علی)! شمشیر ذوالفقارت را بردار و رهسپار مشربه ماریه شو و هرگاه با او و جریح، بدینگونه که این دو توصیف کردند مواجه گردیدی، با یک ضربت کار ماریه و جریح را یکسره کن. علی علیه السلام برخاست و شمشیرش را حمایل کرد و در زیر لباسش قرار داد و چون از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خارج شد، به نزد حضرت بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! در مأموریتی که به من

سپردی، همچون سکه گداخته در آتشم؛ یا مثل شاهدهی که می بیند آنچه را که غایب نمی بیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: فدایت کردم ای علی! البته پذیرفته است که حاضر، چیزی را می بیند که غایب نمی بیند. راوی گفت: پس علی علیه السلام روانه شد؛ در حالی که شمشیر خود را در دست داشت، تا اینکه بر مشربه ماریه اشراف پیدا کرد و مشاهده فرمود که ماریه، نشسته و جریح با وی بود و آداب معاشرت با بزرگان را به وی می آموخت و از جمله به وی می گفت: رسول خدا را بزرگ و با عظمت بشمار و او را با کنیه (ابوالقاسم)، صدا بزن و تکریم و احترامش کن و از قبیل [صفحه ۵۰] سخنان، بر زبان می راند که ناگهان چشمش به امیر مؤمنان علیه السلام که شمشیر برهنه اش در دستش بود افتاد و وحشت زده، به سوی درخت خرمایی که در حیاط مشربه قرار داشت، گریخت و با شتاب بر بالای آن رفت؛ علی علیه السلام نیز داخل مشربه شد و در همین هنگام باد وزیدن گرفت و پیراهن جریح را بالا زد و خواجگی او را آشکار ساخت. علی علیه السلام به او فرمود: ای جریح! بیا پایین! جریح عرض کرد: ای امیر مؤمنان جانم در امان است؟ حضرت فرمود: جانت در امان است. راوی گفت: جریح از درخت پائین آمد و امیر مؤمنان علی علیه السلام، دست او را گرفته تا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آورد و به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! همانا جریح خدمتکاری خواجه است! در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روی به دیوار نمود و خطاب به جریح فرمود: (بدنت) را برای آندو باز کن و بگشای ای جریح! و خود را برهنه ساز تا دروغشان آشکار شود؛ وای بر آن دو نفر باد! چه اندازه نسبت به خدا و پیغمبرش جری و جسورند! جریح لباس خود را بیرون آورد و معلوم شد که او، خدمتکاری خواجه است، همانگونه که علی علیه السلام توصیف کرده بود و آن دو نفر به پای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم افتادند و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم! توبه کاریم، برای ما آمرزش بخواه که دیگر تکرار نمی کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به آن

دو فرمود: خدای متعال توبه شما را نپذیرد! آمرزش خواستن من نیز به حال شما که نسبت به خدای متعال و پیامبرش، اینقدر جری و جسور هستید، سودی ندارد؛ آن دو گفتند: ای رسول خدا! اگر شما برای ما آمرزش بخواهید، امیدواریم پروردگار ما، ما را ببخشد؛ در اینجا خدای متعال آیه ای فرو فرستاد که در ضمن آن آمده است: «... اگر هفتاد مرتبه هم برای آنان آمرزش بخواهی، خدای متعال هرگز آنان را نخواهد بخشید.» [۱۶۵] امام رضا علیه السلام فرمود: سپاس و ستایش خدایی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و فرزندش ابراهیم را الگوی من و فرزندم محمد قرارداد؛ وقتی عمر امام جواد علیه السلام به شش سال و چند ماه رسید، [صفحه ۵۱] مأمون، پدرش امام رضا علیه السلام را به شهادت رسانید و پس از وی، فرقه شیعه امامیه، در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم، اختلاف فکر پدید آمد و بیشتر آنها، سن و سال امام جواد علیه السلام را برای امامت، کوچک شمردند و شیعیان سایر شهرها نیز دچار حیرت و سرگردانی شدند. [۱۶۶].

سخن گفتن حضرت، بعد از ولادتش

[۱۶۷] ۱۳ - مسعودی نقل کرده است: از حکیمه خاتون، دخت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که گفت: وقتی مادر امام جواد علیه السلام به حضرت باردار شد، در نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم: همسرت سبیکه، باردار شده است، آن حضرت در جوابم نوشت: او در فلان ساعت، از فلان روز، از فلان ماه، حامله شده است و چون زایمان کرد، مدت هفت روز در کنارش بمان. حکیمه خاتون گفت: وقتی سبیکه، امام جواد علیه السلام را به دنیا آورد و آن حضرت، روی زمین قرار گرفت، فرمود: «گواهی می دهم که خدایی، جز خدای یکتا نیست و البته حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، پیامبر و فرستاده ی اوست» و چون روز سوم تولدش فرا رسید، عطسه کرد، سپس فرمود: «سپاس و ستایش از آن خداست و درود خداوند،

بر حضرت محمد و پیشوایان راستین هدایت باد.» [۱۶۸]. [۱۶۹] ۱۴ - ابن شهر آشوب آورده است: از حکیمه دختر امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که گفت: چون هنگام زایمان خیزران، مادر امام جواد علیه السلام فرا رسید، امام رضا مرا خواست و به من فرمود: ای حکیمه! ناظر زایمانش باش و تو و او و قابله، داخل اتاقی شوید و حضرت، چراغی برای ما در اتاق نهاد و در را بر روی ما بست، چون درد بر خیزران غالب گشت، چراغ خاموش شد و خیزران در میان طشت بود، من به خاطر خاموش شدن چراغ، اندوهگین شدم که در همان حال، امام جواد علیه السلام در طشت ظاهر شد و پوشش نازکی به صورت لباس، بر وی پوشیده بود که می درخشید و اتاق را روشن [صفحه ۵۲] ساخت، من و قابله او را دیدیم و من او را گرفته، در دامن خود نهادم و آن پوشش نازک را از تنش بیرون کردم، طولی نکشید که امام رضا علیه السلام آمد و در اتاق را گشود و فرزندش جواد را از من گرفت و او را در گهواره نهاد و به من فرمود: ای حکیمه! مواظبش باش. حکیمه گفت: چون روز سوم فرا رسید، آن نوزاد خردسال دیدگان خود را به سوی آسمان گشود، سپس به چپ و راستش نگریست، آنگاه فرمود: «گواهی می دهم که خدایی، جز خدای یکتا نیست و گواهی می دهم که محمد، فرستاده ی خداست»، پس من ترسان و هراسان از جا پریدم و نزد امام رضا مشرف شدم و به حضرت عرض کردم: البته من از این نوزاد، سخنان شگفت انگیزی شنیدم! حضرت فرمود: چه سخنانی؟ آنچه شنیده بودم به عرض رساندم، حضرت فرمود: ای حکیمه! آنچه از شگفتیهای او در آینده مشاهده خواهی کرد، به مراتب شگفت انگیزتر است. [۱۷۰].

سخن امام در کودکی

[۱۷۱] ۱۵ - و نیز روایت کرده است: که بنان بن نافع گفته است: در خدمت امام هشتم عرض کردم: فدایت شوم! جانشین شما کیست؟ حضرت به من فرمود: ای پسر نافع! از

این در، کسی در آید که امامت را از من به ارث خواهد برد؛ چنانکه من از امام پیش از خود به ارث بردم؛ او حجت خدای متعال پس از من است؛ من در همین اندیشه بودم که امام جواد علیه السلام بر ما داخل شد و تا چشمش به من افتاد، به من فرمود: ای پسر نافع! آیا تو را با سخنی خشنود سازم؟ ما گروه امامان، چنان هستیم که هرگاه یکی از ما، در رحم مادر جای می گیرد صداها را به مدت چهل روز از شکم مادر می شنود و چون، چهار ماه را در شکم مادر سپری کرد، خدای متعال موانع (مساوی پرده های) زمین را از او بر می دارد و هر آنچه به وی دور است، برایش نزدیک می شود تا جایی که حتی جریان یک قطره باران مفید یا مضر، بر وی پنهان نمی ماند و بی گمان گفتگوی تو با پدرم ابوالحسن، راجع به حجت دوران و امام زمان بعد از او بود و آن کسی که پدرم به تو معرفی کرد، حجت خدا بر تو است. [صفحه ۵۳] در این هنگام عرض کردم: من، نخستین خادم و غلام (او) هستم؛ آنگاه امام هشتم بر ما در آمد و به من فرمود: ای پسر نافع! تسلیم امامت او باش و به پیرویش اقرار کن که جان او، جان من و جان من، جان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است. [۱۷۲].

شجاعت حضرت در کودکی

[۱۷۳] ۱۶ - همچنین نقل کرده است: مأمون بر امام جواد علیه السلام که کودکی در میان کودکان بود، گذشت؛ جز آن حضرت، همه ی کودکان پا به فرار گذاشتند؛ مأمون گفت: او را نزد من بیاورید و از او سؤال کرد: چرا تو با دیگر کودکان نگریختی؟ حضرت فرمود: اولاً - گناهی نداشتم که لازم باشد بگریزم؛ ثانیاً - راه تنگ نبود که با فرار خود بر تو فراع سازم، از هر کجا بخواهی می روی؛ مأمون پرسید: تو کی هستی؟ حضرت فرمود: من محمد پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر علی، پسر ابو طالب هستم. مأمون پرسید: از علم و دانش، چه می دانی؟ حضرت فرمود: اخبار آسمانها را از من سؤال کن؛ در اینجا مأمون با او

خداحافظی کرد و رفت، در حالی که یک باز شکاری در دست خود داشت؛ وقتی از امام جواد علیه السلام دور شد، باز شکاری از دست مأمون بالا رفت؛ مأمون در این حال به راست و چپ نگرست، اما شکاری نیافت و باز شکاری از دست او می جست و بالا و پایین می آمد پس باز را رها کرد و آن هم پرید و بالا رفت و بالا رفت تا از چشم وی ناپدید گشت؛ باز بعد از ساعتی باز گشت، در حالی که ماری در منقار داشت؛ مأمون مار را گرفت و در محل نگهداری خوراکیها نهاد و به همراهان خود گفت: هنگام سر افکندگی آن کودک به دست من، فرا رسیده است؛ آنگاه مأمون مراجعت کرد، در حالی که فرزند برومند امام رضا علیه السلام همچنان در میان کودکان بود؛ مأمون به او رسید و پرسید: از اخبار آسمانها، چه می دانی؟ امام جواد علیه السلام فرمود: بله ای امیر مؤمنان! پدرم به نقل از پدرانش، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، به نقل از جبرئیل امین، به نقل از پروردگار جهانیان روایت کرده است که فرمود: در [صفحه ۵۴] میان آسمان و زمین، دریایی خروشان و پر سر و صدا با امواج متلاطم قرار دارد؛ در میان آن امواج دریا، مارهایی وجود دارند که زیر شکمشان سبز و پشتشان دارای خالهای سیاه و سفید است و پادشاهان به وسیله بازهای شکاری، آنها را صید نموده، دانشمندان را بدان می آزمایند؛ مأمون با شنیدن سخنان امام جواد علیه السلام گفت: راست گفتی تو و راست گفتند پدرانت و راست گفت جد تو و راست گفت پروردگارت؛ پس او را سوار مرکب کرد و سپس دخترش «ام الفضل» را به همسری او در آورد. [۱۷۴]. [۱۷۵] ۱۷ - اربلی روایت کرده است: که ابو جعفر امام جواد علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام، در بغداد به سر می برد؛ بعد از گذشت یکسال، مأمون به شهر بغداد در آمد و روزی به قصد شکار خارج شد و در راه خود بر کودکانی گذشت که بازی می کردند و امام جواد علیه السلام که حدود یازده سال داشت، در میان آنها بود؛ وقتی مأمون رسید، کودکان پا به فرار گذاشتند؛ ولی امام جواد علیه السلام در جای خود ایستاد و از آنجا نرفت؛ خلیفه به

او نزدیک شد و در سیمایش نگریست و گویا خدای متعال اندکی مهر امام جواد علیه السلام را در دلش افکند؛ لذا ایستاد و از او سؤال کرد: ای پسر! چرا با دوستان متواری نشدی؟ حضرت بی درنگ فرمود: ای امیر مؤمنان! اولاً - راه تنگ و باریک نبود که با رفتنم، بر تو فراخ سازم؛ ثانیاً - خطا و گناهی نداشتم که بر آن ترسیده، و گریزان شوم؛ ثالثاً - نسبت به تو خوش گمانم که بی گناه را آزار نمی رسانی. خلیفه با شنیدن این سخنان، ایستاد و از سخنان و سیمای نورانی امام جواد علیه السلام، در شگفتی فرو رفت و از وی پرسید: اسم تو چیست؟ فرمود: محمد؛ گفت: نام پدرت چیست؟ فرمود: ای امیر مؤمنان! من پسر، رضا هستم؛ پس مأمون بر امام رضا علیه السلام ترحم نمود و به راه خود رفت، هنگامی که خلیفه از محله فاصله گرفت، باز شکاری خود را از روی خرک (یا چرخ ماندی) رها ساخت و مدتی دراز از چشمش ناپدید گشت؛ آنگاه از هوا باز آمد، در حالی که ماهی کوچک و نیمه جانی در منقار خود داشت؛ خلیفه از این شکار بی سابقه، دچار شگفتی فوق العاده شد؛ شکار را در دست خود گرفت و روانه کاخ خود، از همان راهی که رفته بود [صفحه ۵۵] برگشت؛ چون به همانجا رسید، کودکان را مشاهده کرد که مانند دفعه ی قبل، پا به فرار گذاشتند و امام جواد علیه السلام دوباره، در جای خود ایستاد؛ وقتی خلیفه به او رسید، گفت: ای محمد! حضرت فرمود: بله، ای امیر مؤمنان! خلیفه گفت: در مشت من چیست؟ حضرت با الهام خدای متعال فرمود: ای امیر مؤمنان! به یقین خدای متعال با اراده ی خود، در دریای قدرتش ماهیهای کوچکی آفریده است که بازهای شکاری پادشاهان و زمامداران، آنها را صید می کنند و خرد خاندان پیامبر را بدان می آزمایند؛ مأمون از شنیدن این سخن در شگفتی فرو رفت و مدتی در سیمای حضرت نگریست و گفت: به راستی تو فرزند [امام] رضا علیه السلام هستی و بر نیکیهای خود به حضرت افزود. [۱۷۶].

افتادن آلت نوازندگی از دست آواز خوان

[۱۷۷] ۱۸ - کلینی روایت کرده است: از محمد به ریان نقل شده که گفت: مأمون ملعون، هر نیرنگی درباره ی امام جواد علیه السلام به کار بست، کار ساز نشد؛ وقتی تصمیم گرفت دختر خود را به همسری اش در آورد، دو بیست کنیز از جوانترین و زیباترین آنان که در دست هر کدام جامی پر از گوهر بود، به من سپرد تا هنگامی که امام جواد علیه السلام در جایگاه سران و بزرگان قرار گرفت، از حضرت استقبال نمایند؛ اما امام جواد علیه السلام، به هیچ یک از آنها توجهی نفرمود. و (در آن زمان) مردی، بنام «مخارق» که آواز خوان، نوازنده با آلات مختلف و دارای ریش بلند بود، وجود داشت؛ مأمون او را فرا خواند، و او اظهار داشت: ای امیر مؤمنان! اگر مشکل تو با او، راجع به امور دنیوی است، ترتیب آن را برای من می دهی؛ سپس در مقابل امام جواد علیه السلام نشست و صیحه ای زد که همه ی اهل منزل، گرداگرد او (مخارق) جمع شدند و او، شروع به نوازندگی و آواز خوانی نمود؛ مدت یک ساعت، کار خود را ادامه داد در حالی که امام جواد علیه السلام کمترین توجهی نه از چپ و نه از راست، به او نفرمود؛ آنگاه سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: از خدا بترس، ای ریش بلند! [صفحه ۵۶] راوی گفت: در این هنگام، آلت نوازندگی از دست مخارق افتاد و تا زنده بود، نتوانست از دو دست خود، استفاده کند. راوی گفت: مأمون حال او را جویا شد؛ او گفت: وقتی امام جواد علیه السلام مرا آواز داد، به لرزه شدیدی افتادم و هرگز بهبود نیافته ام. [۱۷۸]. [صفحه ۵۷]

درباره ی امامان دیگر

دانش آموختن رسول خدا به امام علی

[۱۷۹] ۱ - شیخ صدوق گفته است: عبدالله بن مغیره از امام جواد علیه السلام شنیده است که می فرمود، «رسول خدا، هزار کلمه به علی علیه السلام آموخت که هر کلمه، رمز هزار کلمه ی دیگر را می گشود.» [۱۸۰].

موعظه‌هایی از علی

[۱۸۱] ۲- و نیز گفته است: ابو تراب عبدالله رویانی از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم. ای فرزند رسول خدا! از پدرانت، حدیثی برایم بیان فرما؛ حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش. برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردم تا وقتی متفاوتند، در خیر و نیکی بسر برند و چون یکسان گردند، نابود شوند. راوی گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای؛ حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش - درود خدا بر آنان - برایم نقل کرده است که: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر اسرارشان بر ملا می شد، بر یکدیگر نمی پوشیدید. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای؛ حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش - درود خدا بر آنان - برایم نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شما البته [صفحه ۵۸] نمی توانید با دارایی خود، به همه مردم احسان کنید؛ بنابراین با گشاده رویی و برخورد پسندیده، آنان را فرا گیرید؛ چه اینکه من از رسول خدا شنیدم که فرمود: شما البته با دارایی خویش نمی توانید به همه مردم احسان کنید، پس آنها را با خلق و خوی خود فرا گیرید. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیافزاید؛ حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش - درود خدا بر آنان باد - برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود، کسی که به سرزنش روزگار پردازد، سرزنشش به درازا خواهد کشید. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش: برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همنشینی با شیران و بدان، بدگمانی به نیکان و خوبان را در پی می آورد. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش - که درود خدا بر آنان باد - برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود بد ره توشه ای است به سوی معاد، دشمنی با بندگان. گفت:

عرض کردم: ای فرزند! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش: برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بهای هر کس، به اندازه نیکی اوست. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شخصیت آدمی در زیر زبان نهفته است. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام: کسی که قدر خود را شناخت، هلاک نگردد. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان فرمود: کسی که به روزگار اعتماد نماید، [صفحه ۵۹] شکست می خورد. گفت: عرض کردم: ای زاده رسول خدا! بر من بیفزای، فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس به رأی و نظر خود بسنده نماید و خود را غنی و بی نیاز از دیگران بداند، جانش را به خطر افکنده است. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اندک بودن عائله، یکی از دو آسانی است. گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که دچار خود پسندی شد، به هلاکت رسیده است. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به جایگزین (و عوض داشتن اتفاق مال در

راه خدا) یقین داشته باشد، در بخشش سخاوتمند خواهد بود. گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر من بیفزای، حضرت فرمود: پدرم از جدم از پدرانش علیهما السلام برایم نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به سلامت بودن خویش از سوی زیر دستان راضی باشد (حق و حقوق آنها را رعایت کند)، از سلامتی مافوقش بهره مند می شود. راوی گفت: عرض کردم: مرا بس است. [۱۸۲]. [۱۸۳] ۳ - کلینی آورده است: ابو مریم انصاری از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مردی در بصره پیا خاست و خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از برادران، آگاه ساز؟ حضرت فرمود: برادران و دوستان دو دسته اند: دوستان امین و مورد اعتماد و دوستان مجاور و همکار، اما دوستان مورد اعتماد و امین، به منزله ی دست و بازو و فامیل و دارایی اند، هر گاه با برادر دینی خود در این حد از اعتماد و اطمینان بودی، جان و مالت را نثارش کن و با دوستانش دوست و [صفحه ۶۰] با دشمنانش دشمن باش، عیب و رازش را کتمان کن و خوبیهایش را علنی ساز و بدان ای سؤال کننده! که این برادران دینی، از یاقوت سرخ کمتر هستند، (بسیار کم و انگشت شمار هستند.) و اما دوستان مجاور و همکار، همانا تو، بهره خود را از آنها می بری و قطع رابطه با آنان نکن و جز همین منفعت ظاهر چیزی از نهان خانه آنها نخواه و درست مثل خودشان، با آنان گشاده رو و شیرین زبان باش. [۱۸۴]

پاسخهای امام حسن مجتبی

[۱۸۵] ۴ - و نیز روایت کرده است: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که پسرش حسن علیه السلام، همراهش بود و به دست سلمان تکیه داده بود، تشریف آورد تا اینکه داخل مسجد الحرام شد و نشست، در همین هنگام، مردی خوش تیپ و خوش لباس آمد و بر حضرت سلام کرد، حضرت سلام او را جواب داد و او همانجا نشست، سپس عرض

کرد: ای امیر مؤمنان! سه مسأله از شما می پرسم، اگر جواب دادید، خواهم دانست که امت درباره ی شما، دستخوش قضا و قدر شدند و نسبت به دنیا و آخرت خود، در امان نیستند و چنانکه پاسخ نگوئید، آشکار خواهد شد که شما و آنها مانند یکدیگرید. امیر مؤمنان به او فرمود: هر چه می خواهی از من پرس. عرض کرد: مرا آگاه کن که: اولاً آدمی چون به خواب رفت، روحش کجا می رود؟ ثانياً - انسان چگونه (چیزی را) به یاد می آورد و از یاد می برد؟ ثالثاً - چگونه فرزند انسان به عمو و دایی شباهت می برد؟ حضرت متوجه امام حسن علیه السلام شد و به او فرمود: ای ابا محمد! پاسخش را بده. راوی گفت: امام حسن پاسخ او را بیان کرد، پس او گفت: گواهی می دهم که خدایی، جز [صفحه ۶۱] خدای یکتا نیست و همواره بر این گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و اله و سلم، رسول خدا است و همواره بر این گواهی می دهم و شهادت می دهم تو (به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد)، جانشین رسول خدا و حجت بعد از وی می باشی و همواره بدان شهادت خواهم داد و گواهی می دهم که تو - به امام حسن اشاره کرد - جانشین وی و حجت بعد از او هستی و همواره بدین گواهی خواهم داد و شهادت می دهم که حسین بن علی، جانشین و قائم به حجت برادرش بعد از او خواهد بود و گواهی می دهم که علی بن الحسین، بعد از او عهده دار امرش خواهد بود و گواهی می دهم که محمد بن علی، عهده دار امر علی بن الحسین خواهد شد و گواهی می دهم که جعفر بن محمد، عهده دار امر محمد بن علی خواهد گشت و گواهی می دهم که موسی بن جعفر، عهده دار امر جعفر بن محمد خواهد بود و گواهی می دهم که علی بن موسی، عهده دار امر موسی بن جعفر خواهد شد و گواهی می دهم که محمد بن علی، عهده دار امر علی بن موسی خواهد گشت و گواهی می دهم که علی بن محمد، عهده دار امر محمد بن علی خواهد گردید و گواهی می دهم که حسن بن علی، عهده دار امر علی بن محمد خواهد بود و گواهی می دهم بر امامت مردی، از فرزندان حسن بن علی که تا هنگام ظهورش به نام و کنیه،

خوانده نمی شود و زمین را آکنده از عدل و داد می کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، و درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان! سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان فرمود: ای ابا محمد! به دنبالش برو و بین کجا می رود؟ امام حسن فرمود: بیرون رفتم، ولی به محض اینکه پایش را بیرون مسجد گذاشت، متوجه نشدم به کجای زمین خدا رفت! و نزد پدر باز گشتم و آنچه دیده بودم به او گفتم، حضرت فرمود: ای ابو محمد! آیا او را می شناسی؟ عرض کردم: خدای متعال و رسولش و امیر المؤمنین، داناترند، حضرت فرمود: او، خضر علیه السلام است. [۱۸۶]. [صفحه ۶۲]

حرمت آتش بر نسل امام حسن و امام حسین

[۱۸۷] ۵ - خطیب بغدادی آورده است: جعفر بن یزید گفت: در بغداد به سر می بردم، محمد بن منذر بن مهریز به من گفت: دوست داری تو را نزد امام (پسر رضا) جواد علیه السلام ببرم؟ گفتم: آری، پس مرا نزد حضرت برد، و هر دو سلام دادیم و نشستیم، محمد بن منذر به حضرت عرض کرد: آیا سخن رسول خداست که چون فاطمه علیها السلام، عفت و پاکدامنی ورزید، خدای متعال آتش را بر نسل او حرام کرد؟ حضرت فرمود: حرمت آتش، مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. [۱۸۸].

قیام حضرت ولی عصر در روز عاشورا

[۱۸۹] ۶ - شیخ طوسی روایت کرده است: علی بن مهزیار اهوازی گفت: امام جواد علیه السلام فرمود: گویا می بینم، قائم آل محمد را در روز عاشورا که روز شنبه است، میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در مقابل اوست و مردم را به بیعت کردن برای خدا فرا می خواند و زمین را از عدل و داد پر می کند، چنانکه از ظلم و جور آکنده شده باشد. [۱۹۰].

گریه بر امام حسین

[۱۹۱] ۷- ابن نما روایت کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: آسمان جز بر یحیی بن زکریا و حسین ابن علی علیه السلام، گریه نکرد. [۱۹۲].

راه رفتن در منزلگاه بنی هاشم

[۱۹۳] ۸- شیخ کلینی آورده است: علی بن مهزیار اهوازی گفت: امام جواد علیه السلام را دیدم که فردای عید قربان، پیاده برای رمی [صفحه ۶۳] جمرات می رفت و در بازگشت سواره بود و من، حضرت را پس از محاذات مسجد خیف در حالی که پیاده بودم مشاهده نمودم، همچنین راوی از حسن بن صالح به نقل بعضی از اصحاب آن حضرت نقل کرد که گفت: امام جواد علیه السلام کمی بالاتر از مسجد (خیف در) منی و در خیمه گاه امام سجاد علیه السلام، از مرکب خود پیاده شد و رهسپار جمرات گردید، عرض کردم: فدایتان شوم! چرا اینجا پیاده شدید؟ فرمود: اینجا خیمه گاه علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) و بنی هاشم است و من دوست دارم در اینجا پیاده باشم. [۱۹۴].

شهیدان فخ

[۱۹۵] ۹- مجلسی نقل کرده است: در کتابهای «عمدة الطالب» و «معجم البلدان» به نقل ابو نصر بخاری از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: برای ما بعد از واقعه ی کربلا، شهادتگاهی به بزرگی فخ نبوده است. [۱۹۶]. [صفحه ۶۴]

درباره ی پدر بزرگوارش امام رضا

نام گذاری پدر بزرگوارش به رضا

[۱۹۷] ۱- شیخ صدوق گفته است: از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نقل شده است که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: گروهی از دشمنان شما گمان

می کنند که مأمون، پدر بزرگوارتان را «رضا» نامید، به خاطر اینکه به ولیعهدی او راضی شد، حضرت فرمود: بخدا سوگند! دروغ گفته و مرتکب گناه شده اند، بلکه خدای متعال او را «رضا» نام گذاری کرد، چه اینکه در آسمان، از خدای متعال و در زمین، از پیامبر خدا و امامان بعد از پیامبر اکرم راضی بود. راوی گفت: عرض کردم: آیا هر یک از پدران گذشته شما، از خدای متعال و پیامبر خدا و پیشوایان معصوم راضی نبودند؟ حضرت فرمود: آری، عرض کردم: پس چرا از میان ایشان پدر بزرگوارتان رضا نامیده شد؟ حضرت فرمود: بدان جهت که مخالفان از دشمنانش، به او راضی شدند، همچنان که موافقان از دوستانش از او خشنود شدند و هیچ یک از پدران، چنین نبودند، لذا آن حضرت از میان ایشان، رضا نامیده شد. [۱۹۸].

کرامات امام رضا

[۱۹۹] ۲- و نیز گفته است: یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، به نقل از پدران خود از امام عسکری [صفحه ۶۵] از امام هادی از امام جواد علیهما السلام روایت کردند که فرمود: وقتی مأمون امام رضا را ولیعهد خود ساخت، باران بند آمد، لذا بعضی از پیرامونیان مأمون و متعصبین به طعنه می گفتند: نگاه کنید! از وقتی علی بن موسی به اینجا آمد و ولیعهد ما شد، خدای متعال باران را از ما بازداشت! این خبر به مأمون رسید و بر او گران آمد و به امام رضا علیه السلام عرض کرد: باران بند آمده، چقدر خوب است که در پیشگاه خدای متعال دست به دعا بردارید تا باران بر مردم ببارد. امام رضا علیه السلام فرمود: آری (چنین می کنم) عرض کرد: چه وقت دعا می فرمائید؟ - و آن روز، روز جمعه بود - حضرت فرمود: روز دوشنبه، همانا رسول خدا دیشب به خوابم آمد، در حالیکه امیر مؤمنان علی علیه السلام با او بود و به من فرمود: ای فرزند عزیزم! تا روز دوشنبه صبر کن، پس به صحرا رفته، طلب باران کن که بی گمان خدای متعال سیرابشان خواهد ساخت و نیز آنها را نسبت به آنچه خدای متعال از

حالات آنها که خود بدان واقف نیستند ولی به تو نشان داده، آگاهشان کن تا دانش ایشان به فضل و کمال تو و قدر و منزلت نزد پروردگار متعال افزون گردد. چون روز دوشنبه شد، صبحدم راهی صحرا و بیابان گردید و مردم نیز به تماشا آمدند، سپس، منبر رفت، حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: ای خدای متعال! ای پروردگار! تو حق ما خاندان را بزرگ گردانیدی، پس مردم، چنانکه دستور دادی به ما توسل می جویند، در حالی که فضل و رحمت تو را خواستارند و احساس و نعمت تو را انتظار می برند، بنابراین آنان را به وسیله باران سودمند، سیرابشان ساز، باران فراگیری که ضرر و زیانی نداشته باشد و سر آغاز بارانشان را بعد از مراجعت ایشان، از این گردهمایی به خانه هایشان قرار بده. امام جواد علیه السلام گفت: سوگند به آن خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخت! بی درنگ باد وزیدن گرفت و ابرهای آسمان را به هم پیوست و رعد و برق آمد و مردم، چنان به حرکت در آمدند که گویی می خواهند از باران پناه گیرند! اما امام رضا علیه السلام فرمود: ای مردم! منتظر فرستادگان خدای خود باشید که این ابرها از آن شما نیست، بلکه متعلق به فلان منطقه است و ابرها، راه خود را گرفته و رفتند. سپس ابر متراکم دیگری آمد و همچنان با رعد و برق همراه بود و مردم را به تکاپو افکند، اما آن حضرت فرمود: منتظر فرستادگان خود باشید که این هم، از آن شما نیست و متعلق به [صفحه ۶۶] فلان منطقه است، و همینطور ده ابر متراکم آمد و رفت و هر بار حضرت می فرمود: منتظر باشید که این، از آن شما نیست و متعلق به فلان منطقه است، آنگاه ابر متراکم یازدهم، روی آورد و حضرت فرمود: ای مردم! خدای متعال این ابر باران را برای شما فرستاده لذا شکر او را به واسطه ی کرامتش بر شما به جای آرید و برخیزید و به خانه ها و قرارگاههای خود بروید که به زودی از سرهای شما خواهد گذشت و تا زمانی که داخل خانه هایتان نشده اید باران را نگاه می دارد، آنگاه از خیر و خوبی، آنچه در خور کرم و بزرگواری خدای متعال است به شما خواهد رسید و از منبر به زیر آمد و مردم باز گشتند. پس ابر متراکم، از باریدن باز

ایستاد تا مردم به خانه های خود رسیدند، آنگاه سیل آسا باریدن گرفت و دامنه ها و گودالها و حفره ها و دشتهای را سرشار نمود و مردم همزبان می گفتند: کرامات خدای متعال، بر فرزند رسول خدا گوارا باد، سپس امام رضا علیه السلام به جمع آنها که عده ی زیادی بودند، پیوست و خطاب به آنها فرمود: ای مردم! نسبت به نعمتهای خدا بر شما، تقوا پیشه کنید و با گناه و معصیت، آنها را از خود نرانید، بلکه با شکر و طاعت پروردگار، آنها را برای خود ماندگار سازید و بدانید که هرگز خدای متعال را بعد از ایمان به او و اعتراف به حقوق اولیائش از خاندان محمد - پیامبر و فرستاده وی - به چیزی بهتر از یاری رساندن به برادران مؤمن خود در کار دنیای ایشان که گذرگاه آنان سوی بهشت پروردگار است شکر گزاری نکرده اید، بی گمان هر کس چنین کند، از خاصان درگاه خدای متعال خواهد بود و رسول خدا در این باب، سخنی فرموده است که شایسته نیست هیچ گوینده ای (عاقلی) در لطف و فضل خدا بر وی، در آن کلام بی رغبت شود و اهمیتی به آن ندهد، اگر گوینده (عاقل) در آن تأمل کند و آن را به کار برد. و آن کلام این است که گفته شد ای رسول خدا! فلانی با این گناهان کذایی اش هلاک شد (و امیدی برایش نیست)! حضرت فرمود: بلکه نجات پیدا کرد و خدای متعال عاقبتش را ختم به خیر خواهد کرد و به زودی گناهانش را به حسنات مبدل خواهد ساخت، چه اینکه او، یکبار که در راهی می گذشت به مؤمنی برخورد نمود که عورتش مکشوف بود و او، خود توجه نداشت، پس عورت او را بر وی پوشاند و به روی او نیاورد، مبادا خجالت بکشد، سپس آن مؤمن از راه دیگری متوجه گشت و برای او دعا کرد و گفت: خدای متعال پاداش تو را فراوان دهد و سرانجامت نیک گرداند و در حسابرسی بر تو سخت نگیرد، خدای متعال نیز [صفحه ۶۷] دعای او را در حقش مستجاب کرد، بنابراین خدا عاقبت این بنده را با دعای آن مؤمن ختم به خیر می سازد. سخنان رسول خدا به فرد مورد نظر رسید، پس توبه کرد و به بندگی خدای متعال باز گشت و طاعت خدا را در پیش گرفت و بیشتر از هفت روز

بر او نگذشت که رمه مدینه مورد دستبرد قرار گرفت و رسول خدا، گروهی را به تعقیب سارقین فرستاد که آن مرد یکی از آنان بود و به شهادت رسید. امام جواد علیه السلام فرمود: خدای متعال به دعای امام رضا علیه السلام برکت را در شهرها زیاد کرد، در دستگاه مأمون کسی بود که می خواست به جای حضرت، ولیعهد باشد و نیز کسانی پیرامون مأمون را گرفته بودند که نسبت به امام رضا رشک می بردند، بعضی از این حسودان، به مأمون گفتند: ای امیر مؤمنان! تو را در پناه خدا قرار می دهم، از اینکه این شرافت فراگیر و افتخار بزرگ (خلافت) را از خاندان بنی عباس، به خاندان علی بن ابیطالب منتقل سازی! بی گمان به ضرر خود و خاندانت قدم برداشتی، این جادوگر فرزند جادوگران! را آوردی در حالیکه او، ناشناخته بود و تو سرشناسش کردی، فرومایه بود، جاه و مقامش دادی، گمنام بود، شهرتش بخشیدی، خوار و خفیف شمرده می شد، بلند آوازه اش کردی، اکنون با این بارانی که به دعای او بارید، دنیا را سرشار از شگفتی و شیفتگی به خود کرده است. بسیار بیمناکم که مبادا این مرد، خلافت را از بنی عباس به فرزندان علی منتقل نماید، بلکه از این مهمتر، خوف آن دارم که با استفاده از سحر و کهنانش، نعمت را از تو باز گیرد و به قلمرو دولتت، دست اندازد! آیا کسی در حق خود و مملکت خود، جنایتی چونان تو روا داشته است؟ مأمون گفت: این مرد، پنهان از چشم ما، مردم را به خود فرا می خواند، پس مصلحت آن بود که او را ولیعهد خویش سازیم تا دعوت او به نفع ما باشد و بر حکومت و خلافت ما اعتراف کرده باشد و شیفتگان او نیز درباره او بپذیرند که او از ادعای خود (حکومت) هیچ سهمی چه کم و چه زیاد، ندارد و خلافت تنها از آن ما است نه او و ما ترسیدیم که هرگاه به حال خود رهایش سازیم، شکافی پدید آورد که از عهده ی ترمیمش برنیاثیم، یا دست به کاری بزند که از چاره ی آن عاجز مانیم، اکنون نیز که با او چنین کردیم و مرتکب اشتباه شدیم و با بلند آوازه کردن او خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار داده ایم، سستی در کار او روا نیست، اما ما [صفحه ۶۸] ناگزیریم که جایگاه او را اندک اندک

فرود آوریم تا مقصود عموم مردم از وی چنان شود که شایستگی این امر (حکومت) را ندارد، آنگاه درباره ی او، چاره ای بیندیشیم که شرش را از ما قطع کند! آن مرد اظهار داشت: ای امیر مؤمنان! کشمکش با او را به من بسپار، چه اینکه من، او و یارانش را مجاب و محکوم می سازم و به فرومایگی می کشانم و اگر از تو نمی ترسیدم او را سرجایش می نشاندم و کوتاهی و ناسپاسی اش را نسبت به لطف و عنایت شما، برای مردم آشکار می کردم. مأمون گفت: دوست داشتنی تر از این کار، نزد من نیست. آن مرد گفت: بنابراین، رجال مملکت اعم از سران سیاسی و قضایی و فقیهان برجسته را گرد آور، تا ناتوانی او را در حضور آنان آشکار سازم، و این خود در حقیقت به منزله باز گرفتن مقامی است که تو او را در آن فرود آورده و بدو واگذاشته ای و آنان آن را درست تلقی کرده و تو را در این کار مصیب دانسته اند. امام جواد علیه السلام گفت: پس مأمون، مجلس بزرگی ترتیب داد و نخبگان رعیتش را گرد آورد، خودش در حضور آنان نشست و امام رضا علیه السلام را نیز در مقابل خودش و در جایگاه ولیعهدی نشانید، سپس پرده داری که شکست امام رضا علیه السلام را بر عهده گرفته بود، آغاز سخن کرد و خطاب به حضرت، اظهار داشت: همانا مردم، داستانهای زیادی از شما نقل می کنند و در توصیفتان زیاده روی می نمایند، تا جایی که گمان می کنم اگر از آنها مطلع شوید، براءت می جوئید، مثلاً همین که دعا کردید و از خدا بارانی را طلب نمودید که به طور طبیعی (همه ساله) می بارد و باران (به طور طبیعی) بارید پس آن را معجزه ای برای شما به حساب آورده، نشانه ی آن پندارند که در دنیا، همانندی برایتان وجود ندارد، در حالی که این امیر مؤمنان (مأمون) - که خدا خود و دولتش را پایدار فرماید - است و با هیچکس مقایسه نمی شود، جز اینکه بر وی برتری دارد و شما را نیز در جایگاهی که می دانی، قرار داده است، بنابراین از حقوق او بر شما این نیست که اجازه دهید دروغ گویان به نفع شما و به ضرر او (مأمون) اینچنین دروغ پردازی کنند! امام رضا علیه السلام فرمود: هرگز بندگان خدا را از گفتگو راجع به

نعمتهای خدای متعال نسبت به من باز نمی دارم، هر چند من این سخنان مردم را از روی خود پسندی و تکبر و تبختر [صفحه ۶۹] نمی خواهم و اما آنچه از اربابت گفتمی که مرا در جایگاه ولیعهدی قرار داده است، باید بگویم این جایگاهی است که عزیز مصر، یوسف صدیق را در آن قرار داد و حال آن دو، بر تو پوشیده نیست! در این هنگام پرده دار مأمون به خشم آمد و خشمگینانه گفت: ای پسر موسی! از حد خود گذشتی و پا از گلیم خویش درازتر کردی! اگر خداوند بارانی در وقت معین که پس و پیش نمی شود، فرو بارید، تو آن را آیت و معجزه ای برای تکبر و بالیدن خود و قدرتی برای حمله کردن به حریف خود قرار داده ای، گویا گمان کرده ای که معجزه ای همانند ابراهیم خلیل آورده ای که سر پرندگان را در دست خود گرفته، اعضای آنها را بر قله ی کوهها نهاده بود و چون آنها را فرا خواند شتابان به نزدش آمدند و اندام هر پرنده ای به سرش پیوست و به اذن خدای متعال بال بال زده و به پرواز در آمدند! اکنون اگر در پندار خود صادقی، این دو شیر را که تصویر آنها بر پشتی نقش بسته است برانگیز و بر من مسلط ساز تا نشانه ی اعجاز تو قرار گیرد، چه اینکه باران و باریدن آن بطور عادی و طبیعی، نمی تواند گواه استجاب دعا باشد، چرا که دیگران نیز دعا کرده، خواستار آن شده اند و تو سزاوارتر از آنها به استجاب دعا نیستی. وقتی پرده دار مأمون گفت: این دو بر من مسلط ساز و به تصویر دو شیری که بر پشتی مأمون نقش بسته، روبروی یکدیگر بودند و مأمون به آن پشتی تکیه داده بود، اشاره کرد، امام رضا علیه السلام برآشفته و به آن دو صورت آواز داد که بر شما باد این بدکار را پس او را بدرید و اثری از وی بر جای نگذارید. آری آن دو صورت از پشتی بیرون پریده و به صورت دو شیر واقعی در آمدند و پرده دار را قطعه قطعه کرده استخوانهایش را شکستند، خوردند و خونس را لیسیدند، در حالی که حاضران می نگریستند و مات و مبهوت بودند و چون آن دو شیر، از کار حاجب رهایی یافتند، رو به حضرت کرده، عرضه داشتند: ای ولی خداوند در زمین او دستور چیست؟ آیا با این -

اشاره به مأمون - چنان کنیم که با پرده دار کردیم؟ که مأمون با شنیدن سخن آن دو شیر، از هوش رفت و حضرت فرمود: دست نگهدارید و آن دو باز ایستادند. حضرت فرمود: گلاب بر او پاشید و وی را به هوش آورید، پس چنان کردند و مأمون به هوش آمد و آن دو شیر با تکرار حرف خود به حضرت گفتند: آیا اجازه می فرمائید او را به [صفحه ۷۰] همنشین معدومش ملحق سازیم؟ حضرت فرمود: نه، چه اینکه خدای متعال برای او سرنوشتی مقرر داشته است که باید سپری نماید، آن دو شیر پرسیدند: چه دستوری می فرمائید؟ حضرت فرمود: به جای خود برگردید و آن دو بر پشتی، چنانکه پیش از این بودند، حک شدند. مأمون اظهار داشت: سپاس و ستایش خدایی را که شر حمید بن مهران، یعنی - همان پرده دار معدوم - را از من کفایت نمود، سپس به امام رضا عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! حکومت از آن جد شما رسول خدا بود و سپس متعلق به شما است، اگر می خواهید آنرا به شما بسپارم. حضرت فرمود: اگر میل حکومت داشتیم، با تو کنار نمی آمدم و آنرا از تو هم مطالبه نمی کردم، چه اینکه خدای متعال فرمانبرداری سایر آفریدگانش را نیز بسان اطاعت این دو صورت به جز جهال فرزندان آدم، به من عطا فرموده است، پس اینان اگر چه در بهره های خویش دچار ضرر و زیان می شوند، اما خدای متعال را در آن مشیتی است و از همین رو مرا به ترک اعتراض بر تو، و کنار آمدن با تو فرمان داده است، چنانکه یوسف پیامبر را به کنار آمدن با فرعون مصر، فرمان داده بود. امام جواد علیه السلام گفت: بعد از این ماجرا، مأمون همواره پیش خود حقیر بود و احساس حقارت می کرد تا حضرت را از سر راه خود برداشت. [۲۰۰].

حزن حضرت در آخرین وداع پدرش از کعبه

[۲۰۱] ۳ - مسعودی آورده است: از امیه بن علی روایت شده که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام بودم، در همان سالی که به حج مشرف شد؛ سپس رهسپار خراسان

گردید؛ پسرش امام جواد نیز که یک سال داشت، با او بود؛ امام رضا علیه السلام با کعبه وداع کرد و چون طواف وداعش به پایان رسید، نزد مقام بازگشت و نماز [صفحه ۷۱] طواف گزارد و امام جواد علیه السلام بر دوش موفق خادم قرار داشت که او را طواف می داد؛ وقتی امام جواد علیه السلام به حجر الاسود رسید، نشست و خیلی طول داد تا اینکه موفق به او عرض کرد: بر خیز، ای آقای من! فدایت شوم! امام جواد علیه السلام فرمود: از جای خود بر نمی خیزم، مگر خدای متعال اراده نماید و موج اندوه، در سیمای مبارکش آشکار گشت؛ موفق خدمت امام رضا علیه السلام رسید و ماجرا را به اطلاع حضرت رساند. امام رضا علیه السلام از جای خود بلند شدند و نزد امام جواد علیه السلام رفته، به او فرمودند: عزیزم! برخیز. امام جواد علیه السلام گفت: از این جایی که نشسته ام، بر نمی خیزم و چگونه برخیزم، در حالی که شما را در وداع کعبه چنان دیدم که دیگر به سوی آن، باز نمی گردید! امام رضا علیه السلام به او فرمود: با من بر خیز و امام جواد علیه السلام، پدر را همراهی کرد! [۲۰۲].

خبر دادن حضرت از شهادت پدر بزرگوارش

[۲۰۳] ۴ - مسعودی گفته است: امیة بن علی در روایتی اظهار داشت: در مدینه بودم و خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم در حالی که پدر بزرگوارش در خراسان بود، یک روز کنیزی را صدا زد و به او فرمود: به اهل خانه بگو آماده ی عزاداری شوند! وقتی من و گروهی که در محضرش بودیم، بیرون آمدیم با خود گفتیم: نپرسیدیم عزاداری برای چه کسی؟ روز بعد گفته خود را تکرار فرمود و ما عرض کردیم: عزاداری چه کسی؟ حضرت فرمود: عزاداری بهترین کسی که بر روی زمین بود، چند روز بعد خبر شهادت امام رضا علیه السلام رسید. [۲۰۴]. [صفحه ۷۲]

شهادت امام رضا و غسل دادن امام جواد او را

[۲۰۵] ۵ - ابن حمزه آورده است: محمد بن قتیبه که مؤدب [۲۰۶] امام جواد علیه السلام بود روایت کرده که گفت: یک روز امام جواد علیه السلام پیش من بود و نوشته ای را که در دست داشت، قرائت می کرد، ناگهان نوشته را از دست مبارکش افکند و پریشان برخاست، در حالی که می فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) [۲۰۷] «همه ی ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم.» به خدا سوگند! او در گذشت! پدرم بدرود زندگی گفت عرض کردم: چگونه دانستید؟ حضرت فرمود: مطلب بی سابقه ای از عظمت و بزرگی خدای متعال به من روی آورد. عرض کردم: شهادتش قطعی است؟ فرمود: از این سخن در گذر، بگذار داخل اتاق شوم و پیش تو باز گردم، سپس اگر خواستی آیاتی از قرآن کریم برایم بخوان تا برایت تفسیر کنم و به خاطر سپاری (امام جواد علیه السلام اینجا است که بعد از شهادت پدرش اظهار علم امامت می کند)، آنگاه داخل اتاق شد، من نیز برخاستم و از سر ارادت، به جستجویش پرداختم و از احوالش سؤال کردم؟ گفتند: داخل این اتاق شده و در را بر خود بسته و فرموده است، به کسی اجازه ورود به این اتاق ندهید تا به نزد شما باز گردم، (مدتی سپری شد) و حضرت با حال دگرگون، بیرون آمد و می فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) «ما از آن خدائیم و بسوی او باز می گردیم.» به خدا سوگند! پدرم در گذشت! عرض کردم: فدایت شوم، شهادتش قطعی است؟ فرمود: آری، خود عهده دار غسل و کفنش بودم که این کار، از دیگری ساخته نیست، سپس افزود از این سخن بگذر و اگر دوست داری، آیاتی از قرآن کریم عرضه کن تا برایت تفسیر کنم و آنها را بخاطر بسپاری، عرض کردم: اعراف، پس به خدای متعال از شیطان رجیم پناه برد، آنگاه قرائت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم (و اذا نتقنا الجبل فوقهم كأنه ظلّه و ظنوا أنه [صفحه ۷۳] واقع بهم) [۲۰۸] بنام خداوند بخشنده مهربان (و نیز بیاد بیاور) هنگامی که کوه را بر فراز آنها بلند کردیم، آنچنان که گمان کردند بر آنان فرود می آید... عرض کردم: منظورم «المص» [۲۰۹] است حضرت فرمود: این آغاز سوره است و بعد آن حضرت مواردی از

آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مواردی که نویسندگان دچار اشتباه شده اند، یا بر مردم مشتبه گردیده است را بیان فرمودند. نویسنده می گوید: البته باید توجه داشت که حضرت، در مدینه بود و پدرش، در خراسان. [۲۱۰]. [۲۱۱] ۶ -

شیخ صدوق گفته است: از ابا صلت هر وی روایت شده که گفت: در حالی که خدمت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم به من فرمود: ای ابا صلت! به این گنبد که قبر هارون در آن قرار دارد، داخل شو و کمی خاک از چهار طرف آن برایم بیاور. ابا صلت گفت: پس رفتم و خاک را برایش آوردم و چون در برابرش نهادم، به من فرمود: کمی هم از خاک کنار در به من بده، آن را به حضرت دادم، حضرت آن را گرفت و بوئید و ریخت، سپس فرمود: به زودی قبر مرا در این جا حفر خواهند کرد و سنگ بزرگی آشکار خواهد شد که هر گاه تمام کلنگ زنان خراسان دست به دست یکدیگر بدهند، آن را از جای نخواهند کند، آنگاه مثل همین سخن را، راجع به جای پا و محل سر بیان کرد و فرمود: این خاک را به من بده که از تربت من است، حضرت در ادامه فرمود: به زودی قبر مرا در همینجا حفر خواهند کرد، پس وادارشان کن که قبر مرا هفت پله پائین برند و در آن ضریحی (شکاف در وسط گور) قرار دهند و اگر سرباز زدند تا لحد (شکاف در یک جانب گور) بسازند، وادارشان کن تا آن را به وسعت دو زراع (یک متر) و یک وجب قرار دهند، خدای متعال هر اندازه که خواهند برایم فراخ خواهد ساخت و چون چنین کردند، در کنار سرم رطوبتی خواهی یافت، پس به سخنی که به تو خواهم آموخت سخن بگو که آب از لحد خواهد جوشید و آن را پر خواهد کرد و تو ماهیان کوچکی در آن خواهی دید، پس نانی که به تو خواهم داد برای آنها بیفکن که ماهیان آن را خواهند خورد و چون از نان چیزی نماند، ماهی بزرگی بیرون خواهد [صفحه ۷۴] آمد و ماهیان کوچک را یک به یک خواهد بلعید و چیزی از آنها باقی نخواهد گذاشت و پس از آن نا پدید خواهد گشت، وقتی ماهی بزرگ ناپدید شد، دست خود را بر آب گذار و سخنی را که به تو خواهم آموخت بر زبان آور که

بعد از آن، آب فروکش خواهد کرد و چیزی از آن باقی نخواهد ماند و این کار را جز در حضور مأمون انجام مده. سپس فرمود: ای اباصلت! فردا صبح بر این بد کار داخل خواهم شد، هر گاه از نزد وی با سر برهنه بیرون آمدم، با من سخن بگو که سخن مرا خواهی شنید و اگر با سر پوشیده خارج شدم، با من سخن مگو. چون بامداد فردا رسید، لباس خود را پوشید و در محرابش به انتظار نشست، در همین حال غلام مأمون بر او داخل شد و عرض کرد: امیر مؤمنان را اجابت کنید، پس حضرت کفش خود را پوشید و عباى خود را بر شانه افکند و به راه افتاد و من نیز همراهی اش کردم تا اینکه بر مأمون که طبقه‌هایی از میوه‌های گوناگون پیش رویش بود و خوشه انگوری در دست داشت و دانه‌هایی از آن را خورده بود، داخل گردید، وقتی چشم مأمون به امام رضا علیه السلام افتاد، به جانب حضرت پرید و با او معانقه کرد و میان دو چشمش را بوسید و در پهلوی خویش نشانید و آن خوشه انگور را به حضرت داد و گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا انگوری بهتر از این، دیده‌اید؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود: چه بسا انگور خوبی که در بهشت است مأمون گفت: از این انگور میل کنید حضرت به او فرمود: مرا از خوردن آن معافم دار! مأمون گفت: غیر از خوردن، چاره‌ای ندارید و چرا از آن نمی‌خوری؟! شاید نزد شما به چیزی متهمیم؟ پس مأمون، همان خوشه انگور را برداشت و دانه‌ای از آن خورد و آنرا به حضرت داد، امام رضا علیه السلام سه دانه از آن خورد، سپس آنرا انداخت و از جای برخاست، مأمون به او گفت: کجا می‌روی؟ حضرت فرمود: به همانجا که روانه‌ام ساختی، حضرت در حالی که سر مبارک خود را پوشیده بود، بیرون آمد، پس با او سخنی نگفتم تا اینکه داخل خانه شد و دستور بستن در را داد پس آن را بستم و حضرت در بستر خود خوابید و من در صحن خانه، محزون و اندوهگین ایستادم، در همین حال جوانی خوش سیما و مجعد موی و شبیه‌ترین مردم به امام رضا بر من داخل شد، به طرف او دویدم و گفتم: از کجا داخل شدی در حالیکه در بسته است؟ در جوابم فرمود: آن کسی که مرا در این هنگام از مدینه به اینجا آورد،

هم او از در بسته [صفحه ۷۵] داخل خانه ساخت. عرض کردم: شما که هستید؟ به من فرمود: من، حجت خدا بر توام، ای اباصلت! من محمد بن علی هستم، سپس به سوی پدرش رفت و داخل اتاق شد و به من نیز دستور داد داخل شوم و چون نگاه امام رضا علیه السلام به او افتاد، از جای خود جست و او را در آغوش کشید و به سینه اش چسباند و میان دو چشمش را بوسه زد، آنگاه او را به میان بستر خود کشید و امام جواد نیز به وی دل سپرد و او را می بوسید و اسراری را با او گفت که من چیزی از آن نفهمیدم و در همان حال بر لبهای مبارک امام رضا علیه السلام، کفی دیدم که از برف سفیدتر بود و مشاهده کردم که امام جواد علیه السلام آن را با زبان خود می لیسید سپس دست خود را از سینه در پیراهنش فرو برد و چیزی شبیه به گنجشک بیرون آورد و امام جواد علیه السلام بی درنگ آن را بلعید و امام رضا علیه السلام در گذشت. در این حال امام جواد علیه السلام فرمود: ای اباصلت! برخیز و آب و وسایل شستشو و غسل را از صندوق خانه برایم بیاور. عرض کردم: در پستو آب و وسیله شستشو و غسل نیست، پس به من فرمود: دستور را اطاعت کن و من داخل پستو شدم که ناگهان آب، و وسایل غسل را آماده دیدم، بی درنگ از آنجا بیرون آوردم و پیراهن خود را به کمرم بستم تا در غسل امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام کمک کنم که حضرت فرمود: ای اباصلت! درنگ کن زیرا کسانی جز تو با من اند و مرا یاری خواهند کرد، پس امام جواد علیه السلام حضرت را غسل داد و چون از غسل فراغت یافت، خطاب به من فرمود: به پستو خانه برو و بسته حاوی کفن و حنوطش را بیاور، پس بدانجا رفتم و بسته ای دیدم که هرگز ندیده بودم و آن را نزد امام جواد علیه السلام آوردم و حضرت با آن، پدر بزرگوارش را کفن کرد و بر وی نماز گزارد، سپس فرمود: تابوت را بیاور، عرض کردم! پیش نجار بروم و سفارش تابوت بدهم؟ فرمود: برخیز که تابوت در پستو مهیا است، به آنجا رفتم و تابوتی یافتم که هیچگاه مشاهده نکرده بودم و آن را نزد حضرت بردم، پس بدن نازنین امام رضا علیه السلام را پس از اینکه بر وی نماز

گزارده بود، در تابوت نهاد و پاهای مبارکش را صاف کرد و دو رکعت نماز به جای آورد و هنوز به پایان نرسیده بود که تابوت از جا بلند شد و سقف خانه شکافته گشت و تابوت به آسمان رفت. [صفحه ۷۶] عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! الان است که مأمون پیش ما بیاید و امام رضا علیه السلام را از من بخواهد! بفرمائید چه کنیم؟

حضرت فرمود: خاموش باش، ای اباصلت! تابوت بزودی باز خواهد گشت، هیچ پیامبری در مشرق عالم از دنیا نرود و وصی و جانشین او در مغرب عالم نمیرد، مگر اینکه خدای متعال جسم و روح آن دو را گرد هم می آورد و هنوز سخنان حضرت به پایان نرسیده بود که سقف شکافت و تابوت فرود آمد، پس حضرت پیاخواست و بدن نازنین امام رضا علیه السلام را بیرون آورد و بر بستر وی نهاد، گویا غسل و کفن نشده است و بی درنگ فرمود: ای اباصلت! برخیز و در را برای ورود مأمون بگشا، در را گشودم و مأمون و غلامانش را پشت در دیدم، پس مأمون در حالی که اندوهگین بود و می گریست و گریبانش را چاک زده، دست بر سر می زد و می گفت: ای آقا! ای مولا و ای سید و سرور من! من داغدار تو شدم، داخل خانه گشت و نزد سر حضرت نشست و گفت: تجهیز او را آغاز کنید و دستور کندن قبر داد و همان جایگاه مورد نظر را کندند و تمام آنچه حضرت فرموده بود بی کم و کاست آشکار شد، در همین موقع یکی از همنشینان مأمون به او گفت: آیا باور نمی کنی که او امام است؟! مأمون گفت: آری (باور دارم) پس گفت: چاره ای نیست از اینکه امام باید مقدم (بر سایرین) باشد و مأمون دستور داد که سمت قبله قبری برایش حفر نمایند، در این هنگام گفتم: حضرت دستور داده است که آن را هفت پله حفر کنم و برایش ضریح (شکاف در وسط قبر) بشکافم. مأمون گفت: جز ضریح، همه را مطابق نظر اباصلت، عمل کنید و به جای ضریح برایش لحد (شکاف در یک جانب قبر) بسازید، وقتی چشم مأمون به آب و ماهیان و... افتاد، گفت: شگفتی های امام رضا، پایان ندارد و همانگونه که در حیاتش آنها را به ما می نمود، بعد از رحلتش نیز نشان ما می دهد. یکی از وزیران مأمون که

همراه او بود به وی گفت: آیا می دانی که امام رضا چه خبری به تو می دهد؟ مأمون گفت: نه، او گفت: حضرت به تو خبر می دهد مثل دولت شما بنی عباس، هر چند تعدادتان زیاد باشد و مدتتان طولانی بشود، مثل این ماهیان است که سرانجام وقتی اجلتان برسد و مدتتان به سر آید و قدرتان از دست برود خدای متعال مردی را از خاندان بر شما [صفحه ۷۷] مسلط خواهد ساخت تا نابودتان گرداند، مأمون به او گفت: راست گفتی. پس مأمون به من گفت: ای اباصلت! کلامی را که بر زبان آوردی به من بیاموز، در جوابش گفتم: به خدا سوگند! آن کلام را همین ساعت از یاد بردم، و من راست می گفتم؛ مأمون دستور به حبس من داد و امام رضا به خاک سپرده شد، مدت یکسال در زندان به سر بردم تا اینکه دلتنگ شدم و وقت سحری، دست به دعا برداشتم و خدای متعال را به حق محمد و آل محمد سوگند دادم که گشایشی حاصل کند و هنوز دعای خود را به پایان نبرده بودم که امام جواد بر من داخل شد و به من فرمود: ای اباصلت! دلتنگ شده ای؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند! فرمود! برخیز و بیرون شو، آنگاه دست مبارک خود را به قید و بندهایی که بر من نهاده شده بود، زد و همه را گشود و دستم را گرفت و پیش چشم نگهبانان و غلامان مرا از خانه بیرون برد و همگی مرا می دیدند ولی هیچکدام نتوانستند حرفی با من بزنند و من از در بیرون رفتم، سپس حضرت به من فرمود: برو در پناه خدا که هرگز تو و او به یکدیگر نخواهید رسید.

اباصلت گفت: و تا این ساعت، با مأمون دیداری نداشته ام. [۲۱۲]. [۲۱۳] ۷ - مسعودی گفته است: از عبدالرحمن بن یحیی روایت شده که گفت: روزی خدمت مولایم و آقایم امام رضا علیه السلام بودم، در همان مسمومیتی که از دنیا رفت، ناگهان به من نگریست و فرمود: ای عبدالرحمن! چون امروز من به پایان رسید و صدای شیون بلند شد، منتظر باش که پسر محمد، برای غسل تو را به کمک خواهد طلبید و بعد از آن، خبر غسل من و نماز گزاردن بر من را به این متجاوز بده، مبادا اقدام نادرستی در مورد غسل و نماز من انجام دهد که از انجام صحیح آن ناتوان است. عبدالرحمن گفت: به

خدا سوگند! من همچنان خدمت آقام بودم و او سخن می فرمود که مغرب داخل شد و مشاهده کردم که سرورم چشم از جهان فرو بست و غم و اندوه شدیدی مرا فرا گرفت، پس به حضرت نزدیک شدم که ناگهان صدایی از پشت سر، مرا آواز داد ای عبدالرحمن! آرام باش، به عقب برگشتم که دیدم دیوار شکافته شد و آقا و مولایم امام جواد علیه السلام که ردای سفیدی بر دوش و عمامه ی سیاهی بر سر داشت، داخل گردید. [صفحه ۷۸] امام جواد علیه السلام فرمود: ای عبدالرحمن! برای غسل آقا و مولایت مهیا شو و بدن نازنیش را بر تخت بگذار و او را همانند جدش رسول خدا از زیر پیراهن غسل داد و چون غسلش به پایان رسید، به نماز ایستاد و من نیز با او، بر حضرت نماز گزاردیم، سپس فرمود: ای عبدالرحمن! آنچه دیدی به این متجاوز (مأمون) گزارش کن، مبادا اقدام نادرستی انجام دهد، زیرا از انجام صحیح آن ناتوان است، تمام آن شب را تا طلوع فجر خدمت مولایم امام جواد علیه السلام بودم، در آن وقت، مأمون با عده زیادی آمد و هیبتش مانع از آن شد که در سخن با او پیشدستی کنم، تا اینکه او آغاز سخن کرد و گفت: ای عبدالرحمن! ای پسر یحیی! چه دروغ گوئید شما! آیا پندارید که هیچ امامی از دنیا نمی رود، مگر اینکه پسری که جانشین اوست عهده دار کفن و دفن او می گردد؟ این امام علی بن موسی در خراسان است و پسرش محمد در مدینه می باشد! عبدالرحمن گفت: به مأمون گفتم: ای امیر مؤمنان! اکنون که آغاز سخن کردی، به سخنان من گوش فرا ده، دیروز بود که آقا و مولایم امام علیه السلام رضا چنین و چنان فرمود، به خدا سوگند! هنوز وقت نماز مغرب داخل نشده که جان به جان آفرین تسلیم کرد، من به او نزدیک شدم که ناگهان کسی از پشت سر به من گفت! آرام باش ای عبدالرحمن! او تمام حدیث را بازگو کرد مأمون گفت: او را برایم توصیف کن، من امام جواد علیه السلام را با لباس و حالتش توصیف نمودم و دیواری را که حضرت از آن در آمد به مأمون نشان دادم و مأمون خود را بر زمین افکند و همچون گاو خرناسه می کشید و می گفت: وای بر تو مأمون! دست به

چکاری زدی؟ و چه حالی داری؟ خدا لعنت کند فلانی و فلانی را که آن دو نفر بر این کار وسوسه ام کردند. [۲۱۴].

حضور امام جواد در مراسم خاکسپاری پدر بزرگوارش

[۲۱۵] ۸ - راوندی آورده است: از ابوالحسن بن معمر بن خلاد روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام در مدینه به من فرمود: ای معمر! سوار شو، عرض کردم: به سوی کی؟ حضرت فرمود: چنان که به تو گفته شد، سوار شو، پس من، به همراه حضرت سوار شدم تا اینکه به دشتی رسیدیم و به زمینی پست و به زمینی بلند و مرتفع. [صفحه ۷۹] حضرت فرمود: در اینجا بایست و من توقف کردم و حضرت از نزد من رفت، پس از مدتی بازگشت، عرض کردم: فدایت شوم! کجا تشریف داشتید؟ حضرت فرمود: هم اکنون پدرم را به خاک سپردم و آن حضرت، در خراسان بود. [۲۱۶].

سخن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش

[۲۱۷] ۹ - برسی گفته است: از امام جواد علیه السلام روایت شده است که طفل خردسال بود، او را بعد از شهادت پدرش امام رضا علیه السلام، به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بردند، پس بر یک پله ی منبر فراز شد و به سخنرانی پرداخت و فرمود: من محمد، پسر علی الرضا علیه السلام هستم، من جوادم نسبهای مردم را در پشت پدرانشان می دانم، بر آشکار شما و نهانتان، واقفم و نیز آنچه به سوی آن کشیده می شوید، دانش من، دانشی است که پیش از آفرینش آفریدگان، به ما بخشیده شده است و تا بعد از نابودی آسمان و زمین، ادامه خواهد داشت و چنانکه همدستی اهل باطل بر علیه ما و کارگزاری گمراهان و چنگ اندازی شبهه افکنان نبود، سخنی به زبان می آوردم که اولین و آخرین را در شگفتی فرو بردا، سپس دست مبارک خود را در

دهانش نهاد و فرمود: ای محمد! خاموش باش، چنانکه پدرانت از پیش، خاموش گردیدند. [۲۱۸]. [صفحه ۸۰]

آنچه مربوط به شخص آن حضرت است

سلاح پیامبر

[۲۱۹] ۱ - صفار گفته است: از ابراهیم بن ابی البلال نقل شده است که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: آیا به نوشته های پدر بزرگوارت می نگری؟ حضرت فرمود: آری، عرض کردم: شمشیر و زره رسول خدا کجا است؟ حضرت فرمود: در فلان جا و فلان جا، پس (خادم امام رضا علیه السلام بنام) مسافر و محمد بن علی علیهما السلام به آنجا رفتند، آنگاه سکوت فرمود. [۲۲۰]. مرحوم علامه ی مجلسی بعد از نقل این حدیث این چنین توضیح داده است: ابو جعفر در متن حدیث، همان امام جواد علیه السلام است و ابراهیم، راوی حدیث از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده و از روایت معلوم می شود که امام جواد علیه السلام را هم درک کرده است و مسافر، خادم امام رضا علیه السلام است. و روایت شده که مسافر گفت: امام رضا علیه السلام دستور داد که به خراسان سفر کنم، سپس فرمود: به پیش پسر محمد (امام جواد علیه السلام) برو که تو را به او بخشیدم. [۲۲۱].

[۲۲۲] ۲ - و نیز آورده است: ابراهیم بن هاشم از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا «سلاح» در میان ما، به منزله ی «تابوت» در بنی اسرائیل است، امامت در میان ما دایر مدار سلاح است، چنان که در بنی اسرائیل، دایر مدار تابوت بود. [۲۲۳].

صفحه ۸۱ [۲۲۴] ۳ - راوندی گفته است: از محمد بن فضیل صیرفی نقل شده که گفت: در پایان نامه ام به امام جواد علیه السلام نوشتم، پرسیدم آیا سلاح رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزد شماست؟ و یادم رفت که نامه را برایشان بفرستم. حضرت نامه ای، برای سفارش ما یحتاج خود برایم فرستاد و در پایان آن نوشته بود سلاح رسول

خدا صلی الله علیه و اله و سلم نزد من است و آن سلاح در میان ما، به منزله ی تابوت در میان بنی اسرائیل است و دایره مدار (امامت) ماست (یعنی با هر امامی هست) و نیز وقتی در مکه بودم و مطلبی با خود اندیشیدم که هیچ کس جز خدا آنرا نمی دانست، هنگامی که به مدینه رسیدم و بر حضرت وارد شدم، نگاهی به من افکند و فرمود: از خدای متعال به خاطر آنچه با خود اندیشیده ای، بخشش بخواه و دیگر به آن باز مگرد. بکر (که در شمار راویان حدیث است) گفت: از محمد بن فضیل پرسیدم: چه مطلبی را با خود اندیشیده بودی؟ در جوابم گفت: هرگز به کسی اظهار نخواهم کرد، راوی (محمد بن فضیل) گفت: یکی از دو پایم مبتلا به بیماری «عرق مدنی» شد در حالی که پیش از این بیماری و هنگامی که با او خداحافظی می کردم به عنوان آخرین سخن فرمود: در آینده نزدیک دچار بیماری می شوی، پس بر آن بردباری کن، چه اینکه هر مردی از شیعیان ما مبتلا شود، پس صبر کند و به خاطر خدا راضی باشد، خدای متعال پاداش هزار شهید به او می دهد. وقتی به منطقه ی «بطن مر» (اطراف مکه) رسیدم، درد به پایم اصابت کرد و مبتلا شدم و مدت چند ماه از بابت آن شکایت داشتم، در سال دوم عازم حج گردیدم و در مدینه بر حضرت وارد شدم و عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند! برای درد پایم، دعایی بخوانید و پای دردناکم را به حضرت نشان دادم، امام فرمود: این پا نگرانی ندارد، بلکه آن پای دیگر سلامت را پیش بیاور، پس آنرا دراز نمودم و بر آن دعا خواند و چون از خدمتش بیرون آمدم، درد به پای سالم منتقل گردید، پس سر در گریبان فرو بردم و با خود اندیشیدم و فهمیدم حضرت برای آن دعا خوانده و بعد از آن، خدایم عافیت بخشید. [۲۲۵]. [صفحه ۸۲]

مناظره ی حضرت با یحیی بن اکثم

[۲۲۶] ۴ - شیخ مفید گفته است: از ریان بن شیب نقل شده که گفت: وقتی مأمون تصمیم گرفت، دختر خود ام الفضل را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد، خبر

به بنی عباس رسید و بر آنها گران آمد و آنها تصمیم خطرناکی تلقی کرده، از اینکه کار امام جواد به جایی رسد که کار پدرش امام رضا رسید (ولایت عهدی) بیمناک شدند، به همین جهت به رایزنی پرداختند و گروهی از بستگان نزدیکش گرد آمدند و به او گفتند: ای امیر مؤمنان! تو را به خدا سوگند می دهیم! از تصمیمی که در خصوص همسری دخترت با پسر امام رضا گرفته ای، بازگردی، چه اینکه بیم آن داریم که به این واسطه، خلافتی که خدا به ما ارزانی داشته، زایل گردد و لباس عزتی که بر ما پوشیده است، از تن ما بیرون آید و تو از مناسبات میان ما و این گروه از گذشته و حال و نیز روش خلفای پیشین در مورد تبعید، تحقیر و بی حرمتی به آنان، آگاهی و در گذشته نیز از رفتار تو با امام رضا علیه السلام هراسان بودیم تا اینکه خدا آن را کفایت فرمود، بنابراین، پرهیز و بر حذر باش از اینکه بار دیگر ما را به اندوهی در افکنی که از ما سپری گشته است، اندیشه خود را از ابن رضا (امام جواد) باز گردان و برای دامادی، فردی از خانواده ی خود را که شایسته می دانی، جایگزین وی ساز. مأمون به آنها گفت: اما مناسبات نادرست شما و فرزندان ابوطالب، از ناحیه ی شما است و اگر شما از در انصاف با آنها در می آمدید، آنان نزدیک ترین و سزاوارترین کسان به شما بودند و اما آنچه خلفای پیش از من در حق آنها روا می داشتند، قطع رحم بود و من از آن به خدا پناه می برم و به خدا سوگند! از اینکه علی الرضا را ولیعهد خود ساختم، پشیمان نیستم، حتی از او خواستم که خلافت را عهده دار شود و لباس خلافت را از تن من برکند، اما نپذیرفت و (و کان امر الله قدرا مقدورا) [۲۲۷] «و چنان است که فرمان خدا، روی برنامه و حساب دقیق است.» اما ابوجعفر محمد بن علی (امام جواد) را به جهت برتری اش بر همه ی اهل فضل و کمال، در علم و دانش با سن و سال کمش و شگفتی آفرینی اش در این جهت به دامادی برگزیدم و [صفحه ۸۳] امیدوارم که آنچه من از او می دانم، برای مردم نیز روشن و آشکار گردد، در نتیجه به درستی دیدگاه من راجع به وی، پی خواهید برد، مشاورین مأمون گفتند: این نوجوان، اگر چه باخوی سیرتش،

توجه شما را به خود جلب کرده است، اما بی گمان او سن و سال کمی دارد و از فهم و درک درست و دانش بالایی برخوردار نیست، بنابراین به او فرصت بده تا ادب فرا گیرد و احکام دین بیاموزد، آنگاه هر تصمیمی که می خواهی در مورد وی بگیری.

مأمون به آنان گفت: وای بر شما! من این نوجوان را از شما بهتر می شناسم و همانا او از خاندانی است که دانش خود را از خدا و با الهام او می گیرند، همواره پدران وی در علوم دینی و ادب بی نیاز و سر آمد دیگران که از حد کمال دور بودند، بشمار می رفتند، اگر می خواهید، ابوجعفر را بیازمائید تا آنچه از او به زبان آوردم، بر شما روشن و آشکار گردد. مشاورین مأمون گفتند: ای امیر مؤمنان! آزمایش او، ما و تو را خشنود خواهد ساخت، لذا ما را با وی واگذار تا کسی را بگماریم که در حضور شما، چیزی از فقه و دین از او پرسد، چنانکه پاسخ صحیح دهد، دیگر در کارش اعتراض نخواهیم داشت و برای خاص و عام، استحکام نظر امیر مؤمنان، معلوم خواهد شد و هرگاه از پاسخ مسئله فرو ماند، ما از کفایت خواهد نمود. مأمون به آنها گفت: مانعی ندارد، هر زمان می خواهید اقدام کنید، در این هنگام مشاورین از نزد مأمون، خارج شدند و در مورد یحیی بن اکثم که قاضی وقت بود، متفق شدند که او مسأله ای از امام جواد علیه السلام پرسد که جواب آن را نداند و یحیی را به پیشکشی مال و ثروت نفیسی جهت شکست امام جواد، وعده دادند و نزد مأمون بازگشتند و خواستند تا روزی را جهت همایش تعیین کند، مأمون نیز جواب مثبت داد و آنها در روز یاد شده و به همراه یحیی بن اکثم، گرد آمدند، پس مأمون دستور داد، جایگاه امام جواد علیه السلام را در صدر مجلس بگسترند و دو متکا برایش قرار دهند و این کار را کردند و امام جواد علیه السلام بیرون آمد و در آن روز، نه سال و چند ماه داشت و در میان دو متکا نشست، یحیی بن اکثم نیز در برابر حضرت جلوس کرد و مردم در جایگاه خود، ایستاده و صحنه را تماشا می کردند و مأمون نیز در صدر مجلس و کنار ابو جعفر (امام جواد) بود. در این هنگام یحیی بن اکثم بن مأمون عرض کرد: ای امیر مؤمنان! اجازه می دهید

از ابو جعفر سؤالی پرسم؟ مأمون به او گفت: از خودش اجازه بگیر، یحیی رو به امام جواد علیه السلام [صفحه ۸۴] نمود و عرض کرد: فدایت گردم! آیا اجازه دارم سؤالی کنم؟ حضرت فرمود: اگر می خواهی، پرس، یحیی گفت: چه می فرمائید فدایت گردم! درباره ی محرمی که صیدی را کشته است؟ امام جواد علیه السلام فرمود: صید را در بیرون حرم امن الهی کشته، یا در حرم؟ مسأله را می دانسته، یا جاهل به آن بوده؟ عمدا صید را کشته، یا از روی خطا؟ محرم آزاد بوده، یا بنده؟ صغیر بوده، یا کبیر؟ اولین قتل صید در احرام او بوده، یا قبلا صید کشته بود؟ صید کشته شده از پرندگان بوده، یا از غیر پرندگان؟ از صیدهای کوچک بوده، یا بزرگ؟ محرم بر کشتن صید اصرار دارد، یا پشیمان است؟ کشتن صید در شب بود، یا روز؟ در حال کشتن صید، محرم به احرام عمره بود یا حج؟ یحیی بن اکثم، مات و متحیر گشت و آثار ناتوانی و شکست در سیمایش آشکار شد و به گونه ای به لکنت افتاد که همه ی اهل مجلس، متوجه حیرت و سرگردانی اش گردیدند، مأمون گفت: خدا را سپاسگزارم که این نعمت را عطا کرد و درستی رأی و نظرم، معلوم گشت، سپس به بستگانش رو کرد و گفت: آیا اکنون آنچه را باور نداشتید، پذیرفتید؟ آنگاه متوجه امام جواد علیه السلام شد و به او گفت: آیا خطبه عقد می خوانی، ای ابو جعفر؟! حضرت فرمود: آری، ای امیر مؤمنان! پس مأمون به او گفت: فدایت گردم! بنام خودت خطبه بخوان که تو را پسندیده ام و دخترم ام الفضل را به عقد تو در می آورم، هر چند گروهی آن را خوش ندارند. امام جواد علیه السلام نیز شروع به خواندن خطبه کرد و فرمود: حمد و ستایش، مخصوص خداست و این را در مقام اقرار و اعتراف نعمت او، بر زبان می رانم و معبودی، جز الله نیست و این سخن را در مقام اخلاص و رزیدن به یگانگیش ادا می کنم و درود خدا بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم، سرور آفریدگانش و برگزیدگان از خاندان او باد، اما بعد از جمله ی لطف و کرم خدای متعال بر بندگان خود این است که آنها را با حلال از حرام بی نیازشان کرده و در قرآن کریم فرموده است: (وأنکحوا

الأيامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم) [۲۲۸] «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچین غلامان و [صفحه ۸۵] کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی نیاز می سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.» همانا محمد بن علی بن موسی، ام الفضل دختر بنده ی خدا مأمون را به همسری خود در می آورد، در حالیکه مهر جده اش فاطمه زهرا دختر حضرت محمد را مهر او قرار داده است که مبلغ پانصد درهم خالص می باشد، آنگاه رو به مأمون کرده از او پرسید: ای امیر مؤمنان! آیا، با این مبلغی که به عنوان مهر به زبان آوردم، او (محمد بن علی الجواد علیه السلام) را به ازدواج او (أم الفضل) در آورم؟ مأمون در جواب گفت: آری، البته دخترم ام الفضل را با همین مهر گفته شده، به همسری تو ای ابو جعفر! در آوردم آیا آن را پذیرفتی؟ امام جواد علیه السلام فرمود: آن را قبول کردم و بدان راضی شدم، پس مأمون دستور داد که خاص و عام در این جشن ازدواج شرکت نمایند. ریان گفت: طولی نکشید که صداهایی همچون صدای ناخدایان، در گفتگوی خود به گوشمان رسید و مشاهده کردیم که خدمتکاران، یک کشتی مصنوعی از نقره را که با ریسمانهایی از ابریشم بسته بودند و مملو از ماده معطر و خوشبو بود با شتاب می کشیدند؛ مأمون دستور داد که تمام خواص درگاه، محاسن خود را معطر کنند؛ سپس آن کشتی را به قسمت عمومی بردند و همگان خود را با آن خوشبو ساختند و سفره ها گسترده و مردم غذا خوردند و به هر قوم و قبیله ای فرا خور حال خود، جوایزی اهدا شد. چون مردم پراکنده شدند و هنوز تنی چند از خواص حضور داشتند، مأمون به امام جواد علیه السلام گفت فدایت شوم! اگر صلاح می دانید شقوق مسئله ی قتل صید، توسط محرم را بیان فرمائید تا استفاده کنیم. امام جواد علیه السلام فرمود! آری، همانا محرم اگر صیدی را در حل (غیر حرم) بکشد و صید از پرندگان بزرگ باشد، یک گوسفند کفاره دارد و چنانکه آن را در حرم بکشد؛ کفاره اش دو برابر است و هرگاه

جوجه ای را در غیر حرم بکشد، یک شتر بچه ای که از شیر گرفته شده باشد بر اوست؛ اگر جوجه را در حرم بکشد، علاوه بر شتر بچه، قیمت جوجه را هم باید بدهد؛ هرگاه صید کشته شده از حیوانات وحشی و مثلاً الاغ وحشی باشد، کفاره ی آن یک گاو است و چنانکه شتر مرغ باشد، کفاره اش یک شتر است و اگر یک آهو باشد، کفاره ی آن یک گوسفند می باشد؛ [صفحه ۸۶] هرگاه یکی از این حیوانات را در حرم بکشد، کفاره ی آنها دو برابر است، به صورتی که قربانی باید به حریم کعبه برسد و اگر محرم کاری کند که قربانی بر او واجب شود و محرم به احرام حج باشد، قربانی را در منی سر می برد و چنانکه محرم به احرام عمره باشد، قربانی را در مکه می کشد؛ کفاره ی صید هم، بر عالم و جاهل مساوی است و در صید عمدی، گناه نیز کرده است و در صیدی که از روی خطا صورت گرفته است، گناهی بر وی نخواهد بود؛ کفاره ی محرم حر و آزاد بر گردن خود اوست؛ ولی کفاره ی بنده، بر مولای وی می باشد و صغیر، کفاره ندارد و بر کبیر واجب می باشد و عقوبت اخروی از پشیمان، ساقط می گردد؛ در صورتی که مصر بر صید، در آخرت نیز عقوبت می شود. مأمون به امام جواد علیه السلام گفت: چه نیکو گفتمی ای ابا جعفر! خدایت با تو نیکی کند؛ اکنون خود اگر مایل هستی سؤالی از یحیی پرس، همچنان که او از شما پرسید؛ حضرت به یحیی فرمود: از شما پرسم؟ یحیی گفت! فدایت گردم! هر طور دوست دارید؛ اگر جواب سؤالتان را بدانم می گویم و گر نه، از محضر شما استفاده می کنم. امام جواد علیه السلام فرمود مرا از مردی خبر ده که به زنی، در اول روز نگاه کرد، نگاهش بر او حرام بود، وقتی روز بالا آمد، نگاه بر زن، وی را حلال گشت؛ هنگام زوال خورشید، نگاه بر او حرام شد و موقع عصر، حلال گردید؛ با غروب خورشید، نگاه حلال شد؛ وقت عشا آخر، حلال گشت؛ در نیمه شب حرام شد و هنگام طلوع فجر، حلال گردید؛ بگو که حال این زن چیست و چگونه نگاه بر او، حلال و حرام می شود؟ یحیی بن اکثم گفت: نه، به خدا سوگند! جواب این سؤال را نمی دانم و از وجه حلال و حرام شدن نگاه،

اطلاعی ندارم؛ اگر بیان بفرمائید، استفاده می کنیم. امام جواد علیه السلام فرمود: این زن، کنیز مردی است که یک مرد اجنبی اول صبح به او نگاه می کند و نگاهش حرام است؛ روز که بالا می آید، او را از صاحبش می خرد و نگاهش حلال می شود، هنگام ظهر او را آزاد می کند، بر او حرام می گردد؛ در وقت عصر با وی ازدواج می کند و بر او حلال می شود؛ چون مغرب فرا می رسد، او راظهار می نماید و بر او حرام می شود و هنگام عشا آخر، کفاره یظهار را می دهد و بر او حلال می گردد و در نصف شب، یکبار دیگر طلاقش می دهد و بر او حرام می شود و صبح هنگام، به او رجوع می کند و بر او حلال می شود. [صفحه ۸۷] راوی گفت: پس مأمون، به حاضران از خاندان رو کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که پاسخ این مسأله را این چنین بگوید؟ یا سخنان نو و تازه در جواب سؤال پیشین، مطرح نماید؟ آنها یکصدا گفتند: به خدا سوگند! نه، ای امیر مؤمنان! همانا امیر مؤمنان نسبت به رأی و نظر خود، آگاهتر است؛ پس خطاب به آنها اظهار داشت: وای بر شما! همانا افراد این خانواده، از میان آفریدگان، به فضل و کمال مخصوص شده اند که مشاهده می کنید و البته سن و سال اندکشان، مانع آنها از رسیدن به کمال نیست؛ آیا نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، دعوت خود را با دعای امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام که در آن زمان ده ساله بود، آغاز کرد و اسلام او را پذیرفت و حکم به مسلمانی او کرد، در حالیکه هیچ کس دیگر هم سن و سال او را به اسلام نخواند و با حسن و حسین علیهم السلام که کمتر از شش سال داشتند، بیعت فرمود و با کودک دیگری غیر از آن دو نفر، دست بیعت نداد؛ آیا اکنون نیز نمی دانید، آنچه را خدای متعال این قوم را به آن مخصوص گردانیده است و اینکه اینان، فرزندان هستند که بعضی از بعض دیگرند و ماجرای آخرین نفرشان، همان ماجرای اولین نفر آنهاست؛ همگی گفتند: راست گفتی، ای امیر مؤمنان! سپس آنان برخاستند و رفتند؛ چون بامداد فردا شد، مردم گرد آمدند و امام جواد علیه السلام نیز حاضر شد و دربانان و خدمتکاران و خاص و عام، به مبارک

باد مأمون و امام جواد علیه السلام آمدند و سه طبق نقره ای که گلوله هایی از مشک و زعفران بهم آمیخته که در داخل آن گلوله ها نوشته هایی در خصوص مال و ثروت فراوان و بخششهای ارزنده و قطعه ای چند از زمین و باغ و بوستان در آنها بود، به مجلس آورده شد و مأمون دستور پراکندن همه ی آنها را بر سر خاصان درگاه، صادر کرد و چنان بود که هر کس چیزی به دستش می رسید، نوشته اش را بیرون می آورد و ارائه می داد و به پایش مهر می زدند؛ آنگاه کیسه های طلا آورده در میان نهادند و مأمون محتویات آنها را در میان امیران لشکر و دیگران پخش می کرد و مردم همگی بر اثر گرفتن جوایز و هدایا، مستغنی و بی نیاز، مجلس را ترک نمودند و مأمون، صدقاتی را پیشکش همه ی مستمندان و مساکین کرد و تا زنده بود، همواره امام جواد را تکریم و احترام می نمود و حتی حضرت را بر فرزندان و تمام خاندان خود، مقدم می داشت. [۲۲۹]. [صفحه ۸۸] [۲۳۰] ۵ - حرانی نقل کرده است: مأمون به یحیی بن اکثم گفت: در محضر ابو جعفر، محمد بن رضا (امام جواد) علیهما السلام مسأله ای مطرح کن که او، در جوابش فرو ماند؛ لذا یحیی بن اکثم از حضرت پرسید: ای ابا جعفر! چه می فرمائید راجع به مردی که با زنی زنا کرده، آیا می تواند با وی ازدواج نماید؟ حضرت در جواب فرمود: او را واگذارد تا رحم خود را از نطفه ی خودش و نطفه ی دیگری که ممکن است به دیگری نیز زنا داده باشد، پاک کند؛ سپس در صورت تمایل با وی ازدواج نماید؛ البته این زن، در مثل به درخت خرمایی می ماند که مردی، به حرام از خرمای آن بخورد، تا آنگاه درخت خرما را خریداری کند و به حلال از آن تناول نماید. سپس یحیی بن اکثم منفعل گشت و امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای ابا محمد! چه می گویی درباره ی مردی که زنی در اول روز بر وی حرام گردید و چون روز، بالا آمد، حلال شد و نیمه ی روز بر او، حرام گشت، سپس موقع ظهر حلال گردید؛ آنگاه در وقت عصر حرام شد؛ هنگام مغرب، حلال گشت و در نیمه ی شب، حرام شد؛ سپس موقع طلوع فجر، حلال گردید و هنگام بالا آمدن روز،

حرام گشت و در نیمه ی روز، حلال گردید؟ سپس یحیی و فقیهان، گنگ و متحیر باقی ماندند که مأمون (ملعون) گفت: ای ابو جعفر! خدایت عزیز و گرامی دارد! جواب این مسأله را برای ما روشن فرما. امام جواد علیه السلام فرمود: این مرد، کسی است که به کنیز نامحرمی نگاه کرد؛ او را خریداری نمود و بر وی، حلال گشت؛ سپس کنیز را، آزاد کرد و بر او حرام شد؛ آنگاه وی را به همسری گرفت و بر وی، حلال گشت؛ بعد از آن او را ظهار کرد (مساوی او گفت: تو نسبت به من، به منزله ی مادرم هستی.) و بر وی حرام گردید؛ آنگاه کفاره ی ظهار را پرداخت نمود و بر او، حلال گشت؛ بعد از آن، او را طلاق داد به یک طلاق و بر وی حرام گشت؛ سپس به او، رجوع نمود و بر وی حلال گردید؛ آنگاه آن مرد مرتد شد و از اسلام بر گشت و بر او، حرام شد؛ سپس از آن توبه کرد و دوباره اسلام آورد که با همان عقد اول بر وی حلال گردید، همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیوند زناشویی «زینب» را با «ابی العاص بن ربیع» که پس از ارتداد اسلام آورد، با همان عقد اول تأیید و امضا فرمود.

[۲۳۱]. [صفحه ۸۹]

مناظره حضرت راجع به ابوبکر و عمر

[۲۳۲] ۶ - طبرسی گفته است روایت شده که مأمون، بعد از اینکه دخترش ام الفضل را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد، در مجلسی بود که امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم و گروه دیگری، حضور داشتند؛ یحیی بن اکثم به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می فرمائید راجع به خبری که می گوید: جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و عرض کرد: ای محمد! خدای متعال سلامت می رساند و می فرماید: از ابوبکر پرس که آیا از من راضی است؟ من البته از او راضی و خوشنودم؟! امام جواد علیه السلام فرمود: فضل ابو بکر را انکار نمی کنم؛ اما لازم است شنونده ی این خبر، آن را با آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حجه الوداع

فرمود: مقایسه کند؛ آن حضرت در آنجا فرمود: دروغ گویان بر من، زیاد شده اند و بعد از من بیشتر هم خواهند شد؛ آگاه باشید که هر کس دروغی را به من نسبت دهد، جایگاه وی از آتش پر می شود؛ پس هر گاه سخنی از من به شما رسید، آن را با کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت و روش من، مقایسه کنید؛ هر گاه با آن دو موافق بود، آن را کار بندید و اگر مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید. این خبر، موافق کتاب خدا نیست، خدای متعال می فرماید: (و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد) [۲۳۳] ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او، از شاهرگ گردن نزدیک تریم.» اینکه رضا و سخط ابوبکر بر خدای متعال پنهان است، تا جایی که از راز درون او پرس و جو می کند، عقلا محال است. سپس یحیی بن اکثم گفت: همچنین روایت شده که مثل ابوبکر و عمر در زمین، مثل جبرئیل و میکائیل در آسمان است و امام جواد علیه السلام پاسخ داد: این خبر نیز جای تأمل و بررسی دارد؛ چه اینکه جبرئیل و میکائیل، دو فرشته مقرب درگاه خدای متعال هستند؛ هرگز نافرمانی خدا نکرده اند و هرگز به اندازه ی چشم بر هم زدن از اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال جدا نشده اند، در حالیکه ابوبکر و عمر، به خدای متعال شرک ورزیدند؛ هر چند بعد از آن مسلمان [صفحه ۹۰] شدند، ولی بیشتر روزگار خود را در شرک سپری کرده اند؛ بنابراین همسانی ابوبکر و عمر با جبرئیل و میکائیل از محالات است. یحیی گفت: و نیز روایت شده که آن دو نفر: سرور پیران اهل بهشتند؛ نظر شما چیست؟ امام جواد علیه السلام فرمود: این خبر نیز محال است؛ زیرا همگی اهل بهشت، جوانند و پیری در میان آنها نیست؛ این خبر از مجعولات بنی امیه است که با فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره ی امام حسن و امام حسین علیهما السلام که آن دو، سید جوانان اهل بهشتند، در تقابل و تضاد قرار می گیرد. یحیی گفت: همچنین روایت شده که عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است. امام جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است؛ چه اینکه فرشتگان مقرب درگاه الهی،

آدم و محمد صلی الله علیه و اله و سلم بلکه همه ی پیامبران و رسولان در بهشتند آیا بهشت با نور ایشان روشن نمی گردد تا با نور عمر روشن شود؟! یحیی بن اکثم گفت: و نیز روایت شده که «سکینه» (آرامش یا صندوق عهد) با زبان عمر سخن می گوید. امام جواد علیه السلام فرمود منکر فضل عمر نیستم؛ ولی ابوبکر برتر از عمر بوده و او بر فراز منبر گفت: همانا مرا شیطانی است که فریبم می دهد؛ لذا هر گاه کج شدم، استوارم سازید. یحیی گفت: روایت شده که پیامبر اکرم فرمود: اگر من به رسالت مبعوث نمی شدم، عمر مبعوث می گشت. امام جواد علیه السلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) راستگوتر از این حدیث است که می فرماید: (و اذا اخذنا من النبین میثاقهم و منک و من نوح) [۲۳۴] «به خاطر آور» هنگامی را که از پیامبران، پیمان گرفتیم و (هم چنین) از تو و نوح و...» بی گمان خدای متعال که پیمان پیامبران را از قبل گرفته بوده است، چگونه ممکن است آن را تغییر دهد؟! (علاوه بر این) تمام پیامبران چنان بوده اند که به اندازه ی یک چشم بر هم زدن، به خدای متعال شرک نورزیده اند؟ چگونه ممکن است مشرکی که بیشتر عمر خود را در شرک سپری کرده، به پیامبری برانگیخته شود؟! (مزید بر اینها) رسول خدا فرمود: به پیامبری رسیدم، در حالیکه آدم هنوز میان روح و جسد بود [صفحه ۹۱] (شمایل کامل انسانی پیدا نکرده بود). یحیی بن اکثم گفت: همچنین روایت شده که پیامبر اکرم فرمود: وحی از من هیچگاه قطع نشد، جز اینکه گمان کردم به آل خطاب (عمر) نازل شده است! امام جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است، زیرا روانیست، پیامبر اکرم در نبوت خود، تردید کند، خدای متعال می فرماید: (الله یصطفی من الملائکة رسلا و من الناس) [۲۳۵] «خداوند از فرشتگان، رسولانی بر می گزیند و هم چنین از مردم... پس چگونه ممکن است خدای متعال نبوت را از برگزیده ی خود، به مشرکی منتقل نماید؟! یحیی گفت: روایت شده که پیامبر اکرم فرمود: اگر عذاب فرود آید، احدی جز عمر نجات پیدا نمی کند! امام جواد علیه السلام فرمود: این هم محال است، چه اینکه خدای متعال می فرماید: (و ما کان الله

لیعذبهم و أنت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یتغفرون) [۲۳۶] «ای پیامبر! تا زمانی تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.» خدای متعال بدینگونه خبر داده است که تا وقتی رسول خدا در میان مردم است و تا زمانی که اهل ایمان استغفار کنند، هیچکس را مجازات نخواهد نمود. [۲۳۷]. [صفحه ۹۲]

کرامات امام جواد

شفا دادن بیماران

[۲۳۸] ۱ - طبری آورده است: عباس بن سندی همدانی از بکر روایت کرده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: عمه ام از بادی که در بدنش نفوذ کرده، شکایت دارد، فرمود: او را نزد من بیاور، بکر گفت: عمه ام را خدمت حضرت بردم و چون بر او داخل شد، به عمه ام فرمود: از چه چیزی شکایت داری؟ او عرض کرد: فدایت گردم! از درد زانو می نالم، بکر گفت: پس حضرت دست مبارک خود را از روی لباس، بر زانویش کشید و با خودش چیزی فرمود، عمه ام از نزد حضرت بیرون رفت و دیگر دردی در خود نیافت. [۲۳۹]. [۲۴۰] ۲ - شیخ طوسی روایت کرده است: محمد بن سنان گفت: از درد چشم به امام رضا علیه السلام، شکایت کردم، حضرت کاغذی برداشت و چیزی به امام جواد علیه السلام نوشت، در حالیکه دور از انتظار من بود، پس آن نامه را به خادم سپرد و مرا به همراهش، روانه کرد و به من فرمود این قضیه را کتمان کن و در حالیکه نوشته نزد خادم بود، خدمت امام جواد علیه السلام رسیدیم. محمد بن سنان گفت: خادم، نامه را نزد امام جواد علیه السلام گشود و آن حضرت، کرارا در نامه می نگریست و سرش را به آسمان بلند می کرد و می فرمود: نجات یابنده است، سپس درد چشم من به کلی از بین رفت و بینایی ام چنان تند و تیز شد که کمتر کسی به آن پایه می رسید، [صفحه ۹۳] ابن سنان گفت: به امام جواد علیه السلام عرض

کردم: خدای متعال تو را بزرگ امت قرار دهد، چنانکه عیسی بن مریم را پیشوای بنی اسرائیل ساخت، سپس به حضرت عرض کردم: ای همتای صاحب فطرس! و از خدمتش بیرون آمدم و امام رضا علیه السلام دستور داده بود این راز را مخفی سازم و پیوسته چشمانم صحیح و سالم بود تا اینکه شفای چشم، به دست امام جواد علیه السلام را پخش و منتشر کردم که در این هنگام درد چشمم بر گشت. راوی گفت: به محمد بن سنان گفتم: از اینکه گفتم: ای همتای صاحب فطرس!، چه منظوری داشتی؟! او گفت: همانا خدای متعال بر فرشته ای از فرشتگان به نام فطرس، خشم گرفت و بالش را شکست و او را به جزیره ای از جزیره های دریا، در افکند، وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، خدای متعال جبرئیل را به مبارکباد حضرت محمد فرستاد و جبرئیل دوست فطرس بود، به همین جهت به او که در آن جزیره رانده شده بود، گذشت و ولادت امام حسین علیه السلام و فرمان خدای متعال به خودش را به وی خبر داد و به فطرس گفت: آیا می خواهی تو را بر بالهایم حمل کنم و به نزد حضرت محمد ببرم تا از تو شفاعت نماید؟ فطرس گفت: آری، جبرئیل او را بر بالش برداشت و نزد حضرت محمد آورد، پس تهنیت پروردگارش را به حضرت، ابلاغ کرد و ماجرای فطرس را به عرض رساند، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم به فطرس گفت: خودت و بال شکسته ات را به گهواره ی حسین علیه السلام بمال و فطرس چنین کرد، خدای متعال به برکت امام حسین، بالش را التیام بخشید و او را به جایگاهش در میان فرشتگان، باز گرداند. [۲۴۱]. [۲۴۲] ۳ - و نیز آورده است: احمد بن محمد بن ابی نصر و محمد بن سنان گفته اند: ما، در مکه بودیم و امام رضا علیه السلام نیز آنجا تشریف داشتند، به حضرت عرض کردیم: فدایتان شویم! ما می رویم و شما در مکه تشریف دارید، اگر صلاح می دانید، نامه ای به ابو جعفر (امام جواد علیه السلام) بنویسید تا بدان التیام یابیم، پس نامه ای به او نوشت و ما به مدینه آمديم و به موفق (خادم امام جواد علیه السلام) گفتیم: حضرت را (که در سن کودکی بود)، نزد ما بیاور، پس حضرت در حالیکه در

بغل موفق بود، نزد [صفحه ۹۴] ما آمد و شروع به خواندن نامه کرد و گاهی آنرا تا می کرد و زمانی در آن می نگریست و تبسم می نمود تا به پایان نامه رسید، در حالی که آنرا از قسمت بالا تا می کرد و از سمت پائین می گشود، محمد بن سنان گفت: چون از خواندن نامه فارغ گشت، پای مبارکش را حرکت داد و فرمود: نجات یابنده است!

نجات یابنده است! و احمد بن محمد گفت: سپس محمد بن سنان در این هنگام گفت: ای فطرسی! ای فطرسی! (یعنی ای کسی که شبیه امام حسینی، همو که ملک فطرس را شفاء و نجات داد). [۲۴۳]. [۲۴۴] ۴ - طبری گفته است: احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: من و محمد بن سنان و صفوان و عبدالله بن مغیره، در منی خدمت امام رضا علیه السلام بودیم، حضرت به من فرمود: آیا حاجتی داری؟ عرض کردم: آری، حضرت نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت و به ما داد، وقتی به مدینه رسیدیم، مسافر (خادم حضرت) او را بر شانه ی خود نشانده، نزد ما آورد و او در آن روز هیجده ماه داشت، نامه را به حضرت دادیم، مهر آنرا گشود و خواند، سپس سر مبارک خود را به سوی درخت خرمایی که در زیر آن قرار داشت، بلند کرد و فرمود: باح، باح. [۲۴۵]. [۲۴۶]

۵ - و نیز گفته است: از ابو محمد عبدالله بن محمد نقل شده که گفت: عماره بن زید، برایم تعریف کرد: خانمی را دیدم که فرزند نابینای خود را، خدمت امام جواد علیه السلام آورد، حضرت دست خود را بر او کشید و او از جا بلند شد و ایستاد، چنانکه گویی چشمش ناراحتی نداشته است. [۲۴۷]. [۲۴۸] ۶ - راوندی آورده است: از محمد بن میمون روایت شده که گفت: در مکه با امام رضا علیه السلام بودم، پیش از آنکه به خراسان عزیمت کند، به حضرت عرض کردم: می خواهم به مدینه بروم، نامه ای برای (امام) جواد علیه السلام بنویس و همراه من کن، حضرت تبسمی فرمود و نوشت، به مدینه رسیدم و در آن حال، بینایی خود را از دست داده بودم، پس خادم، امام جواد علیه السلام را از گهواره نزد من آورد، نامه [صفحه ۹۵] پدرش را به او دادم، حضرت به موفق خادم فرمود: مهر نامه را بگشا و آنرا باز کن، موفق نیز مهر را گشود و نامه را

در برابر حضرت باز کرد، حضرت در آن نگریست و به من فرمود: ای محمد! چشمت در چه حال است؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! هر دو چشمم بیمار شدند و چنانکه می بینی، بینایی ام رفته است، حضرت فرمود: نزدیک من بیا، نزدیک او رفتم، دستش را دراز نمود و به چشمانم کشید و بینایم باز آمد و سالمتر از گذشته بود، پس دست و پای مبارکش را بوسیدم و با چشم بینا از خدمتش مراجعت کردم. [۲۴۹].

[۲۵۰] ۷- و نیز آورده است: از محمد بن عمیر بن واقد رازی روایت شده که گفت: همراه برادرم که به بیماری شدید تنگی نفس مبتلا بود، بر امام جواد علیه السلام داخل شدیم، برادرم از بیماری خود، به حضرت شکایت کرد، حضرت فرمود: خدای متعال از آنچه شکایت می کنی، عافیت دهد، پس از نزد حضرت بیرون آمدیم، در حالیکه بهبود یافته بود و تا زنده بود، آن بیماری به سراغش نیامد. محمد بن عمیر گفت: در هر هفته در لگن خاصره ام (مساوی پشت و پهلو بالای ران) دردی پدید می آمد. چند روزی درد آن بسیار سخت شد به طوری که از امام جواد علیه السلام خواهش کردم که برای دفعش دعا کند، حضرت فرمود: خدای متعال تو را عافیت دهد، پس تا این ساعت، اثری از آن ندیده ام. [۲۵۱]. [۲۵۲] ۸- ابن شهر آشوب آورده است: از ابو سلمه روایت شده که گفت: بر امام جواد علیه السلام داخل شدم، در حالی که گوشم به شدت سنگین شده بود، حضرت هنگام ورودم متوجه شده، مرا به نزد خود طلبید و دست راست مبارکش را بر گوش و سرم کشید، سپس فرمود: بشنو و حفظ کن! پس به خدا سوگند! هر آینه بعد از دعای حضرت، صداهایی را می شنوم که از گوشهای مردم مخفی و پنهان است. [۲۵۳]. [صفحه ۹۶]

آگاهی حضرت از غیب و نهان

[۲۵۴] ۹- راوندی نقل کرده است: از قاسم بن محسن روایت شده که گفت: بین راه مکه و مدینه بودم، عرب بیابانگرد، مستمندی بر من گذشت و چیزی از من خواست،

دلم به حالش سوخت و یک قرص نان بیرون آورده، به او دادم: چون از من گذشت، گردبادی برخاست که عمامه از سرم برد و آن را ندیدم که چگونه و به کجا رفت، هنگامی که داخل مدینه شدم، نزد امام جواد علیه السلام مشرف گردیدم و حضرت به من فرمود: ای قاسم! عمامه خود را در راه از دست دادی؟ عرض کردم: بلی فرمود: ای غلام! عمامه اش را به او برگردان، غلام همان عمامه ی خودم را به من داد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چگونه به دست شما رسید؟ فرمود: به اعرابی صدقه دادی، خدای متعال به شکرانه آن، عمامه ات را به تو باز گرداند و (ان الله لا یضیع أجر المحسنین) [۲۵۵] «البته خدا، پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.» [۲۵۶]. [۲۵۷] ۱۰ - ابن حمزه آورده است: از محمد بن ابی القاسم روایت شده که گفت: عموم اهل مدینه روایت کرده اند که امام رضا علیه السلام در نامه ای خواسته بود که وسایل گوناگون حضرت را برایش بفرستند؛ وسایل را فرستادند، (و هنوز در راه بود) که یک روز امام جواد علیه السلام، کسانی را فرستاد تا آنها را باز گردانند و معلوم نبود چرا حضرت چنین کرد؛ اما وقتی آن روز، در همان ماه محاسبه شد، معلوم گردید که امام رضا علیه السلام در همان روز، به شهادت رسیده است. [۲۵۸] [۲۵۹] ۱۱ - و نیز روایت کرده است: محمد بن قاسم از پدرش نقل کرده که گفت: بعضی از مردم شهر منصور برایم گفتند که بر امام جواد علیه السلام داخل شدند در حالی که حضرت در قصر احمد بن یوسف بود و اظهار داشتند: ای ابا جعفر! فدایتان گردیم! ما مجهز و مہیای حرکت هستیم؛ اما می بینیم که شما اهمیتی [صفحه ۹۷] نمی دهید. حضرت به آنها فرمود: شما از این جا بیرون نخواهید رفت تا اینکه با دستان خود، از این درهایی که مشاهده می کنید، آب بنوشید، آنها از این که آب از آن درهای متعدد در آید، دچار شگفتی شدند؛ اما بیرون نرفتند تا زمانی که با دست خود، از آب آنها نوشیدند. [۲۶۰]. [۲۶۱] ۱۲ - بحرانی روایت کرده است: ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری گفت: در بغداد در خانه ی امام جواد علیه اسلام، خدمت حضرت نشسته بودم که یاسر خادم، داخل شد،

حضرت به او خوش آمد گفت و او را نزد خود نشانید، سپس یاسر خادم عرض کرد: ای سرورم! ام جعفر اجازه می خواهد، نزد ام الفضل برود و احوال شما و ایشان را پرسد، پیش از این، از مأمون اجازه گرفته و او، تأکید کرده است که بدون اجازه ی شما، نزد ام الفضل نرود، حضرت به او فرمود: به ام جعفر بگو: با خوشی و صفا، پیش من بیاید، پس خادم رفت و من نیز در حالیکه با خودم گفتم: اکنون که ام جعفر به سوی امام جواد علیه السلام و ام الفضل می آید وقت مناسبی برای نشستن من نیست، برخاستم، ولی حضرت به من فرمود: ای ابو هاشم! بنشین، چه اینکه ام جعفر خواهد آمد و تو هر آنچه را دوست داری مشاهده خواهی کرد. من هم نشستم و ام جعفر آمد و قبل از اینکه برای رفتن نزد ام الفضل اجازه بگیرد برای رفتن نزد امام جواد علیه السلام اجازه گرفت، آن حضرت به خادم فرمود: به ام جعفر بگو: جز پسر عمویت ابو هاشم جعفری که نسبت به ما شرم و حیا می ورزد، کسی پیش من نیست، من نیز حیا کردم و خود را به کناری کشیدم، به گونه ای که آنها را نمی دیدم، اما سخنانشان را می شنیدم، پس ام جعفر داخل شد و سلام داد و اجازه خواست که نزد ام الفضل، دختر مأمون و همسر حضرت برود، امام جواد علیه السلام نیز به او اجازه داد، طولی نکشید که ام جعفر نزد حضرت بازگشت و گفت: سرور من! دوست دارم تو و دخترم ام الفضل (ام الخیر) را با هم، در یکجا بینم تا دیدگانم روشن شود و شادمان گردم و برای امیر مؤمنان، تعریف کنم و او نیز خرسند و شادمان شود. [صفحه ۹۸] امام جواد علیه السلام فرمود: به نزد او برو و من نیز دنبال شما می آیم، پس او عازم منزل ام الخیر گشت سپس امام علیه السلام امر کرد، استرش را آوردند و ایشان نیز در حالی که کنیزان رو گرفته ام الفضل در مقابل حضرت ایستاده بودند داخل گردید، اما چیزی نگذشت که با شتاب، مراجعت فرمود در حالی که این آیه ی شریفه را تلاوت می کرد: (فلما رأینہ أکبرنہ) [۲۶۲] «هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند».

حضرت نشست و ام جعفر در حالیکه دامنش روی زمین می لغزید بیرون آمد و عرض

کرد: سرورم! بر من احسانی فرمودید ولی با نشستن، آن را تمام نکردید؛ حضرت فرمودند: چیزی رخ داد که با آن نشستن خوب نبود. ام جعفر گفت: سرورم! قسم به خدا هر چه روی داد، خیر است! چه چیز مشاهده فرمودید؟ و چرا ننشستید؟ آخر چه اتفاقی افتاد؟ حضرت فرمود: ای ام جعفر! اتفاقی افتاد که باز گفتش برای تو، روا نیست، به نزد ام الفضل باز گرد و فی ما بین خودتان، از او سؤال کن، چه اینکه او به تو خواهد گفت که در لحظه ورود من بر وی، چه اتفاقی افتاد و البته آن، یک راز زنانه است. ام جعفر، سخن امام را به ام الفضل رساند، ام الفضل به او گفت: ای عمه! از کجا نسبت به آن قضیه من، علم پیدا کرد؟ ام جعفر گفت: دختر کم! آن قضیه چیست؟ من از آن بی خبرم و سوگند یاد کردم که چیزی جز خیر و نیکی نیست و گمان بردم که حضرت، کراهتی در سیمایت دیده است، ام الفضل گفت: به خدا سوگند! کراهتی نداشتم، ای عمه! البته فهمیدم چه اتفاقی افتاد، نزد وی برو و از او بپرس تا به تو بگوید، ام جعفر گفت: دختر کم! حضرت فرمود: آن یک راز زنانه است. اینجا بود که ام الفضل گفت: چگونه زبان به نفرین پدرم نگشایم که مرا به ساحری، شوهر داده است، ام جعفر به او گفت: دختر کم! این حرف را بر زبان مران که رأی و نظر پدرت، راجع به شوهرت و قبل از او، راجع به پدرش (امام رضا علیه السلام)، رأی و نظر تو نیست، به من بگو: چه اتفاقی افتاده است؟ ام الفضل گفت: ای عمه! به خدا سوگند! همین که آفتاب رویش در آستانه ی در پدیدار شد، از نماز فرو مانده و عادت زنانه شدم و دست بر پیراهن زده، آن را جمع و جور کردم، پس ام جعفر به نزد حضرت بازگشت و عرض کرد: سرورم! شما علم غیب می دانید؟ [صفحه ۹۹] حضرت فرمود: نه، ام جعفر پرسید: حال ام الخیر را که جز خدا و او، در آن لحظه هیچ کس نمی دانست، چه کسی به تو خبر داد؟ فرمود: آگاهی ما، از جانب خدای متعال است و از او دریافت خبر می کنیم. ام جعفر پرسید: وحی بر شما فرود می آید؟ فرمود: خیر، بار دیگر پرسید: پس چگونه دریافت خبر می کنید؟ فرمود: به گونه ای که تو بر آن واقف نیستی و به زودی،

این ماجرا را برای کسی نقل خواهی کرد و او به تو خواهد گفت: تعجب مکن که مراتب فضل و دانش حضرت جواد علیه السلام فراتر از حد ظن و گمان توست. ام جعفر از نزد امام جواد علیه السلام، بیرون آمد و من به او (امام علیه السلام) نزدیک شده و گفتم: شنیدم که می فرمائید: «هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ و (زیبا) شمردند»، مراد از «اکبار» و بزرگ شمردن زنانی که حضرت یوسف را دیدند چه بود؟ حضرت فرمودند: «اکبار»، چیزی است که عارض بر ام الفضل شده بود (راوی می گوید): پس من دانستم که آن حیض است. [۲۶۳].

خبر دادن حضرت از نامه ها

[۲۶۴] ۱۳ - کلینی آورده است: از داود بن قاسم جعفری نقل شده که گفت: بر امام جواد علیه السلام، داخل شدم در حالی که سه نامه ی بدون عنوان و نامشخص با من بوده و بر من مشتبه شده بود؛ من اندوهگین شدم، پس حضرت یکی از آنها را گرفت و فرمود: این، نامه ی ریان بن شیب است، سپس دومی را گرفت و فرمود: این، نامه فلانی است و من مبهوت شدم، آنگاه حضرت به من نگریست و تبسم نمود. راوی گفت: حضرت سیصد دینار به من داد و امر فرمود آن را به یکی از عموزادگانش برسانم و در ضمن فرمود: او به تو خواهد گفت: مرا به دلالتی راهنمایی کن تا با این پول، [صفحه ۱۰۰] کالایی برایم خریداری کند، و تو راهنمایی اش کن، راوی گفت: نزد عموزاده اش آمدم و دینارها را به او دادم و او به من گفت: ای ابو هاشم! مرا به دلالتی راهنمایی کن که کالایی برایم خریداری کند و در جوابش گفتم: به چشم! راوی گفت: شتر داری به من گفت که با حضرت سخن بگویم تا کاری به او بدهد، پس وارد بر حضرت شدم که با او سخن بگویم، حضرت مشغول غذا خوردن بود و گروهی بر سفره نشسته بودند و نتوانستم حرفی بزنم، حضرت فرمود: ای ابو هاشم! بنشین و غذا بخور و غذا را پیش من گذاشت، سپس از پیش خود و بدون اینکه من درخواستی کنم،

فرمود: ای غلام! به شتر داری که ابو هاشم به نزد ما آورده، سر بز و او را پیش خود نگهدار. راوی گفت: یک روز با حضرت داخل باغی شدم، به او عرض کردم: فدایت شوم! من حرص فراوانی به خوردن خاک دارم، برایم دعا کنید، حضرت سکوت کرد و سه روز بعد از پیش خود فرمود: ای ابو هاشم! خدای متعال عادت به خوردن خاک را از تو برداشت، ابو هاشم گفت: امروز چیزی منفورتر از خوردن خاک، در پیش من نیست. [۲۶۵].

خبر دادن حضرت از نیت افراد

[۲۶۶] ۱۴ - طبری آورده است: ابو جعفر محمد بن علی بن شلمغانی در روایتی گفت: اسحاق بن اسماعیل، در همان سالی که شیعیان خدمت امام جواد علیه السلام رسیدند، حج گزارد، او گفت: ده سؤال را در برگه ای نوشتم که از حضرت بپرسم، همسر من نیز حامله بود و با خود گفتم: وقتی پاسخ سؤالاتم را گرفتم، از حضرت درخواست دعا کنم تا از خدا بخواهد، فرزندم را پسر قرار دهد، مردم جوابهای خود را شنیدند و نوبت به من رسید، از جا بلند شدم و برگه سؤالاتم همراهم بود، وقتی چشم حضرت به من افتاد، فرمود: ای ابو یعقوب! نام او را احمد بگذار، پس فرزندم پسر شد و اسمش را احمد گذاشتم و بعد از مدتی از دنیا رفت. [صفحه ۱۰۱] و از جمله ی کسانی که با شیعیان، خدمت امام جواد علیه السلام رسیدند، علی بن حسان واسطی، معروف به عمش بود، او گفت: تعدادی اسباب بازی که بعضی از آنها از نقره بود، با خودم خدمت حضرت بردم و با خود گفتم: آنها را به حضرت پیشکش می نمایم، چون مردم جواب گرفته و از حضورش پراکنده شدند، از جای خود برخاست و به روستای صریا رهسپار گردید، دنبال حضرت به راه افتادم و با موفق (خادم) رو به رو شدم و از او خواستم، اجازه ی دیدار برایم بگیرد، پس داخل شده و سلام دادم، حضرت جواب سلام مرا فرمود، در حالی که چهره در هم کشیده بود و اجازه نشستن به من نداد، به

حضرت نزدیک شدم و آنچه در کیسه ی خود داشتم، پیشکش کردم، اما او خشمگینانه در من نگریست و آنها را به راست و چپ افکند و فرمود: خدای متعال ما را برای بازی نیافریده است! من کجا و بازی کجا! پس از حضرت طلب بخشش نمودم و او مرا بخشید و اسباب بازیها را برداشته، از حضورش بیرون آمدم. [۲۶۷].

خبر دادن حضرت از باطن ابن سهل قمی

[۲۶۸] ۱۵ - طبری آورده است: از محمد بن سهل بن یسع قمی روایت شده که گفت: مجاور مکه بودم، در سفری به مدینه، خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و خواستم از حضرت لباسی بگیرم که مرا بپوشاند، فرصتی پیش نیامد که چنین در خواستی کنم و با او خداحافظی کرده و قصد بیرون آمدن کردم، پس با خودم گفتم: نامه ای می نویسم و خواسته ی خود را در میان می گزارم. راوی گفت: نامه را نوشتم و به مسجد پیامبر رفتم تا دو رکعت نماز، بجای آورم و صد مرتبه از خدا طلب خیر کنم، پس اگر در دلم افتاد که نامه را تقدیم کنم، تقدیم و گرنه آن را پاره نمایم، چون چنین کردم، در دلم افتاد که نامه را تقدیم حضرت نکنم. نامه را پاره کردم و از مدینه، خارج شدم، در همین حال بود که قاصدی را دیدم، در حالی که چند پیراهن را در دستمال راهی پیچیده، سراغ محمد بن سهل قمی را می گرفت تا اینکه به من رسید و گفت: آقای تو، اینها را برایت فرستاده است و آنها، دو پیراهن بود. [صفحه ۱۰۲] احمد بن محمد گفت: خدای متعال مقدر کرد که وقت مردن، من غسلش دادم و در آن دو پیراهن، کفنش نمودم. [۲۶۹].

فرستادن پیراهن، برای حسن بن علی و شاء

[۲۷۰] ۱۶ - راوندی گفته است: از حسن بن علی و شاء روایت شده که گفت: در شهر مدینه و در مشربه ی (ام ابراهیم)، واقع در محله ی «صریا»، خدمت امام جواد علیه

السلام بودم که حضرت از جای خود بلند شد و به من فرمود: همینجا آسوده باش؛ پس با خود گفتم؛ می خواستم از امام رضا علیه السلام، پیراهنی (به قصد تبرک) بگیرم که نگرفتم؛ ولی وقتی امام جواد علیه السلام بازگشت، از او درخواست پیراهن می کنم؛ حضرت، قبل از آنکه در خواستی بکنم و حتی پیش از آنکه به مشربه نزد من باز گردد، پیراهنی برایم فرستاد و قاصد از قول آن حضرت به من گفت: این، پیراهن پدرم امام رضا است که در آن نماز می گزارد. [۲۷۱].

علم حضرت به راه و آب

[۲۷۲] ۱۷ - حنینی روایت کرده است: از صالح بن محمد بن داود یعقوبی نقل شده که گفت: هنگام بازگشت مأمون از شامات امام جواد علیه السلام خواست به پیشواز او برود (هنگام رفتن) دستور داد که دم مرکبش را گره بزنند و آن روز، یک روز گرم تابستان بود و آبی در مسیر حضرت یافت نمی شد، لذا بعضی از همراهان که شناختی از حضرت نداشتند به ما گفتند: بین کجا دم مرکبش را گره می زند!! جز اندکی راه نسپرده بودیم که وارد سرزمین آب گرفته و پر گل و لایی شدیم و لباس و وسایل ما (در اثر زدن مرکب دم گلی اش را به آنها) گل آلود شد و حضرت در امان ماند. صالح گفت: یک روز حضرت به ما فرمود - در حالیکه ما هم در آن وادی از سخنان بودیم - : بدانید که قبل از فرود آمدن نخست، در حالیکه شب فرا برسد، راه را گم می کنید و هفت ساعت از شب رفته، به راه باز می گردید، بعضی از همراهان اظهار داشتند این سخن [صفحه ۱۰۳] کسی است که هرگز این راهها را نرفته و هیچ اطلاعی از آنها ندارد! (و من در جوابش گفتم:) به زودی، درستی این سخنان، آشکار خواهد گشت. پس چنانکه فرموده بود، قبل از منزل نخست، راه را گم کردیم و شب را تا نیمه شب، راه رفتیم، (او که حرف امام را باور نداشت) جلوی ما بود و ما پشت سرش تا بالاخره در منزل دوم، راه را پیدا کردیم، در همین حال گفت: به بینید چند ساعت از شب رفته

است؟ آیا هفت ساعت می شود، ما نگاه کردیم و دیدیم، همان است که حضرت فرموده است. [۲۷۳].

دستور حضرت به مرده، جهت اعلام دارائی خود

[۲۷۴] ۱۸ - ابن شهر آشوب آورده است: از حسن بن علی روایت شده که مردی خدمت امام جواد علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا دریاب! پدرم به مرگ ناگهانی مرد، در حالیکه صاحب دو هزار دینار است و من که عیالوارم، به پولها دسترسی ندارم. امام جواد علیه السلام فرمود: وقتی نماز عشا به جای آوردی، صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست تا پدرت جای پولها را به تو بگوید، چون آن مرد چنین کرد، پدرش را مشاهده کرد که محل پولها را نشان می دهد، وقتی پولها را برداشت، پدرش به او گفت: پسر! پولها را نزد امام علیه السلام ببر و ماجرای مرا برایش تعریف کن، چه اینکه او، مرا به این کار فرمان داد، آن مرد که بیدار شد و پولها را برداشت و خدمت امام جواد علیه السلام آورد و عرض کرد: سپاس و ستایش خدایی را که شما را برگزید و گرامی داشت. [۲۷۵].

خبر دادن حضرت از مرگ و میرها

[۲۷۶] ۱۹ - راوندی گفته است: داود بن محمد نهدی از عمران بن محمد اشعری نقل کرده است که گفت: خدمت امام [صفحه ۱۰۴] جواد علیه السلام رسیدم و خواسته های خود را گفتم و عرض کردم: ام حسن، خدمت شما سلام می رساند و پیراهنی از شما می خواهد که کفن خویش سازد. حضرت فرمود: البته او، از این بی نیاز شده است، من بیرون آمدم و مفهوم سخن حضرت را نفهمیدم، پس خبر رسید، سیزده روز یا چهارده روز جلوتر، از دنیا رفته است. [۲۷۷]. [۲۷۸] ۲۰ - همچنین گفته است: از عمران بن محمد روایت شده که گفت: برادرم، یک زره با چند چیز دیگر به من داد

که به امام جواد علیه السلام تحویل دهم، آنها را نزد حضرت بردم، در حالی که زره را فراموش کرده بودم، چون خواستم با حضرت خداحافظی کنم، به من فرمود: زره را هم بیاور. و مادرم نیز خواسته بود که پیراهنی از حضرت، برایش بگیرم و چون با او در میان گذاشتم فرمود به آن نیازی ندارد، پس خبر رسید که بیست روز پیش از دنیا رفته است. [۲۷۹]. [۲۸۰] ۲۱ - مسعودی گفته است: از صالح بن عطیه اصم نقل شده که گفت:

قبل از بیرون رفتن امام جواد علیه السلام به جانب عراق، حج گزاردم و خدمت حضرت از تنهایی شکایت کردم؛ حضرت به من فرمود: آگاه باش که تو، از حرم بیرون نخواهی رفت تا کنیزی خریداری کنی و از او، فرزند دار شوی. عرض کردم: فدایتان شوم! اگر صلاح می دانید، راهنمائیم کنید؛ حضرت فرمود: آری، برو و جستجو کن و چون کنیزی انتخاب کردی، مرا آگاه ساز؛ من نیز چنین کردم. حضرت فرمود: برو و نزدیک صاحب کنیز باش تا من بیایم؛ من نیز به غرفه ی کنیز فروش رفتم؛ امام جواد علیه السلام بر ما گذشت و به کنیزک، نظر افکند و گذشت؛ چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: او را دیدم، اما عمر کوتاهی دارد؛ فردا صبح، نزد صاحبش رفتم؛ او گفت: کنیز تب دار است و نمی توان او را نشان داد؛ روز بعد به سراغش رفتم؛ صاحبش گفت: همین امروز به خاکش سپردم؛ پس خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و او را مطلع ساختم و کنیز دیگری خریدم و فرزندم محمد، از وی زاده شد. [۲۸۱]. [صفحه ۱۰۵]

علم حضرت به وقوع سیلاب

[۲۸۲] ۲۲ - راوندی گفته است از امیه بن علی قیسی نقل شده که گفت: من و حماد بن قیسی، در مدینه بر امام جواد علیه السلام داخل شدیم تا با حضرت خداحافظی کنیم؛ حضرت فرمود: بیرون نروید و تا فردا بمانید. راوی گفت: چون از نزدش خارج شدیم، حماد گفت: من بیرون می روم؛ زیرا بار و بنه ام رفته است؛ ولی من اظهار داشتم که می

مانم. راوی گفت: حماد رفت؛ و همان شب در دره، سیل به جریان افتاد و او را در کام خود فرو برد. قبر او، در سیاله (سر راه مدینه به مکه) است. [۲۸۳].

پاسخ ندادن حضرت به نامه ی واقفی

[۲۸۴] ۲۳ - راوندی آورده است: نقل شده که گروهی از شیعیان گفته اند: نامه هایی راجع به نیازمندیهای خود، برای امام جواد علیه السلام نوشتیم؛ مردی از واقفیها نیز نامه ای نوشت و در میان نامه ها گذاشت؛ پس حضرت جواب هر نامه را با خط خود بر روی آن نگاشته بود؛ جز نامه ی واقفی که بدون جواب مانده بود. [۲۸۵]

خبر دادن از محل گوسفند گم شده

[۲۸۶] ۲۴ - و نیز گفته است: از علی بن جریر روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام نشسته بودم؛ گوسفند یکی از کنیزانش (یا نزدیکانش)، گم شده بود و تنی چند از همسایگان را بسوی حضرت، می کشیدند در حالی که خطاب به آنها می گفتند: گوسفند را شما دزدیده اید. امام جواد علیه السلام فرمود: وای بر شما! همسایگان ما را رها سازید؛ گوسفند شما را آنها نذزدیده اند؛ بلکه آن حیوان در خانه ی فلانی است؛ آنجا بروید و گوسفند خود را بیاورید؛ آنها [صفحه ۱۰۶] بیرون شدند و گوسفند خود را در خانه ی او یافتند و وی را به باد کتک گرفته، لباسش را پاره کردند، در حالی که سوگند یاد می کرد، گوسفند را نذزدیده است خدمت امام جواد علیه السلام رسیدند؛ حضرت فرمود: وای بر شما! در حق این مرد، ستم نمودید؛ چه اینکه این گوسفند، بدون اطلاع او، داخل خانه اش شده بود. پس او را خواست و به تلافی پاره شدن لباسش و کتک خوردنش، چیزی به وی بخشید. [۲۸۷].

خبر دادن آن حضرت از کالای دوزن

[۲۸۸] - ۲۵ - و نیز گفته است: از ابن اورمه روایت شده که گفت: خانمی، مقداری زیور آلات و درهم و لباس، نزد من آورد و گمان کردم آنها، از خود اوست و از وی نپرسیدم که چیزی از آنها، به دیگری تعلق دارد یا نه و آنها را همراه وجوهات شیعیان دیگر، به مدینه بردم و خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم که از طرف فلانی و فلانی و... و از طرف فلان زن هم این مقدار این مقدار کالا آورده ام؛ در توقیعی که از حضرت دریافت کردم، آمده بود: آنچه از جانب فلانی و فلانی و از طرف آن دو زن فرستاده بودی، رسید؛ خدای متعال از شما بپذیرد و از شما خشنود گردد و تو را در دنیا و آخرت، با ما قرار دهد. وقتی دیدم که حرف دو زن در میان است، در صحت و درستی نامه تردید نمودم و فکر کردم که کسی غیر از آن حضرت از پیش خود جعل نموده است؛ چه اینکه من مطمئن بودم که آنچه آن خانم به من داد (همه اش)، مال خودش بود و او، فقط یک زن بود و چون (در توقیع) دو زن را نوشته دیدم، نسبت به واسطه ی نامه، بد گمان شدم؛ اما هنگامی که به وطن باز گشتم، آن بانو پیش من آمد و گفت: آیا کالای مرا تحویل دادی؟ گفتم: آری؛ ولی او پرسید: و کالای فلان زن را؟ گفتم: مگر چیزی از غیر شما، در میان آنها بود؟ گفتم: آری؛ فلان مقدار، مال من و فلان مقدار، مال خواهرم فلانی بود؛ به او گفتم: آری؛ آنها را رساندم (و شک و تردیدم بر طرف شد). [۲۸۹]. [صفحه ۱۰۷]

خبر دادن حضرت از مسموم بودن غذا

[۲۹۰] ۲۶ - ابن حمزه طوسی روایت کرده است: تنی چند از شیعیان از عمر بن فرج شنیدند که گفت: از امام جواد علیه السلام مطلبی شنیدم که اگر برادرم محمد آنرا می شنید، هر آینه کافر می گشت؛ گفتند: خدا تو را به کارهای نیک و صالح توفیق دهد! آن مطلب چه بود؟ او در جواب گفت: یک روز در مدینه با حضرت بودم که غذا حاضر کردند؛ حضرت فرمود: دست نگهدارید (غذا نخورید). عرض کردم: پدرم

فدایتان باد! خبری از غیب برایتان آمد؟ حضرت فرمود نانوا را نزد من بیاورید؛ او را نزد حضرت آوردند؛ پس حضرت با وی برخورد کرد و به او فرمود: چه کسی تو را وادار ساخت که مرا با این غذا مسموم کنی؟ او عرض کرد: فدایتان کردم! فلانی؛ سپس دستور داد آن غذا را بردند و غذای دیگری حاضر کردند. [۲۹۱].

استدلال حضرت بر علم و دانش خویش

[۲۹۲] ۲۷ - حسین بن عبدالوهاب آورده است: از عمر بن فرج رحجی نقل شده است که گفت: به امام جواد علیه السلام در حالی که در ساحل رود دجله بودیم، عرض کردم: شیعیان شما! ادعا می کنند که شما، از هر چیزی که در رود دجله هست و حتی از وزن آن اطلاع دارید! حضرت فرمود: آیا خدای متعال می تواند این آگاهی را، به یک پشه از میان مخلوقاتش عطا کند یا نه؟ عرض کردم: آری، می تواند؛ حضرت فرمود: احترام من پیش خدای متعال از یک پشه، بلکه از اکثر آفریدگانش بیشتر است. [۲۹۳] [صفحه ۱۰۸]

آگاهی آن حضرت به زبان حیوانات

[۲۹۴] ۲۸ - ابن حمزه روایت کرده است: از علی بن اسباط نقل شده که گفت: همراه امام جواد علیه السلام، در حالی که بر الاغی سوار بود، از کوفه بیرون رفتیم، به رمله ی گوسفندی برخورد کردیم که ناگهان، گوسفندی از رمله جدا شد و در حالی که بانک و فریاد (نال) می زد، نزد امام جواد علیه السلام آمد، حضرت به من دستور داد که شبان را فرا بخوانم و من، چنین کردم. امام جواد علیه السلام فرمود: ای شبان! این گوسفند که صاحب دو فرزند شیر خوار است، از تو شکایت دارد، چه اینکه در دوشیدن شیرش، بر او ستم می کنی و چون شب هنگام به خانه صاحبش باز می گردد، هیچ شیری در پستانش نمی یابد، اکنون دست از ظلم و ستم بر او بردار، یا از خدای متعال

می خواهم که عمرت را کوتاه سازد. شبان عرض کرد: البته گواهی می دهم که خدایی، جز خدای یکتا نیست و گواهی می دهم که محمد، فرستاده اوست و تو، جانشین او هستی، خواهش می کنم بفرمائید که چگونه از این راز آگاه شدید؟ امام جواد علیه السلام فرمود: ما گنجینه داران دانش و نهان و حکمت خدای متعال و جانشینان پیامبران او هستیم و بندگان محترم و گرامیش می باشیم. [۲۹۵]. [۲۹۶] ۲۹ - طبری گفته است: از عبدالله بن سعید نقل شده که گفت: محمد بن علی بن عمر تنوخی اظهار داشت: امام جواد علیه السلام را دیدم، در حالی که با گاو نری سخن می گفت و گاو، سر خود را حرکت می داد، ناباورانه عرض کردم: چنین نیست، بلکه شما به گاو دستور می دهید (دستور دهید!) که با شما سخن بگوید؟ حضرت فرمود: (علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء) [۲۹۷] «زبان پرندگان به ما، تعلیم داده شده و از هر چیزی، به ما عطا گردیده است.» سپس به گاو فرمود: بگو: خدایی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد، پس گاو گفت: [صفحه ۱۰۹] (خدایی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد.) آنگاه حضرت، دست مبارک خود را بر سر گاو کشید. [۲۹۸].

خبر دادن حضرت از نهان مردم

[۲۹۹] ۳۰ - ابن حمزه طوسی آورده است: از اباصلت هروی نقل شده که گفت: به مجلس امام جواد علیه السلام در آمدم، در حالیکه گروهی از شیعیان و غیر ایشان خدمتش بودند، پس مردی از میان آنان برخاست و عرض کرد: سرورم! فدایتان کردم!... حضرت فرمود: شکسته نمی شود، بنشین، سپس دیگری برخاست و عرض کرد: آقای من! فدایتان کردم!... حضرت فرمود: اگر کسی را نیافتی، آن را در آب انداز، البته به صاحبش می رسد. راوی گفت: سؤال کننده نشست و چون اهل مجلس متفرق شدند، به حضرت عرض کردم: فدایتان کردم! مسأله ی شگفت انگیزی مشاهده نمودم، فرمود: آری، راجع به آن دو مرد سؤال می کنی؟ عرض کردم: آری، سرورم!

فرمود: اولی برخاست تا پرسد: آیا نماز ناخدا در کشتی شکسته است؟ پاسخ دادم که شکسته نیست، زیرا کشتی مانند خانه ی اوست، نه بیرون از آن. و دیگری بلند شد تا سؤال کند که اگر دسترسی به کسی از شیعیان نداشت، زکاتش را به چه کسی پردازد که در جوابش گفتم: اگر دسترسی به اهلش پیدا نکردی، آن را در آب بیانداز که البته به اهلش خواهد رسید. [۳۰۰]. [۳۰۱] ۳۱ - راوندی گفته است: محمد بن اورمه از حسین مکاری نقل کرده که گفت: در بغداد بر امام جواد علیه السلام داخل شدم، در حالی که سرگرم کار خود بود و با خود گفتم که این مرد با توجه به خورد و خوراک و رفاهی که دارد، هرگز به وطنش باز نمی گردد، راوی گفت: حضرت سرش را به زیر انداخت، آنگاه سر برداشت و در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، فرمود: ای حسین! نان جو و نمک نسائیده در حرم (جدم) رسول خدا، نزد من محبوب تر است از آنچه مرا در آن می بینی. [۳۰۲]. [صفحه ۱۱۰] [۳۰۳] ۳۲ - و نیز گفته است: از محمد بن ولید کرمانی روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و در آستانه ی در بیرونی، جمعیت زیادی را مشاهده کردم، لذا به نزد مسافر (خادم) رفتم و تا زوال خورشید (ظهر) پیش او نشستم و در آن هنگام، مهیای نماز شدیم، وقتی نماز ظهر را به جای آوردیم، احساس کردم کسی پشت سرم قرار دارد، برگشتم و متوجه امام جواد علیه السلام شدم، بسوی حضرت رفته، دست مبارکش را بوسیدم، سپس حضرت نشست و راجع به شرفیابی ام به محضر مبارکش سؤال کرد، آنگاه فرمود: تسلیم شو! (و از شک در امام خود خارج شو!) عرض کردم: فدایتان کردم! تسلیم شدم، باز فرمود: تسلیم شو! و فرمایش خود را سه مرتبه تکرار کرد و من با خود گفتم: تأکید حضرت به خاطر آن اندک شکی است که هنوز در دلم باقی مانده بود، پس حضرت لبخندی زد و باز فرمود: تسلیم شو!.. در این هنگام عقیده ام را تصحیح و تسلیمم را در برابر امام تدارک نمودم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! تسلیم شدم و خشنود گشتم، پس خدای متعال دغدغه ی خاطر من را بر طرف ساخت، به گونه ای که

اگر سعی می کردم و می خواستم به آن حالت شک باز گردم نمی توانستم. صبح روز بعد به قصد دیدار حضرت رفتم، از در نخست گذشتم و نزدیک گروه اسبان رسیدم، اما هیچ کس نبود که ورودم را اطلاع دهم و انتظار داشتم، کسی مرا راهنمایی کند، اما کسی وجود نداشت تا اینکه گرمای آفتاب و گرسنگی، به شدت بر من فشار آورد و پیای آب می نوشیدم تا بلکه شدت گرما و گرسنگی خود را بکاهم، در همین حال خدمتکاری را دیدم که طبقی از غذا و خوردنیهای دیگر بر سر دارد و خدمتکار دیگر را که آفتابه و لگنی در دست دارد و هر دو به سوی من می آیند، طبق غذا را پیش من گذاشتند و گفتند: حضرت دستور داده است که غذا میل کنی: من نیز شروع به خوردن کردم و سر گرم غذا خوردن بودم که حضرت تشریف آوردند، پیش پای حضرت بلند شدم، ولی دستور دادند، بنشینم و غذای خود را بخورم، من اطاعت کردم که حضرت به خدمتکار، نگریست و به او فرمود تا با من غذا بخورد که بر من گوارا تر باشد، بالاخره سیر شدم و طبق را برداشتند و خدمتکار شروع به جمع کردن خورده ریز غذا از زمین کرد که حضرت فرمود: دست نگهدار! هر چه در بیابان باشد رها کن، هر چند ران گوسفندی است و هر چه در خانه است، جمع آوری کن، سپس به من فرمود:

پرس. [صفحه ۱۱۱] کردم: خدای متعال مرا قربان شما گرداند! چه می فرماید راجع به عطر و بوی خوش؟ حضرت فرمود: همانا پدرم دستور داد، از برایش در چوب درخت بان عطر بسازند، امام فضل (وزیر مأمون) برای او نامه نوشت تا خبر دهد که مردم، از این بابت بر او خورده می گیرند، پدرم در جواب فضل چنین نگاشت: ای فضل! آیا نمی دانی که یوسف پیامبر، ابریشم زربافت می پوشید و بر تخت طلایی می نشست و ذره ای از حکمت او، کاسته نشد، سلیمان پیامبر علیه السلام نیز چنین بود، سپس دستور داد که نوعی عطر بنام غالیه، به چهار هزار درهم برایش بسازند. باز پرسیدم: پاداش دوستان شما، در دوستی کردن با شما چیست؟ حضرت فرمود: امام صادق علیه السلام، غلامی داشت که چون داخل مسجد می شد، مرکبش را نگه می

داشت و یکبار که او نشسته بود و از مرکب امام نگهداری می کرد، شیعیانی از خراسان آمدند، یکی از آنها به غلام امام صادق علیه السلام گفت: ای غلام! آیا دوست داری از امام خواهش کنی، مرا به جای تو بگمارد تا غلام او باشم و تمام دارایی خود را که از همه نوع و فراوان است، به تو بدهم؟ برو و مرکب حضرت را به من بسپار که به جای تو، از آن مراقبت می کنم، غلام گفت: از حضرت درخواست می کنم. پس غلام بر امام صادق علیه السلام داخل شد و عرض کرد: فدایتان کردم! شما، خدمتگزاری و مدت همنشینی مرا با خود می دانید، آیا اگر خدای متعال خیری برایم حواله کند، از من دریغ می دارید؟ حضرت فرمود: خودم به تو عطا می کنم و عطای دیگری را، دریغ می نمایم! غلام، سخن مرد خراسانی را باز گفت، حضرت فرمود: اگر خدمت ما را نمی خواهی (و نسبت به آن بی تفاوتی) و او مشتاق خدمت به ماست، او را می پذیریم و تو را رها می کنیم، وقتی غلام برگشت که برود، او را صدا زد و فرمود: تو را به خاطر مدت همنشینی با ما، نصیحت می کنم و تو مختاری: چون روز قیامت شود، رسول خدا، به نور خدا در آویزد و امیر مؤمنان علی، به نور رسول خدا چنگ زند و ائمه، به امیر مؤمنان در آویزند و شیعیان ما، به نور ما خواهند آویخت و به منزلگاه ما داخل شوند و به جایگاه ما در آیند. غلام عرض کرد: بلکه در خدمت شما می مانم و آخرت را بر دنیا، بر می گزینم، آنگاه غلام به نزد مرد خراسانی بازگشت، اما مرد خراسانی به او گفت: به گونه دیگری به نزد من آمدی! غلام، فرمایش امام را برای او بازگو کرد و او را به خدمت امام برد، امام نیز ولایت و محبت او [صفحه ۱۱۲] را پذیرفت و دستور داد که هزار دینار به غلام بدهد، سپس برخاست و خداحافظی نمود و از امام درخواست دعا کرد و حضرت برایش دعا نمود. عرض کردم: سرورم! اگر زن و فرزندانم در مکه نبودند، خوش داشتم، مدتها بر آستان شما درباری کنم! امام اجازه رفتن داد و فرمود: (اگر بمانی) دچار غم و اندوه می شوی، سپس مالی را که متعلق به حضرت بود در خدمتش نهادم، ولی دستور داد آن را بردارم اما من بر نداشتم و گمان کردم که بی

نیازم، حضرت خندید و به من فرمود: آن را بردار که به آن نیاز پیدا خواهی کرد، پس من آمدم در حالیکه هزینه زندگی ما - بخشی از آن - از بین رفته بود بنابراین همین که داخل مکه شدم، به آن احتیاج پیدا کردم. [۳۰۴]. [۳۰۵] ۳۳ - طبری آورده است: از ابراهیم بن سعد روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام نشسته بودم که اسب ماده ای بر ما گذشت، حضرت فرمود: این اسب، امشب کره پیشانی سفیدی که در گونه اش هم نقطه ی سفیدی است به دنیا می آورد، از حضرت اجازه گرفتم و با صاحب اسب همراه شده، مرتب با او سخن گفتم تا شب فرارسید و آن اسب، کره ای با همان صفت که حضرت فرموده بود، به دنیا آورد چون فردا خدمت امام جواد علیه السلام بازگشتم، فرمود: ای ابن سعد! در سخنان روز گذشته ی من، شک کردی؟ بدان که همسرت، حامله است و فرزند نابینایی به دنیا می آورد! پس همسرم، فرزندم محمد را برایم به دنیا آورد و نابینا بود. [۳۰۶]. [۳۰۷] ۳۴ - خضینی آورده است: از موسی بن جعفر داری روایت شده که گفت: با گروهی از مردم ری، به قصد دیدار امام جواد علیه السلام، داخل بغداد شدیم، ما را به خدمت حضرت بردند، در میان ما، مردی زیدی مذهب بود که تظاهر به دوازده امامی می کرد، وقتی خدمت امام جواد رسیدیم، مسائل مورد نظر خود را از حضرت سؤال کردیم، اما امام جواد به یکی از خدمتکاران خود فرمود: دست این مرد زیدی را بگیر و او را بیرون ببر، پس آن مرد، بر سر پای خود ایستاد و گفت: گواهی می دهم که [صفحه ۱۱۳] خدایی جز خدای یکتا نیست و گواهی می دهم که محمد، پیامبر خداست و علی، امیر مؤمنان است و پدران تو، همگی امام اند و تو، حجت خدا در این عصر و زمان می باشی. حضرت به او فرمود: بنشین که با وانهادن گمراهی خویش و تسلیم امر امامت به کسی که خدای شنوا و بازدارنده برای او قرار داده مستحق نشستن شدی. مرد زیدی اظهار داشت: ای آقا و سرور من! چهل سال تمام، زید بن علی را امام خود می دانستم، ولی در میان مردم به اثنی عشری تظاهر می نمودم، اکنون که مشاهده کردم بر راز من که جز خدا آن را نمی داند، واقفی،

گواهی می دهم که تو امام و حجتی. [۳۰۸]. [۳۰۹] ۳۵ - طبری آورده است: از عسکر خدمتکار امام جواد علیه السلام روایت شده که گفت: بر آن حضرت داخل شدم، در حالی که وسط ایوان نشسته بود و مساحت آن، حدود ده زراع بود، عسکر ادامه داد، در جلوی ایوان ایستادم و با خود گفتم: خدای من! چقدر رنگ مولایم گندمگون و بدنش نحیف و لاغر است!! راوی گفت: به خدا سوگند! هنوز حدیث نفسم به پایان نرسیده بود که اندام حضرت، برجسته و برجسته تر شد تا جایی که تمام ایوان را تا سقف و بطور کامل پر کرده و مشاهده کردم که رنگش، چونان شب تار، تیره گشت، سپس سفید شد، به گونه ای که از برف سفید تر، گردید، آنگاه قرمز گشت و به رنگ خون بسته در آمد، بار دیگر به سبزی گرائید، مانند رنگ یکی از بزرگترین چوبهای سبز و بالاخره، جسم حضرت رو به کاهش نهاد تا به اندازه ی نخستین رسید و رنگش نیز به حال اول بازگشت و من از شگفتی آنچه دیده بودم، به رو در افتادم. در اینجا حضرت فریاد زد: ای عسکر! تا کی درباره ی ما دچار شک می شوید! و چقدر دلهایتان ضعیف است! به خدا سوگند! به حقیقت معرفت ما نمی رسد، مگر کسی که خدا بر وی منت گذارد و او را شایسته ی دوستی ما بداند! عسکر گفت: پس بر آن شدم تا چیزی با خود نیندیشم، جز آنچه به زبان می آورم. [۳۱۰]. [صفحه ۱۱۴]

مستجاب شدن دعای حضرت

[۳۱۱] ۳۶ - شیخ مفید گفته است: از بکر بن صالح روایت شده که گفت: داماد من، در نامه ای به امام جواد نوشت: پدرم ناصبی است و عقیده اش فاسد است و من، رنج و زحمت زیادی از او دیده ام، فدایتان شوم، برایم دعا کنید و بفرمائید: نظرتان چیست؟ آیا در برابرش جنگ و دشمنی کنم یا با او مدارا نمایم؟ حضرت در جوابش نوشت: نامه ات را خواندم و آنچه از وضع پدرت نگاشته بودی، متوجه شدم، انشاء الله دعا برای تو را ترک نخواهم کرد و مدارا، بهتر از رودرویی است و با هر سختی آسانی است،

بنابراین، صبوری پیشه کن که عاقبت از آن پرهیزگاران است، خدای متعال تو را بر ولایت موالیانت، ثابت قدم دارد، ما و شما در امانت خدای متعالیم که او امانتهای خود را ضایع نمی سازد. بکر گفت: خدای متعال قلب پدرش را با او مهربان کرد، به گونه ای که در هیچ موردی با وی به مخالفت نپرداخت. [۳۱۲].

متوقف ساختن کشتیها در دجله

[۳۱۳] ۳۷ - طبری گفته است: از حکیم بن حماد نقل شده که گفت: آقاایم امام جواد را دیدم که انگشتی خود را در دجله افکند، پس همه ی کشتیها اعم از آینده و رونده، از حرکت باز ایستادند، اهل عراق آن روز در دجله زیاد رفت و آمد می کردند. سپس به غلام خود فرمود: انگشت را بیرون بیاور، پس از آن، قایقها به حرکت در آمدند. [۳۱۴].

طی الارض حضرت

[۳۱۵] ۳۸ - و نیز گفته است: احمد بن سعید از منخل بن علی روایت کرده است که گفت: امام جواد را در سامرا، ملاقات [صفحه ۱۱۵] نمودم و هزینه ی سفر به بیت المقدس را از او خواستم، حضرت صد دینار به من عطا کرد، آنگاه فرمود: چشمهایت را ببند، چشمهای خود را بستم، سپس فرمود: باز کن، ناگهان دیدم در بیت المقدس و زیر گنبد، قرار دارم و شگفت زده شدم. [۳۱۶].

گفتگوی حضرت با یزید بسطامی

[۳۱۷] ۳۹ - شیخ حر عاملی گفته است: ابو نعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الاولیاء» - که من این روایت را به خط بعضی از شیعیان به نقل از او (ابو نعیم) یافته ام - می گوید: با یزید بسطامی به رسم حکایت، اظهار داشت: از بسطام [۳۱۸] به قصد حج خانه ی خدا، بیرون آمدم؛ گذرم به سرزمین شام، افتاد و به شهر دمشق، رسیدم؛ وقتی در آن منطقه

که بسان دره، از همه طرف در محاصره ی کوه هاست، به راه خود می رفتم، داخل یک روستا شدم و تلی از خاک، در برابر خود دیدم که کودکی تقریباً چهار ساله، بر روی آن سرگرم خاکبازی بود. با خود گفتم: اگر به این کودک سلام کنم، چه بسا معرفت لازم، نسبت به سلام را نداشته باشد و اگر سلام را ترک نمایم، در انجام وظیفه ی واجب خود، کوتاهی کرده ام و بالاخره تصمیم گرفتم سلام کنم و به او سلام دادم؛ پس کودک سرش را بطرف من بلند کرد و گفت: سوگند به آن کسی که آسمان را برافراشت و زمین را بگسترانید، هرگاه خدای متعال فرمان به دادن جواب سلام نداده بود، جواب سلامت را نمی دادم؛ کار مرا و مرا به خاطر کمی سن و سالم، کوچک شمردی! سلام و رحمت و برکات و تحیات و رضوان خدا بر تو باد! سپس افزود:

راست گفت خدای متعال که (اذا حیتم بتحیه فحیوا بأحسن منها) [۳۱۹] «هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید.» و سکوت کرد؛ ولی من دنباله ی آیه را خواندم که: (أوردوها) «یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوئید.»، او گفت: این ذیل این آیه، کار تقصیر کاری مثل شماست. پس دانستم که او کسی است که قطب و محور عالم و مورد تأیید و حمایت الهی است؛ در همین حال رو کرد به من و گفت: ای ابا یزید! چه کاری تو را از زادگاهت بسطام، به شام [صفحه ۱۱۶] کشانیده است؟ عرض کردم: سرور من! آهنگ خانه ی خدا دارم - تا اینکه راوی گفت: - بایزید گفت: سپس آن کودک برخاست و به من فرمود: آیا وضو داری؟ عرض کردم: نه؛ فرمود: با من بیا؛ حدود ده قدم، پشت سرش رفتم که رودخانه ای، بزرگتر از فرات را در برابر خود دیدم؛ حضرت نشست، من هم نشستم و به نیکوترین وجهی، وضو ساخت؛ من نیز وضو گرفتم؛ ناگهان کاروانی را در حال عبور مشاهده کردم؛ خود را به یکی از کاروانیان رساندم و پرسیدم: این رودخانه، کدام است؟ و او جواب داد: رود جیحون پس من ساکت ماندم. سپس آن کودک، به من فرمود: برخیز و من، با او بلند شدم و همراهش به راه افتادم و حدود بیست قدم با وی رفتم که ناگهان به رودخانه ای

بزرگتر از فرات و جیحون رسیدیم و او به من فرمود: بنشین؛ من هم نشستم؛ مردمی، سواره بر من گذشتند و از آنها پرسیدم: اینجا کجاست؟ آنها گفتند: این رودخانه ی «نیل» در سرزمین مصر است و میان تو و شهر مصر، یک فرسنگ یا کمتر فاصله است؛ و کاروان رفت. بیشتر از ساعتی نگذشت که همراه و همسفرم باز آمد و به من فرمود: برخیز که رخصت یافتیم؛ برخاستم و حدود بیست گام با او، راه سپردم که به هنگام غروب خورشید به نخلستان بزرگی رسیده، به استراحت پرداختیم؛ طولی نکشید که برخاست و فرمود: راه بیفت و اندکی پشت سرش رفتم که خودمان را در کعبه یافتیم و... از کلید دار کعبه پرسیدم (این آقا کیست)؟ در جوابم گفت: این آقا و مولایم، امام جواد علیه السلام است. گفتم: خدای متعال بهتر (از هر کسی) می داند، رسالتهای خود را در کجا قرار دهد. [۳۲۰].

بزرگواری حضرت با مرد شامی

[۳۲۱] ۴۰ - طبری گفته است: از علی بن خالد - زیدی مذهب - روایت شده که گفت: در پادگان خلیفه بودم که از یک مرد زندانی که او را از سرزمین شام، باغل و زنجیر آورده بودند و گمان می کردند، مدعی پیامبری [صفحه ۱۱۷] است با خبر شدم. راوی گفت: پس به دربانها نزدیک شدم و چیزی به آنها دادم و اجازه دادند که پیش مرد زندانی بروم، رفتم و احوال او و داستانش را سؤال کردم، او گفت: در شام بودم و پای ستونی که می گویند سر امام حسین علیه السلام در زیر آن قرار دارد، خدا را عبادت می کردم، یک شب در حالی که به نماز ایستاده بودم، نگاهم به اطراف افتاد و ناگهان دیدم، کسی در کنار من است، او به من گفت: آی آقا! دوست داری قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنی! عرض کردم! به خدا سوگند! آری، فرمود: چشمانت را ببند، دیدگان خود را بسته، پس فرمود: باز کن، چشمها را گشودم، ناگهان دیدم در حائر حسینی هستم و حضرت را زیارت کردم. سپس فرمود: آیا دوست داری، پدرش

راهم زیارت کنی؟ عرض کردم: آری، پس همان کار نخست را کرد، تا اینکه مرا به مسجد کوفه در آورد و از من پرسید: آیا این مسجد را می شناسی؟ عرض کردم: آری، این مسجد کوفه است، پس خودش و من، نماز گزاردیم. بار دیگر فرمود: آیا دوست داری، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را زیارت کنی؟ عرض کردم: به خدا سوگند! آری، بار دیگر کار نخست خود را انجام داد و بی درنگ خود را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، مشاهده نمودم، او نماز گزارد و من نیز بجای آوردم و او بر پیامبر خدا درود فرستاد و در همین حال، با هم به مکه در آمدیم و همواره با او بودم تا هر دو، مناسک حج خود را بجای آوردیم، آنگاه مرا به جای خودم در شام، باز گرداند و رفت. سال بعد نیز در موسم حج، نزد آمد و برنامه ی سال پیش را با من اجرا کرد و مرا به شام برگردانید، اینجا بود که او را قسم دادم و عرض کردم! تو را به حق آن کسی که بر این کار توانایتان ساخته است، خود را به من معرفی بفرمائید. راوی گفت: مدتی دراز سر مبارک خود را به زیر افکند، سپس در من نگرست و فرمود: من، محمد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام)، هستم و رفت. وقتی ماجرا را برای همسر و فرزندانم تعریف کردم، دهن به دهن گشت و هنوز از محله ما بیرون نرفته بود که گفتند: فلانی، ادعای پیامبری می کند، رفته، رفته خبر به حاکم رسید و بدون اینکه آگاه شوم، به اینجا می آوردند، چنانکه ملاحظه می کنید. [صفحه ۱۱۸] با خود گفتم که ماجرای او را به محمد بن عبدالملک زیات می رسانم و بلافاصله چنانکه شنیده بودم، نگاشته و برای محمد بن عبدالملک فرستادم، اما او در ذیل ماجرا، چنین نوشت: به همان کسی تو را با طی الارض به آنجاها برده است - اگر راست می گویی! -، بگو تا تو را از زندان برهاند. علی بن خالد گفت: جواب حاکم، اندوهگینم ساخت و صبر و تحمل را چاره ی کار او ساختم و پولی به او پرداختم، اما آن را نپذیرفت، این دیدار در روز پنجشنبه بود، چون روز جمعه، آهنگ دیدار او کردم، زندان بان را در وسط راهرو دیدم که گفت: دوست تو که دیروز به دلجویی اش آمده

بودی، بند و زنجیر را وسط زندان گذاشته و رفته است و من نمی دانم، زمین او را بلعیده یا به آسمان بالا رفته است. از زندان، رهسپار مسجد شدم و بعد از آن، مدت زیادی در پادگان حضور داشتم، اما احدی را تا به امروز، ندیده ام که بگوید او را مشاهده کرده است. [۳۲۲].

کرش درندگان در مقابل امام

[۳۲۳] ۴۱ - شبلنجی آورده است: یکی از نگهبانها گفته است: زنی پیش متوکل، ادعای سیادت کرد، لذا در جستجوی کسی برآمد که راست و دروغ او را آشکار سازد، امام جواد علیه السلام را معرفی کردند و متوکل، قاصدی را بسوی حضرت فرستاد و امام جواد علیه السلام، نزد متوکل آمد، پس حضرت را کنار خود بر تخت نشانید و سیادت آن را از وی پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: خدای متعال گوشت فرزندان حسین را بر درندگان، حرام کرده است، او را پیش درندگان بینداز، این خبر را به مدعی سیادت دادند و او به دروغ خود، اعتراف کرد، سپس به متوکل گفته شد: آیا این پیشنهاد را در حق خودش امتحان نمی کنی؟ پس متوکل دستور داد، تا سه تا از درندگان را حاضر کنند، آنها را به حیاط کاخش آوردند، سپس امام جواد علیه السلام را فرا خواند، وقتی حضرت داخل حیاط شد، متوکل در را بست، ولی درندگان، صدای خود را فرو خورده، خاموش گردیدند و چون حیاط را به طرف پلکان طی کرد، [صفحه ۱۱۹] در حالی که آنها آرام بودند، خود را به حضرت سائیدند و پیرامونش، به گردش در آمدند، حضرت نیز با دست خود، آنها را نوازش فرمود: آنگاه بر جای خود، نشستند و حضرت به طبقه بالا، پیش متوکل رفت و ساعتی با وی به گفتگو پرداخت، بعد از آن از پلکان فرود آمد و درندگان، رفتار نخست خود را تکرار کردند تا اینکه حضرت بیرون رفت و متوکل، حضرت را با پیشکش نفیسی مشایعت کرد. بعضی از حاضران، به متوکل گفتند: تو همچنان کن که پسر عمویت، با درندگان کرد متوکل

چنین جسارتی در خود نیافت و به آنها گفت: می خواهید مرا به کشتن دهید، سپس تأکید نمود مبادا آن را افشا کنند. [۳۲۴] [۳۲۵].

معجزه ی حضرت در مورد کاسه چینی

[۳۲۶] ۴۲ - طبری آورده است: عماره بن زید برایم تعریف کرد که: امام جواد علیه السلام را دیدم، در حالی که یک کاسه چینی در مقابلش بود، پس خطاب به من فرمود: ای عماره! آیا می خواهی از این شگفتی بینی؟ عرض کردم: آری، پس حضرت دستش را بر آن نهاد و ذوب شد و تبدیل به آب گردید، سپس آن را جمع کرد و در ظرفی بزرگی ریخت، سپس دست مبارکش را بر آن کشید و بی درنگ، تبدیل به کاسه چینی شد، همچنانکه قبلا بود. و فرمود: قدرت و توانایی، این چنین است. [۳۲۷].

معجزه ی حضرت، راجع به درخت سدر خشکیده

[۳۲۸] ۴۳ - ابن حمزه گفته است: از ریان بن شیب روایت شده که گفت: هنگامی که امام جواد علیه السلام به همراه ام الفضل، بغداد و دستگاه مأمون را به قصد مدینه ترک کرد، به خیابان «باب الکوفه» رسید، مردم نیز حضرت [صفحه ۱۲۰] را مشایعت می کردند، در وقت غروب خورشید، به محله ی «دارالمسیب» رسید، از مرکب فرود آمد و داخل مسجد شد، در صحن مسجد، درخت سدري بود که بار نمی داد، حضرت ظرف آبی خواست و در پای درخت، وضو ساخت، آنگاه برخاست و نماز مغرب را با مردم بجای آورد، در رکعت اول، «حمد» و سوره «نصر» و در رکعت دوم، «حمد» و «توحید» خواند و قبل از رکوع، قنوت گرفت و رکعت سوم را بجای آورد و تشهد خواند و سلام داد، سپس اندکی نشست و ذکر خدا گفت و قبل از تعقیبات نماز مغرب، به پا خاست و چهار رکعت نافله اقامه فرمود و بعد از آن، تعقیبات خواند و سجده ی شکر به جای آورد، وقتی پای درخت آمدند، همه ی مردم دیدند که باردار شده و بار نیکویی

گرفته است، مردم دچار شگفتی شدند و از میوه های آن خوردند و شیرین و بدون هسته اش یافتند و حضرت، همان وقت رهسپار مدینه گردید. [۳۲۹]. [۳۳۰] ۴۴ - کلینی آورده است: از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت: در مسجد مسیب با امام جواد علیه السلام، نماز گزاردم و نماز را با ما، در طرف قبله بدون انحراف به یکی از دو طرف چپ و راست بجای آورد و یادآوری شد درخت سدري که در مسجد قرار دارد، خشک و بی برگ و بار است، پس حضرت آبی طلب کرد و پای درخت، مهیای وضو شده و وضو گرفت و درخت درجا سبز شد و برگدار گردید و در همان سال میوه داد. [۳۳۱].

تبدیل خاک به طلا

[۳۳۲] ۴۵ - راوندی آورده است: از اسماعیل بن عباس هاشمی روایت شده که گفت: روز عیدی، خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و از تنگی معیشت، شکایت نمودم، پس جانماز خود را بلند کرد و قطعه ای طلای خالص و گداخته از خاک زمین برداشت و به من بخشید، آن را به بازار بردم و در آن، شانزده مثقال طلا بود. [۳۳۳] [صفحه ۱۲۱]

زنده شدن مردگان به دعای حضرت

[۳۳۴] ۴۶ - حنینی گفته است: محمد بن اسماعیل حسنی با واسطه از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که: در روزگار امام جواد، مردی بنام شاذویه زندگی می کرد، همسری داشت که حامله و از قبیله ی امیه بود و از آن قبیله، هیچ کس جز همین زن و شوهر، به امام جواد علیه السلام مراجعه نمی کرد، مراجعه ی این دو نیز بخاطر دیدن حجت و دلیل روشن از ناحیه حضرت بود، یک روز شاذویه خدمت امام جواد علیه السلام رسید، در حالی که عده ای از یاران حضرت از جمله محمد بن سنان در

حضورش نشسته بودند، شاذویه به سوی امام جواد علیه السلام رفت و سلام داد، امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای شاذویه! مطلبی داری و جلوتر، حجت و کرامت ما را یافته ای و (لذا این مطلب را) به غیر من اظهار نمی کنی! چون شاذویه این سخن را شنید، مطمئن شد که حضرت از خاندان نبوت و گنجینه ی رسالت الهی است. حضرت فرمود: ای شاذویه! آیا دوست داری بشنوی که چرا به نزد آمده ای و چه خواسته ای داری؟ عرض کرد: آری ای سرور ما! خدمت شما نرسیده ام مگر به این جهت که نیتم را آشکار سازید و پرسشم از شما را معلوم کنید و خواسته ام را بیان فرمائید که چیست؟ حضرت فرمود: آری، همانا همسرت، حامله است و به زودی پسری می زاید و او در این زایمان از دنیا نمی رود - امام جواد علیه السلام این سخنان را به منظور القای امامت به وی به زبان می آورد - همسرت از قبیله ی امیه است و برخورد و رفتار نیکویی با تو دارد. شاذویه عرض کرد: آری ای ابا جعفر! امام جواد علیه السلام ادامه دادند: و همسرت به واسطه ی کرامتی که از ما خواهد دید، کار خود را قطعاً به ما خواهد سپرد و او از خاندان کافر می باشد که مسلمان خواهد گشت. شاذویه دوستی داشت که سخنان امام جواد علیه السلام را نپذیرفت و به شاذویه گفت: سخنان تو و سخنان ابو جعفر، نکوهیده بود و آیا او، جز به منظور القای امامت، سخن گفت! شاذویه در جوابش اظهار داشت: ما هم متوجه منظور تو شدیم، ولی تو از بزرگواری و بذل و بخشش امام [صفحه ۱۲۲] جواد علیه السلام بی خبری. وقتی شاذویه این مژده و بشارت را به این سرعت دریافت نمود، محمد بن سنان گفت: باید برتری و شایستگی مثل و مانند ابی جعفر علیه السلام و علم آنها، در بین مردم شناخته شود. شاذویه گفت: داخل خانه ی خود شدم و همسرم را در حال مرگ دیدم، اما جزع و فزع نکردم، زیرا امام جواد علیه السلام فرموده بود که او، در این زایمان از دنیا نمی رود، همسرم به زودی به حال عادی بازگشت و پسر بچه ی مرده ای به دنیا آورد. خدمت امام جواد علیه السلام مراجعت کردم، وقتی به حضرت نزدیک شدم، فرمود: ای شاذویه! آیا آنچه راجع به

زن و فرزندت گفته بودم، درست بود؟ عرض کردم: آری ای آقای من! پس چرا دعا نمی کنی که خدای متعال، فرزند ماندگاری روزیم فرماید؟ حضرت فرمود: از من درخواست نکرده ای، عرض کردم! الان از شما می خواهم. حضرت فرمود: وای بر تو! حکم خدا در مورد او، اجرا شده است. عرض کردم: فضل و کرم شما کجاست؟ محمد بن سنان گفت: عرض کردم: ای سرور من! از خدا بخواهید، او را زنده نماید. حضرت فرمود: بار خدایا! تو از نهان بندگان خود آگاهی، همانا شاذویه دوست دارد، فضل و کرم تو را نسبت به خویش مشاهده کند، بنابراین پسرش را برایش زنده گردان. شاذویه گفت: پس امام جواد علیه السلام، روی مبارک خود را به من کرد و فرمود: برو به نزد فرزندت که خدای متعال برای تو، زنده اش فرمود. او گفت: به سرعت رهسپار خانه ی خود شدم و مژده ی زنده شدن فرزندم را دریافت کردم و بی درنگ همسرم را مطلع ساختم، او که از طایفه ی امیه بود، به من گفت: به خدا سوگند! همین حالا از تمام امیه بیزاری می جویم و من به او گفتم: و از «تیم» و «عدی»، او نیز اظهار داشت: از فلانی و فلانی، بیزاری جستم و به دوستی بنی هاشم و این امام، یعنی امام جواد علیه السلام در آمدم و او و همه ی کسانی که در خانه ی من بودند، شیعه شدند، در حالی که پیش از این، جز خودم دوستدار اهل بیت در خانه ی من نبود. [۳۳۵]. [صفحه ۱۲۳] [۳۳۶] ۴۷ - ابن حمزه آورده است: احمد بن محمد حصرمی [۳۳۷] در روایتی گفت: امام جواد علیه السلام، حج گزارد، چون در منزل «زباله» فرود آمد، ناگهان با زن ناتوانی مواجه شد که بر گاو خود می گریست که در کنار راه افتاده بود. حضرت دلیل گریه ی آن زن را پرسید و زن به احترام حضرت از جا بلند شد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! همانا من، زنی ضعیف و ناتوانم و کاری از دستم بر نمی آید و این گاو تمام دارایی من بود. امام جواد علیه السلام به او فرمود: اگر خدای متعال آن را به تو باز گرداند، چه می کنی؟ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! شکر و سپاس خود را برای خدا تجدید می نمایم. پس امام جواد علیه السلام دو رکعت نماز بجای آورد و دعاهایی

خواند، سپس پای مبارک خود را به گاو زد و گاو برخاست، زن فریادی کشید و گفت: عیسی بن مریم! امام جواد علیه السلام فرمود: این حرف را زن، بلکه بگو: بندگان مورد احترام و جانشینان پیامبران. [۳۳۸].

معجزه حضرت در تأثیر نکردن شمشیر بر او

[۳۳۹] ۴۸ - حنینی گفته است: از محمد بن موسی نوفلی روایت شده که گفت: شبانگاه روز جمعه، بر آقا امام جواد علیه السلام، داخل شدم؛ در حالی که ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، خدمت حضرت بود و دیدگانش افسرده و فروهشته بود و سرورم امام جواد علیه السلام نیز خاموش و سر به پایین بود؛ به حضرت عرض کردم: ای عمو زاده! چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: از جرأت و جسارت مأمون طغیان گر بر خداوند و از خونهای بناحق ریخته ی خودمان؛ همین دیروز امام رضا علیه السلام را کشت و الان آهنگ قتل مرا کرده است. من نیز گریسته و عرض کردم: سرورم! با اینکه در حق شما، با سخن و عمل اظهار ارادت می کند؟! [صفحه ۱۲۴]

حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند ای عمو زاده! در حق پدرم، بیشتر از اینها اظهار می کرد. عرض کردم: ای سرورم! به خدا سوگند! همانا تو، بر دانسته های جذب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آگاهی و او نیز از دانسته های عیسی مسیح و پیامبران دیگر آگاهی داشت؛ ما را تدبیری نیست؛ بلکه تدبیر و فرمان از آن شماست؛ هرگاه بخواهی از شر مأمون در امان باشی، خدای متعال تو را کافی است. حضرت فرمود: ای عمو زاده! رحمت خدا بر تو باد، چه کسی جز مأمون در بخش هشتم امشب، با خدمتکارانش بر من هجوم خواهد آورد؛ در حالی که تا آن وقت را به خوشگذرانی سپری کرده است؛ تظاهر به اشتیاق دیدار دخترش ام الفضل می نماید و سوار بر مرکب آهنگ خانه من می کند و به سوی دخترش ام الفضل می رود که به وی وعده و خبر داده است در فلان اتاق، بعد از اتاق خواب من به سر ببرد؛ وقتی داخل خانه ی ما شد،

به طرف اتاق دخترش می رود و با خدمتکاران خود قرار گذاشته که آنها به خوابگاه من در آیند؛ در حالی که می گویند؛ همانا آقای ما مأمون از ما است و شمشیرهای خود را از غلاف می کشند و سوگند یاد می کنند که: باید او را بکشیم؛ از دست ما، به کجا می گریزد؟ و به من می نگرند و جمله: «از دست ما به کجا می گریزد» را شعار خود ساخته، تکرار می کنند؛ پس شمشیرهای خود را بر بستر فرود می آورند و در حق من، همان کاری را می کنند که غلامان مأمون با پدرم کردند؛ اما ضرر و زیانی به من نمی رسد و دستشان از من، کوتاه است و گمان می کنند، کار درستی انجام می دهند، در صورتی که باطل و نادرست است؛ از پیش من، با لباسهای خون آلوده خارج می شوند و از شمشیرهایشان خون دروغ جاری است و نزد مأمون که پیش دخترش و در خانه ی من است می روند؛ مأمون از آنها می پرسد: چه خبر دارید؟ و آنها، شمشیرهای خون چکانشان و دست و لباس خون آلودشان را نشان می دهند! ام الفضل می پرسد: کجا او را کشتید؟ آنها پاسخ می دهند: در خوابگاهش؛ ام الفضل می پرسد: نشانه ی خوابگاهش چیست؟ و آنها، برایش توصیف می کنند؛ ام الفضل می گوید: آری، به خدا سوگند! درست است؛ پس سر پدرش را در بغل گرفته، می بوسد و می گوید: حمد و ستایش خدای را که از دست این ساحر دروغگو، آسوده ات ساخت؛ ولی مأمون به او می گوید: [صفحه ۱۲۵] دخترم! شتاب مکن؛ چه اینکه با پدرش امام رضا علیه السلام نیز چنین نمودم و دستور دادم درها را بگشایند و خود به عزاداری نشستم؛ در حالی که خدمتکاران، بدتر از این را با او کرده بودند؛ سپس به خودم آمدم و صبیح دیلمی که مطمئن ترین خدمتکارانم بود، به جستجوی دلیل و علت قتلش فرستادم؛ وقتی به نزد من بازگشت به من گفت: همانا امام رضا در محراب خود ذکر خدا می گوید پس درها بسته شد و اعلام شد او (زن مأمون یا یکی از زنان نزدیک به مأمون) بیهوش شده بود (و ما فکر کردیم مرده است و به خاطر آن تعزیه به پا کردیم) ولی اکنون به هوش آمده است؛ بنابراین صبر کن دخترم! مبادا آن حادثه تکرار شود. ام

الفضل گفت: پدر! آیا چنین چیزی ممکن است؟ مأمون گفت: آری؛ پس وقتی صبح شد، کسی را بفرست و اجازه ی ورود بگیر و اگر او را زنده دیدی پیش او برو و بگو: همانا خدمتکاران امیر مؤمنان بر او شوریدند و در صدد قتلش بر آمدند که از آنها گریخت و به من پناه آورد تا اینکه آرام شدند و به جایگاهش باز گشت. و اگر امام جواد را کشته یافتی، با احدی سخن مگو تا به نزد تو آییم. مأمون به خانه ی خود می رود و منتظر صبح و خبر دخترش می ماند؛ پس وقتی صبح نمایان می شود، ام الفضل خادمی را پیش من می فرستد؛ خادم می بیند که به نماز ایستاده ام؛ لذا باز می گردد و او را مطلع می سازد؛ پس ام الفضل نزد من می آید و سفارش پدرش را عملی می کند و به من می گوید: آنچه مانع گردید که دیشب نزد شما باشم، امیر مؤمنان بود؛ تا اینکه گفتم: خداوند است که اینجا و از این محل توفیق و رستگاری می بخشد؛ حضرت می گوید: من می روم و او خبر را به مأمون می فرستد این، خبر تمام و کمال مأمون می باشد. [۳۴۰].

خبر دادن حضرت از شهادتش

[۳۴۱] ۴۹ - و نیز آورده است: محمد بن قاسم به نقل از پدرش همچین از دیگران روایت شده که گفت: آخرین بار که امام جواد علیه السلام از مدینه بیرون آمد، فرمود: چقدر پاکیزه و دلپسندی، ای مدینه! ولی من به [صفحه ۱۲۶] سوی تو باز نخواهم گشت. [۳۴۲]. [۳۴۳] ۵۰ - طبرسی گفته است: از محمد بن فرج روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام در نامه ای برایم نوشت: خمس های خود را به من برسانید، چه اینکه جز همین امسال، خمس شما را نخواهم گرفت، پس چنان شد که همان سال از دنیا رفت. [۳۴۴] [۳۴۵] ۵۱ - اربلی گفته است: از ابن بزيع عطار روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام فرمود: سی ماه بعد از مأمون، گشایش حاصل می شود، راوی گفت: مراقبت کردیم و حضرت، بعد از سی ماه به شهادت رسید. [۳۴۶].

[۳۴۷] ۵۲ - راوندی آورده است: ابن مسافر از امام جواد نقل کرده که حضرت غروب همان شبی که به شهادت رسید، فرمود: امشب از دنیا می روم. سپس فرمود: ما گروهی هستیم که هر گاه خدای متعال دنیا را برای ما نخواهد، به جوار خویش منتقلمان می سازد. [۳۴۸]. [صفحه ۱۲۷]

سخنان حضرت، راجع به امامان بعد از خود

[۳۴۹] ۱ - نعمانی آورده است: عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام شنیده است که می فرمود: وقتی پسر علی (امام هادی علیه السلام) به شهادت برسد، نوری پدیدار می گردد؛ سپس خاموش می شود؛ پس بدا به حال کسی که دچار شک و تردید گردد و خوشا به حال کسی که غربت دینی گزیند و دینش را از دست نااهلان فراری داده و نجات دهد؛ آنگاه وقایعی روی خواهد داد که موی پیشانی ها را سفید و کوهها را جابجا خواهد ساخت (کنایه از سختی و شدتی است که دین داران را متزلزل می نماید). [۳۵۰]. [۳۵۱] ۲ - و نیز گفته است: از امیة بن علی قیسی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: جانشین شما کیست؟ فرمود: فرزندم علی (امام هادی علیه السلام) و دو فرزند او (امام عسکری و امام زمان علیهما السلام)؛ سپس مدت کوتاهی، سر مبارک را به زیر افکند، آنگاه سر برداشت و فرمود: به زودی، روزگار حیرت و سرگردانی فرا می رسد. عرض کردم: در آن هنگام، به کجا پناه ببریم، لختی سکوت کرد، سپس فرمود: جایی نیست و این سخن را سه بار، تکرار نمود دوباره از حضرت پرسیدم: فرمود: به مدینه پناه برید؛ عرض کردم: کدام مدینه (شهر)؟ فرمود: همین مدینه ما و آیا شهر دیگری بنام مدینه، وجود دارد! [۳۵۲]. [صفحه ۱۲۸] [۳۵۳]

۳ - شیخ کلینی گفته است: از اسماعیل بن مهران روایت شده که گفت: هنگامی که امام جواد علیه السلام، در اولین سفر از دو سفرش که مدینه را به قصد بغداد، ترک فرمود؛ موقع بیرون رفتنش به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! بر شما، در این سفر

بیمناکم؛ امام بعد از شما کیست؟ روی خندان خود را به من کرد و فرمود: چنانکه پنداری نیست و امسال در میان شما هستم. و چون برای بار دوم، او را به جانب معتصم بردند، خدمتش رسیدم و عرض کردم: فدایت کردم! شما تشریف می برید؛ بفرمائید جانشینتان کیست؟ سپس حضرت گریست تا محاسنش تر شد، آنگاه متوجه من گردید و فرمود: اکنون، جای بیم و هراس نسبت به من هست و امام بعد از من، فرزندم علی (امام هادی علیه السلام) است. [۳۵۴]. [۳۵۵] ۴ - و نیز آورده است: خیرانی به نقل از پدرش روایت کرده است که: او (پدر خیرانی) چنان بود که همواره در آستانه ی امام جواد علیه السلام، برای خدمتی که به او سپرده شده بود، مهیا بود و احمد بن محمد بن عیسی، سحرگاه هر شبی می آمد تا از حال و بیماری و رنجوری امام جواد علیه السلام خبری به دست آورد؛ قاصدی میان امام و پدرم، آمد و شد داشت و چون او می آمد، احمد بر می خاست (و به کناری می رفت) و پدرم با وی، خلوت می کرد. یک شب بیرون آمدم و دیدم احمد از جایش برخاست (به خاطر آمدن قاصد) و پدرم با قاصد، خلوت نمود و احمد، در آن حوالی دوری زد و در جایی ایستاد که سخن آنها را می شنید؛ پس قاصد به پدرم گفت: همانا مولای تو، سلامت می رساند و می فرماید: من رفتنی هستم و امر امامت، به پسرم علی (امام هادی علیه السلام) منتقل خواهد شد و حق او، بعد از من، بر شما چونان حق من بر شما، بعد از پدرم است؛ آنگاه قاصد رفت و احمد به جای خود بازگشت و به پدرم گفت: چه مطلبی با شما در میان گذاشت؟ پدرم گفت: خیر بود؛ احمد گفت: حرفتان را شنیدم، چرا حاشا می کنی؟! و شنیده های خود را بازگفت؛ پدرم به او گفت: خداوند این کار را بر تو حرام کرده است؛ چه اینکه خدای متعال [صفحه ۱۲۹] می فرماید: (و لا تجسسوا) [۳۵۶] «تجسس مکنید»؛ بنابراین، این خبر قطعی و گواهی بر آن را پاس دار که چه بسا روزی به آن محتاج شویم و مبادا آن را تا زمان خودش، آشکار سازی. چون پدرم، شب را صبح کرد، اصل پیغام را در ده نسخه نوشت و آنها را مهر نمود و برای ده نفر از سران شیعه فرستاد و به آنها تأکید

کرد: اگر پیش از آنکه نوشته ها را از شما بخوایم، از دنیا رفتیم؛ آن را بگشایید و از محتوای آن با خبر شوید. وقتی امام جواد علیه السلام به شهادت رسید، پدرم گوید: من هنوز از منزل بیرون نرفته بودم که قریب چهارصد نفر به دست من به امامت حضرت علی النقی علیه السلام قطع و یقین کرده بودند (یا با حدود چهار صد نفر بر امامت حضرت علی النقی علیه السلام دست بیعت داده بودم)؛ سران شیعه در این میان، در خانه محمد بن فرج گرد آمده، پیرامون جانشین امام جواد علیه السلام، گفتگو می کردند؛ محمد بن فرج، نامه ای به پدرم نوشت و او را از گرد همایی سران شیعه مطلع ساخت و تاکید کرد که اگر ترس فاش شدن مطلب نبود، همگی نزد پدرم می آمدند و از پدرم درخواست نمود که پیش آنها برود؛ پدرم نیز بر مرکب سوار و به خانه ی محمد بن فرج رفت و سران شیعه را در خانه ی وی یافت و همه ی آنها از پدرم پرسیدند: راجع به جانشینی امام جواد علیه السلام چه می گویی؟ پدرم متوجه کسانی که آن نوشته ها را برایشان فرستاده بود، شد و به آنها گفت: نوشته ها را بیاورید؛ آنها نیز نوشته ها را آوردند و پدرم گفت: این دستوری بود که به انجام رساندم؛ بعضی از حاضرین گفتند: کاشکی شاهد و گواه دیگری، با تو همراه بود؛ پدرم به آنها گفت: خدای متعال گواه دیگری، برایتان آورده است؛ این ابو جعفر اشعری (احمد بن محمد) است که به شنیدن این پیغام، گواهی می دهد و از او خواست تا به شنیده های خود، شهادت دهد؛ اما احمد از دادن گواهی، خودداری کرد تا اینکه پدرم او را به مباحله [۳۵۷] فرا خواند و چون مباحله را جدی یافت، اعتراف کرد که فرمان امام جواد علیه السلام را شنیده است و علت کتمانش این بوده که می خواسته، این افتخار به جای مردی از عجم به مردی از عرب تعلق گیرد! (و من که مردی از عجم بودم ساکت شدم و نخواستم در این باره سخنی گفته باشم) سپس حاضران پراکنده [صفحه ۱۳۰] نشدند، مگر اینکه همگی حقیقت را پذیرفتند. [۳۵۸]. [۳۵۹] ۵ - شیخ صدوق گفته است: از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود:

همانا امام بعد از من، پسر م علی (امام هادی) است؛ فرمان او، فرمان من است و سخن من و اطاعت از وی، اطاعت از من می باشد و امام بعد از پسر م علی (امام هادی علیه السلام) پسرش حسن (امام عسکری علیه السلام) است؛ فرمان او، فرمان پدرش و سخن او، سخن پدرش و فرمانبرداری از وی، فرمانبرداری از پدرش می باشد؛ سپس حضرت سکوت کرد؛ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بفرماید امام بعد از حسن (امام عسکری)، کیست؟ حضرت گریه ی شدیدی کرد؛ سپس فرمود: همانا بعد از حسن (امام عسکری)، فرزندش، قیام کننده ی به حق و امید منتظران، امام و پیشواست. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا آن حضرت، قائم نامیده شده است؟ فرمود: زیرا بعد از فراموش شدن یادش و عقب نشینی و ارتداد بیشتر معتقدان امامتش، قیام می کند. عرض کردم: و چرا حضرت را منتظر می گویند؟ فرمود: چه اینکه آن حضرت، غیبتی دارد که روزهایش، زیاد و مدتش، طولانی است؛ شیعیان مخلص، ظهورش را انتظار می کشند و اهل شک و تردید، انکارش می کنند و منکران، ذکر و یادش را به تمسخر می گیرند و تعیین کنندگان وقت ظهورش، دروغ می گویند شتابگران بر ظهورش، هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند. [۳۶۰]. [صفحه ۱۳۱]

ویژگیهای امام مهدی

اشاره

[۳۶۱] ۱- و نیز گفته است: از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: هر آینه من، امیدوارم شما قائم آل محمد باشید که زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از اینکه آکنده از ظلم و جور شده باشد. حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، مگر اینکه قیام کننده به فرمان خدای متعال و هدایتگر به دین خداست، اما آن قائمی که خدای متعال زمین را به دست او، از کافران و ملحدان، پاک می سازد و آکنده از عدل و دادش می سازد، همان

کسی است که تولدش از مردم نهان و شخصش از آنان پنهان و بردن نامش برایشان، حرام است و او، هم نام و هم کنیه ی رسول خداست و زمین برایش در هم پیچیده و هموار می شود و هر مشکلی برایش آسان می گردد و از اصحاب و یارانش، سیصد و سیزده نفر، به شمار شرکت کنندگان در جنگ بدر، از اطراف زمین بر گرد او می آیند و این، گفته ی خدای متعال است: (این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قذیر) [۳۶۲] «هر کجا باشید، خدای متعال شما را گرد می آورد، همانا خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.» وقتی این تعداد از افراد مخلص گرد حضرت جمع شدند خدای متعال حکمش را آشکار می سازد، چون بیعت با وی به کمال رسید یعنی ده هزار مرد با او بیعت کردند، با اذن خدای متعال خروج می کند و مرتب دشمنان خدا را می کشد تا خدای متعال راضی و خشنود گردد. [صفحه ۱۳۲] عبدالعظیم گفت: عرض کردم: چگونه متوجه می شود که خدای متعال، راضی شده است؟ فرمود: خدای متعال، رأفت و رحمت در دلش می افکند و چون داخل مدینه شود، لات و عزی (اولی و دومی) را از گور بیرون می کشد و آتششان می زند. [۳۶۳]. [۳۶۴] ۲ - نعمانی آورده است: از داود بن قاسم جعفری روایت شده که گفت: خدمت امام جواد بودیم که حرف سفیانی به میان آمد، از جمله مضمون روایتی که خروج او را قطعی شمرده است، به امام جواد علیه السلام عرض کردم: آیا در کار حتمی، برای خداوند بدا حاصل می شود؟ فرمود: آری، به حضرت عرض کردیم: بیم آن داریم که در قیام قائم، برای خداوند بدا حاصل گردد. حضرت فرمود: همانا قیام قائم «میعاد» است و خداوند، وعده های خود را تغییر نمی دهد. [۳۶۵]. [۳۶۶] ۳ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام فرمود: گویا قائم آل محمد را می بینم که در روز عاشورا که شنبه است، میان رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل امین پیش روی حضرت ندا می دهد: برای خدا بیعت کنید، پس زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. [۳۶۷]. [۳۶۸] ۴ - شیخ صدوق

آورده است: عبدالعظیم حسنی در روایتی گفت: بر آقا و مولایم امام جواد علیه السلام، وارد شدم و می خواستم راجع به قائم از او سؤال کنم که آیا قائم، همان مهدی علیه السلام است یا نه؟ حضرت قبل از سؤال من، شروع به جواب کرد و به من فرمود: ای ابوالقاسم! همانا قائم ما، همان مهدی است که واجب است در روزگار غیبت، منتظرش بماند و در ظهورش، فرمانبرداری اش کنند و او، سومین فرد از فرزندان من است، سوگند به آن خدایی که حضرت محمد را به پیامبری برانگیخت و ما را به امامت مخصوص فرمود، اگر از دنیا باقی نماند، جز یک روز، هر آینه خداوند آن را طولانی خواهد کرد تا قائم ما ظهور کند و زمین را از عدل و داد [صفحه ۱۳۳] آکنده سازد، چنانکه از ظلم و جور، پر شده باشد و خدای متعال البته در یک شب، کار او را سامان می دهد، چنانکه کار موسای کلیم را سامان، بخشید، هنگامی که رفت تا برای خانواده ی خود آتش بیاورد و رسول و نبی مراجعت نمود. سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. [۳۶۹]. [صفحه ۱۳۴]

سخنان حضرت، راجع به شیعه و اصحاب

سرپرستی یتیمان آل محمد

[۳۷۰] ۱ - امام عسکری علیه السلام فرموده است: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس یتیمان آل محمد را سرپرستی کند، یعنی کسانی را که از امام و پیشوای خود، بریده شده اند، در جهل و نادانی خود، متحیر و سرگردانند و در دست شیاطین خویش، اسیر و گرفتار می باشند و نیز دچار دشمنان ناصبی ما گردیده اند، هر کس اینان را از دست آنها برهاند و از حیرت و سرگردانی خارج کند و از وسوسه ی شیاطین، دورشان سازد و از قید و بند ناصبیان، به حجت‌های پروردگار خود و نشانه های امامان و پیشوایان خویش باز آورد، در پیشگاه خداوند بالاترین فضیلت و برتری را بر فرد عبادت پیشه، پیدا می کند، فضیلتی فراتر از برتری آسمان بر زمین و فضیلت عرش و کرسی و حجب

[بر آسمان] و فضیلت و برتری چنین کسی بر چنین عابدی، چونان فضیلت و برتری ماه شب چهارده، بر کوچکترین ستاره ی آسمان است. [۳۷۱].

بر آوردن احتیاجات اصحاب

[۳۷۲] ۲ - کلینی آورده است: احمد بن زکریای صیدلانی از مردی از بنی حنیفه از اهالی بست و سیستان، روایت کرده که گفت: در سفر حجی با امام جواد علیه السلام، در اول خلافت معتصم عباسی، همراه شدم، یک روز [صفحه ۱۳۵] که با حضرت بر سفره نشسته بودیم و گروهی از طرفداران معتصم نیز حضور داشتند، به حضرت عرض کردم! همانا فرماندار ما - فدایتان کردم! - مردی است که شما را دوست دارد و از شما پیروی می کند، و من به خزانه او بدهکارم، اگر صلاح می دانید - خدا مرا فدایتان گرداند! - نامه ای در خصوص نیکی کردن به من، برایش بنویسید. حضرت فرمود: او را نمی شناسم، عرض کردم - فدایتان شوم! - او، چنان است که به عرضتان رساندم، دوستدار شما خاندان است و نوشته ی شما نزد او، برای من سودمند است، پس کاغذی گرفت و چنین نوشت: بنام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، حامل نامه ی من، از دین و مذهب به نیکی یاد کرد و بدان که کار نیکویت، به کار تو خواهد آمد، بنابراین، به برادران ایمانی خود، نیکی کن و آگاه باش که خدای متعال از کوچکترین کار تو، بازخواست خواهد فرمود. راوی گفت: چون وارد سیستان شدم، پیشاپیش خبر مرا به حسین بن عبدالله نیشابوری که فرماندار بود، رسانده بودند و تا دو فرسخی شهر به استقبالم آمده بود، پس نامه را به او دادم، آن را بوسید و بر چشمش نهاد، سپس به من گفت: چه خواسته ای داری؟ به او گفتم! مالیاتی به خزانه ی شما بدهکارم، بی درنگ دستور داد، دین مرا از دفتر خزانه پاک کنند و به من گفت: تا من بر سر کارم، مالیات نپرداز، آنگاه احوال خانواده ام را پرسید و من، وضع آنها را بازگو کردم و او دستور

داد، ماهیانه ای بیش از حد نیاز ما، به ما پردازند، علاوه بر اینکه تا مصدر کار بود، مالیاتی نپرداختم و تا وقتی زنده بود، ماهیانه ی ما را هم قطع نکرد. [۳۷۳].

بخشیدن مال به یارانش

[۳۷۴] ۳ - حنینی آورده است: از محمد بن علی بن حدید و شاء کوفی روایت شده که گفت: به قصد حج، بیرون آمدم و چون حج ما به پایان رسید و از مکه بازگشتیم، گرفتار دزدان شدیم و ما، گروهی از شیعیان امام جواد علیه السلام بودیم، هر چه داشتیم، بردند و هنگامی که به مدینه رسیدیم، خدمت امام جواد علیه السلام [صفحه ۱۳۶] شرفیاب شدم، حضرت قبل از اینکه چیزی بگویم، پیشدستی کرد و فرمود: ای علی بن حدید! در منزل «عرج»، گرفتار دزدان شدید، هر چه با خود داشتید، همه را بردند و تعدادتان بیست و سه نفر است و نام هر یک از ما، با نام پدرمان را گفت، عرض کردم: به خدا سوگند! همینطور است، سرور من! چنان شدیم که فرمودید، پس حضرت دستور داد لباس و پول زیادی به من بدهند و فرمود: میان یارانت قسمت کن، چه اینکه اینها به همان اندازه ای است که از شما به سرقت رفته است. علی بن حدید گفت: آنها برداشته و نزد برادران و دوستانم رفتم و میان آنها تقسیم کردم و قسم به خدا! معلوم شد که درست به اندازه ی دارایی سرقت شده ماست. [۳۷۵]. [۳۷۶] ۴ - ابن حمزه گفته است: محمد بن ابوالقاسم از پدرش - بلکه عموم راویان شیعه نقل کرده اند -، روایت کرده که گفت: مردی از خراسان، در مدینه خدمت امام جواد علیه السلام رسید و گفت: درود بر شما ای فرزند رسول خدا! و او مذهب واقفی داشت. [۳۷۷]. پس حضرت در جوابش فرمود: سلام [۳۷۸]؛ آن مرد، سلام و درود خود را تکرار کرد، باز هم حضرت فرمود: سلام؛ در این هنگام آن مرد امامت حضرت را پذیرفت (و از مذهب واقفی خارج شد). مرد خراسانی گفت: (در آن لحظه که حضرت جواب سلام سردی داد) با خودم گفتم: چگونه می داند که امامش نمی شمارم و از

امامتش باز ایستاده ام؟ راوی گفت: پس مرد خراسانی گریست و عرض کرد: فدایت شوم! اینها فلان مبلغ پول است، از من قبول کنید، حضرت به او فرمود: قبول کردم، ولی آنها را پیش خودت نگهدار، مرد خراسانی عرض کرد: وقتی از خانواده ام جدا شدم، خرجی کافی بلکه بیشتر از آن را برایشان گذاشته ام. حضرت فرمود: آنها را همراهت بردار که بطور مکرر به آنها، نیاز خواهی داشت. [صفحه ۱۳۷] مرد خراسانی گفت: پولها را همراهم برداشتم و مراجعت کردم، ناگهان دیدم، دزدی به خانه ام زده و هر چه داشته ام، برده است و همان پولها را به خانه ی خود بردم. [۳۷۹].

تسلیت گفتن به بعضی از یارانش

[۳۸۰] ۵ - کلینی گفته است: از ابن مهران روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام به مردی نوشت: از درگذشت پسر علی و داغداری ات مطلع شدم و دانستم که او، محبوب ترین فرزندان، پیش تو بود و بدان که خدای متعال از پدر و غیر او، بهترین کسانش را می گیرد تا بزرگترین پاداش داغدار را به او عطا کند. پس خدای متعال اجر تو را بزرگ و صبر تو را نیکو گرداند و تو را قویدل گرداند که او، البته قادر و تواناست، خدای متعال هر چه زودتر، جایگزین او را به تو عطا کند و امیدوارم خدای متعال به خواست خود، محققا چنین فرماید. [۳۸۱].

بشارت حضرت به ابراهیم بن ابی محمود

[۳۸۲] ۶ - شیخ طوسی آورده است: ابراهیم بن ابی محمود در روایتی گفت: بر امام جواد علیه السلام داخل شدم، در حالی که نامه هایی برای او از پدر بزرگوارش با من بود، پس حضرت شروع به خواندن نامه ها کرد و یک نامه را، بسیار بر چشمانش می نهاد و می فرمود: به خدا سوگند! دستخط پدرم است و می گریست تا اینکه اشکها، بر گونه اش جاری گشت. به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! پدر بزرگوارت، در یک

مجلس، بارها به من می فرمود: خدایت در بهشت، سکنی دهد، خدایت بهشت، روزی فرماید. راوی گفت: حضرت فرمود: من نیز می گویم: خدایت بهشت، روزی فرماید، عرض کردم! فدایت شوم! ضمانت می کنی که خدای متعال به بهشتم در آورد؟ فرمود: آری. راوی گفت: پس پای مبارکش را گرفتم و بوسیدم. [۳۸۳]. [صفحه ۱۳۸]

نامه حضرت به ابراهیم بن محمد

[۳۸۴] ۷ - صفار گفته است: از ابراهیم بن محمد روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام برایم نامه ای نوشت و دستور داد تا وقتی یحیی بن ابی عمران زنده است، نامه را نگشایم راوی گفت: نامه چند سال، پیش من بود، وقتی یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت، نامه را گشودم و دیدم در آن نوشته است: «به کارهایی که یحیی بن ابی عمران عهده دارش بود، قیام کن.»، یا مطلبی به این مضمون. [۳۸۵]. [۳۸۶] ۸ - شیخ طوسی آورده است: از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشته و در آن، رفتار فرد درنده خوئی را با خود، توصیف نمودم، پس حضرت به خط خود نگاشت: خدای متعال در یاری تو، از آنکه به تو ستم روا داشته است، تعجیل فرماید و رنج و آزار او را از تو کفایت کند و بشارت باد تو را بر یاری خداوند در دنیا و اجر و پاداش آخرت و بسیار حمد و ستایش خدا کن. [۳۸۷]. [۳۸۸]

۹ - و نیز گفته است: از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: امام علیه السلام برایم نوشت: صورتحساب تو رسیده است، خدای متعال از تو، قبول کند و از آنها، خشنود گردد و آنان را در دنیا و آخرت، با ما قرار دهد، مبلغی پول و مقداری لباس، برایت فرستادم، مبارکت باشد، بلکه همه ی نعمتهای خدا، بر تو مبارک و گوارا باد. و نیز نامه ای به «نضر» نوشتم و به او، دستور دادم که از رویارویی و ناسازگاری با تو، دست بردارد و او را از موقعیت تو پیش خودم، با خبر ساختم، به «ایوب» هم نامه نوشته، همین سفارشها را کردم، به تمام دوستان و پیروان همدانی خود هم نامه نوشته،

دستور فرمانبرداری از تو و هماهنگی با تو را به آنها داده ام و تأکید کرده ام که و کیلی جز تو ندارم. [۳۸۹]. [صفحه ۱۳۹]

لنت حضرت بر ابو الخطاب

[۳۹۰] ۱۰ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که وقتی حضورش، حرف ابو الخطاب محمد بن ابی زینب به میان آمد، فرمود: خدا ابو الخطاب و اصحاب و یاران او و شک کنندگان در لعنش و هر کس را که در این مورد درنگ کند و تردید نماید، لعنت کند. سپس فرمود: ابو عمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابو هاشم اند که بنام ما از جیب مردم تأمین معاش کردند و اکنون به مبلغین افکار ابو الخطاب، بدل شده اند، خدای متعال او را و آنها را و هر کس سخنان آنها را بپذیرد، لعنت کند، ای علی! مبادا از لعن کردن آنان، فرو گذار کنی، خداوند لعنتشان کند و به یقین خدای متعال، لعنتشان کرده است. سپس افزود: رسول خدا فرمود: هر کس از لعن کردن کسی را که خدای متعال لعنتش کرده است، توبه کند، لعنت خدا بر او باد. [۳۹۱].

نامه حضرت به ابوطالب قمی

[۳۹۲] ۱۱ - و نیز آورده است: ابوطالب قمی در روایتی گفت: به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم و اجازه خواستم که برای ابوالحسن، یعنی پدرش مرثیه سرایی کنم، حضرت در جوابم نگاشت: برای من و پدرم، ندبه کن. [۳۹۳]. [۳۹۴] ۱۲ - و نیز گفته است: از ابوطالب قمی روایت شده که گفت: چند بیت شعر، به امام جواد علیه السلام نوشتم و پدرش را در آنها یاد کردم و از او خواستم که اجازه دهد، راجع به خودش، شعر بسرایم، پس حضرت شعر را از نامه جدا کرده، نزد خود نگهداشت و در بالای کاغذ

باقی مانده نوشت: سروده هایت، البته نیکوست، خدای متعال جزا و پاداش خیر و خوبت دهد. [۳۹۵]. [صفحه ۱۴۰]

نامه ی حضرت به ابو علی محمودی

[۳۹۶] ۱۳ - و نیز گفته است: از ابو علی محمودی روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام پس از درگذشت پدرم، در نامه ای به من نوشت: پدرت از دنیا رفته، خدای متعال از او و از تو، راضی و خشنود باشد و وی در نظر ما پسندیده است و از آن حال، تجاوز ننموده است. [۳۹۷].

نامه ی حضرت راجع به احمد بن محمد سیاری

[۳۹۸] ۱۴ - همچنین آورده است: از ابراهیم بن محمد بن حاجب روایت شده است که گفت: در نوشته ای از امام جواد علیه السلام خواندم که: سؤال کننده از شخصیت سیاری، می داند که او، در جایگاه مورد ادعای خود قرار ندارد و وجوهات خود را در اختیار او قرار ندهید. نصر بن صباح گفته است: نام سیاری، احمد بن محمد و کنیه ی او، ابو عبدالله و از فرزندان سیار است و از بزرگان طاهریه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. [۳۹۹].

لعنت کردن ابو سمهری و ابن ابی الزرقاء

[۴۰۰] ۱۵ - و نیز گفته است: از اسحاق بن انباری روایت شده است که گفت: امام جواد علیه السلام به من فرمود: ابوسمهری چه کرد، خدایش لعنت کند؛ کار او دروغ بستن به ماست، در حالیکه او و ابن ابی الزرقاء را دعوت گران به سوی ما می پندارد؛ اما شما را گواه می گیرم که من از آن دو نفر، به خدای متعال تبری می جویم؛ آن دو، فتنه انگیز و مورد لعنت و نفرین اند. ای اسحاق! مرا از آن دو، راحت ساز؛ اگر این کار

را بکنی خدای متعال تو را با زندگی بهشتی راحت و آسوده خواهد ساخت؛ عرض کردم: فدایت گردم! آیا کشتن آن دو، برای من رواست؟ حضرت فرمود: آن دو، دو نفر فتنه انگیزند که میان مردم فتنه انگیزی می کنند و [صفحه ۱۴۱] در صدد قتل من و هواداران من هستند و به همین جهت، خونشان هدر و قتلشان برای مسلمانها، روا می باشد؛ با این حال از اقدام آشکار پرهیز؛ چه اینکه دین اسلام، قتل آشکار را مقید (به اجرای قصاص) کرده است و بترس از اینکه اگر او را آشکارا به قتل رسانی، دلیلش را از تو پیرسند و در اثبات مدعای خود، فرومانی و نتوانی خود را از قصاص برهانی؛ در نتیجه خون مؤمنی از دوستان ما به قصاص خون کافری، ریخته می شود؛ بر شما باد به اقدام پنهانی و غافلگیرانه. محمد بن عیسی گفت: پس اسحاق، همواره در صدد کشتن غافلگیرانه ی آن دو بود و آنها - که لعنت خدا بر آنها باد - نیز پیوسته از او، دوری می جستند. [۴۰۱].

نفرین حضرت در حق ام الفضل

[۴۰۲] ۱۶ - حسین بن عبدالوهاب گفته است: وقتی امام جواد علیه السلام و همسرش، دختر مأمون، به قصد حج بیرون آمدند، پسرش علی (امام هادی) علیه السلام را هم که طفل صغیری بود، همراه خود بردند؛ پس حضرت در مدینه، او را جانشین خود ساخت و میراث و سلاح امامت را به وی سپرد و در حضور یاران خود و شیعیان مطمئن و مورد اعتماد، بر امامت حضرت تأکید فرمود و خود به همراه همسرش دختر مأمون، رهسپار عراق گردید و چنان بود که در آن وقت، مأمون به سرزمین روم، رفته بود و در ماه رجب سال دویست و هیجده (۲۱۸)، در منطقه ی «بدیرون» یا «ندبرون» از دنیا رفت که شانزده سال، از امامت امام جواد علیه السلام می گذشت. مردم در ماه شعبان سال دویست و هیجده (۲۱۸) معتصم (ابو اسحاق محمد بن هارون) را بجای مأمون به خلافت برگزیدند؛ معتصم از اوان خلافت، در جستجوی نیرنگی برای کشتن امام جواد

علیه السلام بود و انگشت اشاره ی خود را به سوی دختر مأمون، همسر امام جواد علیه السلام گرفت که حضرت را مسموم سازد؛ چه اینکه از بد دلی و تعصب ام الفضل نسبت به امام جواد علیه السلام، آگاهی داشت و به خوبی می دانست که امام جواد علیه السلام، مادر پسرش امام هادی علیه السلام را [صفحه ۱۴۲] بر ام الفضل ترجیح می دهد و ام الفضل، برای حضرت فرزندی نیاورده است و... ام الفضل به خواسته ی معتمد، پاسخ مثبت داد و زهری را در دانه های انگور رازقی تزریق و پیش روی حضرت نهاد؛ چون حضرت انگور را خورد، ام الفضل پشیمان شد و بنای گریه گذاشت. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ به خدا سوگند! خدای متعال تو را با فقر التیام ناپذیر و درد و بلایی غیر قابل پوشش و استتار، در هم خواهد کوبید و او به درد و مرض نواصیر که در حساس ترین اعضاء و جوارحش پدید آمد. [۴۰۳] به درک واصل شد؛ در حالی که مال و ثروت، بلکه تمام دارایی خود را از ملک و املاک را هزینه ی درمان آن کرد و کارش به گدایی کشید. [۴۰۴]. [۴۰۵] ۱۷ - ابن شهر آشوب آورده است: روایت شده که همسر امام جواد علیه السلام، ام الفضل، دختر مأمون، آن حضرت را با دستمالی که در فرج خود، جاسازی کرده بود، مسموم ساخت و چون حضرت، مسمومیت خود را احساس کرد، به ام الفضل فرمود: خدای متعال تو را به درد بی درمانی مبتلا سازد؛ پس خوره به فرجش افتاد و چنان بود که پیش طبیب عریان می ساخت و به آن می نگریستند و در آن دارو می ریختند؛ اما هیچ سودی نبخشید و به همان بیماری مرد و به درک واصل شد. [۴۰۶].

سخن امام راجع به حنینی

[۴۰۷] ۱۸ - شیخ طوسی گفته است: از حمدان حنینی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: برادرم از دنیا رفت، حضرت به من فرمود: خداوند برادرت را رحمت کند، او البته از شیعیان خاص من بود. محمد بن مسعود گفت:

حمدان بن احمد از خواص شیعیان است بلکه از خواص شیعیان است. [۴۰۸]. [صفحه ۱۴۳]

نامه ی حضرت راجع به مرد خراسانی

[۴۰۹] ۱۹ - و نیز آورده است: احمد بن علی بن کلثوم سرخسی در روایتی گفت: مردی از شیعیان را که به «ابن زینبه» معروف بود، دیدم و او، راجع به احکم بن بشار مروزی و داستان او و نیز اثری که در گلویش پدید آمده بود، از من پرسید و من، او را دیده بودم که در قسمتی از گلویش، اثری شبیه کشیدن، کارد و بخیه شدن، به چشم می خورد، به ابن زینبه گفتم: بارها از او پرسیده ام، چیزی به من نگفته است. راوی گفت: پس ابن زینبه اظهار داشت: ما هفت نفر بودیم که در شهر بغداد و همزمان با امام جواد علیه السلام، در یک اتاق زندگی می کردیم، یک روز عصر، احکم ناپدید شد و شب هم پیش ما نیامد، چون شب از نیمه گذشت، نامه ای به این مضمون از امام جواد علیه السلام به دست ما رسید: «همانا هم اتاقی شما، ذبح و در پوششی نمدی پیچیده شده و در فلان خرابه افتاده است، بروید و او را با فلان دارو، مداوایش کنید، ما بی درنگ رفتیم و او را چنانکه فرموده بود، گلوبریده رها شده یافتیم، او را برداشتیم و برابر دستور حضرت، مداوایش نمودیم و (به اعجاز حضرت) خوب شد. احمد بن علی گفت: داستانش از این قرار است که او، در خانه ی ناشناسی از شهر بغداد، زنی را متعه (عقد موقت) نمود، چون بستگان زن (که از اهل سنت بودند) متوجه شدند، او را گرفته، گلویش را بریدند و بدنش را در پوششی نمدی پیچیده و در زباله دانی افکندند، احمد اضافه کرد: احکم چنان بود که وقتی نزد او، راجع به رجعت حرفی به میان می آمد به میان سخن می پرید و می گفت: من، یکی از بازگشت کنندگانم! و نیز یکی از کسانی که متهم به دروغگویی هستند، این داستان را در هرات، برای من نقل کرد، و من شگفت زده شدم و از بیان این جریان (متعه و ازدواج موقت احکم)، خود داری می

کنم، چنانکه بیشتر مردم (اهل سنت) آن را عیب شمرده و انکار می کنند (و حرام می دانند). [۴۱۰]. [صفحه ۱۴۴]

سخن حضرت درباره خیران خادم قراطیسی

[۴۱۱] ۲۰ - و نیز گفته است: خیران خادم قراطیسی در حدیثی گفت: در زمان امام جواد علیه السلام، حج گزاردم و جویای خدمتکاری که مورد توجه حضرت بود، شدم و از او خواستم وسیله ی دیدار حضرت را برایم فراهم سازد، وقتی به مدینه رسیدیم، به من گفت: مهیا شو که می خواهم خدمت امام جواد علیه السلام برسم. من هم با او همراه شدم، وقتی در خانه ی حضرت رسیدیم، به من گفت: تو در سکویی (که مخصوص فروش کالا است) بمان و خودش، اجازه گرفت و داخل خانه شد، چون مدتی گذشت و خبری از وی نیامد، بر در خانه رفتم و سراغش را گرفتم، به من گفتند: از خانه، بیرون آمده و رفته است و من، حیران و سرگردان شدم که ناگهان، خدمتکاری بیرون آمد و به من گفت: تو خیرانی؟ عرض کردم: آری، گفت: بیا داخل، داخل شدم و دیدم امام جواد علیه السلام، بر روی سکویی که زیر انداز ندارد، ایستاده است، در این حال، جوانی آمد و سجاده ای آورده، بر روی سکو گشود و حضرت نشست، وقتی به حضرت نگاه کردم، از هیبتش بیمناک شدم و رفتم که بدون پلکان، بر روی سکو بروم، ولی حضرت جای پلکان را نشانم داد و بالا رفتم و سلام دادم، حضرت جواب سلامم را داد و دست مبارکش را به طرف من دراز کرد، دستش را گرفتم و بوسیدم و بر سر و صورتم کشیدم، با دستش مرا نشانید و از بیمی که داشتم، آن را رها نمی کردم و حضرت نیز - صلوات خدا بر او باد - دست خود را در دست من، رها کرده بود. وقتی آرام شدم، رهائش کردم و او احوال مرا پرسید و من به یاد سفارش ریان بن شیبب افتادم، لذا به حضرت عرض کردم: دوستدار شما ریان پسر شیبب خدمت شما سلام رساند و خواهش کرد که برای او و فرزندش دعا کنید، پس برای او دعا کرد،

ولی برای فرزندش دعا نفرمود، سخن خود را تکرار کردم، اما حضرت برای ریان دعا کرد، نه برای فرزندش، برای سومین بار، سفارش ریان را باز گفتم، این بار نیز حضرت، فقط برای ریان، دعا فرمود نه برای فرزندش. از جا بلند شدم و خداحافظی کردم، وقتی نزدیک در رسیدم، شنیدم که چیزی فرمود، متوجه [صفحه ۱۴۵] سخنانش نشدم، از خدمتکار که پشت سرم آمد، پرسیدم: سرورم، به هنگام برخاستن چه سخنی فرمود؟ خدمتکار گفت: حضرت چنین فرمود: این کیست که می خواهد از پیش خود به هدایت برسد؟ او فرزندی، در سرزمین کفر است و چون از آنجا در آید، به بدتر از کفار ملحق می شود و هرگاه خدای متعال بخواهد، هدایتش می کند. [۴۱۲].

نامه ی حضرت به داود بن قاسم

[۴۱۳] ۲۱ - اشعری آورده است: علی بن مهزیار در روایتی گفت: در نامه ی امام جواد علیه السلام به داود بن قاسم، خواندم که نوشته بود: همانا من همراه حیات و زندگی تو آمدم. [۴۱۴].

سخن حضرت در باره ی زکریا بن آدم

[۴۱۵] ۲۲ - شیخ طوسی گفته است: از احمد بن محمد بن عیسی قمی روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام خدمتکار خود را با نامه ای، نزد من فرستاد و دستور داد که خدمتش شرفیاب شوم، خدمت حضرت که در مدینه و در خانه «بزیع» بود، رسیدم و داخل شده، سلام دادم، پس حضرت در مورد «صفوان»، «محمد بن سنان» و غیر آنها، سخنانی فرمود که خلیها شنیده اند. با خود گفتم: خاطر حضرت را، به زکریا بن آدم جلب کنم، شاید راجع به او هم از همین سخنان بگویند، سپس به خودم آمدم و گفتم: من، کی باشم که در این مورد و موارد شبیه آن، حرفی به زبان آورم؟! مولا و آقایم، خود آگاهتر است به آنچه انجام می دهد. پس حضرت به من فرمود: ای ابو علی! بر

کسی مثل «ابو یحیی» [۴۱۶]، شتاب نمی شود، او که خدمت زیادی به پدرم کرد و نزد او و بعد از وی، پیش من قدر و منزلت بلندی داشت، جز این که من، به مالی که پیشش بود نیاز پیدا کردم، عرض کردم: فدایت شوم! مال را برایتان خواهد فرستاد و به من گفت: اگر زیارتتان کردم، به عرضتان برسانم که اختلاف نظر «میمون» و [صفحه ۱۴۶] «مسافر» [۴۱۷]، مانع من از فرستادن مال خدمت شماست. حضرت فرمود: نامه ی مرا به او برسان و وادارش کن تا مال را برایم بفرستد، نامه ی حضرت را به زکریا رساندم و او هم مال را برای حضرت فرستاد. راوی گفت: امام جواد علیه السلام، بدون مقدمه به من فرمود: شک و تردیدش بر طرف شد، پدرم جز من، فرزندی ندارد، عرض کردم: راست فرمودی، فدایت کردم! [۴۱۸].

نامه ی حضرت به سعد الخیر

[۴۱۹] ۲۳ - شیخ کلینی آورده است: از یزید بن عبدالله به نقل از فرد دیگری روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام در نامه ای به سعد الخیر [۴۲۰]، چنین نوشت: بنام خداوند بخشنده ی مهربان، اما بعد: تو را به تقوای الهی، سفارش می کنم که در آن، سالم ماندن از تباهی و خسارت و غنیمت یافتن در آخرت است، به یقین خدای متعال بنده را بواسطه تقوی از خطراتی که اندیشه اش بدان راه ندارد، باز می دارد و به وسیله ی آن، کوری و جهل را از او دور می کند، نجات نوح و همراهان او در کشتی، از غرق شدن و نیز رهایی صالح پیامبر و همراهان او از صاعقه آسمانی، به وسیله ی تقوا صورت گرفت، رستگاری بردباران و نجات ایشان از گردنه های خطر ناک، با تقوا میسر است و بس، اینان، برادرانی در پی خود دارند که آرزومند فضیلت ایشانند و از آنجا که عبرتهای کتاب خدا به ایشان رسیده است، سرکشهای نفسانی را از ورود به خواهشهای حیوانی، پشت سر افکنده اند. شاکر خدایند که شایسته ی شکر است، بر آنچه روزی اشان کرده است و خود را بر افراط کاریهای خویش، نکوهش نموده اند

که شایسته نکوهش اند و اطمینان دارند که خدای متعال، بسیار شکیبیا و بسیار آگاه است، بی گمان خشمش بر کسی است که خشنودیش را نپذیرد و از کسی منع می کند که بخششش را رد نماید و کسی را گمراه می سازد که هدایتش را قبول نکند، سپس گناهکاران را قادر ساخته است که گناهان خود را با توبه، به ثواب تبدیل کنند، بندگان [صفحه ۱۴۷] خویش را در کتاب خود، با صدای بلند و بی وقفه، به توبه فراخوانده است و دعای بندگان را منع فرموده است، آنگاه کسانی را که آیات فرود آمده الهی را کتمان می کنند، لعن و نفرین کرده است و رحمتی که بر خشم و غضب پیشی می گیرد را بر خود واجب و لازم فرموده و به راستی و میانه روی، پایان بخشیده است، پس چنان نیست که بر بندگان خویش خشم آورده، بیش از آنکه به خشم آرند و این حقیقت، بر تافته از «علم الیقین» و «علم التقوی» است و خدای متعال، دانش کتاب را از آنها که پشت سرش افکنند، دریغ می دارد و بر آنها، دشمنشان را که ولایتش را پذیرفته اند، مستولی می فرماید. نشانه ی پشت سر افکندن کتاب، این است که حروف و کلمات آن را استوار، ولی حدود و احکام آن را دگرگون می سازند، الفاظ کتاب را نقل و بازگو می کنند، ولی حدود و احکامش را مراعات نمی نمایند، در نتیجه جاهلان، از حفظ الفاظ آن، دچار خود پسندی می شوند و دانشمندان، از فروگزاردن حدود و احکام آن، گرفتار غم و اندوه می گردند. یکی دیگر از نشانه های پشت سر افکندن کتاب، این است که بی سوادان را بر آن می گمارند و آنها، امت را به پیروی هوا و هوس می کشانند و به پستی و پلیدی می رسانند و پایه و اساس دین را دگرگون می سازند، آنگاه آن را، برای سفیهان و کودکان به ارث می گذارند، اینجاست که امت، فرمان مردم را بر فرمان خدای متعال که برایش آمده، مقدم می دارد و دستور خدای متعال را رد می کند و «برای ستمگران جایگزین بد و ناخوشایندی است»، پذیرش ولایت مردم، بعد از ولایت خدای متعال و پاداش مردم، بعد از پاداش خدای متعال و خشنودی مردم، بعد از خشنودی خدای متعال، البته جایگزین ناخوشایندی

است و می بینم که امت، به چنین روزی افتاده است، مجتهدین و دانشمندانی در میان خود دارد که در عین گمراهی، سرگرم عبادات اند و به عبادت خود می نازند و بسیار از خود راضی اند، در حالی که عبادتشان، برای خود و پیروانشان، فتنه و بلا است. در میان پیامبران مایه پند و عبرت برای عابدین وجود دارد، آنجا که یکی از پیامبران خدا، طاعت و بندگی را به سرحد کمال رسانیده، ناگهان یک گناه از او سر می زند و همان یک گناه، موجب رانده شدنش از بهشت و جای گرفتنش در شکم ماهی می گردد و جز با اعتراف به گناه و توبه و بازگشت به سوی خدای متعال، نجات پیدا نمی کند. [صفحه ۱۴۸] بنابراین، امثال احبار (عالمان) و رهبان (عابدان) را بشناس که از کتمان کتاب (تورات و انجیل) و تحریف آن، (فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین) [۴۲۱] «تجارت سودمندی ندارند و به راه رستگاری نمی روند.» علاوه بر این، نظایر آنها را در میان امت اسلام، شناسایی کن که الفاظ کتاب را استوار داشته، حدود و احکامش را دگرگون ساخته اند، پس اینان با سروران و بزرگان (مثل سلاطین و حکام) دم خورند و چون پراکنده و از هم جدا شوند، دنیا داری اکثرشان آشکار می گردد که دست آوردشان از دانش، همین است و همواره، در طبع و آرزو و طمع، چنین اند، پیوسته صدای شیطان به یاوه گویی بسیار، از حلقومشان شنیده می شود، دانشمندان حقیقی، بر اذیت و آزار آنان، بردباری می کنند و آنان، بر دانشمندان حقیقی نسبت به تکلیف و امر آنها به رعایت حدود و احکام، خورده می گیرند، دانشمندان حقیقی نیز هرگاه از نصیحت سرباز زنند، خیانتکارند، چنانکه گمراه سرگردانی را ببینند و راهنمایی نکنند، و مرده ای (جاهل به علوم و معارف و اخلاق و آداب شرعی) را مشاهده کنند زنده اش نمایند و کار اینان نیز ناپسند است، چه اینکه خدای متعال به نقل قرآن کریم، از ایشان پیمان گرفته است که امت را به معروف و به آنچه مأمورند، وادار سازند و از هر آنچه مورد نکوهش است، بازش دارند و در راه نیکی و تقوی همکاری کنند و در راه گناه و تجاوز همکاری نکنند. با این حال، دانشمندان حقیقی، همواره گرفتار جهل جاهلان

اند، چنانکه اگر موعظه و نصیحت کنند، جاهلان می گویند: سرکشی کرده اند و هر گاه حق فروگزار شده را یاد آوری نمایند، می گویند: مخالفت می ورزند و چون درخواست دلیل و برهان برای گفته هایشان بکنند، تهمت نفاق به آنها می زنند و اگر از آنها کناره گیری کنند، به تفرقه و تشتت متهمشان می سازند و بالاخره چون از آنها پیروی نمایند، معصیت خدای متعالشان می دانند و بدینگونه جاهلان در مورد نادانسته های خود و بی سوادان، نسبت به تلاوت خویش، به هلاکت می رسند، وقتی کتاب (الفاظ ظاهری آن) را تصریح و تعریف می کنند، آن را تصدیق می کنند و وقتی هم (معانی قرآن را) تحریف می کنند (در واقع) کتاب خدا را تکذیب می کنند و مورد انکار و اعتراض هم واقع نمی شوند، اینان، امثال احبار و رهبان، در امت اسلام اند، سردمداران هوا و هوس و [صفحه ۱۴۹] فرماندهان پستی و زبونی اند و گروه دیگری از ایشان، در حد فاصل میان هدایت و گمراهی، قرار دارند، حق و باطل را نمی شناسند و می گویند: مردم، (در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم) این اختلافات امت را نداشتند. و این گروه سوم نمی دانند اختلاف چیست و منشأ آن کدام است. راست می گفتند که رسول خدا، آنها را در نور و روشنایی رها کرد، شب و روزشان، از هم متمایز بود، بدعت در میانشان، راه نیافته بود و سنت، تغییر ننموده بود و خلاف و اختلافی نزد ایشان پدیدار نگشته بود، اما وقتی تاریکی گناهان، مردم را در بر گرفت، اینان به دو گروه با دو امام و رهبر، تقسیم شدند، امامی که دیگران را به خدای متعال فرا می خواند و امامی که به آتش دعوت می کرد، اینجا بود که شیطان، زبان آرایی کرد و صدای خود را بر زبان دوستدارانش بالا برد و سپاهیان سواره و پیاده ی خود را گسیل داشت و در مال و فرزند مردم، شریک شد، هر کس، شیطان شریکش گردید، به بدعت گرائید و کتاب و سنت را وانهاد و با دوستان خدا که به کتاب و حکمت چنگ زده اند، به کشمکش پرداخت، همان روز، حق باوران، و باطل گرایان، از یکدیگر جدا شدند و اهل هدایت یکدیگر را فر گذاشتند و از هم بریدند و در یاری

حق سستی کردند، به عکس اهل باطل و گمراهی همکاری و همیاری کردند تا اینکه جماعت جاهل و نادان به فلانی (اولی) و امثال او (دومی و سومی)، روی آوردند، بنابراین، این دو دسته و گروه را شناسایی کن و حق باوران را به چشم خود ببین که شریف و نجیب اند و پیوسته با آنها باش تا به اهل خویش ملحق گردی که: (ان الخاسرین الذین خسروا أنفسهم و أهلیهم یوم القیامه ألا ذالک هو الخسران المبین) [۴۲۲] «به یقین زیانکاران، همان کسانی هستند که خود و خانواده ی خود را گرفتار زیانکاری آخرت کرده اند! آری این، همان ضرر و زیان آشکار است.» (روایت حسین، تا همین جا بود؛ اما در روایت محمد بن یحیی، فراز ذیل نیز به چشم می خورد:) آنان، نسبت به مسیر و راه، آگاهند؛ هر گاه گرفتار بلا و فتنه ای شدند، یا دچار ظلم و ستم ظالمان شدند به ایشان منگر (آنها را ملامت مکن و از آنها جدا مشو) و بدان که انحراف و [صفحه ۱۵۰] چرخشها و بلاها از آنان سپری می شود و به رفاه و آسایش (در دنیا یا آخرت)، بدل می گردد و نیز آگاه باش که برادران راستین و مورد اعتماد، برای همدیگر ذخیره اند و اگر نگران نبودم که در حق من، به گمان افتی، حقایقی را که بر تو، پوشیده و پنهان است، آشکار می ساختم و تو را از مسائلی که نمی دانستی، با خبر می نمودم؛ اما من، بقای تو و سلامت تو را می خواهم و شخص حلیم و بردباری که، پروای دیگران نداشته باشد، متقی نیست؛ شکیبایی، لباس دانشمند است، آن را از خود، دور نساز؛ درود بر شما. [۴۲۳]. [۴۲۴] ۲۴ - و نیز روایت کرده است: محمد بن اسماعیل بن بزیر از عمویش حمزه بن بزیر، نقل کرده است که گفت: امام جواد علیه السلام در نامه ای به سعد الخیر، چنین نگاشت: بنام خداوند بخشنده مهربان؛ اما بعد، نامه تان به دستم رسید؛ در آن نامه شناختن چیزهایی که ترک آنها شایسته نیست و نیز فرمانبرداری کسانی که خشنودی آنان خوشنودی خدای متعال است را یاد آوری کرده بودی؛ پس گفتم (یا گفتم): بخاطر آن (مطالبی که در نامه ات ذکر کرده ای شاید مثل ترک امت ولایت حق را و کمی اهل آن) در نفس تو مسائلی (شاید مثل

درد و تأسف) پدید آمده است که نفس تو در گرو آنها شده (به آنها خو گرفته) به طوری که اگر رها کنی تعجب می کنی (نمی توانی آنها را رها کنی) همانا خوشنودی خدای متعال و بندگی و نصایح و اندرزهای او، یافته، شناخته و پذیرفته نمی شود؛ مگر در میان بندگان غریب و ناشناس که از مردمان پست و اخلاق آنها فاصله گرفته اند؛ بندگان غریبی که مردم، آنان را بخاطر نهی از منکر کردنشان (یا به خاطر منکراتی که به آنها نسبت می دهند و در واقع معروف و خیرات هستند) به تمسخر گرفته اند! مکرر گفته می شود: مؤمن، واقعا مؤمن شمرده نمی شود تا وقتی که در نظر مردم، از مرده ی الاغی، بدتر باشد و اگر مصیبت و بلاء و فتنه ای را که از ناحیه مردم به آن دچار شدی، مثل عذاب الهی قرار نمی دادی - تو را و خودمان را از این یکسان قرار دادن عذاب مردم و عذاب الهی در پناه خدا قرار می دهم - به رغم فاصله زیاد مکانی به ما نزدیک بودی. بدان، خدایت رحمت کند! که به دوستی و ولایت خدا نمی رسی، مگر به دشمنی بسیاری از مردم و وانهادن [صفحه ۱۵۱] مردم در برابر رسیدن به محبت خدای متعال، آنچه از تو به سبب دشمنی مردم فوت می شود نسبت به آنچه از ناحیه خدا درک می کنی خیلی حقیر و ناچیز است و درک شرف آخرت و پستی دنیا مخصوص علماء و دانشمندان است. برادرم! همانا خدای متعال، در میان امت هر پیامبری، افراد برجسته ای از دانشمندان قرار می دهد تا اگر کسی گمراه شود، هدایتش کنند و در کنار مؤمنان بر آزار و اذیت کافران، صابر و شکیبایند و دعوت کسی را که به سوی خدا می خواند لبیک می گویند و دیگران را به سوی خدای متعال، فرا می خوانند؛ پس تو، خدایت رحمت کند! آنان را شناسایی کن که در جایگاه بلندی قرار دارند، هر چند مقام و منزلت دنیایی ایشان، پست و فرودین باشد؛ آنان، مردگان را با کتاب خدای متعال زنده می کنند و کوران را به نور الهی، بینایی می بخشند، چه بسیار کشتگان شیطان را که حیاتشان بخشیده اند و چه بسا گمراه ها که هدایت کرده اند؟! خون خود

را در راه نجات بندگان خدا می دهند و چقدر زیبا و پسندیده است، کردار آنان با بندگان؛ در حالی که کردار بندگان با آنان، بسیار زشت و نکوهیده می باشد! [۴۲۵].

سخنان حضرت درباره ی صفوان، ابن سنان، زکریا و سعد

[۴۲۶] ۲۵ - شیخ طوسی آورده است: از ابو طالب عبدالله بن صلت قمی روایت شده که گفت: در آخر عمر امام جواد علیه السلام، بر حضرت داخل شدم و شنیدم که می فرمود: خدای متعال، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم را از طرف من، پاداش نیک دهد که حقوق مرا، ادا کردند و حضرت از سعد بن سعد، یادی نفرمود. راوی گفت: از خدمت حضرت خارج شدم و موفق خادم را دیدم، سپس به او گفتم: همانا مولای من، از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم، به نیکی یاد کرد؛ ولی از سعد بن سعد، چیزی نفرمود. راوی گفت: خدمت حضرت باز گشتم و این بار، چنین فرمود: خدای متعال صفوان بن [صفحه ۱۵۲] یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد را، از طرف من جزای خیر دهد که در مورد من به عهد خود وفا کردند. [۴۲۷]. [۴۲۸] ۲۶ - و نیز گفته است: از محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را لعنت کرد و فرمود: آن دو نفر با دستور من، مخالفت کردند. راوی گفت: اما سال بعد، آن حضرت به محمد بن سهل بحرانی فرمود: صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را دوست بدار که من از آن دو، خوشنود شده ام. [۴۲۹]. [۴۳۰] ۲۷ - و نیز آورده است: از ابوطالب قمی روایت شده که گفت: در آخر عمر امام جواد علیه السلام، بر آن حضرت وارد شدم و شنیدم که می فرمود: خدای متعال، صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد را از طرف من، پاداش نیک عطا کند که آنها، حقوق مرا ادا کردند. راوی گفت: زکریا بن آدم، از دوستداران اهل بیت بود، و راجع به او (یعنی زکریا بن آدم)، توقیعی به این شرح از امام جواد علیه السلام صادر گشت:

به یاد آوردم قضای خدای متعال را، در مورد آن مردی که چشم از جهان فرو بست و خداوند، مشمول رحمت خویش ساخت در روزی که زاده شد و روزی که بدرود زندگی گفت: و روزی که بر انگیزته خواهد شد؛ او تا زنده بود، با معرفت به حق زندگی کرد، به حق گفت؛ برای رضای حق، شکبیا و خویشان دار بود؛ به وظایفی که خدا و رسولش بر او واجب کرده بودند عمل کرد و خدایش رحمت کرده از دنیا رفت؛ در حالی که عهد و پیمانش را نشکست و دگرگون نساخت؛ خدای متعال، مزد نیت و پاداش کوشش و تلاشش را به وی عطا فرماید. [۴۳۱]. [۴۳۲] ۲۸ - و نیز گفته است: از علی بن حسین بن داود روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که محمد بن سنان را به نیکی، یاد می کرد و می فرمود: من، از او راضی هستم؛ خدای متعال از وی راضی باشد که هرگز با من و پدرم، مخالفت نکرد. [۴۳۳]. [صفحه ۱۵۳]

نامه ی حضرت به عبدالجبار بن مبارک نهاوندی

[۴۳۴] ۲۹ - و نیز آورده است: از عبدالجبار بن مبارک نهاوندی روایت شده که گفته است: در سال ۲۰۹ (دویست و نه) خدمت آقا و مولایم (امام جواد علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: فدایتان گردم! از پدران بزرگوارت روایت شنیده ام که هر چیزی که از راه فریب و غافلگیری (بدون جنگ و کشتار) به تصرف در آید، متعلق به امام است؛ حضرت فرمود: همینطور است؛ عرض کردم: فدایت شوم! واقعیت این است که مرا در یکی از چنین فتوحاتی، به اسارت گرفتند و هر طور شده، خود را از دست صاحبانم رها ساخته، و به بندگی و به نوکری خدمتتان رسیدم؛ حضرت فرمود: پذیرفتم. راوی گفت: چون موسم حج فرا رسید و خواستم، رهسپار مکه گردم (و حضرت خواست رهسپار مکه گردد) [۴۳۵]، به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! همانا من، قبلا حج گزارده ام و ازدواج کرده ام و زندگی ام از محل کمک برادران دینی، تأمین می گردد و چیزی جز آن ندارم؛ چه دستوری می فرمائید؟ حضرت فرمود: به شهر خودت باز گرد و حج

تو و ازدواجت و درآمدت، بر تو حلال و رواست. در سال دویست و سیزده (۲۱۳)، خدمت حضرت رسیدم و بندگی خودم را که به آن متعهد و ملزم بودم، یادآور شدم؛ حضرت فرمود: تو، در راه خدا آزادی؛ عرض کردم: فدایت شوم! تصمیمتان را برایم بنویسید؛ حضرت فرمود: فردا به دستت می رسد؛ فردا به همراه نوشته های دیگر، نامه ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: بنام خداوند بخشنده و مهربان؛ این نامه ای است از محمد، پسر علی هاشمی علوی، برای عبدالله پسر مبارک جوان دلیرش؛ همانا من تو را در راه خدا و به عنوان ذخیره ی آخرت، آزاد نمودم؛ جز خدای متعال صاحب و مالکی نداری و بند بندگی، بر پایت نیست و تو، آزاد شده ی من و جانشینان من می باشی. این نامه را در ماه محرم سال دویست و سیزده (۲۱۳) نوشت و با دست خود و با عنوان «محمد بن علی» امضا کرد و مهر فرمود: درود خدا بر او باد. [۴۳۶]. [صفحه ۱۵۴]

نامه حضرت به عبدالعزیز بن مهتدی

[۴۳۷] ۳۰ - و نیز آورده است: از عبدالعزیز بن مهتدی قمی یا از راویان او، روایت شده که گفت: خدمت امام نوشتم که مالی از شما نزد من است؛ بفرمائید چه کنم و به چه کسی تحویل دهم؟ حضرت در جوابم نوشت: همانا من، آنچه در این نامه بود گرفتم و شکر و سپاس از آن خدای متعال است، خدای متعال تو را بیامرزد و بر ما و تو، رحمت آورد و از تو، با خشنودی من، خشنود گردد. [۴۳۸].

حواله دادن مردم به علی بن حدید

[۴۳۹] ۳۱ - شیخ طوسی گفته است: از ابو علی بن راشد روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! در بین شیعیان اختلاف است، آیا پشت سر یاران هشام بن حکم نماز بگزارم؟ حضرت فرمود: بر تو باد به علی بن حدید، عرض

کردم: به گفتارش عمل کنم؟ فرمود: آری، پس علی بن حدید را دیدار کرده، از او پرسیدم: آیا پشت سر یاران هشام بن حکم، نماز بجای آوریم؟ جواب داد: خیر. [۴۴۰].

دعای حضرت برای علی بن مهزیار

[۴۴۱] ۳۲ - و نیز گفته است: از حسن بن شمون روایت شده که گفت: این نامه را از امام جواد علیه السلام خواندم که با خط خود، به علی بن مهزیار نوشته بود: بنام خداوند بخشنده مهربان، ای علی! خدای متعال پاداش نیکویت دهد و در بهشتش، مأوایت بخشد و در دنیا و آخرت، از خفت و خواری در دنیا و آخرت بازت دارد و با ما، محشورت فرماید، ای علی! البته تو را آزمودم و در مورد اخلاص و فرمانبرداری و خدمتگذاری و تکریم و احترام و انجام واجبات، امتحانت کردم و اگر بگویم که مثل و ماندت را ندیده ام، [صفحه ۱۵۵] امیدوارم که راست و درست گفته باشم، بنابراین، خدای متعال اجر و پاداش تو را بهشت جاویدان قرار دهد که مقام و منزلت و نیز خدمتگزاری تو در سرما و گرما و شب و روز، بر من پوشیده نیست، از خدای متعال می خواهم، در روز قیامت که خلائق را حاضر می سازد، تو را در رحمتی که مورد رشک و غبطه ی دیگران است قرار دهد، همانا او شنونده دعا است. [۴۴۲]. [۴۴۳] ۳۳ - و نیز آورده است: در نامه ای که امام جواد علیه السلام از بغداد به علی بن مهزیار نگاشت، آمده است: نامه ی شما به دستم رسید، متوجه منظورت شده، مسرور و شادمان گشتم، خدای متعال شادمانت گرداند و از خدای کفایت کننده و باز دارنده، امید دارم که مکر و حيله ی هر حيله گری را کفایت فرماید، انشاء الله تعالی. در نامه ی دیگری چنین آمده است: منظور تو را در مورد قمیها، متوجه شدم، خدای متعال رهایشان سازد و در کارشان، گشایش آورد، با نوشته ات شادمانم گرداندی و همواره مطالب مسرت بخش بنویس، خدای متعال تو را با بهشت خویش، مسرور و شادمان کند و با خشنودی من، از تو خشنود گردد و از خدای متعال، حسن مساعدت و مهربانی و رأفت را آرزو دارم و

حرف و سخنم این است که خدای متعال، ما را بس است و او، بهترین و کیل است. در نامه ی دیگری که حضرت در مدینه نوشتند: پس روانه خانه خود شو، خدای متعال تو را در دنیا و آخرت، به سوی بهترین منزل روانه سازد و در نامه دیگری می خوانیم: و از خدای متعال می خواهم که تو را از پیش رو و پشت سر و در تمام حالات، محافظت فرماید، تو را مژده باد! که من، امیدوارم خدای متعال، هر شری را از تو دور سازد و از خداوند می خواهم که خیر و صلاحی را که اراده کرده است برای تو در خروج تو (سفر تو) در روز یکشنبه تا روز دوشنبه به تأخیر اندازد (تا شومی و بدی روز دوشنبه به تو نرسد، چرا که روز دوشنبه روز شومی است) و تو را در سفر، همراهی کند و در خانواده، جانشینت گردد و دوریت را جبران نماید و با قدرت و توانایی خویش، تو را به سلامت دارد. علی بن مهزیار گفت: در نامه ای از حضرت خواستم که بر من فراخ گیرد و مال و ثروتی که [صفحه ۱۵۶] در اختیار دارم را حلال فرماید و اجازه دهد، حضرت در جوابم نوشت: خدای متعال در روزی تو و خانواده ات و هر کسی که وسعت رزقش را خواستاری از اهل و عیالت، توسعه دهد و برای تو ای علی! نزد من، بزرگترین گشایش است و از خدای متعال می خواهم که تو را در سفر و حضر، قرین عافیت سازد و تو را بر عافیت پیش اندازد و با پوشش عافیتت به پوشاند، همانا او، شنونده دعاست. علی بن مهزیار گفت: از حضرت خواهش دعا کردم و حضرت برایم نگاشت: و اما آنچه از دعا درخواست کردی، البته تو نمی دانی که خدای متعال در نزد من، چه جایگاهی به تو داده است! و چه بسیار تو را از کثرت توجه به تو و دوستی و محبت تو و شناخت افکار و عقایدت، به نام و نسبت خوانده ام، پس خدای متعال برترین روزیهایی که به تو داده را، مستدام دارد و با خشنودی من از تو، از تو راضی و خشنود گردد و به والاترین نیت و مقصودت برساند و با لطف و رحمت خویش، در فردوس برینت جای دهد، همانا او، شنونده دعا است، خدای متعال حفظ کند و

دوستت دارد و با لطف و رحمت خویش، هر شر و بدی را از تو، دور دارد و این را با خط خود نوشته ام. [۴۴۴].

سخن حضرت با محمد بن سنان

[۴۴۵] ۳۴ - شیخ طوسی نقل کرده است: از محمد بن سنان روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمود: ای محمد! چگونه ای تو، وقتی تو را لعنت کنم و از تو، بیزاری جویم و تو را، وسیله ی آزمایش جهانیان قرار دهم، هر کسی را بخواهم، با تو هدایت کنم و هر کسی را بخواهم، گمراه سازم؟ گفت: عرض کردم با بنده ی خود، هر چه بخواهی می کنی، ای آقای من! تو بر هر کاری، قادر و توانا هستی، سپس فرمود: ای محمد! تو بنده ای هستی که خودت را در بندگی خداوند، خالص کرده ای، همانا من، در مورد تو با خدای متعال، مناجات نمودم و حضرتش ناگزیر فرمود که جمع زیادی را به وسیله ی تو، هدایت و جمع زیادی را به وسیله ی تو گمراه سازد. [۴۴۶]. [صفحه ۱۵۷]

سخن حضرت با محمد بن فرج

[۴۴۷] ۳۵ - ابن حمزه گفته است: از محمد بن فرج روایت شده که گفت: آرزو داشتم که چون بر امام جواد علیه السلام در آیم، دو پیراهن قطوانی [۴۴۸] از پیراهنهای مورد استفاده ی خودش به من ببخشد که در آنها محرم شوم وی گفت: خدمت حضرت مشرف شدم، در حالی که عبای قطوانی، بر شانه افکنده بود، پس آن را برداشت و از یک شانه ی خود، به شانه ی دیگر انداخت، سپس پیراهن دیگری را که در زیر آن پوشیده بود، بیرون آورد و فرمود: در این دو، محرم شو! خدای متعال بر تو مبارک کند. [۴۴۹].

سخن حضرت راجع به یحیی بن قاسم

[۴۵۰] ۳۶ - طوسی آورده است: از علی بن محمد بن قاسم حذاء کوفی، روایت شده که گفت: از مدینه بیرون آمدم و چون از دیوارهای پایانی آن، رو به سمت عراق گذشتم، ناگهان مردی را دیدم که بر قاطر سفید سیاه آمیخته ای نشسته و راه می سپارد، به یکی از همراهان گفتم: این آقا کیست؟ او گفت: پسر امام رضا علیه السلام. راوی گفت: سعی کردم خودم را به او برسانم و چون دید که می خواهم به وی برسم، برایم ایستاد، به حضرت رسیدم و سلام دادم، دستش را به سویم دراز کرد، آن را گرفتم و بوسیدم، از من پرسید: کیستی تو؟ عرض کردم: فدایت شوم! یکی از دوستان شما، من علی بن محمد بن قاسم حذاء هستم. حضرت به من فرمود: بدان که عمویت، از پدرم امام رضا علیه السلام رو گردان بود، عرض کردم: فدایت شوم! او به راه آمد، حضرت فرمود: اگر به راه آمده است، باکی نیست و اسم عمویش، یحیی بن قاسم حذاء بود. [۴۵۱]. [صفحه ۱۵۸]

سخن حضرت درباره ی یونس بن عبدالرحمان

[۴۵۲] ۳۷ - شیخ طوسی آورده است: از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، راجع به یونس پرسیدم؟ حضرت پرسید: یونس کیست؟ (منظورت کدام یونس است؟)، عرض کردم: از نزدیکان و هم قبیله ای های علی بن یقظین (از قبیله آل یقظین)، حضرت فرمود: شاید منظورت، یونس بن عبدالرحمان است؟ عرض کردم: به خدا سوگند! نمی دانم او، فرزند کیست؟ حضرت فرمود: آری، او فرزند عبدالرحمان است، سپس فرمود: خدای متعال یونس را رحمت کند، خدا یونس را رحمت کند، یونس چه خوب بنده ای برای خدای متعال بود. [۴۵۳]. [۴۵۴]

۳۸ - و نیز گفته است: از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، درباره ی یونس پرسیدم؟ حضرت فرمود: خدای متعال او را رحمت کند. [۴۵۵]

[۴۵۶] ۳۹ - همچنین آورده است: از عبدالعزیز بن مهتدی روایت شده که گفت: در

نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم که راجع به یونس بن عبدالرحمان، چه می فرمائید؟ حضرت با خط مبارک خود، در جوابم نوشت: او را دوست بدار و با وی مهربان باش اگر چه مردم شهر و دیارت با تو مخالفت ورزند. [۴۵۷]. [۴۵۸] ۴۰ - و او گفته است: از ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، راجع به یونس سؤال کردم؟ حضرت فرمود: آزاد شده ی خاندان یقظین؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: خدایش رحمت کند، بنده ی صالح و شایسته ای بود، حمدویه که در شمار راویان این حدیث است، به نقل از محمد بن عیسی گفت: گویا یونس، امام صادق را درک کرده (بخاطر کمی سن و سال) حدیثی از حضرت نشنیده است. [۴۵۹]. [صفحه ۱۵۹]

سخن حضرت درباره ی هشام بن حکم

[۴۶۰] ۴۱ - و نیز گفته است: از ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! راجع به هشام بن حکم، چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: خدای متعال او را رحمت کند، چقدر زیاد از این ناحیه (اهلیت علیهم السلام) دفاع کرده است. [۴۶۱].

سخنان حضرت در مورد واقفی ها و ناصبی ها

[۴۶۲] ۴۲ - شیخ طوسی گفته است: محمد بن رجاء حناط از امام جواد علیه السلام، روایت کرده که فرمود: واقفی ها، خران شیعه اند، سپس این آیه کریمه را خواند: (ان هم الا کالأنعام بل هم اضل سبیلا) [۴۶۳] «تنها نه فقط همچون چهارپایان اند، بلکه گمراه تراند.» [۴۶۴]. [۴۶۵] ۴۳ - همچنین روایت کرده است: منصور از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که: زیدی ها، واقفی ها و ناصبی ها نزد حضرت، در یک مقام و مرتبه قرار داشتند. [۴۶۶] [۴۶۷] ۴۴ - و نیز آورده است: از ابن ابی عمیر از دیگری

روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام در خصوص آیه ی شریفه ی: (وجوه یومئذ خاشعۀ عاملۀ ناصبۀ) [۴۶۸] «چهره هایی در آن روز، خاشع و ذلت بارند، آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند.» پرسیدم، حضرت فرمود: درباره ی ناصبی ها و زیدیه، نازل شده است و واقفیه هم از نواصب هستند. [۴۶۹]. [صفحه ۱۶۰]

سخن حضرت با عموی خود عبدالله بن موسی

[۴۷۰] ۴۵ - مسعودی گفته است: از محمودی روایت شده که گفت: بر بالین حضرت رضا در شهر طوس ایستاده بودم که یکی از یاران حضرت به من گفت: اگر حادثه ای رخ دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت متوجه گردید و فرمود: به فرزندم امام جواد، ولی گویا آن مرد، سن امام جواد را کوچک شمرد: امام رضا به آن مرد فرمود: خدای متعال به یقین عیسی بن مریم را برای قیام به شریعتش برانگیخت، در حالی که سن و سال او، کمتر از سن و سالی بود که امام جواد به شریعت ما قیام می کند. هنگامی که امام رضا در سال ۲۰۲ به شهادت رسید، سن و سال امام جواد، حدود هفت سال بود، مردم در بغداد و سایر شهرها، دچار تفرقه و اختلاف شدند، ریان بن صلت و صفوان بن یحیی و محمد بن حکیم و عبدالرحمان بن حجاج و یونس بن عبدالرحمان و گروهی از معتمدین و بزرگان شیعه، در خانه ی عبدالرحمان بن حجاج در محله ی زلول گرد هم آمده، از مصیبت فقدان امام رضا علیه السلام، می گریستند و عزاداری می کردند. در این میان، یونس بن عبدالرحمان خطاب به حاضرین گفت: گریه را واگذارید، چه کسی شایسته امامت است؟ و آهنگ سؤال و پرسشها، به سوی کیست؟ آیا تا بزرگ شدن این کودک - امام جواد علیه السلام - باید درنگ کرد؟ ریان بن صلت برخاست، به جانب او رفت، دست خود را بر حلقومش نهاد و یک ریز او را سیلی می زد و به او می گفت: ای فرزند زن بدکاره! پیش ما تظاهر به ایمان می کنی، در حالی که شک و شرک خود را پنهان ساخته ای؟! اگر فرمان امامتت، از جانب

خدای متعال است، اگر فرزند یک روزه هم باشد، به مثابه فرزند صد ساله است و چنانکه از سوی خدا فرمانی نباشد، با داشتن هزار سال هم چونان یکی از مردم خواهد بود این مطلبی نیست که در آن تأمل (و شک) شود. همه ی حاضرین متوجه یونس شده زبان به توییح و سرزنشش گشودند، موسم حج نزدیک بود و از فقها و دانشمندان بغداد و شهرهای دیگر، هشتاد نفر جمع شدند و آهنگ حج خانه [صفحه ۱۶۱] خدا و تشریف به مدینه، به منظور دیدار امام جواد علیه السلام کردند، چون به مدینه در آمدند، داخل خانه ی امام جعفر صادق - که خالی بود - [۴۷۱]، شدند و بر فرش بزرگی که زمینه ی قرمز داشت، نشستند و عبدالله بن موسی - برادر امام رضا -، به میانشان آمد و در بالای مجلس نشست، در این هنگام، شخصی برخاست و چنین گفت: این، فرزند رسول خداست! هر کس پرسشی دارد، از وی سؤال کند. مردی از میان حاضران پیا خاست و خطاب به عبدالله بن موسی گفت: «در مورد مردی که به همسرش بگوید: تو مطلقه ای، به شمار ستارگان آسمان» چه می گوید؟ عبدالله بن موسی جواب داد: سه طلاقه است، به بالا دست (سینه و مرکز) برج جوزاء که سه ستاره است و به نسر واقع (که آن هم سه ستاره است) [۴۷۲] و شیعیان متحیر و اندوهگین شدند. سپس مرد دیگری از جایش بلند شد و از او پرسید: چه می گویی راجع به مردی که با چهارپایی نزدیکی کند؟ او در جواب گفت: دستش قطع می شود، صد تازیانه می خورد و تبعید می گردد، همه ی حاضران صدا به گریه بلند کردند، حال آنکه فقیهان و دانشمندی از شرق و غرب بلاد اسلامی و مکه و مدینه و کوفه و بصره، حضور داشتند و به تکاپو افتادند که برخیزند و مجلس را ترک نمایند، ولی ناگهان از بالای مجلس، دری گشوده شد و موفق خادم، پیشاپیش امام جواد در حالی که حضرت پشت سرش بود و دو پیراهن و یک لنگ عدنی بر تن داشت و عمامه ای با دو آویزه، یکی از پیش رو و دیگری از پشت سر، بر سر نهاده، نعلین دو بندی بر پا کرده بود، داخل شدند، حضرت سلام داد و نشست و توجه همه ی حاضران در مجلس را به خود جلب کرد. پس

صاحب مسأله ی نخستین برخاست و خطاب به امام جواد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! «درباره ی مردی که به همسرش بگوید: تو مطلقه ای به شمار ستارگان آسمان» چه می فرمایید؟ [صفحه ۱۶۲] امام جواد فرمود: کتاب خدای متعال را بخوان: (الطلاق مرتان فامساک بمعروف أو تسریح باحسان) [۴۷۳] «طلاق که شوهر در آن، رجوع تواند کرد، دو مرتبه است، پس چون طلاق جاری کرد، یا رجوع نماید و زن را به خوبی و خوشی نگهدارد و یا به نیکی و خیر اندیشی، رها سازد.» به حضرت عرض شد: عمویتان فتوا داد که سه طلاقه شده است! (و امکان رجوع ندارد) و حضرت خطاب به عموی خود فرمود: ای عمو! از خدا پروا کن و فتوا مده در حالی که در مقام امامت و پیشوایی، اعلم از شما وجود دارد. صاحب مسأله ی دوم نیز به پا خاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می فرمائید راجع به مردی که با چهارپایی، نزدیکی کند؟ حضرت فرمود: تازیانه می خورد، پشت چهار پا داغ و در بیابان رها می گردد تا عار و ننگش بر متجاوز باقی نماند. به حضرت عرض شد: عمویتان فتوای چنین و چنان صادر نمود! و حضرت فرمود: خدایی جز خدای یکتا نیست، ای عمو! در پیشگاه خدا، بسیار سخت و بزرگ است که فردا در محضرش بایستی و به تو بگوید: چرا برای بندگانم به آنچه که نمی دانی، فتوا صادر کردی، حال آنکه در شئون امامت، داناتر از تو وجود داشت؟ عبدالله بن موسی به حضرت گفت: برادرم امام رضا علیه السلام را دیدم که در مثل چنین مسأله ای، همین پاسخ را فرمود. امام جواد به او فرمود: امام رضا علیه السلام در مورد نباش که قبر زنی را شکافته و به او تجاوز کرده و کفنش را دزدیده، مورد سؤال قرار گرفت و فتوا به قطع دستش داد، بخاطر سرقت و دزدی و دستور تبعیدش را صادر نمود، به جهت تجاوزش به مرده. [۴۷۴]. [صفحه ۱۶۳]

معاد

معنی مرگ

[۴۷۵] ۱ - شیخ صدوق روایت کرده است: از امام هادی علیه السلام نقل شده که فرمود: به پدرم امام جواد علیه السلام گفته شد: چرا مسلمانها، مرگ را خوش ندارند و از آن، بدشان می آید؟ حضرت فرمود: چون آن را نمی شناسند، از آن خوششان نمی آید و چنانچه می دانستند مرگ چیست و از دوستان خدای متعال بودند، البته مرگ را دوست می داشتند و آگاه می شدند که آخرت، از دنیا برایشان بهتر است، سپس فرمود: ای ابو عبدالله چرا کودک و دیوانه، از داروی شفابخش که بدن را پاکیزه می کند و درد و رنج را بر طرف می سازد، سرباز می زنند؟ سؤال کننده، در جواب حضرت گفت: بخاطر اینکه از فایده ی دارو، بی خبراند. حضرت فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد را به راستی به پیامبری برانگیخت! هر کس حقیقتا آماده مرگ باشد، هر آینه مرگ از داروی شفابخش، برایش سودمند تر است، آگاه باش که اگر اینان، سرانجام پر ناز و نعمت مرگ را می شناختند، البته مشتاقش می شدند و دوستش می داشتند، خیلی بیش از آن که عاقل دورانیش و کاردان، داروی شفابخش را برای بهبودی از درد و مرض می خواهد و دوست می دارد. [۴۷۶]. [۴۷۷] ۲ - راوندی آورده است: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی از یاران پدرم امام رضا علیه السلام، بیمار گردید و [صفحه ۱۶۴] حضرت از وی عیادت کرد و از او پرسید: حالت چطور است؟ بیمار عرض کرد: بعد از شما (در دوری شما) مرگ را به چشم خود می بینم (در کنار شما راحتم)! بیمار می خواست با گفتن این جمله، شدت درد و مرضش را برساند. حضرت از او پرسید: مرگ را چگونه دیدی؟ بیمار گفت: بسیار سخت و دردناک؛ حضرت فرمود: آنچه دیده ای، نقطه ی شروع مرگ و گوشه ای از حالات آن است، البته مردم در مواجهه با مرگ دو دسته اند: یک دسته، بوسیله مرگ از سختیها و غمهای دنیا راحت و آسوده می شوند و دسته ای دیگر، با مرگ آنها مردم راحت و آسوده می شوند، بنابراین، ایمان خود به خدای متعال و باور خویش به ولایت را تجدید کن تا به راحتی با مرگ مواجه شوی. مرد بیمار چنین کرد، سپس

گفت: ای فرزند رسول خدا! اینان فرشتگان پروردگاراند، حامل سلام و درود و هدایایی برای من می باشند، به شما سلام می دهند و در برابر شما ایستاده اند، اجازه بفرمائید تا بنشینند. امام رضا علیه السلام فرمود: ای فرشتگان پروردگارم! بنشینید، سپس خطاب به بیمار فرمود: از ایشان پرس که آیا مأمور بودند، در برابر من بایستند؟ مرد بیمار عرض کرد: از آنان پرسیدم و چنین پندارند که اگر تمام فرشتگانی که خدای متعال آفریده، خدمت شما برسند، باید به احترام شما بایستند و نخواهند نشست تا رخصتشان فرمایی، خدای متعال چنین دستوری به آنها داده است، آنگاه مرد بیمار، دیدگان خود را بست و گفت: درود و سلام بر تو باد ای فرزند رسول خدا! اکنون سیمای تو و سیمای جد بزرگوارت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم و سیمای امامان بعد از او، برایم مجسم شده است و جان داد. [۴۷۸]. [صفحه ۱۶۷]

احکام

طهارت

پاک شدن زمین و پشت بام

[۴۷۹] ۱ - شیخ طوسی گفته است: از محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت شده که گفت: از حضرتش پرسیدم: زمین و هر سطحی که با رسیدن ادرار یا مثل آن نجس شود، آیا خورشید بدون پاشیدن آب بر آن، پاکش می سازد؟ حضرت فرمود: چگونه بدون ریختن آب پاک می شود. [۴۸۰] - [۴۸۱].

پلیدی غائط

[۴۸۲] ۲ - شیخ صدوق آورده است: از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام، نامه نوشته و علت پلیدی و بد بویی غائط را جويا شدم؟

حضرت فرمود: خدای متعال آدم را آفرید، در حالی که بدنش پاک و پاکیزه بود و مدت چهل سال (به صورت مجسمه) باقی ماند، فرشتگان بر او می گذشتند و می گفتند: برای چه کاری آفریده شده ای؟ و چنان بود که شیطان، از دهانش داخل می شد و از مقعدش، خارج می گشت، به همین جهت، محتویات آدم، بدبو، پلید و نجس گردید. [۴۸۳]. [صفحه ۱۶۸]

آبجو

[۴۸۴] ۳ - شیخ طوسی گفته است: از عثمان بن عیسی روایت شده که گفت: عبدالله بن محمد رازی، به امام جواد علیه السلام نوشت: اگر صلاح می دانید «آبجو» را برایم تفسیر فرمائید، چه اینکه بر ما مشتبه شده و نمی دانیم که بعد از جوشیدن، مکروه است یا قبل از آن؟ حضرت در جوابش نوشت: به آبجو نزدیک مشو، مگر وقتی که ظرف آن ضرر نرساند، یا جدید باشد. عبدالله بار دیگر به امام جواد علیه السلام نوشت: خدمتتان نامه نوشتم و راجع به آبجو، قبل از جوشیدن سؤال کردم، جنابعالی در جوابم مرقوم فرمودید وقتی آن را بنوشم که در ظرف جدید باشد، یا ضرر نرساند و من اندازه ی ضرر و تازه بودن را نمی شناسم، او از حضرت خواست که برایش توضیح دهد و بفرماید: آیا نوشیدن آبجوی که در ظرفهای سفالی، شیشه ای، یا چوبی عمل آمده باشد، درست است؟ حضرت در پاسخش نگاشت: فرآوری آبجو در ظرف شیشه ای و در ظرف سفالی نو و تازه، سه بار فرآوری شده و به عمل می آید و بعد از سه بار دیگر به آن ظرف باز نمی گردند (و در آن فرآوری نمی شود) و به ظرف جدیدی منتقل می گردد و ظرفی چوبی نیز مثل آن (مثل ظرف سفالی) است. [۴۸۵]. [۴۸۶] ۴ - محدث نوری آورده است: از ابراهیم بن مهزیار، به نقل از برادرش روایت شده که گفت: علی بن محمد حضینی، در نامه ای به امام جواد علیه السلام راجع به آبجو از حضرت سؤال کرد و نوشت همانا من مرد کهنسالی هستم و آبجو، به هضم غذایم کمک می کند و

طعام را برایم گوارا می کند، نظر مبارکتان در مورد نوشیدن آن، برای من چیست؟ حضرت در جوابش نوشت: نوشیدن آبجو، اگر برای بار اول فرآوری شود و یا برای بار دوم در ظرفهای شیشه ای و سفالی، فرآوری گردد، مانعی ندارد، ولی اگر ظرف به آن عادت کرد (و سه بار یا بیشتر در آن فرآوری شد) پس به آن آب جو نزدیک مشو. علی بن مهزیار گفت: نامه ی امام را برایم خواند و به من گفت: متوجه منظور امام از [صفحه ۱۶۹] عادت کردن ظرف نمی شوم، لذا دوباره، در نامه ای به حضرت نوشت: فدایت شوم! اندازه ی عادت کردن ظرف را به دست نیاوردم، لطفا برایم توضیح دهید تا بدان عمل نمایم. حضرت در جواب او نوشت: هر ظرفی که سه یا چهار بار در فرآوری آبجو مورد استفاده قرار گیرد، به آن عادت می کند و موجب جوش آمدن و سر رفتن آن می گردد، وقتی هم که جوش آمد، حرام می شود و چون حرام گردید، از آن پرهیز کن. [۴۸۷].

کفن کردن مرده با پیراهن

[۴۸۸] ۵ - شیخ طوسی آورده است: از محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام خواهش کردم، پیراهنی به من عطا کنند تا کفن خویش سازم، پس حضرت پیراهنی برایم فرستاد، عرض کردم: چگونه آن را کفن قرار دهم؟ فرمود: دکمه هایش را بکن. [۴۸۹].

کفن کردن زن

[۴۹۰] ۶ - کلینی گفته است: از سهل بن زیاد، با واسطه روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: زن، چگونه کفن می شود؟ حضرت فرمود: همانگونه که مرد، کفن می شود، با این تفاوت که پستانهایش بر روی سینه اش جمع و با پارچه ای محکم به پشتش بسته می شود و پنبه بیشتری برای او، نسبت به مرد، مصرف می گردد،

چنانکه ابتدا پس و پیش او، با پنبه ی آغشته به کافور پر شده، سپس با تکه پارچه ای خیلی محکم بسته می شود. [۴۹۱].

چگونگی خاکسپاری بچه ی سقط شده

[۴۹۲] ۷- و نیز آورده است: از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و چگونگی [صفحه ۱۷۰] خاکسپاری بچه ی سقط شده را پرسیدم؟ حضرت در جوابم نوشت: همانا کودک سقط شده، همانگونه که خون آلود است در قبر خود، دفن می شود. [۴۹۳].

پاداش داغ دیدن

[۴۹۴] ۸- همچنین گفته است: از ابن مهران روایت شده که گفت: مردی به امام جواد علیه السلام نامه نوشت و از داغ فرزندش و سختی و تلخی آن، شکایت کرد. پس حضرت در جوابش نگاشت: آیا نمی دانی که خدای متعال از مال و فرزند مؤمن، بهترینش را می گیرد تا بر آن، پاداشش عطا کند؟! [۴۹۵].

وضوء

[۴۹۶] ۹- شیخ طوسی نقل کرده است: از محمد بن عیسی [۴۹۷] روایت شده که گفت: مردی به امام علیه السلام نوشت: آیا به واسطه ی آبی که بعد از استبراء از آلت بیرون می آید وضوء واجب می شود؟ حضرت در جوابش نوشت: آری. [۴۹۸].

[صفحه ۱۷۱]

نماز

وقت نماز صبح

[۴۹۹] ۱ - کلینی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی، روایت شده که گفت:

ابوالحسن بن حصین به همراه من، در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: فدایت شوم! پیروان شما در نماز صبح، دیدگاه واحدی ندارند، چنانکه بعضی از آنان، با طلوع سپیدی صبح که در آسمان بلند و کشیده می شود، نماز می گذارند و گروهی از ایشان بعد از گسترش سپیدی در فرودین افق که فجر دوم است، به نماز می ایستند و من نمی دانم کدام وقت برتر است تا نماز خود را بجای آورم، پس اگر صلاح می دانید، وقت فضیلت نماز صبح را برایم روشن و نیز بفرمائید که در شبهای مهتابی که فجر تا زمان سرخی آسمان و رسیدن صبح آشکار نیست چه کنم؟ و چاره ی کار در آسمان ابری و در سفر و حضر چیست؟ امام جواد علیه السلام با خط مبارک خود، در جوابش نوشت:

- خدایت رحمت کند! - صبح صادق، آن نوار سپیدی است که به سمت پائین افق، گسترش می یابد، نه آن نوار سپیدی که به بالای افق می رود، بنابراین، چه در سفر و چه در حضر تا گسترده شدن آن سپیدی، نماز نخوان، چه اینکه خدای متعال، آفریدگان خود را در این خصوص با شک و تردید، رها نساخته و در کتاب آسمانی قرآن، چنین فرموده است: (کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الأسود من الفجر) [۵۰۰] «بخورید و بیاشامید تا در رشته ی سپیده صبح، از رشته ی سیاه شب»، [صفحه ۱۷۲] برای شما آشکار گردد.»، مراد از رشته ی سپید همان است که به پائین افق، گسترش می یابد و هنگام روزه، خوردن و آشامیدن را حرام می کند و همان سپیدی، نماز را واجب می گرداند. [۵۰۱]. [۵۰۲] ۲ - شیخ طوسی آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: در نامه ی مردی خواندم که به امام جواد علیه السلام نوشته بود: دو رکعتی که قبل از نماز صبح اقامه می شود، جزو نماز شب محسوب می شود، یا جزو نماز روز و در چه وقتی، آن را بجای آورم؟ حضرت با دستخط مبارک خود، در جوابش نوشته بود: آن دو رکعت را در نماز شب بگنجان [۵۰۳].

حکم نماز در لباسی که از بازار خریداری شود

[۵۰۴] ۳ - کلینی گفته است: از محمد بن حسین اشعری روایت شده که گفت: یکی از شیعیان، در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: چه می فرمائید در پوستینی که از بازار، خریداری شود؟ حضرت فرمود: اگر مورد اعتماد و اطمینان است، اشکالی ندارد. [۵۰۵].

نماز در پوست مردار

[۵۰۶] ۴ - و نیز روایت کرده است: از قاسم بن صیقل نقل شده که گفت: به امام رضا علیه السلام نوشتم: کار من، ساختن غلاف شمشیر از پوست الاغهای مرده است، چه بسا ذرات آن در لباسم می ماند و با همان وضع، نماز می گزارم، حضرت در جوابم نوشت: لباس خود را برای نماز، عوض کن، بار دیگر خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم که: در نامه ای به پدر بزرگوارتان، چنین و چنان نوشتم و دستور حضرت برایم دشوار بود، لذا کار خود را به استفاده از پوست الاغهای وحشی ذبح شده، تغییر دادم. [صفحه ۱۷۳] امام جواد علیه السلام در جوابم، چنین نگاشت: کارهای نیک را - خدا تو را رحمت کند! - به صبر و تحمل واگذار (بر سختی آنها صبر کن)؛ اگر از پوست حیوان وحشی ذبح شده که پاک است، استفاده می کنی، اشکال ندارد. [۵۰۷].

نماز بر سجاده ی حصیری کوچک

[۵۰۸] ۵ - همچنین آورده است: از علی بن ریان، روایت شده که گفت: یکی از شیعیان، به وسیله ی ابراهیم بن عقبه، در نامه ای از امام جواد علیه السلام پرسید: نماز بر سجاده ی حصیری کوچک (که بیشتر در مدینه، ساخته می شود.) چه صورت دارد؟ حضرت در پاسخش نوشت: بر سجاده ای که از رشته های نخ و ریسمان درست شده است، نماز بگزار؛ ولی از نماز خواندن بر سجاده ای که از رشته های پوست و چرم

تهیه شده، پرهیز کن. راوی گفت: دوستان ما در جواب حضرت، توقف کردند؛ اما من، یک بیت شعر از شاعری بنام «تأبط شرا العدوانی» که سروده است: «گویا آن، دوخت «ماری» است که سخت و محکم است.» را خواندم و مشکل را حل کردم و ماری، مرد ریسمان بافی بود که نخ بافندگی درست می کرد. [۵۰۹].

نماز در کرک و پوست خرگوش

[۵۱۰] ۶- و او گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: ابراهیم بن عقبه، در نامه ای از خدمت امام جواد علیه السلام نوشت بند شلوار و جورابهایی داریم که از کرک خرگوش، بافته شده است؛ آیا نماز گزاردن در آنها، در حال عادی و بدون ضرورت یا تقیه، جائز است؟ حضرت در جوابش نوشت: نماز در آنها، جائز نیست [۵۱۱]. [صفحه ۱۷۴] [۵۱۲] ۷- شیخ طوسی گفته است: از محمد بن ابراهیم روایت شده که گفت: نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم و از نماز گزاردن در پوست خرگوش سؤال کردم؟ حضرت در جوابم نوشت: کراهت دارد. [۵۱۳].

نماز خواندن در فنک و سنجاب و سمور و روباه

[۵۱۴] ۸- کلینی آورده است: از علی بن راشد روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: چه می فرمائید در پوستینی که در آن نماز اقامه شود؟ حضرت فرمود چه پوستینی؟ عرض کردم؛ پوستین فنک [۵۱۵] و سنجاب و سمور. حضرت فرمود: در پوستین فنک و سنجاب، نماز اقامه کن؛ ولی در پوست سمور، نه. عرض کردم: در پوستین روباه چطور؟ فرمود خیر: خیر؛ اما بعد از نماز، آن را بپوش؛ عرض کردم: در لباسی که از زیر آن یا از روی آن پوشیده ام چطور؟ فرمود: نماز جائز نیست. [۵۱۶]. [۵۱۷] ۹- شیخ صدوق نقل کرده است: از یحیی بن ابی عمران روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام، راجع به فنک و سنجاب و خز [۵۱۸]، نامه نوشتم

و عرض کردم: فدایت شوم! دوست دارم بدون تقیه پاسخ بفرمائید. حضرت با دستخط مبارک خود نوشت: در آنها نماز بجای آور. [۵۱۹].

نماز خواندن در لباس خز

[۵۲۰] ۱۰ - و نیز آورده است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام را دیدم که نماز واجب و مستحب را در لباس خز طارونی [۵۲۱] اقامه می فرماید و بر من نیز، لباس خز پوشانید و [صفحه ۱۷۵] فرمود: آن را پوشیده ام و در آن، نماز گزارده ام و به من دستور داد که در آن، نماز اقامه کنم. [۵۲۲].

پوشیدن کرک

[۵۲۳] ۱۱ - کلینی نقل کرده است: از ابو ثمامه روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: منطقه ی ما، سردسیر است؛ چه می فرمائید در پوشیدن کرک؟ حضرت فرمود: کرک حیوان حلال گوشت که فروشنده آن تعهد و اطمینان به حلال گوشت بودن آن دهد، را بپوش. [۵۲۴].

انگشتری

[۵۲۵] ۱۲ - مجلسی آورده است: از حسین بن موسی بن جعفر نقل شده که گفت: در دست امام جواد علیه السلام، یک انگشتری نقره که نازک و باریک بود، دیدم؛ عرض کردم: همانند شما، چنین انگشتری را می پوشید؟ حضرت فرمود: این، انگشتری سلیمان پیامبر، فرزند داود پیامبر - درود خدا بر آنان - است. [۵۲۶]. [۵۲۷] ۱۳ - طبرسی آورده است: از محمد بن عیسی روایت شده که گفت: از موفق، خادم امام جواد علیه السلام شنیدم که در محضر حضرت و در حالی که انگشتر دستش را نشانم می داد، به من گفت: آیا این انگشتر را می شناسی؟ به او گفتم: آری، نقشش را می شناسم؛ اما

صورتش را نه و آن انگشتی از جنس نقره بود و نگینی گرد و مدوری داشت که بر آن، جمله ی «حسبی الله» نقش بسته بود؛ در بالای این جمله، هلال و در پائین آن، گل بود؛ به موفق گفتم: این، انگشتی کیست؟ او گفت: انگشتی آقا امام رضا علیه السلام است؛ به او گفتم: در دست شما چه کار می کند؟ [صفحه ۱۷۶] موفق گفت: وقتی رحلت حضرت فرا رسید، آن را به من دادند و فرمودند: از دست بیرون مکن، مگر برای پسر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام). [۵۲۸].

ترک کردن بسم الله در سوره ی نماز

[۵۲۹] ۱۴ - کلینی گفته است: از یحیی بن ابی عمران همدانی روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت شوم چه می فرمائید راجع به کسی که در حال نماز، بسم الله الرحمن الرحیم سوره ی حمد را گفته و بعد از آن، بسم الله سوره را رها کرده است؟ هشام بن ابراهیم عباسی [۵۳۰] گفته: ترک بسم الله سوره اشکالی ندارد! حضرت با دست خط مبارک خود نوشت: بسم الله را به کوری چشم او - هشام بن ابراهیم عباسی - دو بار تکرار می کند. [۵۳۱].

مناجات در نماز

[۵۳۲] ۱۵ - شیخ طوسی نقل کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: از امام جواد، راجع به مردی که در نماز واجب با هر چیزی با پروردگار خود، راز و نیاز می کند، پرسیدم؟ حضرت فرمود: (صحیح است). [۵۳۳].

رکوع تمام و کامل

[۵۳۴] ۱۶ - کلینی آورده است: از سعد بن جناح روایت شده که گفت: در مدینه ی منوره، خدمت امام جواد علیه السلام بودم که بدون مقدمه فرمود: هر کس رکوع خود را تمام و کمال بجای آورد، به وحشت قبر دچار نمی شود. [۵۳۵]. [صفحه ۱۷۷]

حکم نماز شکسته و کامل

[۵۳۶] ۱۷ - شیخ طوسی گفته است: از عمران بن محمد روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! در فاصله ی پانزده مایلی، یعنی پنج فرسخی املاکی دارم؛ چه بسا به آنجا می روم و سه روز، یا پنج روز و یا هفت روز در آنجا می مانم؛ نماز شکسته است یا کامل و تمام؟ حضرت فرمود: در طول راه شکسته، و در املاک خود، تمام بجای آور. [۵۳۷].

حکم نماز در حرمین شریفین

[۵۳۸] ۱۸ - و نیز گفته است: از محمد بن ابراهیم حنینی روایت شده که گفت: راجع به نماز شکسته و نماز تمام، از امام جواد علیه السلام دستور خواستم. حضرت فرمود: وقتی به حرمین شریفین (مکه و مدینه) داخل شدی: قصد ده روز کن و نماز را تمام، اقامه نما؛ به حضرت عرض کردم: همانا من، یک روز یا دو روز یا سه روز قبل از ترویج، داخل مکه می شوم؛ حضرت فرمود: قصد اقامت ده روز کن و نماز را تمام به جای آور. [۵۳۹]. [۵۴۰] ۱۹ - و نیز نقل کرده است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نوشتم: روایات مختلفی از پدران بزرگوار شما در مورد قصر و اتمام در حرمین شریفین، نقل شده است؛ برخی از آنها به اتمام نماز، هر چند یک نماز باشد، دستور داده اند؛ بعضی دیگر فرمان به قصر نماز داده اند تا وقتی که قصد ده روزه صورت نپذیرد و من، همواره نماز خود را، تمام اقامه می کردم تا اینکه در موسم حج سال جاری، فقیهان شیعه گفتند، نماز من شکسته است؛ زیرا قصد اقامت

ده روزه، نکرده ام و از این بابت دل تنگ شده ام و می خواهم نظر مبارک شما را بدانم. حضرت با دستخط مبارک خود، مرقوم فرمود: خدایت رحمت کند! تو از فضیلت نماز در حرمین شریفین، بر نماز در غیر آن آگاهی، بنابراین، دوست دارم وقتی به حرمین داخل شدی، [صفحه ۱۷۸] نماز خود را شکسته نخوانی و در آنها، بسیار نماز بگذاری. دو سال بعد، خدمت حضرت رسیدم و حضورا عرض کردم: خدمتتان، چنان نوشته بودم و شما چنین فرموده بودید. حضرت فرمود: آری همینطور است؛ عرض کردم: منظور شما از حرمین چیست؟ فرمود: مکه و مدینه؛ پس هر گاه از منی گذشتی: نماز را شکسته اقامه کن و چون از عرفات، راهی منا و رهسپار مکه شدی و کعبه را زیارت کردی و به منی بازگشتی، در آن سه روز نماز را تمام بجای آور؛ و سه روز با انگشتان مبارک خود هم نشان دادند. [۵۴۱]. [۵۴۲] ۲۰ - کلینی گفته است: از ابراهیم بن شبیه، روایت شده که گفت: در نامه ای، از امام جواد علیه السلام حکم اتمام نماز در حرمین را سؤال کردم؟ حضرت در جواب نوشت: چنان بود که رسول خدا، نماز زیاد گزاردن در حرمین را دوست می داشت؛ لذا تو هم زیاد در آنها نماز اقامه کن و تمام بجای آور. [۵۴۳].

نماز در مساجد

[۵۴۴] ۲۱ - و نیز آورده است: از محمد بن ریان نقل شده که گفت: در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم: کسی که مقداری از نمازهای یومیه پنجاه رکعتی (واجبات و نوافل) خود را در مسجد الحرام، یا مسجد پیامبر و یا مسجد کوفه قضا می کند، آیا هر رکعتش برابر با چند هزار رکعتی که از پدران بزرگوارت، در مورد این مساجد رسیده است، محسوب می گردد تا اینکه صد رکعت یا کمتر و بیشتر آن، از ده هزار رکعت نماز قضا، یا کمتر و بیشترش، کفایت نماید؛ بیان فرمائید که حال او چگونه است؟ حضرت مرقوم فرمود: هر رکعتش، (برابر آنچه از پدرانم رسیده، برایش) چند برابر

محسوب می گردد؛ اما آن را جبران نمازهای فوت شده قرار ندهد؛ چه اینکه فضیلت مکان و محل، باید شوق آفرین باشد برای نماز بیشتر گزاردن، نه نماز کمتر بجای آوردن. [۵۴۵]. [صفحه ۱۷۹]

نماز جماعت

[۵۴۶] ۲۲ - ابن ادریس گفته است: از ابو عبدالله سیاری روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: گروهی از پیروان شما، وقتی با هم اند و وقت نماز داخل می شود، یکس از آنها جلو می رود (امام جماعت می شود) و نماز را به جماعت اقامه می کنند. حضرت فرمود: اگر بین امامی که به او اقتدا می کنند و بین خدای متعال، حق و حقوق زمین مانده ای نیست، امامتش مانعی ندارد. راوی گفت: بار دیگر به حضرت عرض کردم: با خبر شدم که گروهی از دوستان شما، گرد هم جمع می شوند و چون وقت نماز فرا می رسد، مؤذنی از خودشان اذان می گوید و یکی از آنها جلو می ایستد و به او اقتدا می نمایند؟ حضرت فرمود: اگر دلهای آنها، یکی است و هماهنگ اند، مانعی ندارد، عرض کردم: این همدلی و هماهنگی، قابل شناسایی نیست! حضرت فرمود: بنابراین، امامت را به اهلش واگذارند. [۵۴۷]. [۵۴۸] ۲۳ - کلینی آورده است: از ابو علی بن راشد روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: همانا موالیان شما، مختلف اند و یک دست نیستند، آیا می توانم پشت سر همه ی آنها، نماز بگزارم؟ حضرت فرمود: نماز اقامه مکن، مگر پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری، سپس فرمود: من، موالی و دوستان صالحی دارم (چرا پشت سر آنها نماز نمی خوانی؟) عرض کردم: اصحاب و یاران (می خواستم بگویم اصحاب و یاران هشام یا اصحاب یونس و...) و پیش از آنکه حرفم را به پایان ببرم، آغاز سخن کرد و فرمود: نه (نام آنها را به تفصیل پیش من نگو، از علی بن حدید سوال کن) او تو را به آنچه که باید عمل کنی امر می کند. یا (یا اینکه حضرت فرمود:) این (نام موالی مخصوص من)

از چیزهایی است که علی بن حدید تو را به آن امر خواهد کرد. [صفحه ۱۸۰] عرض کردم: آری چنین است. [۵۴۹]. [۵۵۰] ۲۴ - شیخ صدوق گفته است: ابو عبدالله برقی در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: فدایت شوم! آیا نماز، پشت سر کسی که بر امامت جد شما، یا پدر بزرگوارتان متوقف است، جایز و رواست؟ حضرت فرمود: پشت سر چنین کسی، نماز مگزار. [۵۵۱]. [۵۵۲] ۲۵ - و نیز نقل کرده است: حسن بن عباس بن حریش رازی، از امام هادی و امام جواد علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس که برای خدای متعال، جسم قائل است، زکاتش ندهید و پشت سرش، نماز نگزارید. [۵۵۳]. [۵۵۴] ۲۶ - و نیز گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! پشت سر کسی که قائل به جسم است و نیز کسی که قائل به گفته ی «یونس بن عبدالرحمان» است، نماز می گزارم، بفرمائید چه صورت دارد؟ حضرت در جوابم نگاشت: پشت سر آنان، نماز نگزارید، از زکات خود به ایشان، نپردازید، از آنها، بیزاری جوئید، خدای متعال از آنان بیزار است. [۵۵۵].

تقیه در نماز جماعت

[۵۵۶] ۲۷ - شیخ طوسی گفته است: از ابراهیم بن شیبه روایت شده که گفت: در نامه ای که خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم، راجع به نماز پشت سر کسی که از موالیان امیر مؤمنان علی است، ولی مسح کردن بر کفش را جایز می داند، یا کسی که مسح بر کفش را روا نمی شمارد، اما مسح بر آن می نماید، سؤال کردم؟ حضرت در جوابم نوشت: اگر تو و او در یکجا هستید و چاره ای جز اقامه ی نماز نداری، برای خودت اذان و اقامه بگو، پس اگر او، پیش از تو شروع به قرائت نمود، (تو برای خودت) نماز بگزار. [۵۵۷]. [صفحه ۱۸۱]

نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان

[۵۵۸] ۲۸ - و نیز آورده است: حسن بن علی به نقل از پدرش گفت: مردی خدمت امام جواد علیه السلام، نامه ای نوشت و از حضرت، راجع به نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان و افزودن در آنها سؤال کرد؟ حضرت نامه ای در جوابش نوشت که من خط حضرت را چنین خواندم: در بیست شب اول ماه رمضان، هر شب بیست رکعت بجای آور، هشت رکعت، ما بین مغرب و عشاء و دوازده رکعت، بعد از نماز عشاء و در دهه ی آخر ماه، هر شب (سی رکعت)، اقامه کن، هشت رکعت، ما بین مغرب و عشاء و بیست و دو رکعت، بعد از نماز عشاء، مگر در شب بیست و یکم که انشاء الله همان صدر رکعت نماز آن شب، کفایت خواهد کرد، البته این نمازها، مزید بر پنجاه رکعت نماز هر شبانه روز است و نیز سوره ی (انا انزلناه فی لیلۃ القدر) را زیاد قرائت کن. [۵۵۹].

نماز امام جواد در اول هر ماه

[۵۶۰] ۲۹ - کفعمی آورده است: از و شاء، یعنی حسن بن علی بن بنت الیاس الخزاز، روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گاه ماه نو فرا رسید، در نخستین روز آن دو رکعت نماز بگزار، در رکعت اول، حمد را یک مرتبه و توحید را سی مرتبه، قرائت کن و در رکعت دوم، حمد را یک بار و سوره ی قدر را سی مرتبه، بخوان و به اندازه ی توان خویش، صدقه پرداز تا سلامت خود را در تمام آن ماه، بیمه کرده باشی. [۵۶۱]. [صفحه ۱۸۲]

روزه

دیدن ماه

[۵۶۲] ۱ - شیخ طوسی گفته است: از محمد بن عیسی روایت شده که گفت: در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! چه بسا که هلال، ماه رمضان،

پشت ابر است و دیده نمی شود، اما فردا قبل از ظهر یا بعد از ظهر، آن را مشاهده می کنیم، نظر مبارکتان چیست و چنانکه قبل از ظهر، هلال را رؤیت کردیم، روزه خود را بگشائیم و بالاخره چه دستوری می فرمائید؟ حضرت در جواب نوشت: روزه ی خود را تا شب تمام می کنید، چه اینکه اگر ماه رمضان سی روز باشد، هلال ماه شوال قبل از ظهر، دیده می شود. [۵۶۳].

نذر کردن روزه

[۵۶۴] ۲ - کلینی آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: بندار، از طایفه ادریس در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: ای آقای من! نذر کرده ام که هر روز شنبه را روزه بگیرم، اگر نتوانم روزه بگیرم، چه کفاره ای به گردن دارم؟ نوشته حضرت در جواب او را چنین خواندم: روزه نذر را بدون دلیل، ترک مکن و این روزه، در حال سفر و بیماری ساقط است، مگر اینکه قصد کرده باشی که در سفر و بیماری هم روزه [صفحه ۱۸۳] بگیری و هرگاه آن را بدون دلیل، افطار کردی، بابت هر روز به هفت فقیر و بینوا صدقه بده، از خدای متعال توفیق اعمالی را که مورد علاقه او و موجب خشنودیش می باشد، خواستاریم. [۵۶۵].

قضای روزه زن مستحاضه

[۵۶۶] ۳ - و نیز گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نوشتم: زنی در اول ماه رمضان از حیض، یا از نفاس پاک شد، سپس مستحاضه گردید و نماز خود را بجای آورد و تمام ماه رمضان را روزه گرفت، بدون اینکه وظیفه ی مستحاضه، یعنی غسل برای هر نوبت از دو نماز را انجام دهد، آیا نماز و روزه او صحیح است یا خیر؟ حضرت در جوابم نگاشت: روزه اش را قضا می کند و نمازش،

قضا ندارد، همانا رسول خدا، حضرت فاطمه که درود خدا بر او باد و همسران با ایمان خود را، چنین دستور می فرمود. [۵۶۷].

روزه میت

[۵۶۸] ۴ - صدوق گفته است: از محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: مردی از دنیا رفته و روزه ی قضا دارد، آیا برایش روزه بگیرند، یا صدقه بدهند؟ حضرت فرمود: برایش صدقه بدهند که بر روزه، فضیلت و برتری دارد. [۵۶۹].

روزه و قاتلان امام حسین

[۵۷۰] ۵ - کلینی آورده است: از محمد بن اسماعیل رازی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چه می فرمائید راجع به روزه، چه اینکه خبر رسیده است که آنها، توفیق روزه گرفتن، پیدا نمی کنند؟ [صفحه ۱۸۴] حضرت فرمود: آگاه باش که آنان، مشمول دعای آن فرشته، قرار گرفته اند، راوی گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! چگونه است آن؟ حضرت فرمود: قاتلان امام حسین که درود خدا بر او باد، وقتی او را کشتند، خدای متعال فرشته ای را فرمان داد تا آواز دهد: ای امت ظالم و ستمگر! ای امت کشنده خاندان پیامبر خویش! خدای متعال شما را به گرفتن روزه و درک عید فطر، موفق نگرداند. [۵۷۱]. مرحوم مجلسی گفته است: روزه گرفتن در امامت امام ظاهر و آشکار، کامل تر و برتر است که احکام و آدابش، از وی گرفته می شود و توسط اوست که واجبات، کمال خود را به دست می آوردند و چون اهل سنت، ولایت ندارند، روزه ایشان صحیح نیست، خصوصاً که روزه خود را به پایان نمی رسانند و پیش از وقت، افطار می کنند و این با معنای عامی

که از آوردن نکره در سیاق نفی استفاده می شود (لاوفقکم الله لصوم) مناسبتر است.
[۵۷۲]. [صفحه ۱۸۵]

خمس

خمس کسب و کار و غنیمت

[۵۷۳] ۱ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام نامه ای به سوی او نوشت و من در راه مکه، نامه حضرت را به او خواندم که نوشته بود: آنچه در این سال که سال دویست و بیست هجری است، (شیعیان را بر آن) ملزم کرده ام - هر آینه معنایی از معانی است که خوش ندارم تمام آن را از بیم اینکه شایع گردد، تفسیر نمایم و به خواست خدا قسمتی از آن را به زودی برایت تفسیر خواهم کرد - همانا که همه ی پیروانم - که از خدای متعال خیر و صلاح آنان را مسألت دارم - یا برخی از آنان در واجبات خویش کوتاهی می کنند، لذا لازم دیدم ایشان را با دستوری که در باب خمس صادر کردم، پاک و پاکیزه نمایم، خدای متعال فرمود: (خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم و الله سمیع علیم (۱۰۳) ألم يعلموا أن الله هو یقبل التوبة عن عباده و یأخذ الصدقات و أن الله هو التواب الرحیم - و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون) [از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله ی آن، پاکشان سازی و پرورششان دهی و (به هنگام زکات)، به آنها دعا کن که دعای تو، مایه ی آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست، آیا نمی دانستید که فقط خداوند، توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداوند، توبه پذیر و مهربان است، بگو، «عمل کنید! خدای متعال و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و به زودی به سوی دانای نهان و [صفحه ۱۸۶] آشکار، بازگردانده می شوید و شما را، به آنچه عمل می کردید، واقف می

سازد.» [۱] خمس را در هر سال بر آنها ملزم نمی‌کردم و تنها زکات را که خدای متعال بر ایشان واجب ساخته، بود ملزم می‌کردم و خمس را امسال، آنهم در طلا و نقره ای که یک سال بر آنها گذشته باشد، واجب نمودم، در عین حال که «کالا»، «ظروف»، «حیوان»، «خدمتکاران» سود و منفعت کسب و کار و املاک - جز املاکی که بعداً برایت توضیح خواهم داد - را، استثناء کرده‌ام و خمس آنها را واجب نساختم ام تا کار بر پیروانم دشوار نگردد و هدیه و احسانی از طرف من به آنها باشد، تا تجاوز دولت و حکومت، به اموال و دارایی ایشان و قصد (سوء) او در خودشان (جسم و جانسان)، تا حدی، جبران شود. البته خمس غنیمتهایی که به دست می‌آورند و منافع و فوائد (اتفاقی) که نصیبش می‌شود همه ساله واجب است، خدای متعال فرمود: (و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسها و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و ما أنزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدير) «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، (حکم خدا این است)، اگر به خدای متعال و آنچه در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه یا با ایمان و بی ایمان (روز جنگ بدر)، بر بنده خود نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.» [۵۷۴]. و غنیمت و فوائد (اتفاقی)، خدایت رحمت کند! غنیمتی است که کسی به دست می‌آورد و فوائد (اتفاقی) است که برایش حاصل می‌شود و پاداشی است که از مثل خودش می‌گیرد و ارزش بسیار بالایی دارد و نیز ارثی است که به حساب نمی‌آورد و از ناحیه ی غیر پدر و پسر به او می‌رسد، یا دارایی دشمن شکست خورده، یا دارایی و مالی است که به دست می‌آورد و صاحبش معلوم نیست یا از نوع مال و منال پیروان افراد فاسق، همچون فرقه خرمیه [۵۷۵] است که به بعضی از شیعیان من می‌رسد تو خود به خوبی می‌دانی که مال و دارایی فراوانی به [صفحه ۱۸۷] جمعی از شیعیان من رسیده است، بنابراین، هر

کس دارای قسمتی از آنهاست، به نماینده ی من تحویل دهد و چنانکه به نماینده ی من دسترسی ندارد، در صدد تحویل آن در آینده باشد که نیت مؤمن، از عمل او بهتر است. اما آنچه به در آمد (اعم از اجاره بهای خانه، یا اجاره ی غلام یا حاصل و در آمد زمین و باغ و...) و املاک تعلق می گیرد، نیمی از یک ششم (یا یک دوازدهم) در هر سال است، البته در جایی که مخارج سال او را تأمین نماید، در غیر این صورت، چیزی بر آنها تعلق نخواهد گرفت، نه به یک دوازدهم و نه حتی به کمتر از آن. [۵۷۶].

خمس هدیه

[۵۷۷] ۲ - کلینی آورده است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم: آقا و مولای من! پولی در اختیار کسی قرار داده شده که با آن، حج بگذارد، آیا در این پول، وقتی به دستش می رسد خمس هست؟ یا در آنچه بعد از حج از آن باقی می ماند، خمس هست؟ حضرت در جوابم نوشت: اصلا خمس ندارد. [۵۷۸]

آنچه به آن، خمس تعلق می گیرد

[۵۷۹] ۳ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار روایت شده که گفت: ابو علی بن راشد، به من اظهار نمود که خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردم: دستور دادی که فرمانت را اجرا کنم و حقت را بگیرم، من هم به شیعیان اعلام کردم، اما بعضی از آنها پرسیدند: حق آقا چیست؟ و من، جوابی برای آنها [صفحه ۱۸۸] نداشتم. حضرت فرمود: حق من، خمس است که بر ایشان واجب است، عرض کردم: خمس چه چیزی؟ حضرت فرمود: خمس کالاها و املاکشان، عرض کردم: تجارت، و صنعتشان چگونه؟ حضرت فرمود: اگر توانستند بعد از مخارج سالانه خود، خمس آنها را هم پردازند. [۵۸۰]. [۵۸۱] ۴ - و نیز روایت کرده است: از محمد بن حسن اشعری نقل شده که

گفت: یکی از شیعیان، در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشت: راجع به خمس بفرمائید که آیا به تمام در آمد انسان، کم باشد یا زیاد و در انواع مشاغل و حرفه و صنعت، تعلق می گیرد یا خیر و وضع آن، چگونه است؟ حضرت با دستخط مبارک خود، در جوابش نوشتند: خمس، بعد از مخارج سالانه است. [۵۸۲]. [۵۸۳] ۵ - همچنین آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: در نامه ی امام جواد علیه السلام، به مردی که از او خواسته بود، خمس خوردنیها و آشامیدنی هایش را به بخشد، خواندم که حضرت با خط خود نوشته بود: هر کسی که به چیزی از حق من احتیاج پیدا کند، حلالش کردم. [۵۸۴]. [۵۸۵] ۶ - کلینی گفته است: از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: در نامه ای خدمت امام هادی علیه السلام نوشتم: علی بن مهزیار نامه ی پدر بزرگوارت امام جواد علیه السلام را برایم خواند که حضرت در آن، خمس صاحبان املاک را یک دوازدهم، بعد از مخارج سالانه آنها مقرر فرموده بود، علاوه بر این، کسانی را که املاکشان، مخارج سالانه آنها را تأمین نمی نماید، از خمس یک دوازدهم و غیر از آن، معاف کرده بود، ولی این مسأله، مورد مخالفت بزرگترهای ما قرار گرفت و آنها گفتند: خمس املاک بعد از مخارج سالانه ی خودش و نیز بعد از کسر مالیاتش، واجب است، نه بعد کسر مخارج سالانه ی مالک و خانواده ی او. علی بن مهزیار، نامه ی حضرت را که در جواب نوشته بود، اینگونه قرائت کرد: بعد از مخارج سالانه ی ملک و بعد از مخارج سالانه ی مالک و خانواده او و نیز بعد از محاسبه ی مالیاتش، خمس [صفحه ۱۸۹] آن واجب است. [۵۸۶].

حق آل محمد

[۵۸۷] ۷ - و نیز نقل کرده است: علی بن ابراهیم، از پدرش نقل کرده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل، داخل شد در حالی که متولی موقوفات حضرت در شهر قم بود، پس خطاب به حضرت عرض کرد: سرور من! ده

هزار درهم از موقوفات خود را بر من ببخش که آنها را خرج کرده ام. حضرت فرمود: حلالیت باد، وقتی صالح بیرون رفت، امام جواد علیه السلام فرمود: یکی از اینان، بر مال و منالی که حق آل محمد و یتیمان و بینوایان و تهیدستان آنها و واماندگان در راه از ایشان است، چنگ می اندازد و بالا می کشد، سپس می آید و می گوید: مرا حلال کن! آیا فکر می کنی، می پندارد که جواب رد به او می دهیم! به خدا سوگند! خدای متعال در روز قیامت، خیلی سریع و دقیق باز خواستشان خواهد کرد. [۵۸۸]. [صفحه ۱۹۰]

زکات

پرداخت قیمت جنس به عنوان زکات

[۵۸۹] ۱ - کلینی آورده است: از محمد بن خالد برقی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نوشتم: آیا جایز است به عنوان زکات واجب گندم و جو، یا آنچه به طلا تعلق می گیرد، پول نقدی معادل آن پرداخت شود یا خیر، بلکه باید زکات هر چیزی از خودش پرداخت شود؟ حضرت جواب فرمود: هر کدام آسان تر است، پرداخت می گردد. [۵۹۰].

صدقه دادن و نگهداشتن اجر آن

[۵۹۱] ۲ - امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: مردی بر امام جواد علیه السلام داخل شده در حالی که مسرور و خوشحال بود، حضرت به او فرمود: چگونه است که تو را خرسند و شادمان می بینم؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از پدر بزرگوارت شنیدم که می فرمود: سزاوارترین روز، برای مسرت و خرسندی بنده ی خدا، روزی است که خدای متعال صدقه دادن، نیکی کردن و به برادران مؤمن خدمت نمودن را، نصیب و روزی اش کرده باشد، خوشبختانه امروز، ده نفر از برادران مؤمن که تهیدست

و عیالوار بودند، از اینجا و آنجا به من مراجعه کردند و من، به همه ی آنها کمک کردم و شادمانی ام، از این بابت است. [صفحه ۱۹۱] امام جواد علیه السلام فرمود: به جان خودم سوگند! سزاوار است خوشحال باشی، به شرطی که کار خود را ضایع نکرده باشی، یا بعد از این ضایع نسازی! آن مرد عرض کرد: چگونه کار خود را ضایع کرده باشم در حالی که از شیعیان مخلص شما هستم؟! حضرت فرمود: (از خدا) بترس (با همین حرف)، به یقین نیکی و بخشش خود، به برادران مؤمنت را ضایع ساختی، عرض کردم: چگونه چنین است؟ ای فرزند رسول خدا! امام جواد علیه السلام به او فرمود: سخن خدای متعال را قرائت کن که فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الأذى) [۵۹۲] «ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید.» آن مرد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! به کسانی که نیکی کرده ام، نه منتی نهاده ام و نه اذیت و آزارشان کرده ام. امام جواد علیه السلام به او فرمود: همانا خدای متعال فرمود: «بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید.» و نفرمود: با منت نهادن بر کسانی که به آنها نیکی کرده اید (یا اذیت و آزار آنها)، ضایع نکنید، (پس مراد از) اذیت در آیه ی همه ی اذیتها است آیا بنظر شما اذیت و آزار تو به آنها، مهمتر و سنگین تر است، یا اذیت و آزارت به فرشتگان محافظ خودت، یا فرشتگان مقرب خداوند، یا اذیت و آزارت به ما؟! آن مرد عرض کرد: البته این آزار و اذیت، مهمتر و سنگین تر است. حضرت فرمود: بی گمان، من و آنها را آزار نمودی و نیکی خود را باطل کردی! عرض کردم: چرا باطل ساختم؟ حضرت فرمود: بخاطر اینکه گفתי: چگونه کار خود را ضایع کرده باشم، در حالی که از شیعیان مخلص شما هستم، وای بر تو! آیا می دانی شیعه ی مخلص ما کیست؟ (عرض کرد: نه، نمی دانم، حضرت فرمود: شیعیان مخلص ما)، حزقیل مؤمن، مؤمن آل فرعون و صاحب یس همان کسی که خدای متعال راجع به او فرمود: (و جاء من أقصى المدینة رجل یسعی) [۵۹۳] «و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه ی شهر، با شتاب فرا رسید...» و سلمان، ابوذر، مقداد و عمار

می باشند، آیا تو خود را با آنان، مساوی و برابر قرار دادی؟ آیا بدینگونه ما و فرشتگان الهی را [صفحه ۱۹۲] نیازردی؟! آن مرد گفت: از خدای متعال طلب آمرزش می کنم و به سوی او توبه می کنم، اما چگونه باید بگویم؟ حضرت فرمود: بگو من از موالیان و دوستداران شما و دشمن دشمنانتان و دوستدار دوستانتان می باشم، آن مرد گفت: چنین می گویم و چنین هستم، ای فرزند رسول خدا! و البته از سخنی که شما و فرشتگان الهی را خوش نیامد و خوش نیامدنتان هم جز بخاطر ناخشنودی خدای متعال نیست، توبه کردم. اینجا بود که امام جواد علیه السلام فرمود: هم اکنون، مزد و پاداش بخششهای تو، به تو باز گشت و حکم نابودی آنها، لغو شد. [۵۹۴]. [صفحه ۱۹۳]

حج

اقسام حج و فضیلت حج تمتع

[۵۹۵] ۱ - کلینی آورده است: از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام در سال دویست و دوازده هجری که به حج مشرف شده بود، پرسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! چگونه به مکه در آمدید، به نیت حج افراد یا به نیت حج تمتع؟ حضرت فرمود: به نیت حج تمتع، عرض کردم، کدام یک از حج تمتع، یا حج افراد و سوق دادن و راندن قربانی، بهتر و برتر است؟ حضرت فرمود: امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: تمتع بردن به وسیله ی عمره به سوی حج برتر است از انجام دادن حج افراد و راندن قربانی و نیز آن حضرت می فرمود: کسی که حج خانه ی خدا می گزارد، به کاری برتر از تمتع دست نمی یابد. [۵۹۶]. [۵۹۷] ۲ - و نیز روایت کرده است: از علی بن حدید نقل شده که گفت: علی بن میسر خدمت امام جواد، نامه نوشت و در آن، از مردی که در ماه مبارک رمضان، عمره انجام داده و در موسم حج، حضور پیدا کرده است، پرسید که حج افراد به جای آورد، یا حج تمتع و کدام برتر است؟ حضرت در جوابش نوشت: حج تمتع به جای آورد که فضیلتش بیشتر است. [۵۹۸].

[۵۹۹] ۳ - همچنین نقل کرده است: [صفحه ۱۹۴] از موسی بن قاسم بجلی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: سرور من! امیدوارم ماه مبارک رمضان را در مدینه ی منوره، روزه بگیرم. حضرت فرمود: انشاء الله در آنجا، روزه خواهی گرفت؛ عرض کردم: و امیدوارم دهم شوال، مدینه را ترک کنیم و خدای متعال زیارت رسول خدا، زیارت خاندان آن حضرت و خصوصا زیارت شما را بار دیگر نصیب فرماید و در ضمن، چه بسا به نیابت پدر بزرگوار شما، و به نیابت پدرم، و به نیابت یکی از برادرانم، و برای خودم حج بگذارم؛ چه نوع حجی نیت کنم؟ حضرت فرمود: به نیت تمتع بجای آور؛ عرض کردم: حدود ده سال است که مقیم مکه ام. حضرت فرمود: حج تمتع بجای آور. [۶۰۰].

حج کسی که آگاه و بینا (شیعه) شده است

[۶۰۱] ۴ - صدوق گفته است: از ابو عبدالله خراسانی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: قبلا حج گزارده ام در حالی که جزء مخالفین بودم و امسال نیز به حج مشرف شده ام و خدای متعال بر من منت نهاد و به امامت شما معرفت پیدا کردم و متوجه شدم که راه و رسم پیشینم، باطل و نادرست بوده است؛ اکنون حج را چگونه می بینید؟ حضرت فرمود: حج امسال خود را، حجه الاسلام (واجب) و حج قبلی را مستحب قرار بده. [۶۰۲].

حج غیر شیعه

[۶۰۳] ۵ - کلینی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: ابراهیم بن محمد بن عمران همدانی در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشت: قبلا که شیعه نبودم، حج به جای آورده ام و چون سفر اولم بوده، حج تمتع گزارده ام، تکلیفم چیست؟ حضرت در جوابش فرمود: دوباره حج بجای آور. [۶۰۴]. [صفحه ۱۹۵]

حج گزاردن از ناصبی

[۶۰۵] ۶- و نیز گفته است: از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: آیا کسی که به نیابت ناصبی، حج بجا آورد، گناه کرده است و آیا سودی از این حج، به ناصبی می رسد یا خیر؟ حضرت در جوابم نوشت: نه به نیابت ناصبی، حج گزارده شود و نه نیابت حجی به او واگذار گردد. [۶۰۶].

حج گزاردن کسی که بار اول اوست، به نیابت دیگری

[۶۰۷] ۷- شیخ طوسی گفته است: از بکر بن صالح روایت شده که گفت: در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم: پسر من در سفر حج، همراه من است و وادارش کرده ام که به نیابت مادرم، حج گزارد؛ آیا از حج واجب مادرم کفایت می کند؟ حضرت در جوابم نوشت: خیر کفایت نمی کند و این، در حالی بود که مادرش، حج بجای نیاورده و پسرش نیز بار اولش بود. [۶۰۸].

حج وصیت کننده

[۶۰۹] ۸- و نیز گفته است: از محمد بن حسن بن ابی خالد، روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، راجع به کسی که به صورت مبهم سفارش به حج کرده است، پرسیدم. حضرت فرمود: اگر از یک سوم مال او، چیزی باقی ماند، صرف حجش می شود. [۶۱۰]. [صفحه ۱۹۶]

وصیت کردن به حج

[۶۱۱] ۹- کلینی آورده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نامه ای نوشتم، و به او اعلام کردم که اسحاق بن ابراهیم، ملکی را وقف کرده است تا از منافعش، حج انجام شود و مخارج کنیزش که «ام ولد» هم بود

تأمین گردد و مازاد آن به فقیران و تهیدستان، انفاق شود و نیز محمد بن ابراهیم، مرا نسبت به اموالی گواه بر خود گرفته تا آن اموال میان برادرانمان قسمت گردد؛ این در حالی است که در میان بنی هاشم و سادات، شیعه ی دوازده امامی نیازمند وجود دارد؛ آیا اجازه می فرمائید از این اموال، هر چند صدقه باشد، به ایشان پرداخت گردد؟ زیرا موقوفه ی اسحاق صدقه است. حضرت در جوابم نوشت: خدا تو را رحمت کند! آنچه از وصیت اسحاق بن ابراهیم نوشته بودی، همچنین گواه گرفتن محمد بن ابراهیم، تو را بر خود، دانستم و آگاه شدم و در جریان استدعای تو، برای پرداخت سهمی از آن اموال به سادات فقیر قرار گرفتم؛ پس آن را به ایشان برسان، خدایت رحمت کند! چه اینکه سادات، وقتی به این درجه از ناداری برسند، از دیگران سزاوارترند و راز آنرا چنانچه برایت توضیح دهم، به خواست خدا متوجه خواهی شد. [۶۱۲]. [۶۱۳] ۱۰ -

شیخ طوسی گفته است: از محمد بن حسن روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدای شما گردم! ناگزیرم که مسأله ای را از شما بپرسم. حضرت فرمود: پرس؛ عرض کردم: سعد بن سعد، به صورت مبهم وصیت کرده است که: «از طرف من حج بگذارید.» و مالی برای آن، تعیین نکرده است و ما نمی دانیم، تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: اگر مالی دارد، برایش حج انجام می شود. [۶۱۴]. [صفحه ۱۹۷]

عمره در ماه رمضان

[۶۱۵] ۱۱ - کلینی آورده است: از علی بن حدید روایت شده که گفت: ماه مبارک رمضان سال دویست و سیزده، در شهر مدینه اقامت داشتم؛ نزدیک عید فطر، نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم و از حضرت سؤال کردم: برای انجام عمره ی رمضان، از مدینه خارج شوم؛ یا بهتر است بمانم تا ماه رمضان به پایان رسد و روزه ی خود را تمام کنم؟ حضرت در نامه ای به خط مبارک خود، برایم نوشت: خدا تو را

رحمت کند! سؤال کردی که کدام عمره، برتر است؟ عمره ی ماه مبارک رمضان، برتر و با فضیلت تر است، خدایت رحمت کند. [۶۱۶].

بیرون رفتن مقیم مکه از آن و باز گشتن بدون احرام

[۶۱۷] ۱۲ - شیخ طوسی گفته است: از موسی بن قاسم روایت شده که گفت: یکی از شیعیان به من خبر داد که در دهه ی اول شوال، از امام جواد علیه السلام پرسیده است که می خواهد در این ماه، عمره ی مفرده بجای آورد، چه صورت دارد؟ حضرت در جواب او، فرموده است: در این صورت، ناگزیر به انجام حج خواهی بود؛ آن مرد گفته است: خانه ای در مدینه و خانه ی دیگری در مکه و در میان راه مکه و مدینه هم مال و منال و خانواده دارم. حضرت به او فرموده است: از انجام حج ناگزیری؛ آن مرد بار دیگر عرض کرده است: املاکی در اطراف مکه دارم و لازم است به آنها، سرکشی نمایم؟ حضرت در پاسخش فرموده است: قبل از موسم حج از مکه بیرون می روی و بدون احرام باز می گردی. [۶۱۸]. [صفحه ۱۹۸]

سر آغاز حج

[۶۱۹] ۱۳ - کلینی گفته است: احمد بن عبدالله برقی به نقل از پدرش گفت: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: حج خود را از مدینه آغاز کنم، یا از مکه؟ حضرت فرمود: بهتر و افضل این است که از مکه، شروع کنی و به مدینه، پایان دهی. [۶۲۰].

محرم نمودن کودک

[۶۲۱] ۱۴ - و نیز گفته است: از محمد بن فضیل نقل شده که گفت: از امام جواد علیه السلام سؤال کردم: چه وقت می توان کودک را محرم کرد؟ حضرت فرمود: هنگامی که دندان های شیری اش افتاده باشد. [۶۲۲].

سایه بر سر قرار دادن

[۶۲۳] ۱۵ - همچنین آورده است: از قاسم صیقل روایت شده که گفت: هیچ کسی را ندیدم که از امام جواد علیه السلام، نسبت به سایه بر سر قرار دادن، سخت گیر تر باشد؛ چنان بود که حضرت به هنگام احرام، دستور می داد سایه بان و گنبد کجاوه (هودج) را با دو چوب کناری آن (که پرده و سایه بان بر روی آنها زده می شود) جمع کنند.

[۶۲۴]. [۶۲۵] ۱۶ - شیخ صدوق گفته است: از حسین بن مسلم روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام سؤال شد که: تفاوت میان سایه ی چادر (خیمه) و سایه ی مرکب سواری، چیست؟ حضرت فرمود: سایه بر سر قرار دادن در (هودج و محمل) حال حرکت، جایز نیست و [صفحه ۱۹۹] تفاوت میان آن دو، مانند این است که زن، وقتی در ماه رمضان، عادت ماهانه می شود، روزه ی خود را قضا می کند؛ اما نماز خود رانه. سؤال کننده عرض کرد: درست است، فدایتان گردم! [۶۲۶]. [۶۲۷] ۱۷ - و نیز گفته است: از بکر بن صالح روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نوشتم که عمه ام هم سفر و هم نشین من است و در حال احرام، نسبت به گرما ناتوان می باشد؛ آیا اجازه می فرماید که بر سر او و بر سر خودم، سایه ای قرار دهم؟ حضرت در جوابم نوشت: تنها بر سر عمه ات، سایه قرار بده. [۶۲۸]. [۶۲۹] ۱۸ - شیخ طوسی نقل کرده است: از علی بن محمد روایت شده که گفت: در نامه ای به حضرت نوشتم: کسی که محرم است، آیا می تواند بواسطه ی اذیت و آزار آفتاب، یا باران و یا بیماری، بر سر خود سایه قرار دهد، یا خیر؟ و در صورتی که سایه قرار دهد؛ کفاره بر او واجب می شود یا نه؟ حضرت در جوابم نوشت: می تواند سایه قرار دهد و خونی بریزد؛ انشاء الله. [۶۳۰].

طواف خانه ی خدا

[۶۳۱] ۱۹ - و نیز گفته است: از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: در پرسشی خدمت امام جواد علیه السلام عرض شد: یک دور سعی کردم و وقت نماز صبح فرا رسید؟ در جواب فرمود: نماز بگزار؛ سپس باز گرد و سعی را تمام کن و بدان که در طواف واجب، روا نیست که طواف کننده غیر از دعا و یاد خدا و قرائت قرآن کریم، حرفی به زبان آورد، راوی گفت: در طواف مستحبی که طواف کننده، برادر مؤمنش را می بیند و به او سلام می دهد و در باب دنیا و آخرت، سخنانی رد و بدل می نماید؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد. [۶۳۲]. [صفحه ۲۰۰]

طواف کردن به نیابت معصومین

[۶۳۳] ۲۰ - کلینی گفته است: از موسی بن قاسم روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: می خواستم از طرف شما و از طرف پدر بزرگوارتان طواف کنم؛ اما به من گفتند: از طرف جانشینان رسول اکرم طواف کردن روا نیست. حضرت به من فرمود: هر اندازه می توانی، طواف کن که البته جایز است. سه سال بعد به حضرت عرض کردم: همانا من از شما اجازه گرفتم که به نیابت شما و پدر بزرگوارتان طواف نمایم و شما اجازه دادید و من، از طرف شما و پدرتان طواف فراوان بجای آوردم؛ سپس حقیقتی به دلم راه یافت و آن را عملی کردم. حضرت فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: روز اول از طرف رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم طواف نمودم؛ پس حضرت سه مرتبه فرمود: درود خداوند بر رسول خدا باد؛ روز دوم از طرف امیر مؤمنان، روز سوم به نیابت امام حسن، روز چهارم به نیابت امام حسین، روز پنجم از طرف امام سجاد، روز ششم از طرف امام محمد باقر، روز هفتم به نیابت امام جعفر صادق، روز هشتم به نیابت جد بزرگوارت امام موسی کاظم و روز نهم از طرف پدر بزرگوارت امام رضا و روز دهم به نیابت خودتان، ای سید و سرور من! طواف کردم و اینان، کسانی هستند که بین خود و خدای متعال، ولایتشان را گردن نهاده ام.

حضرت فرمود: بنابراین، به خدا سوگند! بین خود و خدایت، دینی را پذیرفته ای که خدای متعال، جز آن را از بندگان خود قبول نمی کند. عرض کردم: چه بسا به نیابت مادر گرامی ات، حضرت فاطمه هم طواف کرده ام، چنانکه گاهی هم انجام نداده ام. حضرت فرمود: از طرف مادرم، زیاد طواف کن؛ چه اینکه این، بهترین کاری است که می توانی انجام دهی؛ انشاء الله. [۶۳۴]. [صفحه ۲۰۱]

تقصیر نمودن حاجی

[۶۳۵] ۲۱- و نیز روایت کرده است: از حسین بن اسلم روایت شده که گفت: هنگامی که امام جواد علیه السلام، می خواست موی خود را برای عمره کوتاه کند، سلمانی شروع به کوتاه کردن موهای دو طرف سرش نمود؛ ولی حضرت به او فرمود: از پیشانی شروع کن؛ او نیز از پیشانی حضرت کوتاه نمود. [۶۳۶].

روز عید قربان

[۶۳۷] ۲۲- شیخ صدوق آورده است: ابان ابن محمد از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز عید قربان، کاری بهتر از ریختن خون قربانی، یا قدم برداشتن در راه نیکی به پدر و مادر، یا کدورت را با فضل و احسانش از خویشاوندی که قطع رابطه کرده دور ساختن و خودش ابتدا به سلام کردن، و از بهترین قربانی هایش اطعام و میهمانی دادن و بقیه قربانی ها را به همسایگان یتیم و فقیر و برده، انفاق نمودن و یا ضمانت کردن اسیران در بند وجود ندارد. [۶۳۸].

رمی جمره کردن در حال سواره

[۶۳۹] ۲۳- شیخ طوسی گفته است: سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است که او، امام جواد علیه السلام را در حالی که سواره، جمرات را رمی می

فرموده، مشاهده کرده است. [۶۴۰]. [۶۴۱] ۲۴ - کلینی گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام را دیدم که بعد از عید قربان، پیاده برای رمی جمرات تشریف می برد؛ سپس سواره از جمرات باز می گشت و پیوسته آن حضرت را در منی و در حالی که از مقابل مسجد خیف گذشته بود، پیاده می دیدم. [صفحه ۲۰۲] راوی گفت: حسن بن صالح به نقل از یکی از شیعیان گفت: امام جواد علیه السلام در منی کمی بالاتر از مسجد خیف، از مرکب خود پیاده شد تا از نزد خیمه گاه حضرت علی بن الحسین، امام سجاد علیه السلام رهسپار جمرات گردد. به حضرت عرض کردم: فدایتان کردم! چرا اینجا فرود آمدید؟ حضرت فرمود: اینجا، جایی است که چادر و خیمه گاه امام سجاد علیه السلام و بنی هاشم می باشد (و از اینجا آهنگ رمی کرده اند). و من دوست دارم که در بین منزلگاه های آنها قدم بزنم. [۶۴۲].

تاخیر افتادن رمی و قربانی

[۶۴۳] ۲۵ - و نیز روایت کرده است: از احمد بن محمد بن ابی نصر، نقل شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مردی از شیعیان، روز عید قربان رمی جمرات انجام داده و پیش از قربانی، سر تراشیده است. حضرت فرمود: در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، چون روز عید قربان فرا می رسید، مسلمانها گروه، گروه خدمت حضرت می آمدند و می گفتند: ای رسول خدا! قبل از رمی، قربانی کشته ایم و پیش از کشتن قربانی، سر تراشیده ایم؛ و چیزی نمانده بود از اعمالی که شایسته ی تقدیم بود، مگر اینکه به تأخیر انداخته بودند و از اعمالی که شایسته ی تأخیر بود، جز اینکه جلو افکنده بودند؛ اما رسول خدا به آنها می فرمود: اشکالی ندارد؛ اشکالی ندارد. [۶۴۴]

طواف نساء و نوشیدن آب زمزم

[۶۴۵] ۲۶ - همچنین نقل کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام را در شب زیارت (یازدهم ذیحجه)، دیدم که طواف نساء به جای آورد و نماز طواف را پشت مقام، اقامه فرمود؛ سپس داخل زمزم شد و با دست مبارکش بوسیله سطلی که نزدیک حجر الاسود بود از آن، آب کشید [صفحه ۲۰۳] و از آن آب نوشید و به قسمتهایی از بدن شریفش نیز پاشید؛ سپس دو مرتبه در چاه زمزم، سرکشید و نظر کرد. و یکی از شیعیان به من خبر داد که یکسال بعد، حضرت را دیده که همان کار را انجام داده است. [۶۴۶].

وداع کعبه

[۶۴۷] ۲۷ - و نیز او گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی، نقل شده که گفته است: امام جواد را در سال دویست و بیست و پنج دیدم که با خانه ی خدا (کعبه) بعد از بالا آمدن خورشید وداع کرد و در حال طواف کعبه، در هر شوط رکن یمانی را استلام فرمود و چون به شوط هفتم رسید و رکن یمانی را استلام کرد (با کف دست مسح کرد یا بوسه زد بر آن سنگ) و سپس حجر الاسود را استلام نمود و دستهای خود را بر آن کشید؛ سپس به صورتش مالید؛ آنگاه نزد مقام آمده و دو رکعت نماز طواف گزارد؛ سپس در پشت کعبه، به محل «ملتزم» رفت و به کعبه چسبید در حالی که پیراهن خود را از شکم بالا زده بود و مدتی طولانی ماند و دعا کرد؛ آنگاه از در «حناطین» بیرون شد و رهسپار گردید. راوی گفت: همچنین حضرت را در سال دویست و هفده دیده بودم که شبانه، طواف وداع نمود و در هر شوط آن، رکن یمانی و حجر الاسود را استلام کرد و چون به شوط هفتم رسید در پشت کعبه و نزدیک رکن یمانی و بالاتر از سنگ مستطیلی و دراز در حالی که پیراهن خود را بالا زده بود به کعبه چسبید؛ آنگاه نزد حجر الاسود رفته، آن را بوسید و بر آن دست کشید؛ سپس نزد مقام حضرت ابراهیم رفت و پشت آن، نماز طواف گزارد و بعد از آن رفت و به سمت کعبه باز نگشت و مدت ایستادن

حضرت در ملتزم، به اندازه ای بود که بعضی از ما هفت یا هشت دور طواف بجای می آوریم. [۶۴۸]. [صفحه ۲۰۴]

امر به معروف و نهی از منکر

تقیه

[۶۴۹] ۱ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: مردی از بنی هاشم، خدمت امام جواد علیه السلام نوشت که: از دو سال پیش نذر کرده ام، به یکی از کناره های دریا، جایی که داوطلبین جهاد و مرزبانی به کارمرزبانی مشغول اند، مانند مرزبانی اشان در جده و غیر آن از سواحل دریا فدایتان کردم! به فرمائید آیا وفا کردن به این نذر بر من لازم است یا خیر و آیا می توانم به جای رفتن به آن مکان کار خیری انجام دهم که انشاء الله آن را جبران نماید؟ حضرت جواب او را با خط مبارک خود نوشته بود و من، چنین خواندم: اگر کسی از مخالفین مذهب، از نذر تو خبر دارد و تو از رسوا کردن او بیم داری، به نذرت وفا کن و گرنه نیت خود را در کار خیر عملی ساز؛ خدای متعال ما و شما را به آنچه مایه ی محبت و خشنودی اوست، موفق فرماید. [۶۵۰]. [۶۵۱] ۲ - کلینی نقل کرده است: از محمد بن حسن بن ابی خالد، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! همانا بزرگان ما احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، روایت کرده بودند که بواسطه ی شدت تقیه، پنهان کرده و نقل نمی کردند وقتی آنان (اساتید و بزرگان ما) بدرود زندگی گفتند، نوشته های ایشان بدست ما رسید. [صفحه ۲۰۵] حضرت فرمود: آن نوشته ها را نقل و منتشر کنید که همه ی آنها، درست و حق است. [۶۵۲]. [۶۵۳] ۳ - و نیز روایت کرده است: از محمد بن اسماعیل روایت شده که گفت: با طرح پرسشی خدمت حضرت عرض کردم: گاهی در راه مکه، در محلی که عربها (بادیه نشین) حضور دارند، از مرکب خود برای نماز فرود می آیم؛ آیا نماز واجب را بر زمین اقامه

کنم و به قرائت سوره ی حمد، اکتفا نمایم؛ یا نماز خود را سواره بخوانم و حمد و سوره را با هم قرائت کنم؟ حضرت در جوابم فرمود: هر گاه بیمناکی، نماز واجب و غیر آن را سواره اقامه کن و خوش تر دارم که حمد و سوره را با هم قرائت کنی و این کار تو، مشکلی ایجاد نخواهد کرد. [۶۵۴]. [۶۵۵] ۴ - امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: مردی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! امروز عبورم به محله ی «کرخ» افتاد؛ اهل محل گفتند: این آقا، همنشین محمد بن علی امام شیعیان است؛ از او پرسید که بهترین مردم، بعد از پیامبر خدا کیست؟ چنانچه گفت: بهترین مردم بعد از رسول خدا علی است، او را بکشید و چنانکه گفت: ابوبکر است، رهایش سازید؛ پس عده ی زیادی از آنها، به سوی من هجوم آوردند و به من گفتند: بهترین مردم بعد از رسول خدا کیست؟ در جواب آنها گفتم: بهترین مردم بعد از رسول خدا: ابوبکر و عمر و عثمان است؟ و سکوت کردم و نام مبارک علی را نگفتم؛ بعضی از آنها گفتند: این آقا یک قدم از ما جلو تر است چون ما می گوئیم: اینها و علی؛ من به خطاب به آنها گفتم: سخن شما جای گفتگو دارد و من بدان قائل نیستم؛ آنها با خودشان گفتند: البته این آقا، نسبت به سنت از ما متعصب تر است و ما در حق او اشتباه کردیم و بدین گونه، از شر ایشان در نجات یافتیم. ای فرزند رسول خدا! آیا با این کار خود، مرتکب گناه شده ام، در حالی که منظور من از جواب، طرح یک جمله ی استفهامی بود، نه اخباری؛ یعنی آیا این سه نفر، بعد از رسول خدا بهترین مردمند؟ امام جواد علیه السلام در جوابم فرمود: خدای متعال از جوابت، شاکر و خشنود گشت و پاداش آن را [صفحه ۲۰۶] به تو عطا کرد و آن را در نامه ی بلند بالای اعمال ثبت و ضبط فرمود و بابت هر حرف از حروف جواب تو، نعمتی برایت منظور نمود که خواسته ی مشتاقان و آرزومندان، از رسیدن به آن ناتوان است. [۶۵۶].

[۶۵۷] ۵ - و نیز فرموده است: خدمت امام جواد علیه السلام عرض شد: همانا در همسایگی فلانی به (خانه یا املاک) قومی رخنه کرده شد (از آنها دزدی شد) لذا به او تهمت دزدی زده و گرفتند و پانصد تازیانه بر او زدند. امام جواد علیه السلام فرمود: پانصد تازیانه، آسانتر است از صد میلیون تازیانه در آتش و او را بر توبه کردن تنبه و آگاهی دادند تا آن (گناهش) را محو کند. عرض شد: ای فرزند رسول خدا! (درود خدا بر شما و دودماتنان باد.) داستان (گناه او) چیست؟ حضرت فرمود: همانا فلانی، بامداد همان روز که به آن مصیبه گرفتار شد، حق برادری از برادران مؤمن خود را ضایع کرد و ناسزاگویی اَبی فصیل، اَبی دواهی، اَبی شرور و اَبی ملاهی را آشکار ساخت و تقیه را ترک نمود و سر و راز برادران و همگنان خود را پوشیده نداشت؛ پس (به طور طبیعی) برادران خود را نزد مخالفین متهم کرد و در معرض نفرین و دشنام و توهین آنان قرار داد که دامنگیر خودش نیز شد؛ بنابراین آنان (مخالفین) بودند که آن بلاء (تازیانه) را بر او هموار کردند و به او آن تهمت (دزدی) را زدند. (ولی) برادران او نزد او رفتند و او را از گناهش آگاه ساختند تا توبه کند و اشتباه خود را جبران نماید که اگر چنین نکند، باید خود را به تحمل پانصد تازیانه و حبس در زندان تاریکی که شب و روزش یکسان است، آماده سازد. سپس فلانی به سوی برادر خود، روانه گردید و به ادای حق برادری که در حقش کوتاهی کرده بود، پرداخت و هنوز به انجام نرسانده بود که دزد، دستگیر و مال مسروقه از وی گرفته شد و او را رها کردند و تهمت زندگان و بدگویان به عذر خواهی اش آمدند. [۶۵۸]. [صفحه ۲۰۷]

خرید و فروش

رضایت طرفین در خرید و فروش

[۶۵۹] ۱ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن محمد روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: کسی مقداری خرما، یا گندم، یا جو، یا پنبه از دیگری طلب

دارد؛ اما وقتی از بدهکار مطالبه می کند، می گوید به جای جنس خود، قیمتش را از من بگیر؛ گرفتن قیمت برای طلبکار، جائز است یا خیر؟ حضرت در جوابم نوشت: در صورت توافق با یکدیگر و رضایت هر دو، جائز است؛ انشاء الله. [۶۶۰].

پول فروش زمین

[۶۶۱] ۲- و نیز آورده است: محمد بن عیسی بن عبید از علی بن مهزیار اهوازی، روایت کرده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! زمینی در اختیار دارم که خریدار و فروشنده قبلی آن، از کشاورزان و سلاطین بوده اند و در معاملات خود، قید می کرده اند که هر جریب با چه اندازه طعام معاوضه شود؛ آیا چنین معامله ای صحیح است؟ راوی گفت: حضرت در جوابم فرمود: زمین را با طلا مبادله کنید. راوی گفت: عرض کردم: مردم ما، فقط به همین صورت خرید و فروش می کنند؛ آیا جائز [صفحه ۲۰۸] است ابتدا وجه نقد بگیرم؛ سپس آن را با طعام معاوضه کنم؟ راوی گفت: حضرت فرمود: چه فایده دارد، وقتی وسیله ی مبادله، همان طعام است. راوی گفت: عرض کردم: البته داد و ستد، جز به همین صورت در ملک شما و ملک خودم امکان ندارد؛ سپس علی (علی بن مهزیار) به من (محمد بن عسی بن عبید) گفت: زمینی از او و زمینی از خودم، در اختیار من است؛ و علی برای حضرت گفت: متأسفانه هر دو ضرر و زیان می دهند؛ منظورش این است که در ملک او و در ملک خودش، معامله ای جز به همان صورت ممکن نیست. راوی گفت: در این هنگام حضرت به من فرمود: در این معامله، به تو توسعه دادم. از راوی پرسیدم: این توسعه، تنها از آن تو بود؛ یا به تمام شیعیان تعلق داشت؛ در جوابم گفت: پشیمان شدم که این مجوز را برای همه ی شیعیان در خواست نکردم پس گفتم (محمد بن عیسی بن عبید): فلسفه ی این توسعه ضرورت است؟ گفت (علی بن مهزیار): آری. [۶۶۲].

مدت انتظار در داد و ستد مال مفقود

[۶۶۳] ۳ - کلینی آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام سؤال کردم راجع به خانه متعلق به یک زن که دارای یک دختر و یک پسر است و پسر، در دریا ناپدید شده و مادر، از دنیا رفته است؛ پس دختر با ادعای اینکه مادرش، خانه را به او واگذار کرده، قسمتهایی از آن را فروخته است و اندکی از باقیمانده ی آن، مجاور منزل یکی از شیعیان است و او، خریدن آن را بخاطر نبودن پسر، خوش ندارد و نگران این است که مبادا جایز نباشد؛ در حالی که هیچ خبری از پسر ناپدید شده، در دست نیست. حضرت به من فرمود: چه مدت از ناپدید شدنش می گذرد؟ عرض کردم: سالهای زیادی می گذرد. [صفحه ۲۰۹] حضرت فرمود: ده سال انتظارش را بکشد، سپس خریداری نماید. به حضرت عرض کردم: اگر ده سال از ناپدید شدنش گذشت، خریدنش درست و جایز است؟ حضرت در جوابم فرمود: آری. [۶۶۴].

داد و ستد مال یتیم

[۶۶۵] ۴ - و نیز آورده است: از محمد بن اسماعیل روایت شده است که گفت: مردی از شیعیان از دنیا رفت، در حالی که وصیت نکرده بود؛ لذا کارش به قاضی کوفه کشید و عبدالحمید، به عنوان قیم حالش تعیین شد؛ آن مرد مرده، بچه های صغیر، کالا و چند کنیز از خود بر جای گذارده بود؛ عبدالحمید، مال و کالای او را فروخت، اما وقتی خواست کنیزکان او را بفروشد، دلش نیامد؛ چه اینکه مرده، وی را وصی خود قرار نداده بود؛ بلکه او به دستور قاضی، قیم وی شده بود و کنیزکان، ناموس بودند. راوی گفت: جریان را به اطلاع امام جواد علیه السلام رسانده، عرض کردم: مردی از شیعیان، بدرود زندگی می گوید و به کسی هم وصیت نمی کند و کنیزکانی از خود باقی می گذارد، قاضی نیز کسی از ما را، برای فروش آنها می گمارد یا گفت: کسی از ما اقدام به فروش آنها می کند؛ دلش راضی نمی شود؛ چه اینکه آنها ناموس اند؛ نظر مبارک

شما چیست؟ محمد بن اسماعیل گفت: حضرت در جوابم فرمود: هر گاه اقدام کننده، کسی مثل تو یا مثل عبدالحمید باشد، مانعی ندارد. [۶۶۶].

کسی که از روی نادانی، ربا دهد

[۶۶۷] ۵ - شیخ حر عاملی گفته است: از محمد بن عیسی به نقل از پدرش، روایت شده که گفت: همانا مردی، مدت‌ها ربا می داد؛ [صفحه ۲۱۰] سپس رهسپار دیدار امام جواد علیه السلام گردید؛ حضرت به او فرمود: چاره ی کار تو، در کتاب خدا قرآن کریم است که خدای متعال می فرماید: (فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف) [۶۶۸]. «و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از ربا خواری)، خودداری کند؛ سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال اوست.» مراد از «اندرز»، توبه است که پس از آگاهی از حرمت ربا، بدان روی آورده است و در نتیجه، در آمد گذشته (که از روی جهل و نادانی بوده)، حلال است و نسبت به آینده، باید خودداری نماید. [۶۶۹]. [صفحه ۲۱۱]

شفعه

اشاره

[۶۷۰] ۱ - شیخ طوسی نقل کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام، راجع به مردی که نسبت به زمینی خواستار اعمال حق شفعه خود شد، پرسیدم و عرض کردم: او رفت که بهای زمین (سهم شریک) را بیاورد؛ ولی نیاورد؛ صاحب زمین چکار کند، هر گاه بخواهد آن را بفروشد؟ آیا می تواند زمین خود را بفروشد؛ یا باید منتظر آمدن شریک خود که همان صاحب شفعه است بماند؟ حضرت فرمود: اگر در شهر اوست، سه روز منتظرش بماند؛ اگر طی این مدت، بهای زمین را آورد، چه بهتر و گرنه، صاحب زمین، زمین خود را می فروشد و شفعه او

باطل می شود؛ ولی اگر مهلت خواست تا به شهر دیگری برود و بهای زمین را از آنجا بیاورد، به اندازه ی زمان رفت و برگشت به آنجا، به علاوه ی سه روز باید منتظر بماند؛ پس اگر آمد و وجه را آورد، چه بهتر و در غیر این صورت، حق شفعه ای برای او نخواهد بود. [۶۷۱]. [صفحه ۲۱۲]

هدیه

قبول هدیه

[۶۷۲] ۱ - و نیز گفته است: از ابراهیم بن مهزیار نقل شده که گفت: خیران در نامه ای به حضرت علیه السلام نوشت: هشت درهم را که از شهر «طرسوس» [۶۷۳] به عنوان هدیه برایم آورده بودند، خدمت شما فرستادم؛ چون دوست نداشتم آن را، به صاحبش برگردانم، یا بدون اجازه شما، در آن تصرف نمایم؛ آیا دستور این است که این قبیل هدایا را قبول کنم، یا خیر؟ می خواهم به خواست خدا، تکلیفم را بدانم؟ و دوست دارم امرتان به من برسد حضرت در جوابش نوشت و من چنین خواندم: هرگاه پول یا چیز دیگری به عنوان هدیه به تو دادند، قبول کن؛ چه اینکه هرگز رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، هدیه ی یهودی و نصرانی را هم رد نفرمود. [۶۷۴]. [۶۷۵] ۲ - همچنین گفته است: از خیران خادم روایت شده که گفت: مبلغ هشت درهم، برای آقا و مولایم فرستادم (و عین روایت سابق را نقل نمود). و نیز گفت: خدمت حضرت عرض کردم: فدایت شوم! چه بسا مردی که حقی از شما به گردن دارد؛ یا حق و حقوق شما را می شناسد، به من مراجعه می کند و از من، راهنمایی [صفحه ۲۱۳] می خواهد و عقیده من بر این است که تبرعات را، نهانی دریافت کنم؟ حضرت فرمود: به صلاحدید خود، عمل کن که صلاحدید من، همان است و هر کس از تو اطاعت کند، از من اطاعت کرده است. [۶۷۶].

سوغات سفر

[۶۷۷] ۳ - مسعودی آورده است: از احمد بن محمد بن عیسی به نقل از پدرش، روایت شده که گفت: هنگامی که امام جواد علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه، به عراق مسافرت کند؛ فرزندش امام هادی علیه السلام را در دامن خود نشانید و به او فرمود: چه هدیه ای از سوگاتی های عراق، را دوست داری؟ او گفت: شمشیری، چونان شعله ی آتش (تیز و برنده)؛ سپس به فرزند دیگرش موسی رو کرد و فرمود: تو چه چیزی دوست داری؟ موسی جواب داد: فرش خانه: امام جواد علیه السلام فرمود: ابوالحسن به من رفته (شبيه است) و موسی به مادرش. [۶۷۸]. [صفحه ۲۱۴]

قرض (بدهکاری)

ادا کردن قرض مرده

[۶۷۹] ۱ - کلینی آورده است: از مطرفی روایت شده که گفت: امام رضا علیه السلام بدرود زندگی گفت؛ در حالی که چهار هزار درهم، به من بدهکار بود؛ با خودم گفتم: مالم از بین رفت؛ اما امام جواد علیه السلام به دنبال فرستاد که فردا پیش من بیا و ترازو و سنگ هم با خود بیاور؛ فردا خدمت حضرت رسیدم و او به من فرمود: امام رضا علیه السلام از دنیا رفته و چهار هزار درهم، به تو بدهکار است؟ عرض کردم: آری؛ پس حضرت سجاده ای که بر رویش نشسته بود را، بلند کرد که زیر آن دینارهایی بود و آنها را به من داد. [۶۸۰].

باز پس گرفتن حق خود از بدهکار

[۶۸۱] ۲ - شیخ طوسی گفته است: از اسحاق بن ابراهیم روایت شده که گفت: موسی بن عبدالملک، در نامه ای به امام جواد علیه السلام از حضرت پرسید: مردی، مالی به او

داده تا در بعضی از راههای خیر، هزینه کند و او نتوانسته این کار را انجام دهد و وی نیز مالی به همین مقدار، از آن مرد طلب دارد؛ آیا می توانم مالی را که در اختیار دارم، جایگزین طلب خویش سازم؛ یا باید آن را به صاحبش برگردانم و (سپس) طلبم را از او بگیرم؟ [صفحه ۲۱۵] حضرت در جوابش نوشت: مال خود را از محل وجهی که در اختیار تو قرار دارد، بردار. [۶۸۲].

اهمیت بازپرداخت قرض

[۶۸۳] ۳ - کلینی نقل کرده است: از ابو ثمامه روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: همانا من، می خواهم در مکه یا مدینه، رحل اقامت افکنم و بدهکار هم هستم؛ چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: به وطنت باز گرد و دین خود را، به طلبکارت پرداز و مراقب باش که خدای متعال را بدون دین، دیدار کنی؛ چه اینکه مؤمن، هرگز خیانت نمی کند. [۶۸۴]. [صفحه ۲۱۶]

وقف

وقف و کسانی که ارث می برند

[۶۸۵] ۱ - کلینی آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم بعضی دوستانان، از پدران بزرگوارت نقل کرده اند که هر وقفی که مدت زمان معین و معلوم دارد، رعایتش بر کسانی که ارث می برند واجب است و هر وقفی که مدت زمانش، مبهم و مجهول است باطل بوده، به وارثان تعلق می گیرد؛ البته شما به فرمایش پدران بزرگوارتان، آگاه تر هستید. حضرت در جوابم نوشت: نظر من هم همین است. [۶۸۶].

فروختن مال موقوفه

[۶۸۷] ۲ - و نیز گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: همانا فلانی، ملکی خریده و وقف کرده و خمس آن را هم به شما، اختصاص داده است؛ اکنون نظر مبارک شما را در مورد فروش سهمتان از زمین، یا پرداخت بهای آن به مبلغ خریداری شده به شما و یا موقوفه رها کردن آن، خواستار است. حضرت در جواب من نوشت: به فلانی اعلام کن که من، دستور می دهم سهم مرا از آن ملک بفروشد و وجه آن را برایم بفرستد و نظر من، انشاء الله همین است؛ البته اگر برایش بهتر [صفحه ۲۱۷] است، سهم مرا به همان مبلغ، برای خود بردارد. و نیز خدمت حضرت نوشتم که این آقا می گوید: میان کسانی که بقیه ی این ملک را، وقف آنها کرده ام، اختلاف شدیدی وجود دارد؛ به گونه ای که از وخیم تر و خطرناکتر شدن اختلاف آنها بعد از خود، ایمن نیستم و بیم دارم؛ بنابراین، اگر صلاح می دانید، موقوفه را بفروشم و سهم هر یک را به او بپردازم؛ چه دستوری می فرمائید؟ حضرت با خط خود مرقوم فرمود: به او خبر بده که با او موافقم؛ در صورتی که اختلاف موقوف علیهم قطعی و فروش وقف، بهتر و سودمندتر باشد؛ زیرا بسا اختلافاتی که به نابودی مال و جان، منجر می گردد. [۶۸۸].

وقف کردن زمین

[۶۸۹] ۳ - همچنین روایت کرده است: از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، نقل شده که گفت: در نامه ای که خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم، راجع به زمینی که جدم، بر نیازمندان از فرزندان فلان کس که تعدادشان زیاد و در اینجا و آنجا پراکنده اند، سؤال کردم؟ حضرت چنین جواب دادند: به زمینی اشاره کرده ای که جدت، بر فرزندان فقیر و نیازمند فلان کس وقف کرده است، بدان که در آمد آن، مال کسانی است که در شهر و محل وقف حضور دارند و وظیفه ی تو نیست که از غائبان آنها، جستجو نمایی. [۶۹۰]. [صفحه ۲۱۸]

ازدواج

هم طراز بودن در زناشوئی

[۶۹۱] ۱ - کلینی گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: علی بن اسباط در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام، راجع به دخترانش و این که کسی مانند خود را (در نسب و...) نمی یابد، نوشت. امام جواد علیه السلام در جواب او مرقوم فرمود: آنچه راجع به دخترانت و این که همانند خود را پیدا نمی کنی نوشته بودی، خواندم و متوجه شدم؛ خدا تو را رحمت کند! در اینگونه امور (نسب و..) نباید نگاه کنی چه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر گاه کسی که اخلاق و رفتار و دیانت و ایمانش را می پسندید؟ به خواستگاری دخترتان آمد، به دامادی قبولش کنید که: (الا تفعلوه تکن فتنه فی الأرض و فساد کبیر) [۶۹۲] «اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می دهد.» [۶۹۳]. [۶۹۴] ۲ - و نیز آورده است: از حسین بن بشار واسطی روایت شده که گفت: در نامه ای از امام جواد علیه السلام، راجع، ازدواج پرسیدم؟ در جوابم نوشت: هر کس به خواستگاری آمد و از دیانت و امانت داری اش راضی بودید، به دامادی قبولش کنید که: «اگر این دستور را انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می دهد.» [۶۹۵]. [صفحه ۲۱۹]

شوهر دادن دختر نابالغ

[۶۹۶] ۳ - همچنین گفته است: از محمد بن حسن اشعری روایت شده که گفت: یکی از عموزادگانم، در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشت: راجع به دختر نابالغی که عمویش، او را شوهر داده و اکنون که بزرگ شده، آن را نمی پذیرد؛ چه می فرمائید؟ حضرت با خط مبارک خود در جوابش نوشت: مجبور به ازدواج نمی شود و رد و قبول آن، به اختیار اوست. [۶۹۷].

خواندن خطبه ی ازدواج

[۶۹۸] ۴ - شیخ صدوق گفته است: هنگامی که امام جواد علیه السلام، دختر مأمون را به همسری گرفت، برای خود خطبه عقد خواند و فرمود: ستایش از آن خداست که با رحمت خود، نعمت را تکمیل می کند و با منت خویش، به سپاس خود رهنمون می گردد و درود خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، بهترین آفریدگان او باد؛ کسی که فضیلت‌های پراکنده در سایر فرستادگان را، یکجا در وجود او گرد آورد و میراث او را به مخصوصان به جانشینی اش، سپرد؛ درودی فراوان و سرشار. اکنون این، امیر مؤمنان است که دختر خود را، برابر حقی که خدای متعال برای زنان مسلمان بر مردان مؤمن واجب فرموده، به ازدواج من در آورده است؛ حق واجبی که عبارت است از: بطور شایسته، همسر خود را نگاهداری کردن، یا با نیکی او را رها ساختن و من، بابت مهر او، آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مهر همسران خود قرار داده که عبارت است از دوازده و نیم اوقیه، [۶۹۹] به وی پرداختم یعنی پانصد درهم تمام را عهده دار شدم از دارایی خود و یکصد هزار درهم به عنوان مهر به او بخشیدم؛ آیا او را ای امیر مؤمنان! به همسری من در آوردی؟ مأمون گفت: آری؛ امام جواد علیه السلام فرمود: پذیرفتم و خوشنود گشتم. [۷۰۰]. [صفحه ۲۲۰]

مهر همسر حضرت

[۷۰۱] ۵ - سید بن طاوس روایت کرده است: از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی، به نقل از پدرش که خادم امام جواد علیه السلام (و به نقلی خادم امام رضا علیه السلام) بوده نقل شده است که گفت: هنگامی که مأمون، دخترش را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد، حضرت در نامه ای به او نوشت: برای هر زنی، مهری از مال شوهرش مقرر شده است؛ در حالی که خدای متعال دارایی ما را به آخرت موکول کرده است و ما اموال خود را آنجا ذخیره کرده ایم؛ چنانکه دارایی شما را در همین دنیا قرار داده و

به آن شتاب کرده است و شما آن را در همین جا ذخیره نموده اید و من به یقین، مهر دختر تو را «الوسائل الی المسائل» قرار داده ام و آن، مجموعه ی نفیسی از مناجات است که پدر بزرگوارم، به من داد و فرمود: پدرم موسی علیه السلام، به من سپرد و فرمود: پدرم جعفر علیه السلام، به من عطا کرد و فرمود: پدرم محمد علیه السلام، به من بخشید و فرمود: پدرم علی بن الحسین علیه السلام، به من داد و فرمود: پدرم حسین علیه السلام، به من سپرد و فرمود: برادرم حسن علیه السلام، به من عطا کرد و فرمود: پدرم امیر مؤمنان علی بن ابیطالب - درود خدا بر او باد - به من بخشید و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، به من داد: و فرمود: جبرئیل علیه السلام به من سپرد و گفت: ای محمد! پروردگار عزیز و عزت بخش، سلامت می رساند و خطاب به تو می فرماید: این مجموعه، کلید های خزانه های دنیا و آخرت است؛ لذا آن را وسیله ی دستیابی به اهداف و مقاصد خویش ساز که تو را، به خواسته های می رساند و آرزوهای را محقق می سازد؛ ولی این مجموعه را، در نیازمندیهای دنیوی به کار مگیر؛ زیرا بهره های اخروی تو، کم شده و ضرر می کنی و این مجموعه، ده وسیله، به سوی ده هدف و مقصود است که توسط آنها، درهای خواسته ها کوبیده می شود و گشوده می گردد و نیازمندیها، در خواست می شود و برآورده می گردد و نسخه ی آن این است: ۱ - مناجات استخاره: خدایا! گزینش تو در استخاره ام، مرا به آرزوهای بلند و بخششهای شایان و مطالب سودمند و کسب و کار حلال، می رساند و به روشهای پسندیده، راهنمایی می کند و به ستوده ترین انجام ها، سوق می دهد و از ناگواریهای بیمناک، باز می دارد. [صفحه ۲۲۱] خدایا! از تو، جویای خیرم؛ در هر اقدامی که بر آن، تصمیم گیرم و خردم، مرا بدان کشاند. خدایا! دشواری اش را آسان کن و سختی اش را، هموار ساز و مهم آن را، برایم کفایت فرما و هر بد آمدی را به وسیله ی آن، از من برگردان و سرانجامش را ای پروردگار من! بهره و غنیمت، و ترس و بیمش را سلامت، و دورش را نزدیک، و کاستی و بی حاصلی آن را فراوانی قرار بده. خدایا!

دعایم را، به اجابت برسان و خواسته ام را، عطا کن و حاجتم را، برآور و موانعش را، بر طرف فرما و ناگواریهایش را، از من باز دار. خدایا! پرچم پیروزی و موفقیت را، در خیری که از تو خواستم، به دستم سپار و بهره و غنیمت فراوان، به دعایم ببخش و سود سرشار، به امیدم عطا کن. خدایا! خواسته ام را قرین کامیابی ساز و به خیر و صلاح، مخصوصش گردان و اسباب خوشی و نشانه های بهره وری اش را، روشن و آشکارا به من بنمایان و گلوگاه دشواری اش را، ببند و فریاد و نعره ی شکستن (دشواری یا درهای بسته) آن را بلند کن. بار خدایا اشتباه و ابهام آن را روشن کن و بسته ی آن را، بگشای و بنیادش را، استوار ساز تا گزینش و پسند تو پسند و انتخابی روی آورنده به بهره و غنیمت، بر طرف کننده ی ضرر و زیان و شتابان در سود دهی و برخوردار از ساختاری ماندگار باشد؛ همانا تو، آغازگر بخششی و زیادی بخشش، چیزی از خزانه ی سرشارت کم نمی کند. ۲ - مناجات گذشت و چشم پوشی: خدایا! به یقین، امید به گستره ی رحمت، مرا به خواهش گذشت تو گویا کرده است و امید و اعتماد به حلم و تحمل و مدارا کردنت به خواستن امان و گذشت و چشم پوشی ات، دلیری ام بخشیده است و مرا، ای پروردگار من! گناهای است که با انواع انتقامها، رو بروست و لغزشهایی است که از چشمان از بیخ برکن و نابود کننده، دور نمانده است و من بدین سبب، در پیشگاه عدل و دادت، سزاوار عذاب دردناکم و با ارتکاب آنها، مستوجب شکنجه و عقوبت می باشم و از آن بیمناکم که اجابتم را، تأخیر اندازند و با باطل کردن خواسته ام، مانع بر آمدن حاجتم گردند و سنگینی کمر شکن آنها، و دشواری حمل آنها به تنهایی، موجب نابودی میل و رغبتم شود؛ سپس ای پروردگار من! به بردباری ات، در مقابل خطا کاران و گذشتت، از عاصیان و مهربانی ات، با آلودگان به گناه، برگشته و نگریستم و در [صفحه ۲۲۲] نتیجه از روی اعتماد به تو و با توکل بر تو، خود را بر آستانت افکندم و سفره ی دلم را برایت گشودم و از تو، آنچه را نشایدم از بر طرف ساختن هم و غم خویش، درخواست نمودم و آنچه را سزاوارش نیستم، از

زدودن غصه و اندوه، طلب کردم و از تو طلب بخشش و چشم پوشی کردم و به تو اعتماد کردم ای آقا و مولای من! خدایا! با گشایش، بر من منت گذار و با آسان ساختن خروجم از مشکلات، بر من تفضل کن و با مهربانی ات، به سوی راه راست، راهنمایی ام فرما و با قدرت و نیرویت، از راه کج و انحرافی بازم گردان و با عفو و گذشت خویش، از زندان اندوه و گرفتاری نجاتم بخش و با لطف و کرمت، از غل و زنجیر اسارت خلاصم کن و بهشت رضوانت را، نصیبم فرما و احسانت را، به من عطا کن و از لغزشهایم، در گذر و راز اندوهم را، به گشای و بر سرشک دیدگانم، رحمت آور و طلب و دعای مرا در حجاب و پرده قرار مده و با گذشت از من، بازویم را استوار گردان و پشتم را بدان، قوی و نیرومند ساز و کارم را، سر و سامان ببخش و عمرم را، طولانی فرما و هنگام برانگیختنم و وقت بیرون آمدنم از گور، بر من رحمت آور که بی گمان تو، جواد و کریم و آمرزنده و مهربانی. ۳ - مناجات سفر: خدایا! من، آهنگ سفر دارم؛ بنابراین، خیر و خوبی برایم مقرر فرما و راه تدبیر را، برایم روشن کن و آن را، به من بفهمان و به راستی و درستی برایم، آغازش نما و در این سفر، مشمول سلامت و تن درستی ام گردان و با بهره ی شایان و بخشش فراوان، جایزه ام ببخش و به بهترین و نیکوترین وجه از نگاهبانی و پاسداری، در پناه خویش گیر. بار خدایا! از رنج و سختی مسافرتها، بر کنارم دار و دشواری زمینهای ناهموار و خشن را، بر من هموار ساز و مسافتهای دور و دراز را، برایم درنورد و دوری آبشخورها را، به من نزدیک کن و گامهای مرکبها را در پیمودن راه، بلند و کشیده ساز تا منزلهای دور را، نزدیک کنی و شدت و سختی زمینهای ناهموار و خشن را آسان و زود گذر نمایی. خدایا! در این سفر، طایر خجسته بال حفاظت و مراقبت را، همراه و هم صحبتم ساز و بهره عافیتم بخش و نگاهبان و حافظ آزادی و استقلال را روزی ام کن و راهنمای عبور از گردنه های هولناک، عطایم فرما و آنچه که باعث و عامل کفایت روز افزونم می شود ارزانی کن و از ولایت خوش یمن و حافظ و نگهدار، بر خوردارم ساز. [صفحه ۲۲۳] خدایا!

سفر مرا دستمایه ی امنیت و آرامشی بزرگ و بهره و نصیبی فراهم و مهیا، گردان و شب را سپر محافظتم از آفات و روز را، بازدارنده ام از مهالک، قرار ده و با قدرت قاهره ی خود، دسته های دزدان را از من دور دار و با توش و توانت، از دام و وحوش حفظم کن تا سلامت و تن درستی، همراهم باشد و عافیت، قرینم گردد و خوشبختی، جلو دارم شود و آسانی، به آغوشم در آید و رنج و سختی از من فاصله گیرد و کامیابی، با من سازگار و آسودگی رفیقم شود که بی گمان تو، اهل بخشش و منت و کرم و قدرت و جنبشی و تو، بر هر چیز توانا (و نسبت به بندگانت، بینا و آگاهی). ۴ -

مناجات رزق و روزی: خدایا! باران پیاپی روزی فراخت را، بر من فرو فرست و ابرهای انبوه فضل و کرمت را، بر من زیاد بباران و باران پر آب عطا و بخششت را، بر من پیوسته دار و باران نعمت بی پایانت را، بر آستان نیازم بباران و احساس نیاز به جود و کرمت را، همواره در من برانگیز و از کسی که جویای دارایی توست، بی نیازم ساز و درد نداریم را، به داروی فضل و کرمت، درمان کن و فقر و تنگدستی زمین خورده ام را با فضل و توانگری ات بلند کن [شکستگی فقرم را با عطا و بخششت اصلاح کن] و تنگدستی ام را با عطای بیسارت، تصدق ده و بی نوایی ام را با هدایای ارجمندت، جبران فرما و راه به دست آوردن روزی را (ای پروردگار من!) بر من آسان کن و بنیادش را، برایم استوار ساز و چشمه های فراخش را، با رحمت روان کن و با رأفت و کرمت و جویباران زندگی فراخ و در وفور نعمت را، در مسیر زندگانی ام به جریان انداز و بساط فقر و فاقه ام را در نورد و قحطی سخت حالی ام را به فراوانی نعمت خویش، آباد و پر بار گردان و موانع روزی را از پیش پایم بردار و آویزه های تنگنا را از زندگانی ام بر چین. خدایا! مرا آماج تیرهای روزی فراخ گردان؛ آماج پربارترین تیرهایش و از فراخی و خوشی زندگی، پایدارترینش را نصیب و روزی ام کن. خدایا! پیراهن گشایش و فراخی، و روپوش و بالا پوش آسایش و فراخی بر اندامم پیوشان و من، پروردگارا! چشم انتظار انعام تو، با زدودن تنگی و فشار فقر هستم، و بخششت را با

قطع تأخیر روزی و فضل و کرم را با زدودن تنگدستی انتظار می برم و سر رشته ی نیازم را برای دستیابی به مال و مکنت، به جود و کرم پیوسته دارم. [صفحه ۲۲۴]

خدایا! باران شدید و پیوسته نعمت را از آسمان رزق و روزی ات، بر من بباران و با نعمتهای پیایی، از آفریدگانت بی نیازم گردان و آوردگاه ناداریم را، با تیر ترکش خویش هدف گیر و بر طرف کردن سختی و بدحالی زندگی ام را بر مرکبهای تند و سریع سوار کن و تنگدستی ام را، از دم تیغ تلف و نابودی بگذران و با نعمت بخشی فراخ و گسترده از جانب خویش، پروردگارا! تحفه و پیشکش عطا فرما و مرا، با رشد و نمو اموالم، مدد رسان و از تنگنای فقر و ناداری، دورم دار و شرفحط و غلا را از من بگیر و بساط نعمت و فراوانی را، برایم بگستران و آب فراوان و گواری رزق و روزی ات را، به من بنوشان و راههای رسیدن به بذل و بخشش فراگیرت را، به رویم بگشا و مال و ثروت ناگهانی ام بخش و بدینگونه، از فقر و تنگدستی نجاتم ده و با پشتیبانی، از آب رزق بامدادی سیرابم گردان و با سهولت و آسانی، دارا و متمکنم گردان؛ چه اینکه تو، صاحب عطا و بخشش عظیم و بزرگ و فضل و کرم فراگیر و من و جود بیکرانی و تو، جواد و کریمی. ۵- مناجات پناه خواستن: خدایا! به تو پناه می برم، از شدائد بلاها و مصائب و بیم و هراس سختیهای بزرگ و طاقت فرسا؛ پروردگارا! از سختی و بلایی که به زمین می زند پناهم ده و از شبیخون درد و بلا، مصون و محفوظم دار و از عقوبتها و عذابهای غافلگیرانه، نجاتم بخش و از زوال نعمتها و لغزیدن گامها امانم عطا فرما.

خدایا! مرا در حمایت عزت خویش، قرارم ده و در گستره ی پاسداری و حفاظت، از گردش ناگهانی روزگار (مثل مرگ و قتل ناگهانی) و از سرعت و شتاب غضبهای تند و تیز جاگیرم ساز. خدایا! پروردگارا! سرزمین بلا و مصیبت را، در هم پیچ و گستره ی درد و رنج و مشقت را، به شدت بلرزان و خورشید بد آمدها را، تیره و تار ساز و کوههای سر سخت شر و بدی را در هم کوفته و هموار ساز و گرفتاریهای زمانه را، بر طرف کن و باز دارنده ها را، از مسیر کارها بردار، و مرا، در حوزه و حریم سلامت در

آور و بر مرکبهای کرامت و بزرگواری، بنشان و با گذشت و چشم پوشی از خطا و لغزش، همراهی فرما و به پوشیده داشت ناموس، فراگیر. ای پروردگار من! با نعمتهایت به من بخشش کن و بلاها و سختیها و همه اصناف عذاب خویش را، از من دور فرما و عقوبت دردناکت را، از من بگردان و از بلاها و شرور روزگار، پناهم ده و از بد سرانجامی هر کاری، نجاتم بخش و از گرفتاری به دام محذورها و ممنوع ها، [صفحه ۲۲۵] پاسم دار و روشنی بلا و ابتلاء را از کارهای من برگردان (و آن را کور ساز) دستش را تا زنده ام از رسیدن به من، ناتوان دار؛ به یقین تو، پروردگار ستوده، آغاز گر و باز گردان و کننده ی بی چون و چرای هر چه خواهی، هستی. ۶ - مناجات توبه:

خدایا آهنگ آستانت کردم، با توبه ای پاک و خالصانه و پیمانی درست و استوار و خواهش دلی، مجروح و خونین و گفتاری، صریح و آشکار. خدایا! توبه ی خالصانه ام را، بپذیر و بازگشت سریع و شتابانم را، قبول کن و در افتادن و غلبه و قهرمانی ام را در برابر فروتنی و تن دادن به گناه، بپذیر. پروردگارا! از توبه ی من، با ثواب شایان و اقبال و برگشت کریمانه و لغو کیفر و گردانیدن عذاب و شکنجه، و بهره و غنیمت بازگشت و بالاخره، با پرده پوشی، پیشواز کن. خدایا! (با توبه من) گناهان ثبت شده (در نامه عملم) را، پاک کن و با قبول توبه ام، تمام عیبهایم را بشوی و آن را، جلا دهنده ی تیرگی و زنگار دلم و تند و تیز کننده ی بینش قلبم قرار ده و شستشو دهنده ی آلودگی ام، گردان و پاک کننده ی چرک و پلیدی تنم، ساز و سامان بخش نهادم، فرما و شتاب دهنده ی بینش و بصیرتم برای به اتمام و اکمال رسانیدن آن (توبه)، گردان. ای پروردگار من! توبه ی مرا پذیرا باش که از صمیم قلبم، تراویده و در اثر تصحیح و اصلاح بینشم، خالص گردیده و از توجه همه جانبه ی نهادم، بر آمده و از تلاش و کوشش در پاکی درونم، جوشیده و از استواری بازگشت من، به درگاهت و شتاب گرفتن، در انجام فرمانت بر آمده و خالص گردیده است. خدایا! با توبه ی من، تاریکی اصرار بر گناهم را، روشنی بخش و گناهان گذشته ام را بدان، نابود ساز و جامه ی تقوا

و پرهیزگاری و روپوش هدایت و رستگاری، بر اندامم پیوشان که من البته، مهار نافرمانی را، از سر بدر کردم و پوشش گناه را، از تن بیرون آوردم، در حالی که به نیرو و توان تو ای پروردگار من! چنگ زدم و به عزت، برای مقابله با نفس استعانت جستم؛ توبه ی خود را از بیم شکستن، به حمایت سپردم؛ از خفت و خواری، به نگهداریت آویختم، در حالی که آن را با جمله ی زیبای «لا حول و لا قوه الا بک مساوی هیچ تحول و توانی، جز به کمک تو میسر نیست.» پیوند زدم. ۷- مناجات حج: خدایا! حج خانه ات را، روزیم گردان؛ همان حجی که انجام آن را بر [صفحه ۲۲۶] توانمندان، واجب فرمودی و در این کار، دلیل و راهنمایی برای من قرار بده و دوری راههای آن را، برایم نزدیک کن و بر ادای مناسک، یاریم فرما و با محرم شدن، بر آتش حرامم گردان و به (زاد و توشه ام)، نیرو و توانم و چابکی و چالاکی ام برای سفر بیفزای. پروردگارا! ایستادن بر آستانت و کوچ کردن به درگاهت را، نصیب و روزی ام کن و با رستگاری، ظفرمند و کامیابم ساز (و با سود سرشار، مورد عنایت خویش قرار ده).

پروردگارا! از جایگاه وقوف حج اکبر (عرفات)، به همایش مشعر الحرامم برسان و آن را مایه نزدیکی به رحمت گردان و راه مستقیم به بهشت قرار ده و در ایستگاه مشعر الحرام و جایگاه بستن احرام، جای گیرم ساز و برای ادای مناسک و قربانی کردن ماده شتران کوهان بزرگ، با روان کردن خون و بیرون ریختن رگهای گردن و ریختن و جاری ساختن خون جوشان و بالاخره، ذبح قربانیهای فراوان و بریدن رگهای گردنشان مطابق فرمان تو و به منظور انجام مستحبات مقرر، اهلیت و شایستگی ام ببخش. خدایا!

توفیق حضور در نماز عید را، نصیبم فرما؛ در حالی که به وعده ات امیدوار (و از تهدیدت، بیمناک) و موی سر تراشیده و تقصیر کرده ام و جهت فرمانبرداری ات تلاش و کوشش کرده ام و آستینها را بالا زده و جمرات را به هفت (سنگریزه) و هفت دیگر بعد از آن... رمی کرده ام. خدایا! مرا به عرصه ی با صفای بیت الحرام و خانه ی خودت، در آور و به جایگاه امن و آسایشت و کعبه ی معظمه ات و مأوای خاکساران،

و محل شکایت بندگان و خواستاران، (و میهمانان) و نیازمندان، وارد کن. خدایا!

هنگام کوچیدن و بازگشتن مزد و پاداش فراوان مرحمت فرما و مناسک حجم و پایان یافتن ناله و شیونم را، به قبول خاطرت و لطف و مهربانی ات پایان ببخش (ای آمرزنده ی مهربان). ای مهربانترین مهربانان! ۸ - مناجات دفع ظلم و ستم: خدایا! بدرستی که ظلم و ستم بندگان، در گستره ی زمینت جایگیر شده است؛ تا جایی که: عدل و داد را میرانده، راهها را بریده، حق را نابود ساخته، راستی را از میان برده، نیکی را پنهان نموده، شر و بدی را پدیدار کرده، چراغ تقوا را خاموش ساخته، هدایت را از میان برداشته، خیر و نیکی را دور کرده، شر و بدی را استوار نموده، فساد [صفحه ۲۲۷] را پرورش و جور و ستم را گسترش داده، دشمنی را تقویت کرده، و تعدی و تجاوز را از حد گذرانیده است. خدایا! پروردگارا! این همه را، جز قدرت قاهره ات، بر طرف نسازد و غیر از منت تو بر بندگان، پناهشان ندهد. خدایا! پروردگارا! ظلم و ستم را، ریشه کن فرما و قله های زور و تجاوز را، متلاشی ساز و بازار منکر را از رواج و رونق، بینداز و پیش گیران از آن (ناهیان از منکر) را، عزیز و محترم گردان و بیخ و بن بیدادگران را برکن و پس از ازدیاد و کثرت به آنها لباس هلاکت و نقصان بپوشان. خدایا! در عقوبت ناگهانی آنها به سبب گناهانشان تعجیل کن و عقوبتهای عبرت انگیز را بر آنان، فرود آر و مرگ همه منکرات و زشتیها را برسان؛ باشد که امور خطرناک و وحشت خیز (مثل راههای خطرناک) ایمن و بی بیم شود و اندوهناک و سوخته دل آرامش پیدا کند و گرسنه، سیر شود و بی سرپرست پشتیبانی و مواظبت شود (یا گمشده نگهداری شود) و رانده شده پناه داده شود و آواره در به در باز گردد و فقیر و نادار، بی نیاز شود و پناه جو، پناه گیرد و بزرگتر، احترام گردد و کوچکتر، مورد تفقد و ترحم قرار گیرد و ستم دیده، عزیز شود و بیدادگر، خوار و ذلیل گردد و اندوهگین، به گشایش و شادمانی رسد و اندوه و بلا و سختی بر طرف شود و توده مردم به آرامش برسد و اختلاف و دو دستگی، از میان بر خیزد و همدلی و همبستگی، جان بگیرد. و

علم و دانش، فراز گردد و صلح و سازش، فرا گیر شود و نیتها، کمال و زیبایی پذیرد و پراکندگی، فراهم آید و یکی شود و ایمان، قوت گیرد و قرآن کریم، تلاوت گردد؛ همانا تو، چیره و حاکم، عطا بخش و بسیار نعمت دهنده ای. ۹ - مناجات شکر: خدایا! سپاس و ستایش تنها از آن توست، بخاطر دفع بلاهای فرود آمده و پیاپی بخشیدن نعمتهای فراوان و پی در پی شدن بلاها و سختی ها و بر طرف ساختن سختی ها و مصائب. و نیز سپاس و ستایش، تنها مخصوص توست، به جهت عطای نوشین و گوارایت و آزمون ستوده و زیبایت (یا بلا و مصیبت زیبا و ستوده ات) و نعمتهای عظیم و بی کرانت. همچنین سپاس و ستایش، تنها به تو تعلق دارد، به دلیل جود و احسان بسیار و خیر و [صفحه ۲۲۸] خوبی جوشانت و تکلیف سهل و آسانت و دفع تکالیف سخت. آری سپاس و ستایش، تنها از آن توست ای پروردگار من! بدین جهت که شکر و سپاس اندک را به ثمر می رسانی و مزد و پاداش فراوان، عطا می کنی و بار سنگین گناه را، از دوش بنده ی گناهکار بر می داری و پوزش و عذر کسی را که عذرش کم و نا چیز است، می پذیری و تکلیف سنگین و پر زحمت را، و امی نهی و فراز و فرود دشواری را، آسان می کنی و از فاجعه ی وحشت انگیز یا بسیار زشت، پیشگیری می نمایی. (خدایا) سپاس و ستایش، تنها از آن توست، بخاطر بلایی که دفع کردی و خیر فراوانی که بخشیدی و وقایع خطرناکی که بر طرف ساختی و افراد سخت ستمکار و بی راهه ای که خوار و رام فرمودی. سپاس و ستایش، تنها از آن توست، به واسطه ی تکلیف اندک و ناچیزی که مقرر کردی و ارفاق زیادی که به عمل آوردی و ناتوانی که نیرو و توان بخشیدی و بیچاره ستمدیده ای که دادرسی نمودی. (خدایا) سپاس و ستایش، فقط و فقط متعلق به توست، بخاطر مهلت دادن فراخ و گسترده ات و ادامه یافتن بخشش و انعامت و جلوگیری از قحطی و خشکسالی ات و کارهای ستوده و زیبایت و پیاپی بودن نعمت و عطایت. (پروردگارا!) سپاس و ستایش، فقط ویژه ی توست، بخاطر درنگ کردن در عقوبت و وانهادن عذاب ناگهانی و آسان گرفتن راه

توبه و بازگشت و فرو فرستادن باران، از ابر رحمت و مهربانی؛ [البته تو، بسیار منان و بی اندازه بخشنده ای]. [۱۰ - مناجات درخواست حاجتها: خدایا! سزاوار است: به هر کس دستور دعا داده ای، تو را بخواند و به هر کسی وعده ی اجابت داده ای، امیدوار باشد. خدایا! خواسته ای دارم که تدبیر و حيله ام از بر آوردنش، درمانده است و طاقتم درباره آن تمام شده و قوایم از جستجوی آن ضعیف شده است و نفس بد کیش و بد خواه من و دشمن غدار و فریبنده ای که وسیله ی آزمایش و امتحانم می باشد، مرا از اینکه درباره ی آن حاجت به سوی تو ناله و زاری کنم می فریبد و مانع می شود. خدایا! به مبارکی و خوشبختی، حاجتم را بر آور و به راه رستگاری، رهبری اش کن و با [صفحه ۲۲۹] امیدوار ساختن به بر آوردن خواسته ام، سینه ام را فراخی بخش و سبب ساز کار خیرم باش و نقش فوز و دست یابی به آنچه امید و آرزویش را دارم، بر سینه ام حک کن. خدایا! در بر آوردن حاجتم و قبول خواسته و خواهش با نائل شدن به آرزویم، توفیقم عطا فرما. خدایا! به لطف و کرم خویش، [با اجابت دلنشین و گوارا و بخششهای فراوانت] از یأس و نومیدی و سستی و درنگی و دلسردی، بازم دار. خدایا! بی گمان خزانه ی تو، سرشار از موهبتهای بزرگ است و تو، بخشنده ی پر و پیمان آنها می باشی و بر هر کاری، قادر و توانایی [و بر هر چیز احاطه داری] و نسبت به بندگانت آگاه و بینایی. [۷۰۲].

سر برهنه کردن زن

[۷۰۳] ۶ - شیخ طوسی آورده است: از قاسم صیقل روایت شده که گفت: زنی بنام «ام علی»، در نامه ای که خدمت حضرت (امام جواد) علیه السلام نوشت، از حضرت راجع به برهنه کردن سر پیش خدمتکار مرد پرسید و به حضرت عرض کرد: شیعیان شما، نظرات متفاوتی به من اظهار کرده و گروهی از ایشان گفته اند: اشکالی ندارد؛ در حالی که گروه دیگر، گفته اند: جایز نیست. حضرت در جوابش نوشت: راجع به بازگزاردن

سر، پیش خدمتکار پرسیده ای؛ سرت را نزد او برهنه مساز، چه اینکه پسندیده نیست.
[۷۰۴].

نگاه کردن خواجه به زن نامحرم

[۷۰۵] ۷ - مسعودی گفته است: از ابو خدش مهدی روایت شده که گفت: در مجلس امام موسی کاظم علیه السلام بودم که مردی خدمتش رسید و عرض کرد: خدا مرا فدایتان سازد! کنیز ام ولدم، کنیز بالغ دیگرم را از شیر [صفحه ۲۳۰] پسرم شیر داده است؛ آیا ازدواج با وی بر من حرام است یا حلال؟ امام کاظم علیه السلام در جوابش فرمود: شیر دادن بعد از باز گرفتن از شیر (در غیر وقت خودش)، معنی ندارد؛ نیز از نماز در حرمین (مکه و مدینه) سؤال کرد که شکسته است، یا تمام؟ حضرت فرمود: اگر خواستی تمام و اگر خواستی، شکسته بجای آور؛ او همچنین پرسید: وقتی خواجه بر زنان داخل می شود، دستور چیست؟ حضرت صورت خود را بر گردانید؛ راوی گفت: به حج مشرف شدم و بعد از آن، خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و همین پرسشها را، خدمت حضرت مطرح کردم و او، همان پاسخهایی را داد که از امام کاظم شنیده بودم و راوی در زمان فعلی در مجلس امام جواد علیه السلام هم حضور داشته و لذا می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایتان کردم! کنیز ام ولدم، کنیز بالغ دیگرم را از شیر پسرم، شیر داده است؛ ازدواج با وی، بر من حلال است یا حرام؟ حضرت فرمود: شیر دادن، بعد از باز گرفتن از شیر، معنی ندارد؛ عرض کردم: حکم نماز در حرمین چیست؟ فرمود: اگر خواستی تمام و اگر خواستی شکسته اقامه کن و چنان بود که پدرم، تمام به جای می آورد. عرض کردم: خواجه که بر زنان داخل می شود، چه حکمی دارد؟ حضرت صورت مبارکش را بر گردانید؛ سپس مرا به نزدیک خود فرا خواند و فرمود: کاستی او، چیزی جز خنثی نیش نیست (و میل و شهوت خود را دارد). [۷۰۶].

محرمات شیر دادن

[۷۰۷] ۸ - ثقة الاسلام کلینی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی، روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردند: مردی کنیزک شیر خواری را به همسری گرفت و همسر دیگرش به او شیر داد؛ سپس از همسر سوم او نیز شیر نوشید؛ ابن شبرمه گفته است کنیزک و هر دو زنش، بر وی حرام هستند. امام جواد علیه السلام فرمود: ابن شبرمه، اشتباه کرده است؛ تنها کنیزک و همسری که ابتدا به او [صفحه ۲۳۱] شیر داده است، بر وی حرام است؛ اما همسر دوم، بر مرد حرام نیست؛ زیرا چنان است که گویی دختر خود را شیر داده است. [۷۰۸]. [۷۰۹] ۹ - و نیز آورده است: از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: عیسی بن جعفر بن عیسی از امام جواد علیه السلام پرسید: زنی، فرزند شیر خوار مرا شیر داده است؛ آیا می توانم دختر همسرش را، به همسری خود در آورم؟ حضرت فرمود: چه سؤال خوبی کردی؛ دقیقا به همین دلیل است که مردم می گویند: همسرش به واسطه ی «شیر مرد»، بر وی حرام گشت؛ این شیر، همان شیر مرد (و موجب حرمت است)، نه غیر آن؛ به حضرت عرض کردم: آن دختر، از همان زنی که فرزند مرا شیر داده نیست؛ بلکه دختر زنی دیگر، از شوهر اوست. حضرت فرمود: اگر ده نفر متفرق و جداگانه (از زنان جداگانه آن مرد) هم باشند، هیچ کدام بر تو حلال نخواهند بود و به مثابه ی دختران تو هستند. [۷۱۰].

عده ی نکه داشتن زن

[۷۱۱] ۱۰ - همچنین گفته است: از محمد بن سلیمان نقل شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چگونه است که عده ی زن طلاق داده شده، سه حیض یا سه ماه است؛ ولی عده ی زنی که شوهرش مرده، چهار ماه و ده روز می باشد. حضرت فرمود: این که عده ی مطلقه، سه بار پاک شدن (سه ماه) است، بخاطر اطمینان از نبودن فرزند در رحم است؛ اما عده ی زن شوهر مرده، به جهت این است که خدای

متعال شرطی به نفع زنها و شرطی به ضرر آنها، مقرر فرموده پس در آن شرطی که به نفع آنها مقرر فرمود آنها را حبس و منع نکرد و در آن شرطی که به ضرر آنها مقرر فرمود به آنها ظلم و جور نکرد؛ در مورد ایلاء (قسم خوردن برای ترک هم خوابگی به مدت بیش از چهار ماه) حداکثر، چهار ماه را به نفع آنها شرط کرده است؛ چه اینکه خدای متعال فرموده: (للذین یؤتون من [صفحه ۲۳۲] نسائهم تربص أربعة أشهر) [۷۱۲] «کسانی که زنان خود را «ایلاء» می نمایند (سوگند یاد می کنند که با آنها آمیزش جنسی نمایند.) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند.»؛ به این ترتیب، به احدی ترک هم بستری بیش از چهار ماه را اجازه نداده است؛ زیرا خدای متعال می دانسته که این مدت، نهایت مدت صبر و تحمل زن، نسبت به ارتباط با مرد خویش است. اما شرطی که به زیان زن، مقرر فرموده، این است که به او فرمان داده تا به هنگام مرگ شوهرش، چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ بنابراین، پیمانی که از زن به هنگام مرگ شوهرش گرفته، جبران آن پیمانی است که از مرد در زنده بودن او، نسبت به ترک هم خوابگی به هنگام سوگند بر ترک آن اخذ کرده است؛ خدای متعال فرمود: (یتربصن بأنفسهن أربعة أشهر و عشرا) [۷۱۳] «... باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگهدارند.)» و عدد ده روز در عده را، جز به پیوست چهار ماه یاد نکرده است؛ و می دانسته که نهایت صبر و طاقت زن در ترک مجامعت، تنها چهار ماه است و بدین گونه، این دو شرط را به سود و زیان او، واجب فرمود [۷۱۴].

طلاق

[۷۱۵] ۱۱ - شیخ طوسی گفته است: از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: به همراه گروهی از شیعیان، نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام فرستادم و جواب آن با خط حضرت، به این شرح به دستم رسید؛ آنچه راجع به دخترت و همسرش نوشته بودی، دریافت کردم؛ خدای متعال آنچه را خواهان سامان گرفتنش هستی، به سامان

آورد؛ اما آنچه در مورد عدم وفا و عهد شکنی دامادت بوسیله ی طلاق و اقدام او در چند نوبت نگاشته ای، پس ملاحظه کن - خدا تو را رحمت کند! - چنانکه او، از دوستان و پیروان ما و قایل به قول ما است که طلاقی بر او نیست (طلاق نمی دهد و نباید بدهد) چه اینکه کاری (طلاق) را که نسبت به آن جاهل است (نسبت به آن اجنبی است و با آن سنخیتی ندارد) انجام نمی دهد و هر گاه از موالیان و پیروان ما نیست، دخترت را از وی باز ستان که او، بدون تردید قصد و غرضی جز جدایی ندارد. [۷۱۶].

[صفحه ۲۳۳]

فرار مرد و ازدواج همسر

[۷۱۷] ۱۲ - کلینی آورده است: از محمد بن حسن اشعری روایت شده که گفت: یکی از شیعیان، در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشت: خانم دین آشنا و با کمالی، با من است که همسرش بخاطر حادثه و رویدادی، گریخته و جلای وطن کرده است؛ بعضی از کسان این زن، به دنبالش رفته و به او گفته است: یا همسرت را طلاق بده، یا تو را به خانه ی و زندگانی ات، باز می گردانم؛ آن مرد نیز همسرش را طلاق داده و به راه خود رفته است؛ اکنون این زن، چه تکلیفی دارد؟ حضرت با خط خود (خطاب به آن زن) نوشت: ازدواج کن؛ خدایت رحمت کند. [۷۱۸]. [صفحه ۲۳۴]

خوردن و آشامیدن

آداب سفره

[۷۱۹] ۱ - شیخ صدوق گفته است: از محمد بن ولید کرمانی روایت شده که گفت: در خدمت امام جواد علیه السلام غذا می خوردیم تا اینکه سیر شدیم و سفره را برچیدند؛ خدمتکار سرگرم جمع کردن خورده ریزهایی که ریخته بود شد؛ حضرت به او فرمود: آنچه از غذا در (بیرون خانه) بیابان؛ ریخته، حتی اگر ران گوسفند است، رهایش کن؛

ولی آنچه در میان خانه ریخته، جستجو و گرد آوری بنما. [۷۲۰]. [۷۲۱] ۲ - برقی با سند خود، به نقل از کسی که خدمت امام جواد علیه السلام بوده - در موقع ورود حضرت به مدینه - روایت کرده است که: گروهی با حضرت، مشغول خوردن غذا بودند؛ وقتی حضرت چربی دستهای خود را شست، آنها را قبل از خشک کردن با دستمال، به سر و صورتش کشید و فرمود: خدایا! مرا، از کسانی قرار ده که هرگز غبار سیاه و ظلمانی و ذلت و خواری، بر سیمایشان نمی نشیند. [۷۲۲].

نوشیدن در ظرفهای نقره کاری شده

[۷۲۳] ۳ - طبرسی آورده است: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: نوشیدن مرد، از کاسه ی نقره کاری شده، اشکالی ندارد؛ دهانت را بر محل نقره اندود، مگذار. [۷۲۴]. [صفحه ۲۳۵]

استفاده از ظرفهای طلا و نقره

[۷۲۵] ۴ - و نیز نقل کرده است: از محمد بن عیسی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به ظرفهای طلا و نقره سؤال کردم؟ حضرت اظهار ناخوشایندی کرد؛ عرض کردم: بعضی از شیعیان روایت کرده اند که امام رضا علیه السلام، آینه ای داشته که با نقره منبت کاری شده است؟ حضرت فرمود: نه و سپاس و ستایش، از آن خداست؛ بلکه برای آن آینه حلقه فضه ای فقط بوده است. امام جواد علیه السلام فرمود: هنگامی که «عباس» (برادر امام رضا علیه السلام) ختنه شد؛ برایش عصا یا چوبدستی (یا وسیله ای برای سرگرمی) ساخته بودند که رویش را به اندازه وزن ده درهم به نقره پوشانیده بودند، که حضرت نسبت به آن دستوری فرمود، و آن را شکستند. [۷۲۶].

[۷۲۷] ۵ - برقی گفته است: از ولید بن ابان رازی، نقل شده که گفت: پسر «زاذان فروخ» در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام از مردی سؤال کرد که گهگاهی به شکار می رود؛ البته به قصد شکار، بیرون نمی رود؛ بلکه انگیزه اش از رفتن به شکارگاه، تن درستی، و صحت است. حضرت فرمود: اگر از روی لهو و هوس نباشد، اشکالی ندارد. [۷۲۸].

شکار سگ شکاری

[۷۲۹] ۶ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: عبدالله بن خالد نصر مدائنی به امام جواد علیه السلام نوشت: فدایت شوم! پرسش من از شما، راجع به شکاری است که سگ شکاری، آن را گرفته در حالیکه نام خدا بر آن گفته شده است و بعد، کشته شده است؛ آیا خوردن چنین شکاری حلال [صفحه ۲۳۶] است؟ حضرت با خط مبارک و مهر خود، جواب داد: اگر نام خدا را برده ای حلال است. علی بن مهزیار گفت: خودم، دست نوشته ی حضرت را خواندم. [۷۳۰]. [صفحه ۲۳۷]

سوگند خوردن و نذر کردن

اشاره

[۷۳۱] ۱ - شیخ طوسی آورده است: از علی بن مهزیار اهوازی، روایت شده که گفت: مردی خدمت امام جواد علیه السلام، نامه نوشت و ماجرای را برایش تعریف کرد. حضرت در جوابش نگاشت: به خدا سوگند! چنین چیزی نبوده است و من، البته در هیچ شرایطی خوش ندارم به خدا قسم بخورم ولی با این حال اندوهگین شدم از اینکه او، چیزی که اصلاً نبوده است را، به زبان آورده است. [۷۳۲]. [۷۳۳] ۲ - شیخ حر عاملی نقل کرده است: احمد بن محمد بن عیسی در کتاب نوادر خود آورده است: از

امام جواد علیه السلام روایت شده که در جواب این سؤال که آیا درست است که مالکی، وقتی، سوگند یاد کرد که مملوک خود را به تعداد معینی بزند، به همان تعداد چوب به یکدیگر ببندد و مملوک خود را با آن بزند؟ فرمود: آری. [۷۳۴]. [۷۳۵] ۳ - شیخ طوسی گفته است: از ابو علی بن راشد روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! همانا زنی از بستگان ما که فرزندش بیمار شد، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! اگر فرزندم را شفا دادی، فلان کنیز در راه تو آزاد باشد؛ کنیز از این ماجرا بی خبر است؛ بفرمائید فدایتان کردم! کدام یک از آزاد کردن او، صرف کردن قیمتش در راههای خیر، برتر و گرامی تر است؟ [صفحه ۲۳۸] حضرت فرمود: کاری جز آزاد کردن او، روا نیست. [۷۳۶]. [۷۳۷] ۴ - شیخ حر عاملی نقل کرده است: احمد بن محمد بن عیسی در کتاب نوادر خود روایت کرده که امام جواد علیه السلام، درباره ی مردی که نزد حجر الاسود با خدای متعال، عهد کرده که هرگز به کار حرامی نزدیک نشود؛ وقتی برگشت بدنبال کار (حرام) خود رفت، فرمود: یک بنده آزاد می کند؛ یا شصت روز، روزه می گیرد؛ یا شصت مسکین، طعام می دهد و آنچه زیر پا گذارده، به مراتب بزرگتر است و نیز از خدای متعال طلب آمرزش کرده، به سوی او باز می گردد. [۷۳۸]. [صفحه ۲۳۹]

وصیت کردن

وصیت در یک سوم دارائی یا بیشتر

[۷۳۹] ۱ - کلینی گفته است: ابراهیم بن محمد همدانی به حضرت علیه السلام نوشت: مرده ای وصیت کرده است از ثلث مالش به مردی مادامی که زنده است، انفاق شود ولی ثلث را به طور کامل به آن مرد وصیت نکرده است به طوری که استحقاق ثلث در او منحصر شود، آیا وصی می تواند به این خاطر، ثلث را از او منع کند و از اجرای آن بر آن مرد صرف نظر کند. حضرت فرمود: وصیت میت در مورد ثلث خود به آن مرد

نافذ است و نمی تواند ثلث را از او منع کند. [۷۴۰] احتمال دیگر: [مردی ای وصیت کرده است از ثلث مالش به مردی مادامی که زنده است انفاق شود (پس اگر قبل از اتمام ثلث بمیرد باقی ثلث مال ورثه موصی است) ولی ثلث را به طور کامل به او وصیت نکرده (و قید به زنده بودنش کرده لذا اگر مرد، ورثه اش از آن بهره ای ندارند) آیا وصی می تواند ثلث را وقف قرار دهد و از حاصل آن به آن مرد انفاق کند - یا اینکه، آیا وصی می تواند ثلث را از ورثه میت بگیرد و بر آن مرد قرار دهد و اگر مرد به آن برگرداند - حضرت فرمودند: وقف نمی شود - یا اینکه: ورثه از ثلث منع نمی شوند - بلکه وصیت در مورد آن مرد نافذ است (و وصی باید هر روز نفقه آن مرد را از ورثه بگیرد و به او دهد). [۷۴۱]. احتمال سوم: میت وصیت به اجراء ثلث بر آن مرد کرده است نه به اعطاء ثلث و اجراء شامل جلوگیری و منع او از ثلث هم می شود و لذا راوی سؤال کرده که اگر میت اینگونه وصیت [صفحه ۲۴۰] کند آیا وصی می تواند ثلث را منع کند حضرت فرمودند نمی تواند منع کند و باید به او اعطاء کند. [۷۴۲].

[۷۴۳] ۲ - و نیز گفته است: از عمرو بن سعید نقل شده که گفت: برادر «رومی بن عمر» وصیت کرد که تمام دارایی اش، به امام جواد علیه السلام برسد؛ عمرو بن سعید گفت: رومی به من خبر داد که وصیت برادرش را، پیش امام جواد علیه السلام نهاده و عرض کرده است: این، وصیت برادرم به شماست و شروع به خواندن آن کرده که امام جواد علیه السلام به او فرمود: دست نگهدار؛ سپس فرمود: این مقدار، را به من بیاور و فلان مقدار به تو بخشیدم. رومی گفت: وقتی به وصیت نامه مراجعه کردم دیدم حضرت ثلث ما ترک را تصرف فرموده است؛ رومی گفت: به حضرت عرض کردم: دستور فرمودی که ثلث را، برایتان بیاورم و دو سوم را به من بخشیدی؟ فرمود: آری؛ عرض کردم: ثلث را می فروشم و بهایش را تقدیم می کنم؟ حضرت فرمود: نه، تا می توانی چیزی نفروش و هر اندازه می توانی، برایم بیاور. [۷۴۴]. [۷۴۵] ۳ - شیخ طوسی گفته است: از عباس بن معروف روایت شده که گفت: محمد بن حسن بن ابی خالد، غلامی داشت که در

سلامت و اهل معرفت بود و به او، (میمون) می گفتند؛ پس مرگش فرا رسید و مرا (ابوالفضل عباس بن معروف)، وصی خود قرار داد تا تمام دارایی و ما ترکش را، تبدیل به پول نقد کنم و خدمت امام جواد علیه السلام بفرستم؛ این در حالی بود که همسر حامله اش و برادرانش که همه مسلمان بودند و مادر مجوسی اش، زنده بودند. وصی میمون گفت: به وصیت او، عمل کردم و پولها را گردآوری نموده، به محمد بن حسن (صاحب غلام) پرداختم و تصمیم گرفتم، شرح وصیت میمون و نیز وارثانی که باقی گذاشته را، خدمت حضرت بنویسم؛ اما محمد بن بشیر و تنی چند از شیعیان، از من خواستند که شرح وصیت را برای حضرت ننگارم؛ چه اینکه حضرت نیازی به بدان ندارد و بدون نوشتن هم از [صفحه ۲۴۱] آن مطلع است؛ ولی من مصمم بودم که آن را به راستی و درستی، برای حضرت بنویسم؛ لذا نوشتم و همراه پولها، خدمت حضرت فرستادم. سپس حضرت به حامل نامه و پولها، دستور داد تا یک سوم آن را جدا کرده، تحویل حضرت دهد و دو سوم باقی مانده را، به وصی برگرداند تا به ورثه میمون تسلیم نماید. [۷۴۶]. [۷۴۷] ۴ - و نیز گفته است: از عباس بن معروف روایت شده که گفت: غلام محمد بن حسن، از دنیا رفت و در حالی که خواهری از خود باقی گذاشت، تمام دارایی اش را برای امام جواد علیه السلام وصیت کرد. راوی گفت: اموال او را فروختم که بالغ بر هزار درهم شد و خدمت امام جواد علیه السلام گسیل گردید؛ راوی گفت: در نامه ای که خدمت حضرت نوشتم، اطلاع دادم که متوفی، تمام دارایی خود را برای حضرت وصیت نموده است. امام جواد علیه السلام یک سوم آنچه خدمتشان فرستاده بودم را، گرفتند و باقی آن را برگردانیده، دستور دادند که به وارث متوفی تحویل دهم. [۷۴۸]. [۷۴۹] ۵ - و نیز آورده است: از عباس بن معروف با واسطه روایت شده که گفت: در نامه ای، خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! همانا زنی که همسر و فرزند دارد، زن دیگری را وصی خود قرار داد و پانصد درهم، در اختیارش گذاشت و به او سفارش کرد، قسمتی از آن را به بعض دخترانش بدهد و باقی آن را،

تسلیم امام علیه السلام نماید. حضرت در جوابم نوشت: یک سوم آن را، برای من بفرستد و باقی مانده را، همانگونه که خدای متعال سهم ورثه را تعیین فرموده، میان آنها قسمت نماید. [۷۵۰]. [۷۵۱] ۶ - کلینی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام به «جعفر» و «موسی» نوشتند: و در آنچه به شما دستور دادم که به فلان امر شهادت و گواه بگیرید، موجبات نجات شما در آخرتتان و اجرای وصیت پدرانتان و احسان و خیراتی از جانب شما برای آنان، وجود [صفحه ۲۴۲] دارد و پرهیزید از اینکه در وصیت آنان، تبدیل و تغییری ایجاد کنید که دست آن دو نفر، از دنیا کوتاه است - خدای متعال از آن دو، راضی و خشنود باشد -؛ در حالی که وصیت آن دو، بر گردن شما است. خدای متعال در کتاب خود قرآن، راجع به وصیت فرموده است: (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم) [۷۵۲] «پس کسانی که بعد از شنیدنش، آن را تغییر دهند؛ گناه آن، تنها بر کسانی است که وصیت را تغییر می دهند؛ خداوند شنوا و دانا است.» [۷۵۳]. [۷۵۴] ۷ - طوسی آورده است: از ابراهیم بن محمد همدانی روایت شده که گفت: در نامه ای خدمت حضرت نوشتم: کسی وصیتهای خود را، بر ورقی نگاشته است؛ آیا واجب است وارث او، آنچه را به خط خود نوشته است، انجام دهد؛ در حالی که دستوری هم نداده است؟ حضرت در پاسخ نوشت: اگر فرزندان شما تمام آنچه در نوشته ی پدرشان می یابند تأیید و تنفیذ و عمل کنند (واجب است ولی اگر تمام آن را تأیید و تنفیذ و عمل نکنند واجب نیست به آن عمل کنند). [صفحه ۲۴۳]

ارث

میراث دختر

[۷۵۵] ۱ - شیخ صدوق آورده است: از بزنی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مردی از دنیا رفته و دختر و عمویش، زنده اند؛

حضرت فرمود: مالش، از آن دخترش می باشد. راوی گفت: و نیز به حضرت عرض کردم: مردی از دنیا رفته و دختر و برادرش - یا پسر برادرش - در حیات اند. راوی گفت: حضرت مدت زیادی، سکوت کرد؛ سپس فرمود: دارایی اش، به دخترش تعلق دارد. [۷۵۶].

حق همسر

[۷۵۷] ۲ - شیخ طوسی گفته است: از علی بن مهزیار نقل شده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به مردی پرسیدم که همسری دارد و او برایش، فرزندی به دنیا نیاورده و از همسر دیگرش، دارای فرزند است و می خواهد، همسر بی فرزند را از مال خود محروم سازد؛ لذا در زنده بودن و در حال سلامت خود، تمام دارایی خویش را به فرزندش داده و بر آن شهادت و گواهی گرفته و چیزی برای همسرش در نظر نگرفته است؛ در حالی که بعد از این نیز چند سال با وی، زندگی کرده است؛ بفرمائید: آیا [صفحه ۲۴۴] کار او درست است؟ خصوصا اگر به او نگفته و رضایتش را جلب نکرده است و از او حلالیت نخواست و این کار را، تنها به این دلیل که مال، متعلق به اوست و حق هر دخل و تصرفی در آن را، تا زنده و سالم است دارد، انجام داده است؟ حضرت در جواب نوشت: حق همسرش، واجب است و باید او را، راضی کند و از او حلالیت بطلد. [۷۵۸].

قرابت و ولایت آزاد کننده عبد و میراث

[۷۵۹] ۳ - و نیز روایت کرده است: حسین بن سعید، از برادرش حسین نقل کرده که گفت: در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم: کسی از دنیا می رود و وارثی، جز آزاد کنندگانش ندارد؛ آیا آنها از او ارث می برند؟ میراثش به چه کسی می رسد؟ حضرت در جواب نوشت: به بالاترین آزاد کننده اش. [۷۶۰].

تقسیم ارث

[۷۶۱] ۴ - شیخ طوسی گفته است: صفوان بن یحیی، راجع به ارث همسر و پدر و مادر، از امام جواد علیه السلام چنین روایت کرده است: نیمی از ما ترک زن، از آن همسر است؛ یک سوم از کل مال، بطور کامل به مادرش می رسد و باقی آن، ارث پدر اوست. [۷۶۲]. [۷۶۳] ۵ - کلینی آورده است: از محمد بن حسن اشعری روایت شده که گفت: یکی از شیعیان، در نامه ای که به امام جواد علیه السلام توسط من نوشت از حضرت پرسید: مردی، به زنی تجاوز کرد؛ سپس با او که حامله شده بود، ازدواج نمود و (آن زن) فرزندی به دنیا آورد که شبیه ترین مخلوقات، به آن مرد بود. [صفحه ۲۴۵] حضرت با خط و مهر مبارک خود، پاسخ داد: از فرزندی که ثمره ی تجاوز است، ارث برده نمی شود (پدر و مادر زنا کارش از او ارث نمی برند). [۷۶۴]. [۷۶۵] ۶ - و نیز گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: محمد بن حمزه ی علوی، در نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشت: یکی از شیعیان شما، در وصیتش صد درهم به من اختصاص داد و از او شنیدم که می گفت: هر آنچه به من تعلق دارد، از آقا و مولایم (امام جواد علیه السلام) است؛ این شیعه، از دنیا رفت و صد درهم را باقی گذاشت و دستوری برای مصرفش نداد؛ ولی او دو همسر دارد که یکی از آن دو، ساکن بغداد است و من، در حال حاضر هیچ آدرسی از وی ندارم و دیگری، مقیم قم می باشد؛ اکنون در خصوص این صد درهم، چه دستوری می فرمائید؟ حضرت در جوابش نگاشت: چاره ای بیندیش تا سهم همسران آن مرد، از این صد درهم را به آنان برسانی و بدان که سهم هر یک، اگر مرده فرزند داشته باشد، یک هشتم است و چنانکه فرزندش نباشد سهم آنها، یک چهارم خواهد بود و باقی آن را هم به خواست خداوند، به هر کسی که می دانی، نیازمند است صدقه بده. [۷۶۶]. [۷۶۷] ۷ - همچنین نقل کرده است: حسین بن حکم از امام جواد علیه السلام راجع به مردی که از دنیا رفته و دو خاله

او و تنی چند از موالیانش (آزاد کنندگانش) زنده اند، روایت کرده است که فرمود: (و اولو الأرحام بعضهم أولى ببعض) [۷۶۸] «خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی مقدم بر بعض دیگر مقرر شده است.»؛ مال او، میان دو خاله اش تقسیم می شود. [۷۶۹]. [۷۷۰]

۸- او همچنین گفته است: از محمد بن عمر ساباطی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به مردی که مرا وصی خود قرار داد و سفارش کرد که سالانه، مبلغی به عمویش پردازم؛ اما عمویش از دنیا رفت، سؤال کردم؟ حضرت در جوابش فرمود: آن را به وارثش پرداز. [۷۷۱]. [صفحه ۲۴۶]

حدود و دیات

حکم محارب

[۷۷۲] ۱- قمی گفته است: علی بن حسان از امام جواد علیه السلام روایت کرده است: که فرمود: هر کس به ستیز با خدا برخیزد و غارتگری نماید و قتل نفس کند، قصاص او کشته شدن و به دار آویخته شدن می باشد و هر کس به ستیز با خدا برخیزد و قتل نفس کند؛ ولی دست به غارت نزند، قصاص او، کشته شدن تنهاست و به دار کشیده نمی شود و هر کسی که به ستیز با خدا برخیزد و دست به غارت بزند؛ اما کسی را نکشد، مجازاتش این است که دست و پایش به خلاف یکدیگر قطع شود و هر کسی که به ستیز با خدا برخیزد و کسی را نکشد، و دست به غارت نزند، مجازاتش تبعید است؛ سپس خدای متعال استثناء کرده و فرموده است: (الا الذین تابوا من قبل أن تقدروا علیهم) «مگر آنان که پیش از دست یافتن (امام) بر آنها، توبه کنند.» [۱]؛ یعنی پیش از آنکه گرفتار قانون حکومت اسلامی شوند، توبه نمایند. [۷۷۳].

حکم راهزنان

[۷۷۴] ۲ - عیاشی در تفسیر خود نقل کرده است: از احمد بن فضل خاقانی - از آل رزین -، روایت شده که گفت: راهزنان در جلولاء، راه کاروانهای حجاج و غیر ایشان را بستند و بعد از غارت کاروانیان، متواری شدند؛ خبر به [صفحه ۲۴۷] معتصم عباسی رسید؛ به فرماندار خود در جلولاء نوشت: آیا این چنین و به این صورت به (حفاظت از) راهها امر شده بودی، بیخ گوش امیر المؤمنین راهزنی می شود سپس راهزنان متواری می گردند؟! (یا: و سپس اموال مردم را به غنیمت می برند). یا به جستجوی آنها پرداخته، بدیشان دست می یابی و یا دستور می دهی، هزار تازیانه به تو بزنند؛ سپس در جایی که راهزنی شد به دارت بیاویزند. راوی گفت: فرماندار، به جستجوی راهزنان پرداخت تا بدیشان دست یافت و مطمئن شد که خودشانند؛ سپس به معتصم گزارش کرد و او نیز فقیهان و ابن ابی دؤاد قاضی وقت را، فرا خواند و در حالی که امام جواد علیه السلام حضور داشت، حکم مجازات راهزنان را، از آنها پرسید؛ آنان یکصد گفتند: حکم خدای متعال درباره ی راهزنان، پیشاپیش صادر شده است؛ در این آیه ی کریمه: (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فسادا ان یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الأرض) [«همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول او، به ستیز برخیزند و در زمین، به ایجاد فساد و تباهی کوشند، جز این نیست که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست و پایشان در جهت خلاف (دست راست با پای چپ؛ یا دست چپ و پای راست). بریده شود و یا تبعید شوند.»

[۱]؛ اکنون امیر مؤمنان می تواند، به هر یک از این گزینه ها که بخواهد، فرمان دهد. راوی گفت: معتصم رو به امام جواد علیه السلام نمود و به حضرت عرض کرد: نظر مبارک شما، در مورد پاسخ اینان چیست؟ حضرت فرمود: این فقیهان و قاضی ابودؤاد، سخنانی گفتند که به گوش امیر مؤمنان رسید. معتصم گفت: می خواهم نظر شما را بدانم. امام جواد علیه السلام فرمود: آنان، البته در فتوای خود به خطا رفتند و آنچه لازم است، امیر مؤمنان در این خصوص مد نظر داشته باشد، این است که ملاحظه کند؛

هرگاه این گروه راهزن، راه را نا امن کرده، کسی را نکشته اند و مالی را به غارت نبرده اند، دستور زندانی کردن آنان را صادر فرماید که این معنی دور کردن ایشان از سرزمین (صالحان) بواسطه ی نا امن کردن راه، می باشد و چنانکه راه را نا امن کرده، و کسی را کشته باشند، به کشتن ایشان دستور دهد و [صفحه ۲۴۸] در صورتی که راه را، نا امن کرده، کسی را کشته و مالی را به غارت برده باشند، نخست فرمان دهد تا دست و پای آنان، در جهت خلاف یکدیگر، بریده شود و بعد از آن، حکم اعدامشان را صادر نماید. راوی گفت: معتصم به فرماندار خود نوشت که دیدگاه امام جواد علیه السلام را در مورد آنان به اجرا در آورد [۷۷۵].

بریدن دست

[۷۷۶] ۳- و نیز روایت کرده است: از زرقان، همنشین و دوست صمیمی ابن ابی دؤاد قاضی روایت شده که گفت: یک روز، ابن ابی دؤاد از پیش معتصم بازگشت، در حالی که اندوهگین بود؛ علت غم و اندوهش را پرسیدم؛ در جوابم گفت: الان آرزو می کنم که بیست سال پیش، مرده بودم؛ راوی گفت: به او گفتم: چرا چنین است؟ ابن ابی دؤاد گفت: از کاری که این سیاه - یعنی ابو جعفر محمد، پسر امام رضا علیه السلام - امروز پیش امیرمؤمنان معتصم انجام داد! راوی گفت: به او گفتم: امام جواد علیه السلام چکار کرد؟ ابن ابی دؤاد اظهار داشت: دزدی به دزدی خود، اقرار کرد و خلیفه خواست با جاری کردن حد شرعی بر او، پاکش نماید؛ لذا همه ی فقیهان و دانشمندان را، نزد خود گرد آورد و امام جواد علیه السلام نیز حضور داشت؛ سپس از ما پرسید: دست دزد از کجا قطع می شود؟ ابن ابی دؤاد گفت: من به خلیفه گفتم: از میچ (استخوان برآمده بیرونی میچ دست) قطع می شود. خلیفه گفت: دلیلت بر آن چیست؟ ابن ابی دؤاد گفت: من به خلیفه گفتم: به خاطر اینکه دست، عبارتست از انگشتان و کف تا میچ که خدای متعال راجع به تیمم فرمود: (فامسحوا بوجوهکم و أیدیکم) [۷۷۷]

«صورتها و دستهایتان را، با آن مسح نمائید.» و گروهی نیز با من همراه شدند. [صفحه ۲۴۹] دسته ای دیگر اظهار داشتند: بلکه لازم است (دست دزد) از آرنج، قطع شود؛ خلیفه گفت: به چه دلیل باید از آرنج قطع گردد؟ آنها در جواب گفتند: به خاطر اینکه خدای متعال راجع به شستن دست برای وضو فرمود: (و ایدیکم الی المرافق) [۷۷۸] «و دست های خود را تا آرنج بشوئید.» و شستن دست تا آرنج، دلیل آن است که حد و اندازه ی دست، آرنج می باشد. راوی گفت: سپس خلیفه، به امام جواد علیه السلام رو کرد و گفت: نظر شما، راجع به این مسأله چیست ای ابو جعفر؟! حضرت فرمود: حاضرین، راجع به آن اظهار نظر کردند ای امیر مؤمنان! خلیفه گفت: سخنان ایشان را واگذار؛ شما چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: از اظهار نظر، معافم دار ای امیر مؤمنان! خلیفه اظهار داشت: شما را به خدا سوگند می دهم! نظر خود را بیان فرمائید. حضرت فرمود: چون مرا به خدا قسم دادی، به یقین می گویم که اینان، از سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به خطا رفتند؛ چه اینکه واجب است دست دزد، از انتهای انگشتان قطع شده، کف بر جای خود باقی بماند. خلیفه گفت: چرا باید چنین شود؟ امام جواد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، فرمود: سجده بر هفت عضو، انجام می شود: پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا؛ بنابراین، هرگاه دست دزد از میچ یا آرنج قطع شود، چیزی برای سجده باقی نمی ماند؛ در حالی که خدای متعال فرمود: (و ان المساجد لله) «و اینکه مساجد، از آن خداست.» [۷۷۹] و مراد، همین اعضاء هفتگانه است که بر آنها سجده می شود: «پس هیچ کس را با خدای متعال نخوانید.» و آنچه از آن خدای متعال است، بریده نمی شود. راوی گفت: سخنان امام جواد علیه السلام، موجب شگفتی معتصم گردید و دستور داد دست دزد را از انتهای انگشت ها جدا کنند و کف را باقی گذارند؛ ابن ابی دؤاد گفت: اینجا بود که قیامت، برای من بر پا شد و آرزو کردم که کاش زنده نبودم!! زرقان گفت: ابن ابی دؤاد اظهار داشت: بعد از سه روز، نزد خلیفه رفتم و به او گفتم: [صفحه ۲۵۰] بدون تردید، خیر خواهی خلیفه

بر من واجب است و من به همین جهت، سخنی به خلیفه می گویم که می دانم آن سخن، مرا به جهنم می فرستد. معتصم پرسید: آن سخن چیست؟ به خلیفه گفتم: هنگامی که امیر مؤمنان، فقها و دانشمندان امت را، بخاطر مسأله ای از مسائل دین، به مجلس خود فرا می خواند و حکم مسأله را از ایشان می خواهد و آنها نیز نظرات خود را بیان می کنند؛ در حالی که خاندان خلیفه، و فرماندهان و امیران لشکر، وزیران و اعضاء دولت و منشیان او حضور دارند و مردم این سخنان را در پشت در از همدیگر می شنوند؛ آنگاه خلیفه نظرات آنان را در مقابل سخن کسی که گروهی از امت، او را امام می دانند و به مقام خلافت، از خلیفه شایسته ترش می شمارند، به هیچ می گیرد و سرانجام، رأی و نظر او را بر فقیهان و دانشمندان مقدم می شمارد و مطابق حکم او حکم می کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ابن ابی داؤد گفت: رنگ خلیفه، پرید و متوجه منظور من شد و اظهار داشت: خدای متعال به خاطر این خیر خواهی، پاداش نیکت دهد. ابن ابی داؤد گفت: پس خلیفه در روز چهارم، به منشی یکی از وزیرانش دستور داد تا حضرت را به خانه ی خود دعوت کند؛ او از حضرت دعوت به عمل آورد؛ ولی حضرت نپذیرفت و فرمود: می دانید که در جلسات شما، حضور پیدا نمی کنم؛ اما دعوت کننده اظهار داشت: شما را به صرف غذا دعوت می کنم و دوست دارم به خانه ام در آئید و بر بساطم، پا گذارید و من، بدان تبرک جویم و فلانی، پسر فلانی که از وزیران خلیفه است، دوست دارد شما را زیارت کند! امام جواد علیه السلام نزد او رفت و چون غذا خورد، به سمی که در غذا ریخته شده بود پی برد؛ لذا مرکب سواریش را طلبید؛ صاحبخانه از او خواست بماند؛ حضرت به او فرمود: رفتنم برای تو، بهتر است؛ پس آن روز و شب در پس آن، سپری نگشت تا اینکه حضرت به شهادت رسید. [۷۸۰]

[صفحه ۲۵۱]

حد نزدیکی با حیوانات و دزدیدن کفن مرده

[۷۸۱] ۴ - ابن شهر آشوب نقل کرده است: نویسنده جلاء و شفاء در خبری آورده است که: وقتی امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، محمد بن جمهور قمی و حسن بن راشد و علی بن مدرک و علی بن مهزیار و عده ی زیادی از شهر های مختلف، به مدینه آمدند و از جانشینی آن حضرت، سراغ گرفتند؛ به آنها گفته شد: جانشین حضرت در «صریا» [۷۸۲] است؛ لذا ما به صریا رفتیم و داخل خانه بزرگی شدیم و حاضران را، سر در گریبان دیدیم؛ ما هم در کنار آنها نشستیم که ناگهان عبدالله، پسر امام موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که سنی از او گذشته بود، داخل گشت؛ مردم گفتند: این امام ماست. اما دانشمندان و فقیهان، اظهار داشتند که از امام جعفر صادق و امام باقر علیهما السلام برای ما روایت شده که امامت، بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام میان دو برادر پدید نمی آید؛ بنابر این، این آقا امام ما نیست؛ اما عبدالله آمد و آمد تا اینکه در بالای مجلس نشست؛ مردی خطاب به او گفت: خدایت گرامی دارد! چه می فرمایی راجع به مردی که: با الاغی نزدیکی کند؟ عبدالله گفت: دستش قطع می شود و حد، بر او جاری می گردد و به مدت یکسال، تبعید می شود؛ سپس مرد دیگری بر خاست و خطاب به او گفت: خدایت شایستگی دهد! چه می فرماید راجع به مردی که همسر خود را به شمارش ستارگان آسمان، طلاق گوید؟ عبدالله جواب داد: زن از آن مرد جدا می شود به سینه و مرکز برج جوزاء (که سه ستاره دارد) و به نسر طایر (که آن هم ستاره ای است که در واقع سه ستاره است که یک ستاره دیده می شود) و به نسر واقع (که آن هم در واقع سه ستاره است یعنی این زن سه طلاقه شده و حق رجوع ندارد و طلاق هم بیش از سه واقع نمی شود). پس از بی باکی او در اشتباه و لغزش، متحیر و شگفت زده شدیم که در این هنگام، امام جواد علیه السلام که هشت سال داشت، به میان ما آمد؛ به احترام او از جا بلند شدیم و حضرت به حاضرین سلام داد و عبدالله، پسر امام کاظم علیه السلام از جای خود بر خاست و در مقابل امام جواد علیه السلام که بر صدر مجلس، جلوس کرده بود، نشست؛ سپس امام جواد علیه السلام

فرمود: پرسشهای خود را مطرح کنید، خدایتان رحمت کند. [صفحه ۲۵۲] مرد نخست از جای برخاست و خطاب به حضرت عرض کرد: خدای متعال به شما احسان و نیکی کند! چه می فرمائید راجع به مردی که با الاغی نزدیکی کند؟ حضرت در جواب فرمود: به کمتر از حد زنا، تازیانه می خورد و قیمت الاغ را می پردازد و سواری و زاد و ولد الاغ، حرام است و در بیابان رها می شود تا مرگش فرا رسد، یا درنده و گرگی او را بخورد. سپس و بعد از سخنی فرمود: ای سؤال کننده! آن مرد (فرضی که در سؤال قبل فرض کردی، اگر) قبر زنی را بشکافد و کفنش را سرقت کند و به او تجاوز کند، در این صورت واجب است، دستش را به واسطه ی سرقت، قطع کنند و به خاطر زنا، حد بر او جاری نمایند و اگر ازدواج نکرده و مجرد است، تبعیدش کنند و هر گاه متأهل باشد، کشتن و سنگ سار کردنش واجب و اجتناب ناپذیر است. مرد دوم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چه می فرمائید، راجع به مردی که همسرش را به شماره ی ستارگان آسمان، طلاق گفته است؟ حضرت فرمود: قرآن می خوانی؟ آن مرد جواب داد: آری؛ حضرت فرمود: سوره ی طلاق را تا آیه ی کریمه ی: (وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ) [۷۸۳] «و شهادت را، برای خدا بر پا دارید.» بخوان؛ ای سؤال کننده! طلاق جز با پنج شرط، واقع نمی شود: گواهی دادن دو شاهد عادل؛ پاک بودن زن از حیض؛ هم خوابگی نکردن در آن پاکی و عزم و اراده ی قطعی؛ آنگاه بعد از سخنی فرمود: ای سؤال کننده! آیا در آیات قرآن کریم، شماره ی ستارگان آسمان، وجود دارد؟ عرض کرد: نه؛ تا آخر حدیث. [۷۸۴].

دیه ی قتل

[۷۸۵] ۵ - طوسی گفته است: ابن ابی نصر، از امام جواد علیه السلام راجع به مردی که مرد دیگری را، از روی عمد کشته، سپس گریخته و به چنگ نیامده تا از دنیا رفته، روایت کرده است که فرمود: اگر قاتل، مالی دارد؛ دیه را از آن بر می دارند و چنانکه

خود، مالی ندارد؛ از بستگان نزدیکش، به نسبت نزدیکی به او، دریافت می کنند. [۷۸۶]
 . [صفحه ۲۵۳]

آزاد کردن بنده

[۷۸۷] ۶ - صدوق آورده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام نامه ای نوشتم و در آن، راجع به بنده ای پرسیدم که مرگش فرا می رسد و صاحبش در همان ساعت آخر، آزادش می کند و او آزاد از دنیا می رود؛ آیا صاحب او، از آزاد کردنش در ساعت آخر، سودی می برد؛ یا اگر او را به حال خود رها سازد تا بنده از دنیا برود، پاداش کدام بیشتر است؟ حضرت در جوابم نوشت: بنده در حال مرگ، بحال بندگی رها می شود و این، برای صاحبش سودمند تر است و آزادی در آن ساعت، سودی به حال او ندارد. [۷۸۸].

تهمت زدن به همسر

[۷۸۹] ۷ - کلینی نقل کرده است: از محمد بن سلیمان روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: چگونه است که وقتی شوهر، همسر خود را متهم می سازد، گواهی اش، چهار گواهی به خدای متعال شمرده می شود؛ ولی چنین شهادتی برای غیر شوهر، روا نیست و اگر غیر شوهر، زنی را متهم سازد، حد بر او جاری می شود، هر چند فرزند یا برادرش باشد؟ امام جواد علیه السلام فرمود: همین مسأله را از امام باقر علیه السلام پرسیدند و حضرت در جواب فرمود: آیا ملاحظه نمی کنید که وقتی شوهر، همسر خود را متهم ساخت، از او می پرسند: چگونه از کار خلافتش مطلع گشتی؟ هر گاه بگوید: به چشم خود دیدم؛ گواهی اش، چهار گواهی به خدای متعال شمرده می شود و این، از آن روست که شوهر می تواند به خلوت همسر خویش در آید، در حالی که دیگران چنین حقی را ندارند؛ حتی فرزند او و پدرش، در شب و در

روز از موقعیت شوهر، برخوردار نیستند؛ به همین جهت، گواهی او چهار گواهی به خدای متعال است، اگر بگوید به چشم خود دیده ام. [صفحه ۲۵۴] اما اگر بگوید: به چشم خود ندیده ام، مانند دیگران است و حد بر او جاری می شود؛ مگر اینکه بینه اقامه نماید و هر گاه کسی غیر از شوهر، زنی را متهم سازد و ادعا کند که به چشم خود دیده است؛ از او می پرسند: چگونه به چشم خود دیده ای؟ تو چطور به خلوت آن زن، داخل شده و به تنهایی، شاهد ماجرا بوده ای؟ تو در ادعای خود، مشکوک و متهمی؛ حتی اگر راست بگویی، متهمی و چاره ای جز ادب کردن تو نیست آنهم با حدی که خدای متعال بر تو واجب کرده است. حضرت فرمود: و بی گمان، گواهی شوهر، چهار گواهی به خدای متعال است؛ بخاطر اینکه به جای چهار نفر شاهد، گواهان دیگر (چهار قسم) دارد که به جای هر گواه، یک سوگند یاد می کند. [۷۹۰]. [صفحه ۲۵۷]

اخلاق

اخلاص

[۷۹۱] ۱ - امام عسکری علیه السلام فرموده است: از امام جواد، محمد بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود: برترین عبادت، اخلاص است. [۷۹۲].

نگهداشتن عمل

[۷۹۳] ۲ - کلینی روایت کرده است: علی بن اسباط با واسطه، از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: نگهداشتن عمل، از انجام دادن آن دشوار تر است؛ راوی عرض کرد: نگاه داشتن عمل چیست؟ حضرت فرمود: کسی، بخشش و احسانی می کند و بخاطر خدای یگانه ی بی شریک، به معیشت دیگری، کمک می کند که پاداش آن، نهانی برایش نوشته می شود؛ سپس آن را بازگو می کند و کار او از لیست ثوابهای

نهانی، محو و در لیست ثوابهای آشکار، ثبت می گردد؛ آنگاه برای بار دوم به زبان می آورد که از لیست ثوابها، محو و در لیست کارهای ریایی، درج می شود. [۷۹۴].

اکرام بزرگتر

[۷۹۵] ۳ - و نیز آورده است: [صفحه ۲۵۸] از محمد بن حسن بن عمار، روایت شده که گفت: در شهر مدینه و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، خدمت علی بن جعفر بن محمد، نشسته بودم و چنان بود که مدت دو سال، نزد او بودم و کارم، نوشتن روایاتی بود که او از برادرش - امام کاظم موسی بن جعفر علیه السلام، شنیده بود؛ در همین هنگام، امام جواد علیه السلام داخل مسجد شد که ناگهان علی بن جعفر، بدون عبا و پا برهنه به سوی حضرت دوید و دست مبارکش را بوسید و تکریم و احترامش نمود. امام جواد علیه السلام به او فرمود: عمو جان! بفرما بنشین، خدایت رحمت کند. علی بن جعفر عرض کرد: سرورم! چگونه بنشینم، در حالی که شما ایستاده اید؟ وقت علی بن جعفر به جایگاه خویش باز گشت، یاران او زبان به سرزنشش گشودند و گفتند: شما عموی پدر او هستید، با این حال با وی چنین رفتار می کنید؟ علی بن جعفر به آنان گفت: خاموش باشید! وقتی خدای متعال این محاسن - در حالی محاسن خود را به دستش گرفته بود - را، شایسته نمی شمارد و شایستگی را، به این جوان - امام جواد علیه السلام - می بخشد و او را در جایگاه بلندی که دارد، قرار می دهد؛ من فضیلت و برتری او را منکر شوم؟ پناه می برم به خدا از آنچه به زبان می آورید! بلکه من، بنده ی او می باشم. [۷۹۶].

نیازمندی نیکوکاران

[۷۹۷] ۴ - اربلی نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: نیکوکاران، به انجام کار نیک نیازمند ترند از کسانی که محتاج کار خیر آنها می باشند، زیرا پاداش و افتخار و

آوازه ی کار نیک، از آن آنهاست؛ بنابراین، هر گاه کسی کار نیکی انجام دهد، به یقین به نفع خود و برای خود اقدام و آغاز کرده است؛ لذا شایسته نیست سپاس و ستایش آنچه به خود کرده را، از دیگری بخواهد. [۷۹۸].

نیازمندی مؤمن

[۷۹۹] ۵ - حرانی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: مؤمن، به توفیق از جانب خدای متعال و پند دهنده ای از وجود [صفحه ۲۵۹] خویش و پذیرفتن نصیحت خیر خواهان، نیازمند است. [۸۰۰].

برادری در راه خدا

[۸۰۱] ۶ - ابن صباغ گفته است: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس برادری در راه به دست آورد، چنان است که خانه ای در بهشت به دست آورده است. [۸۰۲].

ادب

[۸۰۳] ۷ - دیلمی آورده است: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ دو نفر مردی گرد هم نمی آیند، مگر اینکه برترین آن دو نزد خدای متعال، مؤدب تر نشان است؛ به حضرت عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! برتری با ادب، نزد مردم را می دانیم (چگونه است)، برتری او نزد خدای متعال به چه چیز است (با چه چیزهایی با ادب تر محسوب می شود)؟ حضرت در جواب فرمود: به خواندن قرآن کریم، همانگونه که فرود آمد و نقل حدیث ما، همانگونه که گفته ایم و خواندن خدای متعال، در حالی که عاشق و دلبسته و حریص به دعای اوست. و حقیقت ادب، عبارت است از: گرد آمدن خصلتهای نیک و خالی گرداندن از خصلتهای بد و انسان در دنیا و آخرت

به وسیله ی ادب است که به منش و رفتار برجسته و متعالی، نایل می شود و بدان، داخل بهشت می گردد. اما ادب از نظر مردم، عبارت است از: گفتگو کردن به کلامی که زیبا و پسندیده شمرده می شود، نه چیزی جز آن؛ و چنین ادبی، اگر دارنده خود را به خشنودی خدای متعال نائل نسازد و به سوی بهشتش سوق ندهد، پشیزی نمی ارزد. ادب حقیقی و واقعی، ادب شریعت است و بس؛ بنابراین، آن را فرا گیرید تا حقیقتاً مؤدب باشید و هر کس همنشین شاهان گردد و ادب نداشته باشد، بی ادبی او، به هلاکتش می رساند؛ چه رسد به همنشین شاه شاهان و بزرگ بزرگان! (که خدای متعال می باشد). [۸۰۴]. [صفحه ۲۶۰] [۸۰۵] ۸ - کلینی گفته است: علی بن حکم از دعبل بن علی روایت کرده که او، بر امام رضا علیه السلام داخل شد و حضرت دستور داد هدیه ای به او بدهند؛ او هدیه را گرفت؛ ولی شکر خدا را به جا نیاورد راوی گفت: حضرت به او فرمود: چرا شکر خدا به جا نیاوردی؟ دعبل بن علی گفت: بعدها، خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و حضرت دستور داد هدیه ای به من بدهند و من گفتم: حمد ستایش، از آن خداست؛ حضرت به من فرمود: ادب فرا گرفته ای. [۸۰۶].

زشت را زیبا شمردن

[۸۰۷] ۹ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس کار زشتی را زیبا بشمارد، در آن شریک خواهد بود. [۸۰۸].

به سخن گوش فرا دادن

[۸۰۹] ۱۰ - کلینی آورده است: حسن بن علی بن یقظین، از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس به گوینده ای گوش بسپارد، چنان است که او را بندگی کرده است؛ بنابراین، هر گاه گوینده پیام خدای متعال را القا کند، شنونده

خدای متعال را بندگی کرده و چنانکه پیام شیطان را القا نماید، شنونده شیطان را بندگی نموده است. [۸۱۰].

آشکار ساختن چیزی پیش از قطعی شدن

[۸۱۱] ۱۱ - حرانی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: آشکار ساختن هر چیزی، پیش از آنکه محکم و استوار گردد، موجب فساد و تباهی اش می گردد. [۸۱۲].
صفحه ۲۶۱]

بخشش به اندازه ی توان

[۸۱۳] ۱۲ - اربلی گفته است: مردی خدمت امام جواد علیه السلام رسید و به حضرت عرض کرد: به اندازه ی مروت و مردانگی ات، چیزی به من عطا کن؛ حضرت فرمود: به آن اندازه، در توانم نیست؛ سائل عرض کرد: به اندازه ی خودم، به من عطا فرما. حضرت فرمود: به این مقدار، آری البته! ای غلام! یکصد دینار به او پرداز.

امین ستمگران

[۸۱۴] ۱۳ - شهید اول نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: در خیانت مرد، همین بس که امین خیانتکاران باشد. [۸۱۵].

معنای حزم

[۸۱۶] ۱۴ - تستری آورده است: از محمد بن علی بن موسی (امام جواد) علیه السلام، راجع به حزم (محکم کاری و هوشیاری) سؤال شد؛ حضرت در جواب فرمود: آن است که: فرصت خویش را، انتظاربری و در انجام کاری که می توانی، شتاب نمایی.
[۸۱۷].

تفال زدن (خوب گرفتن)

[۸۱۸] ۱۵ - حرانی گفته است: ابو هاشم جعفری، در همان روزی که مأمون دخترش ام الفضل را، به همسری امام جواد علیه السلام در آورد، به حضرت عرض کرد: ای سرور من! برکت امروز، برای ما بزرگ و با عظمت است! امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای ابا هاشم! برکتهای خدای متعال در این روز بر ما بزرگ و با [صفحه ۲۶۲] عظمت می باشد. عرض کردم: آری ای آقای من! امروز، چه حرفی به زبان برانم؟ امام جواد علیه السلام فرمود: امروز زبان را به خیر و نیکی باز کن (به فال نیک بگیر) که البته نیکی اش به تو خواهد رسید، عرض کردم: ای سرور من! حتما چنین خواهم کرد و مخالفت نخواهم نمود. حضرت فرمود: به این ترتیب، راه درست می روی و جز نیکی به تو نخواهد رسید. [۸۱۹].

تقوا

[۸۲۰] ۱۶ - تستری آورده است: امام جواد علیه السلام در جواب مردی که به حضرت عرض کرد: به وصیت کوتاه و جامعی سفارشم فرما، فرمود: خودت را از ننگ و عار دنیا و آتش آخرت، نگاهدار (مساوی تقوای الهی پیشه کن). [۸۲۱]. [۸۲۲] ۱۷ - ابن صباح گفته است: از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر آسمان ها و زمین بر بنده ای، مسدود گردد؛ سپس او، تقوای الهی پیشه سازد؛ هر آینه خدای متعال راه خروجی از آنها، برایش قرار می دهد. [۸۲۳].

توبه و بازگشت به سوی خدا

[۸۲۴] ۱۸ - حرانی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: تأخیر انداختن توبه، فریفتگی و امروز و فردا کردن فراوان، سرگردانی و نسبت دادن گناه و جنایت به (یا بهانه جویی کردن بر) خدای متعال، هلاکت و نابودی و پای فشردن بر گناه، خود را از

مکر خدا ایمن دانستن است، (فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون) [۸۲۵] «در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر و مجازات خدا ایمن نمی دانند.» [۸۲۶]. [صفحه ۲۶۳]

خیر و شر

[۸۲۷] ۱۹ - تستری نقل کرده است: حضرت محمد بن علی به موسی (مساوی امام جواد علیه السلام) فرمود: نیک تر از نیکی، کننده آن و زیباتر از زیبایی، گوینده آن و شایسته تر از دانش، دارنده ی آن و بدتر از بدی، پدید آورنده ی آن و ترسناک تر از ترس و بیم، سوار شونده بر آن است. [۸۲۸].

اندیشه ی خام و نسنجیده

[۸۲۹] ۲۰ - اربلی گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: وسیله ی قتل انسان، میان دو فک او (مساوی زبان) است و اندیشه ی درست، با تأنی و بردباری به دست می آید. و بدترین پشتیبان، اندیشه ی نسنجیده و ناپخته است. [۸۳۰]. شهید اول نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: آرامش و تأنی و آهستگی پیشه کن تا به صواب و حق برسی یا (و الا اگر چنین نکنی) فریب می خوری و رنجیده می شوی.

خشنودی از کار دیگری

[۸۳۱] ۲۱ - حرانی گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که بر کاری حاضر است؛ اما آن را خوش ندارد؛ بسان کسی است که از آن غائب است و کسی که از کاری غائب است و راضی به انجام آن می باشد، همچون کسی است که بر من حاضر است. [۸۳۲].

بی نیاز و بخشش

[۸۳۳] ۲۲- محدث قمی گفته است: [صفحه ۲۶۴] امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس بی نیازی جوید، در خانواده ی خود عزیز و محترم است؛ به حضرت عرض شد: برای دیگران هم مورد احترام و عزیز است؟ حضرت فرمود: خیر مگر اینکه سودی به حالشان داشته باشد. سپس حضرت به سؤال کننده فرمود: از کجا گفتی که مورد احترام دیگران هم هست؟ او در جواب عرض کرد: زیرا مردی در مجلس یکی از معصومین علیهم السلام، اظهار داشت: همانا مردم به شخصی توانگر و غنی احترام می کنند، اگر چه از غنایش سودی نبرند. پس آن معصوم علیه السلام (یا امام جواد علیه السلام) فرمود: این از آن روست که معشوق آنان (مساوی مال و ثروت) پیش اوست. [۸۳۴].

عادت ناپسند

[۸۳۵] ۲۳ - تستری نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: عادت بد و ناپسند، کمینی است که نباید از آن ایمن بود. [۸۳۶].

شریف و آقا و کریم واقعی

[۸۳۷] ۲۴ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: شریف واقعی، کسی است که دانشش، شرافتش، بخشیده است و آقایی و سروری واقعی، از آن کسی است که تقوای پروردگارش را پیشه سازد و کریم و جوانمرد واقعی، کسی است که صورت و نفس خود را از خواری آتش، دور دارد. [۸۳۸].

افزایش نعمت با شکر

[۸۳۹] ۲۵ - حرانی گفته است: روایت شده که ساربان، امام جواد علیه السلام را از مدینه به کوفه، منتقل کرد و راجع به احسان و بخشش حضرت با حضرت سخن می گفت در حالی که امام جواد علیه السلام، چهار صد دینار به وی [صفحه ۲۶۵] بخشیده

بود؛ اینجا بود که حضرت فرمود: پاک و منزّه است خدای متعال! آیا نمی دانی که فزونی نعمت پروردگار، باز نمی ایستد تا اینکه شکر بندگان، فروکش نماید. [۸۴۰].

صبر و شکیبائی

[۸۴۱] ۲۶ - و نیز گفته است: روایت شده که محموله جامه و لباس که قیمت زیادی داشته را، برای امام جواد علیه السلام می بردند که در راه، مورد دستبرد قرار گرفت؛ کسی که محموله را برای حضرت می برد، طی نامه ای ماجرا را به اطلاع وی رساند؛ پس حضرت با خط مبارک خود نوشت: به یقین جان و مال ما، از بخششهای گوارای خدای متعال و از امانتهای اوست که به ما سپرده است؛ در شادی و سرور مورد بهره برداری قرار می گیرد و آنچه که از دست انسان گرفته می شود به جهت عطای اجر و ثواب گرفته می شود پس کسی که فریاد و فغانش، بر صبر و شکیبایی اش فائق آید، اجر و مزدش نابود شده است و ما، از این بابت به خدا پناه می بریم. [۸۴۲]. [۸۴۳] ۲۷ - محدث قمی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: شکیبیا باش، بر ناخوش آیند، در آنچه حق مجبورت می سازد و نیز شکیبیا باش، بر خوشایند، در آنچه تو را به سوی هوا و هوس، فرا می خواند. [۸۴۴]. [۸۴۵] ۲۸ - اربلی نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: صبر و شکیبایی بر مصیبت و اندوه، مصیبت و اندوه است بر بد خواه و شماتت کننده آن. [۸۴۶].

در خواست یگدلی و خیر خواهی

[۸۴۷] ۲۹ - تستری گفته است: حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام در سخنی که میان او و متوکل، رد و بدل شد به متوکل فرمود: از کسی که با وی یک رنگ نبوده ای، صفا و یکرنگی مجوی و از کسی که [صفحه ۲۶۶] به او بد گمان بوده

ای، خیر خواهی و دلسوزی مخواه، چه اینکه دل و جان دیگری با تو، (در صفا و خیر خواهی) چونان دل و جان تو با اوست. [۸۴۸].

ستم و ستمکار

[۸۴۹] ۳۰ - اربلی گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: ستم کننده و یاریگر ستمکار و کسی که از ظلم و ستم، راضی و خشنود است، همگی شریک یکدیگرند. و نیز فرمود: روز داد خواهی بر ستمگر، شدید تر است از روز ستم بر ستمدیده. [۸۵۰].

ملامت و سرزنش بدون بدگمانی

[۸۵۱] ۳۱ - شهید اول نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که بدون بدگمانی، سرزنش کند؛ (باید) بدون اینکه (قبل از اینکه) به او رجوع شود (و از بدی او در گذرند یا از او رضایت بخواهند) او با خوبی و خوشی بر گردد و راضی کند. [۸۵۲].

دانشمندان و جاهلان

[۸۵۳] ۳۲ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: دانشمندان، از زیادی جاهلان پیرامون آنها، غریب اند. [۸۵۴]. [۸۵۵] ۳۳ - و نیز گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: اگر جاهل و نادان لب فرو بندد، مردم دچار اختلاف نمی شوند. [۸۵۶].

آهنگ خدای متعال کردن

[۸۵۷] ۳۴ - شهید اول نقل کرده است: [صفحه ۲۶۷] امام جواد علیه السلام فرمود: با دل آهنگ خدای متعال کردن، والاتر و رساتر است از اعضا و جوارح را، به وسیله ی اعمال به زحمت افکندن. [۸۵۸].

آثار کفران نعمت و شکر آن

[۸۵۹] ۳۵ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: ناسپاسی، بر انگیزنده ی کراهت و بیزاری و دشمنی است و کسی که با تشکر نمودن، پاداش تو را داد؛ در حقیقت بیش از آنچه گرفته، به تو عطا کرده است! [۸۶۰].

آنچه کمک آدمی بر عمل است

[۸۶۱] ۳۶ - ابن صباغ مالکی گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: چهار خصلت، آدمی را بر انجام عمل (مساوی عبادت) یاری می رساند: تن درستی، دارندگی، دانش و توفیق. [۸۶۲].

بخشیدن نعمت

[۸۶۳] ۳۷ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: همانا خدای متعال را، بندگانی است که به نعمت، مخصوصشان گردانیده است و نعمتشان را، وقتی که بذل و بخشش کنند، پایدار می دارد؛ ولی هرگاه ناخن خشکی نمایند، نعمت را از آنان می گیرد و به دیگری وا گذار می کند. [۸۶۴]. [۸۶۵] ۳۸ - ابن صباغ نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: نعمت خدای متعال بر احدی، گران و سنگین نمی شود؛ مگر اینکه به همان نسبت، مسؤل نیازمندیهای مردم است؛ بنابراین، هر کس از عهده ی این هزینه بر نیاید، نعمت خود را در معرض زوال و نابودی، قرار داده است. [۸۶۶].]

[صفحه ۲۶۸]

مشورت کردن و استخاره گرفتن

[۸۶۷] ۳۹ - عیاشی گفته است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام در نامه ای برایم نوشت: از فلانی درخواست کن که با من، مشورت

نماید؛ (برای من مشورت دهد و برای من در مشورتش همچون برادر محبت، برگزیند، آنچه‌انکه) برای خود بر می‌گزیند؛ چه اینکه او از آنچه در شهر و دیارش، روا و رایج است، آگاه می‌باشد و می‌داند که چگونه با صاحبان قدرت و حکومت، بده‌بستان کند؛ البته مشورت کردن، خجسته و مبارک است؛ خدای متعال در قرآن کریم، به پیامبرش فرمود: (فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین) [۸۶۸] «پس بر آنها ببخش و برای ایشان، آمرزش بخواه و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» بنابراین، هر گاه آنچه می‌گوید صحیح و روا باشد، رأی و نظرش را تأیید و تصویب می‌کنم؛ اما اگر چنین نیست، امیدوارم آن (قول او) را به خواست خداوند، بر صراط روشن قرار دهم. در تفسیر آیه: (و شاورهم فی الأمر) «و در کارها، با آنان مشورت کن.» فرمود: یعنی طلب خیر و بهترین تدبیر را کردن. [۸۶۹].

رفاقت و همنشینی کردن

[۸۷۰] ۴۰ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: فاسد شدن اخلاق و رفتار، به واسطه‌ی همنشینی با سفیهان، صورت می‌گیرد و خلق و خوی شایسته، نتیجه‌ی نشست و برخاست و هم‌نفس شدن با خردمندان است. و خلق و خوی مردم همان صورت و سیرت و سرشت آنها است هر گروهی، مطابق صورت و سیرت و ساختار وجودی خود، عمل می‌کند و مردم، برادرند و هر کس برادری اش خدایی نباشد، البته به دشمنی خواهد گرائید و این، گفته خدای متعال است که: (ألا خلاء [صفحه ۲۶۹] یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین) [۸۷۱] «دوستان، در آن روز (مساوی قیامت) دشمن یکدیگراند؛ مگر پرهیزکاران.» [۸۷۲].

دیدار برادران

[۸۷۳] ۴۱ - شیخ مفید گفته است: از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: دیدار برادران، شفاعت است و عقل را، بارور می سازد هر چند ملاقات و دیدار کمی باشد. [۸۷۴].

پندهای امام جواد

[۸۷۵] ۴۲ - حرانی آورده است: مردی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: نصیحتم فرما؛ حضرت فرمود: می پذیری؟ عرض کرد آری. امام جواد علیه السلام به او فرمود: به صبر و شکیبایی، تکیه کن و فقر و نداری را، در آغوش گیر و شهوت ها را، فرو گذار و با هوا و هوس، مخالفت نما و بدان که هرگز از چشم خدای متعال، دور نیستی؛ اکنون به بین چگونه باید باشی؟! [۸۷۶]. [۸۷۷] ۴۳ - و نیز گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: خدای متعال به یکی از پیامبران علیه السلام، وحی کرد: اما زهد تو در دنیا، آسایش و راحتی ات را شتاب می بخشد و اما بریدنت از هر چیز و پیوستنت به من، عزیز و گرامی ات می سازد؛ ولی (به گو به بینم) آیا با کسی به خاطر من، دشمنی کرده ای و کسی را بخاطر من، دوست داشته و یاریش کرده ای؟ [۸۷۸]. [۸۷۹] ۴۴ - اربلی نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: هیچ کاری را قبل از سر رسیدش، انجام ندهید که پشیمان می شوید و [صفحه ۲۷۰] آرزوهای دراز، در سر نپروانید که به قساوت قلب، دچار می گردید و به ضعیفان خویش، رحم کنید و با رحم کردن به ایشان، رحمت خدای متعال را، به سوی خود جلب نمائید. [۸۸۰]. [۸۸۱] ۴۵ - و نیز گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس به انسانی امیدوار باشد، او را بزرگ می شمارد و هر کس، نسبت به چیزی جاهل باشد، معیوبش می داند و فرصت، همچون لحظه، زود گذر است و به سرعت ربوده می شود و هر کس، غم و اندوهش زیاد شود،

تنش بیمار می گردد و مؤمن، کسی است که در پی انتقام و فرو نشانیدن خشم خود نباشد (خشم خود را خالی نمی کند و به آن تسلی نمی جوید) و سر فصل نامه ی عمل مؤمن، خوش خلقی است. و در جای دیگر فرمود: سر فصل نامه ی عمل خوشبخت، تمجید و ستایش او توسط دیگران می باشد. و نیز فرمود: هر کسی با خدای متعال بی نیاز گردد، (خدای متعال او را بس و کافی باشد) مردم محتاجش می شوند و هر کس از خدای متعال بترسد و تقوی پیشه کند، مردم حتی بر خلاف میلشان، دوستش می دارند. همچنین فرمود: بر شما باد به جستجوی دانش که جستجوی علم و دانش، واجب است و گفتگوی از آن، سنت می باشد و علم و دانش، وسیله ی ارتباط و پیوند برادران است و راهنمای مروت و مردانگی است و هدیه پذیرایی، در مجالس و همراه، در سفر و انس و الفت، در تنهایی و غربت می باشد. و آن حضرت فرمود: دانش بر دو قسم است: دانش فطری و دانش شنیدنی و هر گاه علم و دانش فطری نباشد، علم و دانش شنیدنی سود بخش نخواهد بود و هر کس حکمت را شناخت، نسبت به فزونی بخشیدنش، شکیب نیست؛ جمال و زیبایی، در زبان تجلی می کند و کمال و وارستگی، در عقل تبلور می یابد. [۸۸۲]. [۸۸۳] ۴۶- و نیز آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: کفایت کننده ی هر کس، از کمال مروت و مردانگی، وانهادن آنچه به آن اعتماد (و رکوب) نمی شود [یا وانهادن آنچه زیبایی و کمال به آن نیست]. [صفحه ۲۷۱] و کفایت او از حیایش این است که با هیچکس، به نحو ناخوشایندش، برخورد ننماید. و کفایت او از عقلش خوب مدارا کردن و نرمی کردن است. و فرو گذار نکردن آنچه از آن ناگزیر است، کفایت کننده او از ادب و تربیت وی می باشد. دانش آدمی به زمان خویش، کفایت کننده او از شناخت و آگاهیست. و پوشیدن دیدگان خویش و نگاهداشتن شکمش، کفایت او از ورع و پرهیزگاریش می باشد و خودداریش از آزار دیگران، کفایت کننده او از خوش اخلاقی وی است. و نیکی به کسانی که حقوقشان بر او، واجب است و نیز بیرون کردن «حق الله» از مال خود،

کفایت کننده او از سخاوتش می باشد. و کفایت کننده او از تسلیم و فرمانبرداریش ترک کردن آنچه برایش مهم نیست و پرهیز وی، از جدال و بگو و مگو در دین خویش است. و دیگران را بر خود مقدم داشتن، کفایت کننده او از کرم و بزرگواری اوست. و شکایت اندکش، کفایت کننده او از صبر و شکیباییش می باشد. و انصاف دادن از خویش (مساوی با دیگران، همان کند که با خود می کند) کفایت کننده او از خرد و عقل وی است. و فرو گزاردن خشم خویش به هنگام ناسازگاریش با دیگران کفایت کننده او از حلم و بردباریش می باشد. و پذیرفتن حق، وقتی مسلمش گردید، کفایت کننده او از انصاف اوست. و باز داشتن دیگران از آنچه برای خود نمی پسندد، کفایت او از دلسوزی و خیر خواهی اش می باشد. و صرف نظر کردن از توبیخ و ملامت، وقتی بی ادبی کرده ای؛ در حالی که از عیبهای تو آگاه است، گواه همسایه داری وی (یا کفایت او از حفظ حریم و مجاورت تو) است. کفایت کننده او از مدارایش، ترک کردن سرزنش و نکوهش تو است به هنگام غضب تو، در حضور کسی که (ملامت شدنت را پیش او) ناپسند می داری. کفایت کننده او از خوش همراهی و مصاحبتش، افکندن بارهای سنگین و سختیهای آزار دهنده از تو است. [صفحه ۲۷۲] و سازگاری و موافقت زیاد و ناسازگاری و مخالفت اندکش با تو کفایت کننده او از دوستی و رفاقتش می باشد. و ترس شدیدش از گناهان، کفایت کننده او از شایستگی و درستکاری وی است. شناختن نیکی هر کس که به او نیکی کرده، کفایت کننده او از شکر و سپاسگزاری اوست. و شناختن قدر و منزلتش، کفایت کننده او از فروتنی اش می باشد. و خود شناسی اش کفایت کننده او از حکمت وی است. و بی اعتنا بودن و کمتر در حفظ و یاد داشتن عیب دیگران و توجه داشتن به اصلاح کردن عیب خویش، علامت درستی و سلامت او می باشد. [۸۸۴]. [۸۸۵] ۴۷ - دیلمی نقل کرده است: امام جواد علیه السلام فرمود: چگونه تباه می گردد، آن کسی که خدای متعال سرپرست و عهده دار اوست؟ و چگونه رهایی می یابد، آن کسی که خدای

متعال جویای وی می باشد؟ و هر کسی از خدای متعال برای پیوستن به دیگری، ببرد؛ خدای متعال او را به آن دیگری وا می گذارد. و هر کس بدون علم و آگاهی، کاری انجام دهد، بیش از آنکه اصلاح کند و منشأ خیر و صلاح شود، افساد کرده و منشأ شر و فساد می شود. و آن حضرت فرمود: هر کس سر به فرمان هوی و هوسش سپارد، دشمنش را کامیاب ساخته است. و نیز فرمود: هر کس مدارا کردن را فرو گذارد، قرین ناخوشایند می گردد و هر کس ورودی ها را نشناسد، خروجی ها (مکان یا زمان خروج) او را به زحمتش می اندازد و هر کس قبل از آزمون و آگاهی، تن به آرامش و اعتماد و ایمنی سپارد، خودش را در معرض هلاکت افکنده و سرانجام مشقت باری، برای خود رقم زده است. و همچنین حضرت فرمود: کسی که راه راست و هدایت را بخاطر پیروی هوا و هوس پوشیده دارد، با تو دشمنی کرده است. [صفحه ۲۷۳] و امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که بر مرکب شهوات سوار است، لغزشهایش فرو گزار نمی شود. و آن حضرت فرمود: اعتماد به خدای متعال، بهای هر کالای گران و ارزشمند بوده، نردبان صعود به هر قله ی بلند و مرتفعی می باشد. و نیز فرمود: از همنشینی شرور بپرهیز که بسان شمشیر دیدنش زیبا؛ ولی اثر و نتیجه اش زشت و ناپسند است. و همچنین فرمود: نیازمندیها، امیدوارانه (از خدا) طلب و خواسته می شوند؛ در حالی که آنها با قضای الهی فرود می آیند و سلامت و عافیت، زیباترین بخشش و موهبت است. و فرمود: هنگامی که قضای الهی فرود آید، فضا تنگ و نفس گیر می شود (یا گشادگی و فراخی تبدیل به تنگی و گرفتگی می شود). و آن حضرت فرمود: کسی را دشمن مدار تا اینکه رابطه ی او را با خدای متعال به دست آوری که هر گاه نیکوکار باشد، خدای متعال تسلیم تو اش نخواهد ساخت و چنانکه بدکار باشد، همین که بدان آگاه شدی، او را بس است؛ به همین جهت او را دشمن مدار. و امام جواد علیه السلام فرمود در ظاهر و آشکار خودت را ولی و دوست خدا نشان مده؛ در حالی که در نهان دشمن او هستی. و فرمود: احتیاط، به اندازه ی ترس و بیم است. و فرمود: عزت

مؤمن، در بی نیازی او از مردم است. و فرمود: نعمتی که شکرش ادا نشود، به گناهی ماند که آمرزیده نگردد. و فرمود: خشم و غضب کسی که ستم خشنودش می سازد، به تویانی نمی رساند. و فرمود: کسی که از برادرش، به حسن نیت خشنود نیست، به هدیه ی او خشنود نخواهد گردید. و فرمود: روزگار، پرده ی اسرار نهانت را می درد. و فرمود: اگر از چیزی بی بهره بودی (یا منع شدی) در قبال آن شکیبایی کن و آرامش و تسلی داشته باش چرا که اگر آن چیز به تو داده می شد مدت کمی تو را همراهی می کرد (به [صفحه ۲۷۴] خاطر کمی بقاء دنیا برای اهل آن). [۸۸۶]. [۸۸۷] ۴۸ - ابن صباغ گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: همانا هر کس به خدا اعتماد کند، خدای متعال شادمانی را به او می نماید. و هر کس به خدا توکل کند، خدای متعال امورش را کفایت می کند. و اعتماد به خدای متعال، پناهگاهی است که جز مؤمن، در آن پناه نمی گیرد. و توکل به خدای متعال، رهایی از هر بدی و حفاظ از هر دشمنی است. و دین، عزت و دانش، گنج و سکوت، نور است. و نهایت زهد، ورع و پرهیزگاری است. و هیچ چیز چونان بدعت، دین را نابود نمی سازد. و از طمع، فاسد کننده تر برای مردان نیست. و با شبان (رهبر و پیشوا)، رعیت سر و سامان پیدا می کند و با دعا است که بلا دفع می شود. و هر کس بر سمنند عمر بنشیند (مساوی سنی از او بگذرد و تجربه، کسب کند). به جایگاه و خط پایان پیروزی راه می برد. و هر کس دشنام گوید، پاسخ می گیرد. و هر کس نهال تقوا بنشاند، میوه های آرزو می چیند. [۸۸۸]. [۸۸۹] ۴۹ - اربلی آورده است: امام جواد علیه السلام فرمود: گمان بد به دوستی که یقین به او تو را اصلاح و نیکو گردانیده است، تباه و ضایعت نسازد. و هر کس برادر خود را، نهانی موعظه کند، او را آراسته است و هر کس او را، آشکارا نصیحت نماید، خوار و خفیفش کرده است. خیر خواهی و نیکی خواستن از خوبان، به احترام کردن آنان است و خیر خواهی و نیکی خواستن از بدان به ادب نمودن آنان است. [صفحه ۲۷۵] و دوستی، خویشاوندی اکتسابی است. و أجل و وقت مرگ برای

پناه و نگهدارنده بوده انسان، کافی است (تا وقت مرگ انسان فرا نرسیده او در پناه ملائکه ای است که از هر طرف او را به اذن الله حفظ می کنند). و همواره تا سن هیجده سالگی، خرد و حماقت آدمی با یکدیگر دست و پنجه نرم می کنند؛ چون او به هیجده سالگی رسید، آن که در وجود آدمی بیشتر است، بر دیگری فائق می آید. و خدای متعال نعمتی به بنده ی خود نداده که بداند آن نعمت از آن خدای متعال است، مگر اینکه خدای متعال شکر و سپاس آن را در نامه ی عملش می نویسد؛ پیش از آنکه او را بر آن نعمت شکر و سپاس گوید و نیز گناهی مرتکب نمی شود که بداند، خدای متعال از آن آگاه است؛ اگر بخواهد عقوبتش می کند و اگر بخواهد او را می آمرزد؛ مگر اینکه خدای متعال او را مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار می دهد؛ قبل از آنکه او، طلب مغفرت نماید. [۸۹۰]. [۸۹۱] ۵۰- و نیز گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: توبه بر چهار پایه، استوار است: ۱- پشیمانی با قلب. ۲- طلب مغفرت با زبان. ۳- توبه ی عملی با اعضاء و جوارح. ۴- و تصمیم قاطعانه، به عدم مراجعت به کارهای گذشته. و سه کار، از کارهای خوبان است: ۱- بر پاداشتن واجبات. ۲- ترک محرمات. ۳- و پرهیز از غفلت زدگی در کار دین. و سه کار است که بنده را به خشنودی خدای متعال می رساند: آمرزش خواستن فراوان، افتادگی و فروتنی و زیاد صدقه دادن. و چهار چیز است که هر کس داشته باشد، ایمانش کامل است: هر کس بخاطر خدای متعال، بذل و بخشش کند و به خاطر خدای متعال، منع نماید و به خاطر خدای متعال، دوست بدارد و به خاطر خدای متعال، دشمن دارد. و سه چیز است که هر کس داشته باشد، گرفتار پشیمانی نمی شود: ترک کردن عجله و شتاب و مشورت نمودن و به هنگام اقدام به کاری، بر خدای متعال توکل کردن. [۸۹۲]. [صفحه ۲۷۶]

پزشکی

معالجه ی سنگ کلیه

[۸۹۳] ۱ - پسران بسطام گفته اند: از محمد بن نصر، مؤدب و آموزگار فرزند امام جواد علیه السلام روایت شده که گفت: به حضرت از درد سنگ ریزه، شکایت نمودم؛ فرمود: وای بر تو! که از داروی جامع پدرم بی خبری! عرض کردم: سرورم و آقایم! اوصافش را برایم بیان فرمائید؛ فرمود: از آن دارو نزد ما هست؛ آی کنیزک! آن کوزه ی سبز رنگ را، بیرون بیاور. راوی گفت: کنیزک، آن کوزه را بیرون آورد و حضرت، مقدار نخودی از آن خارج ساخت و به من فرمود: این حبه را با آب سداب [۸۹۴] یا آب ترب پخته شده بنوش که البته از آن، عافیت خواهی یافت. راوی گفت: آن حبه را، با آب سداب نوشیدم و به خدا سوگند! تا به امروز، درد سنگ را احساس نکرده ام. [۸۹۵].

درمان سردی معده و تپش قلب

[۸۹۶] ۲ - و نیز نقل کرده است: از عبدالله بن عثمان روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام از سردی معده ام و تپش قلبم، شکایت کردم؛ حضرت فرمود: مگر از داروی پدرم که داروی جامعی است، بی خبری؟ عرض [صفحه ۲۷۷] کردم: ای فرزند رسول خدا! آن کدام است؟ حضرت فرمود: نزد شیعیان معروف است؛ عرض کردم: آقا و سرورم! من هم یکی از شیعیانم، ویژگی آن را برایم مرحمت کنید تا درد خودم را، درمان کنم و به دیگران هم بدهم. حضرت فرمود: از زعفران و عاقرقرحا (آکرکره) و سنبل و قاقله (هل) و بنگ و خربق سفید و فلفل سفید، به مقدار مساوی بردار و از ابرفیون (فرفیون) دو چندان و همه را بکوب و آرد کن و از پارچه ی حریر بگذران و با عسل بدون کف و موم و با دو برابر وزن همه ی آنها، مخلوط و خمیر نما که چون کسی تپش قلب و سردی معده دارد، یک حبه از آن را با آب زیره پخته شده بنوشد؛ البته به خواست خدای متعال شفا پیدا خواهد کرد. [۸۹۷].

داروی بادی که در بدن نفوذ کرده، از نقطه ای به نقطه ی دیگر می رود

[۸۹۸] ۳ - همچنین آورده است: از فضل بن میمون از دی روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از بابت این باد، درد زیاد می کشم. حضرت فرمود: تنها یک حبه، از داروی امام رضا علیه السلام را بردار و با کمی زعفران، به اطراف محل باد بمال؛ عرض کردم: داروی پدر بزرگوارتان چیست؟ حضرت فرمود: داروی جامعی است که فلانی و فلانی، آن را می شناسند. راوی گفت: نزد یکی از آن دو نفر، رفتم و یک حبه از آن دارو، گرفتم و همانگونه که فرموده بود با آب زعفران به اطراف باد، مالیدم و شفا یافتم. [۸۹۹].

داروی باد پلید

[۹۰۰] ۴ - و نیز روایت کرده اند: از صباح بن محارب نقل شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام بودم که گفته شد: باد پلید، شیب بن جابر را گرفته و صورت و چشمهای او را بر گردانیده و کج و مایل گردانیده است. حضرت فرمود: برای درمان آن، پنج قرنفل [۹۰۱] را در صراحی وت بطری خشک بریزد و در [صفحه ۲۷۸] آن را گل بگیری (که هوا در آن نفوذ نکند). و به اندازه ی یک روز در آفتاب تابستان بگذارید و در فصل زمستان به اندازه ی دو روز قرار دهید؛ سپس بیرون آورید و آن را، خوب بکوبید و الک کنید؛ آنگاه آن را به آب باران پیامیزید تا به صورتی، شبیه خلوق (ترکیبی خوشبو) در آید؛ بعد از این، بیمار به پشت می خوابد و دارو، به قسمت مایل و خمیده ی بدنش (که در اثر این بیماری کج و مایل شده)، مالیده می شود و همچنان می ماند تا قرنفل خشک گردد؛ به یقین وقتی قرنفل بر بدنش خشک شد، خدای متعال باد پلید را از بدنش بیرون می کند و به خواست خدای متعال، به بهترین حال خود باز

می گردد. راوی گفت: شیعیان سراسیمه، نزد او رفتند و او را مژده دادند و او نیز به دستور حضرت عمل کرد و به یاری خدای متعال، حالش از اول بهتر شد. [۹۰۲].

ضعف معده

[۹۰۳] ۵ - کلینی آورده است: از محمد بن عمرو بن ابراهیم روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام، از ضعف معده ام شکایت کردم. حضرت فرمود: حزاء [۹۰۴] را با آب خنک بنوش؛ من نیز چنین کردم و از آن، به خواسته خود رسیدم. [۹۰۵]

بند آمدن خون حیض

[۹۰۶] ۶ - و نیز روایت کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: کنیزکی از ما، مبتلا به حیض شد و خون او، بند نمی آمد تا اینکه به حال مرگ افتاد؛ اما امام جواد علیه السلام، دستور داد تا آب آرد عدس (یا بو داده آرد عدس) بنوشد؛ او هم نوشید و حیضش، بند آمد و شفا یافت. [۹۰۷]. [صفحه ۲۷۹]

درمان هیاتیت

[۹۰۸] ۷ - همچنین آورده است: از علی بن مهزیار اهوازی روایت شده که گفت: در خدمت امام جواد علیه السلام، غذا می خوردیم که مرغ سنگخوار آوردند؛ حضرت فرمود: البته مبارک است و چنان بود که پدرم، درود خدا بر او باد از این پرنده، شگفت زده می شد و خوش می داشت و دستور می داد که آن را، به بیمار هیاتیت به صورت بریان شده بخوراند؛ چه اینکه برای وی سودمند است. [۹۰۹].

بریدن رگ زاهر

[۹۱۰] ۸- ابن شهر آشوب گفته است: حسین بن احمد تمیمی از امام جواد علیه السلام، روایت کرده که حضرت در زمان مأمون؛ رگزی را طلبید و به او فرمود: رگ زاهر مرا بزن. طیب رگ زن عرض کرد: سرورم! من، این رگ را نمی شناسم و اصلاً به گوشم نخورده است؛ پس حضرت آن را نشان او داد؛ وقتی آن را برید، زردآبه بیرون آمد؛ این زردآبه، جریان پیدا کرد تا اینکه طشت را پر نمود؛ سپس حضرت به او فرمود: جلوش را بگیر؛ و دستور داد، طشت را خالی کنند؛ آنگاه حضرت فرمود: رهایش ساز و مجدداً زردآبه آمد؛ ولی کمتر از بار اول. پس حضرت فرمود: حالا آن را ببند؛ وقتی دست حضرت را بست، حضرت یکصد دینار اجرت به وی داد؛ رگ زن آن را گرفت و نزد «بخناس» رفت و داستان را برای او، تعریف کرد؛ اما او اظهار داشت: به خدا سوگند! از وقتی با پزشکی سر و کار دارم، هرگز چنین رگی را نشنیده ام؛ ولی فلان کشیش، در این نزدیکی زندگی می کند و سن و سالی از او گذشته است، بیا نزد او برویم؛ شاید او از این رگ آگاه باشد و گرنه، به کسی که از آن آگاهی داشته باشد، دسترسی نخواهیم یافت؛ پس هر دو، پیش او رفتند و ماجرا را، به اطلاع او رساندند؛ او مدت طولانی، سرش را به زیر افکند و به فکر فرو رفت؛ سپس اظهار داشت: شاید این مرد، پیامبر یا پیامبرزاده باشد. [۹۱۱]. [صفحه ۲۸۳]

دعاها و زیارت ها

دعاها

از دعای امام جواد است

[۹۱۲] ۱- صدوق گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام با خط مبارک خود که من، آن را خوانده ام، برای مردی در دعایی نوشته بود که چنین بگوید: ای آن که پیش از هر موجودی، وجود داشت! سپس هر موجودی را،

آفرید؛ آنگاه او، پایدار می ماند؛ در حالی که هر چیزی، نابود می شود و ای آنکه در آسمانهای فراز و در زمین های فرود و بر بالای آنها و در میان آنها و در زیر آنها، معبودی جز او نیست تا پرستیده شود. [۹۱۳]. [۹۱۴] ۲- سید بن طاوس آورده است: از دعای امام جواد علیه السلام است که: خدایا! ای پروردگار ارواح فانی و محو شده (در وجود خداوند به طوری که در مقابل او هیچ اند و از خود هیچ ندارند!) و بدنهای پوسیده و گندیده! به حق فرمانبرداری جانهای به تن بازگشته و به حق فرمانبرداری بدنهای پیوند خورده و آمیخته با رگهایشان و به حق آن کلمه ای از تو که در میان آنها، نافذ است و (با آن کلمه) حق را از آنان می گیری؛ در حالی که آفریدگان، در پیشگاه تو پایان داوری تو را، انتظار می برند و امید به لطف و مهربانی تو، دارند و از عقوبت بیمناک اند، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله وسلم درود فرست و نور روشنایی در چشمم قرار ده و اطمینان و یقین، در دلم بیفکن و ذکر خود را شب و روز، بر زبانم جاری ساز و عمل شایسته، روزیم فرما. [۹۱۵]. [صفحه ۲۸۴]

تسبیح نمودن حضرت

[۹۱۶] ۳- راوندی نقل کرده است: تسبیح ذات حق، توسط امام علیه السلام در دوازدهم و سیزدهم هر ماه، از این قرار است: پاک و منزه است، کسی که بر اهل مملکت خویش، تجاوز روا نمی دارد؛ پاک و منزه است، کسی که زمینیان را به مجازاتهای گوناگون، عذاب نمی فرماید؛ پاک و منزه است خدای متعال و با حمد و ستایشش او را تسبیح و تقدیس می کنم. [۹۱۷].

قنوت امام جواد

[۹۱۸] ۴- سید بن طاوس گفته است: دعای قنوت امام جواد علیه السلام، چنین است: خدایا! بخششهای تو، پیاپی است و نعمتهای تو، بهم پیوسته و فراوان است و شکر ما

کوتاه و ستایش ما، ناچیز و اندک می باشد؛ در حالی که تو به مهربانی کردن، نسبت به کسی که اعتراف به کوتاهی خویش دارد، شایسته و سزاواری. خدایا! آب و نان (یا آب دهن یاقوت و بقیه جان) در گلوی اهل حق در مانده و گلوگیر شده است و اهل صدق، در تنگنا افتاده اند؛ در حالی که تو، نسبت به بندگان و هواخواهان خویش، دلسوز و مهربانی و سزاوار پذیرش دعای ایشان و شتاب نمودن، در گشایش از آنان می باشی. خدایا! بر محمد و آل محمد، درود فرست و نسبت به ما، چنان مساعدتی پیش دستی کن که بعد از آن خفت و خواری ای نباشد و چنان نصرت و پیروزی ای به ما ببخش که هیچ باطلی، آن را متزلزل نسازد و چنان نصیب و عرصه ی گسترده ای به ما مهیا و مقدر فرما که ولی ات در آن، در امان و دشمنت، ناکام و نا امید گردد و نشانه های تو در آنجا برپا گردد و دستورات، به اجرا در آید و منافع (یا ستمهای) دشمنانت، باز ایستد. خدایا! از جانب خویش، ما را به سرای رحمت و مهربانی به زودی وارد کن و تعجیل فرما و دشمنان خود را با عذاب و بلای خود، به منزلگاه عقوبت و عذاب به زودی وارد کن و تعجیل فرما. [صفحه ۲۸۵] خدایا! ما را، یاری کن؛ به فریادمان برس و عقوبت و عذاب خویش را، از ما بردار و آن را، نصیب ستمکاران فرما. [۹۱۹].

دعای امام جواد در قنوتش

[۹۲۰] ۵- و نیز گفته است: حضرت در قنوت خویش چنین دعا فرمود: خدایا! تو اولی، نه به شمارش و تو آخری، نه نهایت محدود؛ ایجادمان فرمودی، نه به خاطر اجبار و زور علتی و آفریدی ما را نه به خاطر اقتدار و نیروی حاجت و نیاز بلکه با حکمت خویش، ایجادمان کردی از روی اختیار و با امر و نهی خویش، آزمودی مان آزمودنی و با قوا و ابزار، تأییدمان فرمودی و آنها را به ما بخشیدی و ما را، به تاب و تحمل واداشتی و به طاعت و بندگی، تکلیف کردی؛ پس دستور دادی، به جهت اختیار و حق انتخاب دادن و نهی فرمودی، به جهت ترساندن و زنهار دادن و فراوان بخشش نمودی و کمتر سؤال

و بازخواست نمودی؛ با این حال، نافرمانی شدی و بردباری کردی و قدر و منزلت، ناشناخته ماند و بزرگواری فرمودی. تو، پروردگار عزت و شکوهی و پروردگار عظمت و کبریایی (بزرگی و بزرگ منشی) و پروردگار احسان و نعمتهایی و پروردگار هدایا و نیکی هایی و پروردگار بخشش و عطایی و پروردگار وفا نمودن و وفاداری به وعده هایی و دلها، به ژرفای تو احاطه نمی یابند و پندارها، به صفتی از تو نمی رسند و هیچ آفریده از آفریدگانت، به تو شباهت ندارد و هیچ پدیده ای از مصنوعات، به تو مانند نمی شود؛ تو فراتر از آنی که احساس شوی و یا مس شوی، یا یکی از حواس پنجگانه تو را درک کند، و کجا ممکن است، آفریده ای آفریدگار خود را درک کند و تو، ای معبود من! بلند مرتبه تر از آنی که ستم پیشگان می گویند، مرتبتی بلند و بزرگ. خدایا! هواداران را، بر دشمنان ستمگر، تجاوز کار، پیمان شکن، حق کش و بی دین خود، فائق گردان؛ دشمنانی که بندگانت را گمراه ساختند و معانی کتابت (قرآن) را، تحریف کردند و احکامات را، وارونه نمودند و حقت را، منکر شدند و با جرأت و جسارت خود نسبت به تو و با [صفحه ۲۸۶] ظلم و ستمشان در حق خاندان پیامبرت، سلام و صلوات و رحمت و برکات تو، بر آنها باد، در جای اولیایت نشستند؛ پس گمراه شدند و آفریدگانت را، گمراه ساختند و پرده ی حرمت تو بر بندگانت را، دریدند و خدایا! مال تو را، به عنوان متداولی بینشان قرار می دهند و به راحتی در آن به ناحق تصرف می کنند و بندگانت را غلامان تحت امر خویش گرفتند و بار خدایا! جهان زمینی ات را، در گنگی و کری و لالی و کوری (جهالت و گمراهی) بسیار تاریک و سیاه انداختند؛ پس چشمانشان باز است، اما دلهایشان نابینا است و خدایا! هیچ حاجتی بر تو، برای آنان باقی نمانده است؛ چه اینکه تو، بار خدایا! پرهیز و ترس از عذابت را، گوشزد کردی و عقوبتت را، بیان فرمودی و فرمانبرداران را، وعده احسان دادی و ترساننده ها و پیامبرانت را به سویشان فرستادی و پیشکششان نمودی؛ پس تنها گروهی، ایمان آوردند. بار خدایا! کسانی که ایمان آورده اند را، بر علیه دشمن خودت و بر

دشمن اولیایت، کمک و یاری کن تا چیره و غالب شوند و به سوی حق، فرا خواننده باشند و از امام مورد انتظاری که عدل و داد را به پا می دارد، پیروی نمایند و بار خدایا! آتش خشم خود و آن عذابی که از قوم ستمگر بر نمی گردانی را بر دشمنان خویش و بر دشمنان آنان (مؤمنین) تجدید فرما. خدایا! بر محمد و آل محمد، درود فرست و ضعف و ناتوانی مخلصین در محبتت را، قوی و نیرومند ساز؛ آن کسانی که ما را، با دوستی و محبت یاری و کمک می کنند؛ با حرف و عمل، از ما پیروی می نمایند؛ با شریک گردانیدن ما در مالشان ما را یاری می دهند؛ دوستدار ذکر و یاد ما، در اجتماعات خودشان می باشند و بار خدایا! تکیه گاهشان را، محکم و استوار ساز و خدایا! دینشان را که برای آنان پسندیده ای، پولادین گردان و نعمت خود را بر ایشان، تمام و کامل فرما و آنان را، خالص کن و مخصوص خودت برگزین و فقر و تنگدستی ایشان را، برطرف ساز و گرد و غبار نداری را، از ایشان بزدای و بار خدایا! گناهان و لغزشهای آنان را بیامرز و دلهای آنان را، بعد از اینکه هدایتشان کرده ای، به باطل مایل مگردان و پروردگارا! آنان را با گناهانشان وامگذار و آنچه از پاکیزگی که در پرتو ولایت اولیای خود و دوری از دشمنانت به آنها بخشیده ای، بر ایشان نگهدار که تو، بسیار شنوا و پاسخگویی و درود و تحیت خداوند بر محمد و آل پاک و پاکیزه اش باد. [۹۲۱]. [صفحه ۲۸۷]

دعا برای پسر شدن جنین (بچه در شکم)

[۹۲۲] ۶ - کلینی آورده است: از محمد بن اسماعیل یا غیر او، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مردی برای زن حامله دعا می کند که خدای متعال فرزندی را که در شکم دارد، پسر سالم و بی عیب قرار دهد. حضرت فرمود: از بسته شدن نطفه، تا چهار ماه دعا می کند؛ چه اینکه جنین، چهل روز نطفه و چهل روز، خون بسته شده و چهل روز، پاره گوشت است و این مدت، چهار ماه کامل

می باشد؛ سپس خدای متعال دو فرشته خلاق و آفریننده را، بر می انگیزد و آن دو می گویند: پروردگارا! چه موجودی بیافرینیم، پسر یا دختر؟ بدبخت یا خوشبخت؟ پس دستور لازم داده می شود و آن دو اظهار می دارند: پروردگارا! روزی او، چگونه؟ زمان مرگش، کی؟ و مدت عمرش، چه مقدار است؟ و بیان مقتضی، ارائه می گردد و از این پس پیمان او (پیمان با خداوند در اطاعت نکردن شیطان)، میان دو چشمش قرار می گیرد و او، در آن می نگردد و همواره در شکم مادرش، راست قامت و سر بلند و سر به بالا است تا وقتی زمان خروجش نزدیک شود، خدای متعال فرشته ای را بر می انگیزد؛ پس او کودک را با شدت هر چه بیشتر به خروجی رحم می راند و کودک متولد می شود و پیمان مورد نظر، از یادش می رود. [۹۲۳].

دعای بعد از نماز صبح

[۹۲۴] ۷ - کلینی نقل کرده است: از محمد بن فرج روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام این دعا را، برایم نوشت و به من آموخت و فرمود: هر کس این دعا را بعد از نماز صبح بخواند، حاجتی نخواهد خواست، مگر اینکه برآورده خواهد شد و خدای متعال، مهمات او را کفایت خواهد فرمود: (شروع می کنم یا استعانت می جویم) از نام خدا و از ذات خدا و درود و تحیت خداوند، بر محمد و آل او باد و کار خود را، به خدای متعال وا می گذارم که او، البته به حال بندگان بصیر و [صفحه ۲۸۸] بیناست؛ پس خدای متعال بازداشت از او (همان کس که کارش را به خدا واگذار کرد)، هر بدی و ناخوشایندی را که نیرنگ (بدخواهان) برانگیخت؛ خدایی جز تو، نیست؛ پاک و منزهی تو و من، به یقین از ستمکارانم، پس ما، دعای او را مستجاب کردیم و او را، از گرداب غم و اندوه رهانیدیم و مؤمنان را، اینگونه نجات می دهیم؛ خدای متعال ما را کافی است و او، چه خوب و کیل و نماینده ای است؛ پس، از نعمت و فضل خداوند، چنان برخوردار شوند که دیگر هیچ شر و بدی، به ایشان نرسد؛ آنچه خدای متعال اراده

فرمود، شدنی است و هیچ توش و توانی، جز توان و قدرت خدای (عظیم و بلند مرتبه) وجود ندارد؛ آنچه خدای متعال خواست، شدنی است نه آنچه مردم اراده کنند؛ آنچه خدای متعال اراده فرمود، شدنی است؛ هر چند مردم، خوش نداشته باشند؛ پروردگار (جهانیان)، مرا کافی از پروریدگان است؛ آفریدگار (جهان)، از آفریدگان مرا بس است؛ روزی دهنده ی (روزی خواران)، مرا از روزی خورندگان کافی است؛ مرا کافی است، آن که ازلی است، از زمانی که بودم (با خلق شدم) فقط او مرا کافی است، مرا کافی است، آن خدایی که جز او خدایی نیست؛ تنها بر او توکل کردم و او، همان پروردگار عرش بزرگ و با عظمت است. [۹۲۵].

دعا بعد از نماز واجب

[۹۲۶] ۸- و نیز گفته است: امام جواد علیه السلام فرمود: وقتی از نماز واجب فراغت یافتی، چنین بگو: خشنودم از اینکه خدای متعال پروردگار من است و محمد - درود خدا بر او و آل او باد - پیامبر من و اسلام، دین من و قرآن کریم، کتاب من و حضرت علی تا حضرت مهدی - سلام و صلوات خدا بر آنان باد - امامان من می باشند. خدایا! حضرت حجه بن الحسن العسکری، ولی توست؛ پس او را از پیش رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ و از بالا و از سمت پائینش، محافظت فرما و عمرش را، طولانی گردان و او را، اجرا کننده ی فرمان تو و منتقم و انتقام گیرنده دینت (یا غالب و [صفحه ۲۸۹] فاتح کننده دینت) قرار ده و آنچه مایه ی خشنودی و روشنی چشم اوست، نسبت به خودش فرزندانش و در میان خانواده اش و راجع به مال و منالش و در میان شیعیانش و نسبت به دشمنانش، به آن حضرت بنمایان و به آنها (دشمنانش) از آن حضرت آنچه موجب ترس پرهیزشان می باشد، نشان بده و راجع به آنان (دشمنانش) نیز، آنچه مایه ی خشنودی و روشنی چشم حضرت است، به او ارائه فرما؛ همچنین سینه های ما و سینه های گروه مؤمنان را شفا بخش و مسرور کن. امام جواد علیه السلام

فرمود: و چنان بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم وقتی از نماز خود فراغت می یافت چنین می فرمود: خدایا! لغزشهای گذشته و آینده مرا، بیامرز؛ کارهایی که نهانی یا آشکارا، از من سر زده است و نیز زیاده روی ام را، راجع به خودم و تمام کارهایی را که تو، از خودم بهتر می دانی. خدایا! پس و پیش اندازنده ی مخلوقات تویی (هر چیز را در جایگاه مناسب خود قرار می دهی یا رحمتت را به هر که خواهی تقدیم و پیشکش می کنی و به هر که خواهی پس می زنی)؛ خدای یکتایی جز تو، نیست؛ به حق آگاهی ات از غیب و به قدرت و استیلایت بر تمام آفریدگان سوگند! مادامی که زندگی را، برای من از مرگ بهتر می دانی، مرا زنده دار و هنگامی که مرگ را از زنده بودن، برایم بهتر می دانی مرا بمیران. خدایا! من، خوف و خشیت از تو در نهان و آشکارا خواستارم و حقگویی در حال خشم و در حال خشنودی را از تو طلب می کنم و میانه روی و اعتدال در فقر و غنا (توانگری) و نعمت زوال ناپذیر و چشم روشنی پیوسته و دائمی و رضایتمندی از قضای الهی را، از تو می خواهم و برکت و سعادت مرگ بعد از زندگی و دلنشینی زندگی پس از مرگ و لذت نگاه و نظر به وجه و رویت (نظر به رحمتت یا به انبیاء و اولیای) و اشتیاق به دیدارت را، و ملاقات تو را بدون سختی زیانبار و آزمون گمراه کننده، خواستارم. خدایا! ما را به آرایش ایمان آراسته دار و هدایت یافته هدایتگر، قرارمان ده؛ خدایا! ما را در جمع هدایت یافتگان، هدایت فرما. خدایا! من! از تو تصمیم درست و پایداری در کار و هدایت و ره یافتگی، مسألت می کنم و نیز شکر و سپاس نعمت و عافیت نیکو و پسندیده ات و ادا نمودن حق و حقوق را خواستارم و [صفحه ۲۹۰] از تو ای پروردگار من! روح و قلبی سلیم و بی عیب و بی شرک و زبانی صادق و راستگو می خواهم و نسبت به دانسته هایت (از گناهان من)، آمرزش می طلبم و خیر و خوبی دانسته هایت را، در خواست می کنم و از شر هر آنچه که می دانی (شرش را)، به تو پناه می برم که البته تو می دانی و ما نمی دانیم و تو از نهانها، بسیار آگاه و با خبری. [۹۲۷].

دعا در هنگام صبح و شب

[۹۲۸] ۹ - و آورده است: از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: نامه ای خدمت امام جواد علیه السلام نوشتم و از حضرت در خواست کردم، دعایی به من بیاموزد؛ پس حضرت در جوابم نوشت: وقتی به صبح و شب در آمدی، چنین می گویی: الله الله الله، پروردگار من است؛ آن بخشنده ی مهربان؛ هرگز به او شرک نمی ورزم و اگر بر این جملات بیفزایی (تکرار کنی)، بهتر است؛ سپس حاجتی را که در نظر داری، درخواست می کنی که این دعا به خواست خدای متعال، برای هر حاجتی نافذ و مؤثر است؛ خدای متعال هر چه خواهد انجام دهد. [۹۲۹].

دعا برای رهایی از زندان

[۹۳۰] ۱۰ - و نیز روایت کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: محمد بن حمزه ی غنوی، نامه ای به من نوشت و از من خواست، نامه ای به امام جواد علیه السلام بنویسم که دعای فرجی به او بیاموزد؛ پس حضرت در جواب من نوشت: اما سؤال محمد بن حمزه، راجع به آموختن دعایی که امید گشایش از آن داشته باشد، پس به او بگو، بر این دعا مداومت نماید: «ای کسی که از هر چیزی، کفایت می کند! و هیچ چیز از او، کافی نیست؛ رویداد مهم مرا که بدان گرفتار آمده ام، کفایت فرما.» همانا من، امیدوارم که این دعا، غم و اندوه او را به خواست خدای متعال بر طرف سازد. علی بن مهزیار گفت: پس من، دعا را به او، آموختم و جز مدت کوتاهی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد. [۹۳۱]. [صفحه ۲۹۱]

دعا برای رفع زلزله

[۹۳۲] ۱۱ - صدوق نقل کرده است: از علی بن مهزیار اهوازی، روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام نامه ای نوشتم و از کثرت و زیادی زلزله ها در شهر

اهواز، شکایت نمودم و عرض کردم: اجازه بدهید از اینجا کوچ کنم. حضرت در جوابم نوشت: از آنجا کوچ نکنید و روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و لباسهای پاکیزه بپوشید و روز جمعه به بیرون شهر در آید و خدای متعال را بخوانید که او البته زلزله ها را از شما دفع خواهد نمود. علی بن مهزیار گفت: پس ما چنان که فرموده بود، کردیم و زلزله ها فروکش کرد. [۹۳۳].

اعمال شب بیست و هفتم ماه رجب

[۹۳۴] ۱۲ - سید بن طاوس نقل کرده است: محمد بن عفیر ضبی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا در ماه رجب، شبی وجود دارد که برای مردم، از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است و آن شب، شب بیست و هفتم آن است؛ رسول خدا علیه السلام، صبح آن شب به پیامبری رسید و - خدا تو را به خیر و صلاحش توفیق دهد - به یقین، برای عبادت کننده ی در آن شب از شیعیان ما معادل پاداش عبادت شصت سال خواهد بود. گفته شد: عمل آن شب چیست؟ حضرت فرمود: وقتی نماز عشاء را به جای آوردی و در رختخواب خود خوابیدی؛ در ساعتی از ساعات شب، قبل از نیمه ی شب یا بعد از آن از خواب برخاسته، دوازده رکعت نماز با دوازده سوره، از سوره های نسبتاً کوتاه (نه خیلی کوتاه و نه خیلی مفصل) بعد از یاسین تا کافرون به جای می آوری و چون بعد از هر دو رکعت نماز فراغت یافتی، بعد از سلام می نشینی و سوره ی «حمد» را هفت مرتبه و سوره ی «فلق» و سوره ی «ناس» را هفت مرتبه و سوره ی «قل هو الله احد» [صفحه ۲۹۲] را هفت مرتبه و سوره ی «قل یا ایها الکافرون» را هفت مرتبه و سوره ی «انا انزلناه» را هفت مرتبه و «آیه الکرسی» را هفت مرتبه، قرائت می کنی و بعد از آنها، این دعا را می خوانی: حمد و ستایش از آن خدایی است که همسر و فرزندی، اختیار نکرده و در قدرت و سلطنت، شریک و انبازی ندارد و دوست و یاور (یا سرپرستی) از روی ضعف و ذلت، برایش متصور نیست و

او را بی اندازه بزرگ و با عظمت بشمار؛ خدایا! من، به جایگاه و محل اتصال عزت بر پایه های عرش تو و به نهایت رحمت (رحمتی که بالاتر از آن رحمتی نیست) که در کتاب قرآن آن را ثبت کردی (یا و به نهایت رحمت که همان کتاب توست) و به اسم بزرگتر بزرگتر بزرگتر تو و ذکر و یاد برتر برتر برتر تو و به حق کلمات تام و تمامت که به صدق و راستی و عدل و داد، کمال یافته است، از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد، درود فرستی و در حق من، آنچه سزاوار ذات توست، انجام دهی. آنگاه حاجت خود را، از خدای متعال درخواست کن؛ چه اینکه هیچ حاجتی نخواهی خواست، مگر اینکه بر آورده خواهد شد؛ هر گاه گناه، یا قطع رحم یا هلاکت گروهی از مؤمنان نباشد و بانیت روزه، شب را به صبح می آوری؛ چرا که روزه ی آن روز، مستحب است و معادل یک سال روزه می باشد. [۹۳۵].

عمل روز نیمه و بیست و هفتم ماه رجب

[۹۳۶] ۱۳ - و نیز گفته است: از ریان بن صلت روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام وقتی در بغداد بود، روز نیمه ی ماه رجب و روز بیست و هفتم آن را، روزه گرفت و تمام خدمتکاران و همراهان حضرت نیز روزه گرفتند و به ما دستور داد، نماز دوازده رکعتی را به جای آوریم؛ در هر رکعت، حمد و سوره می خوانی و بعد از نماز، حمد را چهار مرتبه، قل هو الله احد را چهار مرتبه، (قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس) را چهار مرتبه قرائت می کنی و ذکر «لا اله الا الله و الله أكبر» سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مساوی خدایی جز خدای یکتا نیست و خدای متعال بزرگتر از این است که وصف شود و پاک و منزّه است خدای متعال و حمد و [صفحه ۲۹۳] ستایش از آن خدای متعال است و هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد، مگر از سوی خدای بلند مرتبه ی بزرگ. «الله الله ربی لا اشرك به شیئا مساوی خدای یگانه، خدای یکتا پروردگار من است، هیچ چیز را

شریک او قرار نمی‌دهم.» را چهار مرتبه و بالاخره ذکر «لا اشرک بری أحداً مساوی احدی را شریک پروردگارم نمی‌سازم.» را چهار مرتبه می‌گویی. [۹۳۷].

دعای امام جواد در شب اول ماه رمضان

[۹۳۸] ۱۴ - همچنین گفته است: عبدالعظیم حسنی در شهر ری، روایت کرده که گفت: امام جواد علیه السلام نماز مغرب را در شبی که هلال ماه مبارک رمضان را مشاهده فرمود (اول ماه رمضان)، به جای آورد و چون از نماز فراغت یافت و نیت روزه کرد دستهای خود را بلند نموده، چنین فرمود: خدایا! ای کسی که تدبیر، از آن اوست و او، بر هر کاری تواناست! ای کسی که خیانت و دزدیده نگاه کردن چشمها و نهان داشت سینه‌ها و نهادها را، می‌داند و او، باریک و ریزین و دانای خفایای امور و دقایق کارها و بسیار مطلع و آگاه است! خدایا! ما را از کسانی قرار ده که نیت می‌کنند و به نیت، عمل می‌نمایند و ما را از کسانی که شقی و بدبخت شده و سپس سستی و تنبلی می‌کنند، مقرر مفرما و نیز از کسانی که به غیر عمل متکی هستند، قرارمان مده. خدایا! تن‌های ما را از بیماری‌ها، سلامت گردان و بر اعمالی که به ما واجب فرموده‌ای، یاری مان کن تا اینکه این ماه تو، بر ما بگذرد در حالی که ما واجبات تو را، در آن ادا کرده باشیم. خدایا! ما را بر روزه داشتن آن، یاری فرما و توفیق برخاستن و به پا داشتن اعمال آن را (نماز و استغفار و دعا و قرآن و شب زنده داری و...) به ما عطا کن و ما را برای اقامه‌ی نماز در این ماه، نشاط و طراوت بخش و از قرائت قرآن کریم، محروممان مساز و پرداختن زکات (و صدقات) را در این ماه، بر ما آسان فرما. [صفحه ۲۹۴]

خدایا! بیماری و خستگی و مرض و آفت و آسیب را، بر ما مسلط مگردان. خدایا! افطار از روزی حلالیت را، نصیب و روزی فرما. خدایا! سهم ما را از روزی ات، برای ما سهل و ساده گردان و رزق مقدر خویش را، بر ما آسان کن و آن را حلال، پاکیزه و پیراسته‌ی از گناهان و پالوده‌ی از جرم و بار سنگین گناهان قرار ده. خدایا! ما را جز خوراکی

که پاکیزه است و آلوده به پلیدی و حرام نیست، مخوران و رزق و روزی خود را برای ما، حلال و برکنار از آلاینش پلیدی و امراض گردان؛ ای کسی که علم و دانشش به نهران، بسان آگاهی اوست از آشکار و عیان؛ ای کسی که به بندگانش بخشش می کند، از روی کرم و احسان! ای کسی که بر هر چیزی تواناست! و نسبت به هر چیزی آگاه و داناست ذکر و یاد خود را، به ما الهام فرما و ما را از دشواری خویش، دور دار و به آسانی خویش برسان و به هدایت به حق، رهنمونمان باش و به راستی و درستی در کردار و گفتار توفیقمان ده و از بلاها، بازمان دار و از گناهان و لغزشها، حفظمان کن. ای کسی که گناهان بزرگ و سنگین را، جز او نیامرزد و بدی و بدحالی را، جز وی بر طرف نسازد! ای مهربان ترین مهربانان و ای بخشنده ترین بخشندگان! (یا و ای بزرگوارترین بزرگواران!) بر محمد و خاندان پاکش، درود فرست و روزه های ما را، پذیرفته شده و به نیکی و تقوا پیوسته گردان و همچنین، تلاش و کوشش ما را، پذیرفته و مرضی درگاہت و قیام به عبادت و بندگی ما را، غیر آمیخته با گناهان و قرائت قرآن ما را بالا رفته (به سوی آسمان) و دعاہای ما را شنیده شده قرار ده و ما را به فرجام نیک، راهنمایی فرما و از سختی و دشواری، دورمان دار و آسانی را برایمان فراهم ساز و درجات ما را، بالا ببر و خوبیهای ما را، مضاعف گردان و نماز و روزه ی ما را، بپذیر و دعاہای ما را، مستجاب کن و خطاہای ما را، بیامرزد و از بدیهای ما، درگذر و ما را از عمل کنندگان کامیاب و رستگار، قرار ده و نه از کسانی که مورد خشم و غضب، قرار گرفته اند و نه از گمراهان تا اینکه ماه مبارک رمضان، بر ما بگذرد در حالی که روزه و نماز ما را، در آن پذیرفته و اعمال ما را، پاک کرده و گناهان ما را آمرزیده و سهم ما را [صفحه ۲۹۵] از هر خیر و ثوابی، به مقدار زیاد عطاء کرده باشی که تو، البته خدای اجابت کننده و پروردگار بسیار نزدیک هستی و تو، بر هر چیزی احاطه داری. [۹۳۹].

نفرین امام جواد در حق دشمنانش

[۹۴۰] ۱۵ - راوندی آورده است: از ابن أورمه روایت شده که گفت: همانا معتصم (خلیفه عباسی)، گروهی از وزیران خود را فرا خواند و گفت: برای من و بر علیه محمد بن علی بن موسی علیه السلام، به دروغ و تزویر گواهی دهید و بنویسید که او، قصد دارد بر علیه من خروج نماید؛ سپس حضرت را دعوت کرد و به او گفت: همانا، قصد داری بر علیه من، سر به شورش برداری. حضرت فرمود: به خدا سوگند! هیچ اقدامی در این مورد، نکرده ام. معتصم گفت: فلانی و فلانی و فلانی، بر علیه تو گواهی می دهند و آنها را حاضر نمودند. آنها گفتند: آری، ما این نوشته ها را، از بعضی غلامان شما گرفته ایم. راوی گفت: معتصم، در پذیرایی نشسته بود و امام جواد علیه السلام، دست خود را بلند کرد و فرمود: خدایا! اگر اینان، به من دروغ می بندند، به عقوبت بگیرشان. راوی گفت: ما، اطاق پذیرایی را می دیدیم که چگونه، به تلاطم افتاد و به جلو و عقب حرکت می کرد و چون یک نفر از آنها، برمی خاست، تعادلش بهم می خورد و می افتاد؛ پس معتصم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از کاری که کردم، توبه می کنم؛ از پروردگارت درخواست کن تا اطاق پذیرایی را، آرام و بی حرکت سازد. پس حضرت گفت: خدایا اطاق پذیرایی را از حرکت باز ایستادن؛ در حالی که می دانی اینان دشمنان تو و دشمنان من اند؛ پس آرام گرفت. [۹۴۱].

نفرین امام جواد در حق آل فرج

[۹۴۲] ۱۶ - کلینی نقل کرده است: از محمد بن سنان روایت شده که گفت: بر امام هادی علیه السلام داخل شدم که حضرت فرمود: [صفحه ۲۹۶] ای محمد! آیا برای آل فرج، اتفاقی افتاده است؟ به حضرت عرض کردم: عمر (بن فرج) مرد؛ پس حضرت فرمود: الحمد لله (حمد و ستایش از آن خدای متعال است) تا آنجا که شمردم این جمله را، بیست و چهار مرتبه تکرار فرمود؛ پس عرض کردم: سرور من! اگر می دانستم که این خبر، خوشحالتان می کند، هر آینه صبح زود پا برهنه و دوان دوان خدمتتان می

رسیدم. حضرت فرمود: ای محمد! آیا می دانی آن ملعون، به پدرم امام جواد علیه السلام چه گفته است؟ راوی گفت: عرض کردم: نمی دانم؛ حضرت فرمود: راجع به موضوعی، پدرم با او سخن می گفت، و او در جواب گفت: تو را مست می پندارم! پس پدرم فرمود: خدایا! اگر تو می دانی که من، برای خشنودی تو روزه گرفته ام؛ مزه غارت و ذلت اسارت را به او بچشان؛ پس به خدا سوگند! روزگار سپری نگشت تا اینکه مال و دارایی اش به غارت رفت و خودش به اسارت در آمد و اکنون نیز به هلاکت رسید - خدایش رحمت نکند - و به تحقیق خدای متعال (دعای امام جواد علیه السلام را) بر او غالب و چیره کرد و او، همواره دوستانش را بر دشمنانش چیره و غالب می سازد. [۹۴۳].

حجاب آن حضرت

حجاب: دعائی است که بوسیله ی آن ائمه معصومین علیهم السلام از چشم کسانی که قصد سوء به آنها داشتند غائب و ناپدید می شدند. [۹۴۴] ۱۷ - سید بن طاووس گفته است: حجاب محمد بن علی (امام جواد) علیه السلام این است: آفریننده، با عظمت تر از آفریدگان است و روزی دهنده، گشاده دست تر از روزی خورندگان می باشد و آتش خشم خداوند که احاطه کرده و مانند ستونهای بلند، بر کشیده است، قلوب متمرّدین و نافرمانها را مشتعل می کند و حيله و مکر حسودان را به وسیله ی سوگندها و احکام و دستورها و لوح محفوظ و پرده آویخته به عرش پروردگار عظیم و بزرگ ما به خودشان باز می گرداند. حجاب گرفتم و در پس پرده، نهان گردیدم و پناهنده شدم و چنگ زدم و دژ و [صفحه ۲۹۷] حصن و سنگر بندی کردم به «الف، لام، میم» و به «کاف، ها، یا، عین، صاد» و به «طا، ها»، و به «طا، سین، میم» و به «حا، میم» و به «کاف، عین، سین، قاف» و به «نون» و به «طا، سین» و به «قاف»؛ سوگند به قرآن مجید! و

همانا آن، سوگندی است که اگر بدانید و آگاه باشید، بسیار عظیم و بزرگ است! و خدای متعال، ولی و صاحب اختیار من و چه خوب و کیل و نماینده ای است. [۹۴۵].

حرز امام جواد

[۹۴۶] ۱۸ - و نیز گفته است: ابو نصر همدانی از حکیمه خاتون: دختر امام جواد و عمه ی امام عسکری علیها السلام، روایت کرده که فرمود: وقتی امام جواد علیه السلام به شهادت رسید، نزد همسرش ام عیسی دختر مأمون رفتم؛ پس او را تسلیت و تعزیت گفتم و بسیار اندوهگین و در حال جزع و فزع بر فراق همسرش، یافتم خودش را با گریه و فریاد می کشت پس بر جان او از تلخی مفارقت آن حضرت، ترسیدم؛ در این میان که ما، راجع به آن حضرت و بزرگواری اش و ویژگیهای اخلاقی وی و شرف و اخلاص و عزت و کرامتی که خدای متعال به او عطا کرده بود سخن می گفتیم، ناگهان ام عیسی اظهار داشت: آیا تو را، از مطلبی شکفت انگیز و واقعه ای بزرگ که فراتر از تصور و توصیف است، باخبر نسازم؟ گفتم: و آن چیست؟ ام عیسی گفت: چنان بودم که بسیار بر او، غیرت می ورزیدم و همواره، مواظبش بودم و چه بسا، سخنانی به گوشم می رساند و شکایتش را، به پدرم می بردم؛ پدرم می گفت: دختر کم! او را تحمل کن؛ چه اینکه پاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است؛ یک روز که دور خانه ی خودم نشسته بودم، دختری از در درآمد و به من سلام داد؛ پرسیدم: تو کیستی؟ او گفت: من، دختری از نسل عمار یاسرم و همسر ابو جعفر، محمد بن علی الرضا علیه السلام شوهر تو هستم؛ پس چنان غیرتی، به من روی آورد که از طاقت و توانم بیرون بود؛ بی اختیار تصمیم [صفحه ۲۹۸] گرفتم که از خانه، خارج شوم و آواره کوچه و خیابان گردم و نزدیک بود، شیطان وادارم کند که به آن کنیز (خانم) توهین و جسارت نمایم؛ ولی خشم خود را فرو خوردم و با لباس و خوراک و هدایا به خوبی از او پذیرایی کردم اما همین که آن خانم از نزد من، بیرون رفت؛ بی درنگ برخاستم و پیش

پدرم رفتم و ماجرا را، به اطلاع او رساندم؛ در حالی که او، مست و لا یعقل بود. پدرم گفت: ای غلام! شمشیر مرا بیاور؛ پس شمشیر را به او داد و پدرم، سوار بر مرکب شد و گفت: به خدا سوگند! او را خواهم کشت و چون چنین دیدم، با خودم گفتم: (انا لله و انا الیه راجعون) با خودم و همسرم چه کردم؟ و شروع نمودم، سیلی به صورت خود زدن؛ پس پدرم بر او داخل شد و پیوسته بر او شمشیر زد تا او را قطعه قطعه کرد؛ سپس از نزد وی بیرون آمد و من گریزان، پشت سرش خارج شدم؛ تمام آن شب را نخواستیدم و چون روز، بالا آمد پیش پدرم رفتم و گفتم: آیا می دانی دیشب چه کردی؟ پدرم گفت: چه کردم؟ گفتم: پسر امام رضا علیه السلام را کشتی؛ پس چشمش خیره شد و از هوش رفت؛ آنگاه بعد از مدتی به هوش آمد و گفت: وای بر تو! چه می گویی؟ گفتم: آری، به خدا سوگند! ای پدر! بر او داخل شدی و پیوسته با شمشیر، بر او زدی تا او را کشتی؛ پدرم از شنیدن این خبر، به شدت پریشان شد و گفت: یاسر خادم را نزد من بیاورید؛ پس یاسر خادم آمد و مأمون به او نگاه کرد و گفت: وای بر تو! این دخترم چه می گوید؟ خادم گفت: راست می گوید ای امیر مؤمنان!؛ پس مأمون با دست خود بر سینه و صورتش زد و گفت: (انا لله و انا الیه راجعون) مساوی ما از خدائیم و به سوی او می رویم؛ به خدا سوگند! هلاک و تباه شدیم و تا قیامت، رسوا گردیدیم؛ وای بر تو ای یاسر! برو ببین، داستان او از چه قرار است و هر چه زودتر، مرا با خبر کن که الان نزدیک است، جان از تنم بیرون رود. پس یاسر بیرون رفت و من، سیلی به صورتم می زدم و طولی نکشید که یاسر، بازگشت و گفت: مژده، ای امیر مؤمنان! مأمون گفت: تو را مژده باد، چه خبر داری؟ یاسر گفت: خدمت حضرت رسیدم و دیدم نشسته و ملافه و پیراهنی، بر خود افکنده و مسواک می کند؛ سلامش کردم و عرض نمودم: ای فرزند رسول خدا! دوست دارم این پیراهن خود را، به من ببخشید تا در آن نماز بگزارم و بدان تبرک جویم؛ البته می خواستم به بینم آیا [صفحه ۲۹۹] اثر شمشیر، بر بدن شریفش باقی است یا نه؛ پس به خدا سوگند! گویا بدنش سفید، همچون دندان فیل بود که

اندکی، زردی داشته باشد و اثری از شمشیر نداشت؛ پس مأمون، مدت درازی گریست و گفت: با این حساب، هیچ حجتی باقی نمانده است؛ همانا این ماجرا، برای اولین و آخرین پند و عبرت است و به یاسر خادم گفت: ای یاسر! سوار بر مرکب شدنم و گرفتن شمشیر و داخل شدن بر حضرت را، بخاطر می آورم؛ اما نسبت به مراجعتم از نزد حضرت و برگشتم به جایگاهم چیزی به یادم نمی آورم: بنابراین، کار من و رفتنم به سوی او، چگونه بوده است؛ خدا لعنت کند این دختره را به شدیدترین وجه؛ به نزد او برو و به وی بگو: پدرت می گوید: به خدا سوگند! اگر بعد از امروز، پیش من بیایی، شکایت کنی یا بدون اجازه ی او، از خانه خارج شوی، هر آینه انتقام او را از تو خواهم گرفت؛ سپس خدمت فرزند امام رضا علیه السلام شرفیاب شو و سلام مرا به او برسان و بیست هزار دینار، برایش ببر و «شهری» [۹۴۷] را که دیشب سوارش شدم، پیشکش حضرت کن؛ آنگاه به سادات بنی هاشم دستور بده، خدمت حضرت شرفیاب شوند و عرض ادب نمایند. یاسر خادم گفت: به بنی هاشم، دستور لازم را دادم و خودم نیز با آنها، خدمت حضرت رسیدم و عرض ادب نمودم و سلام مأمون را، به حضرت رساندم و مبلغ مورد نظر را، در مقابل او نهادم و شهری را بر حضرت عرضه داشتم که ساعتی در او نگریست، سپس تبسمی کرد و فرمود: ای یاسر! قول و قرار میان ما و او، چنین بود که حتی با شمشیر بر من هجوم آورد؛ آیا او نمی داند که مرا، یاور و مانعی است که بین من و او، فاصله می اندازد؟ عرض کردم: سرورم! ای فرزند رسول خدا! این لحن عتاب و برخورد را، وا گذارید و گذشت نمائید؛ به خدا سوگند! و به حق جد بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، هر چه کرده از روی آگاهی نبوده و اصلاً نمی دانسته که در چه نقطه ای، از زمین خدای متعال است و به یقین، بین خودش و خدای خودش، نذر صادقانه کرده و سوگند خورده است که بعد از این هرگز شراب ننوشد و مست نکند؛ چه اینکه شراب، از بندها و دامهای شیطان است و هنگامی که شما، ای فرزند [صفحه ۳۰۰] رسول خدا! نزد او تشریف بردید، این ماجرا را به

خاطرش نیاورید و ملامت و سرزنشش نفرمائید. امام جواد علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! قصد و نظر من نیز همین بود؛ سپس لباسهای خود را طلبد و از جا، بلند شد و همه ی حاضرین، همواره حضرت بلند شدند تا اینکه به نزد مأمون در آمد و چون چشم مأمون به حضرت افتاد، پیش پای حضرت بلند شد و او را به سینه چسبانید و به وی خوش آمد گفت و به احدی، اجازه ورود نداد و پیوسته با حضرت گفتگو و مشورت می کرد وقتی گفتگوها به پایان رسید، امام جواد علیه السلام فرمود: ای امیرمؤمنان! مأمون جواب داد: گوش به فرمان تو هستم و بسیار تو را یاری نمایم؛ حضرت فرمود: یک نصیحتی برای تو دارم، آن را قبول کن؛ مأمون گفت: به دیده ی منت دارم؛ نصیحت شما چیست ای فرزند رسول خدا؟! امام جواد علیه السلام فرمود: مایلم که تو، هنگام شب بیرون نروی؛ چه اینکه از این مردم بخت برگشته نسبت به تو خاطر جمع نیستم و بازوبندی نزد من است که می توانی، خود را در حصار آن قرار دهی و از شرور و بلاها و ناگواریها و آفتها، ایمن گردانی؛ چنانکه دیشب خدای متعال مرا از تو نجات داد و هرگاه با وجود آن بازوبند، با سپاه روم و ترک، روبه رو شوی و همه ی اهل زمین، دست به دست یکدیگر دهند تا بر تو فائق آیند؛ به خواست خدای جبار، هرگز طرفی نخواهند بست و چنانکه مایل باشی، حرز را برایت بفرستم تا در برابر تمام آنچه گفتم، بدان پناه جویی. مأمون گفت: آری، آن را به خط خودتان بنویسید و برایم بفرستید؛ حضرت فرمود: بلی. یاسر خادم گفت: چون صبح دمید، امام جواد علیه السلام قاصدی فرستاد و مرا فرا خواند؛ وقتی خدمت حضرت رسیدم و در مقابلش نشستم؛ پوست آهوئی از آهوان سرزمین «تهامه» طلبد؛ سپس با خط مبارک خود، بازوبند زیر را نوشت؛ آنگاه به من فرمود: ای یاسر! این بازوبند را به امیر مؤمنان بده و به او بگو، آن را در میان جعبه ای (کوچک) نقره ای که آنچه بعدا خواهم گفت، بر آن حک می شود، قرار دهد و چون خواست آن را به بازویش ببندد، به بازوی راستش ببندد و وضوی نیکو و تمام و کاملی بگیرد و چهار رکعت نماز بگزارد؛ در هر رکعت، حمد

یک مرتبه و هفت مرتبه، آیه الكرسي و هفت مرتبه، آیه شهد أنه لا اله الا هو و الملائكة و أولوا [صفحه ۳۰۱] العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم [۹۴۸] و هفت مرتبه سوره ی والشمس و ضحیها و هفت مرتبه، سوره ی والیل اذا یغشی و هفت مرتبه، سوره ی قل هو الله احد را بخواند و چون از نماز فراغت یافت، در سختیها و مشکلات آن را بر بازوی راست خود ببندد و به حول و قوه ی الهی، از هر چیزی که ترسان و بیمناک است، سالم خواهد ماند و سزاوار است که این اقدام، همزمان با حلول ماه در برج عقرب، صورت نگیرد و اگر با مردم سرزمین روم و پادشاهانشان، جنگ کند به خواست خدای متعال و برکت این حرز، بر آنها پیروز خواهد گشت. روایت شده است که وقتی مأمون، ویژگی های این حرز و بازوبند را از امام جواد علیه السلام شنید، با رومیان جنگید و خدای متعال بر آنان، نصرتش بخشید و غنیمتهای بسیاری از ایشان، نصیبش فرمود و در هیچ جنگ و ستیزی، آن را از خود جدا نمی کرد و خدای متعال با فضل و کرمش، او را یاری می کرد و با مشیت خویش، به پیروزی اش می رساند؛ البته او با حول و قوه ی خویش، صاحب اختیار نصرت و پیروزی است. متن حرز از این قرار است: «بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است...» تا آخر سوره ی حمد... (ألم تری أن الله سخر لکم ما فی الأرض و الفلک تجری فی البحر بأمره و یمسک السماء أن تقع علی الأرض الا باذنہ ان الله بالناس لرءوف رحیم) [۹۴۹] «ندیدی که هر چه در زمین است، خدا مسخر شما گردانید و کشتی در دریا، به فرمان او سیر می کند! و آسمان را، قدرت او نگاهداشته تا بر زمین نیفتد! مگر با اجازه خدا که همانا خدای متعال، درباره ی بندگان بسیار رئوف و مهربان است.» خدایا! تو، یگانه ای؛ مالک [و جزا دهنده] روز جزایی؛ هر چه به خواهی، می کنی بدون منازعه و درگیری (با رقیب) و بهر کس به خواهی، بدون منت عطا می کنی و هر چه خواهی، انجام می دهی هر حکمی که اراده کنی، صادر می فرمایی و روزگار را، میان مردم دست به دست می گردانی و آنان را، بر سمند احوال گوناگون و حوادث

رنگارنگ می نشانی. از تو می خواهم به حق اسمت که بر بارگاه و سرسرای بزرگی و بزرگواری، نگاشته شده و از [صفحه ۳۰۲] تو می خوانم به حق اسمت که بر سراپرده اسرار برتر و غالب و بالاتر و نیکو و زیبا و تر و تازه و خرم نوشته شده است؛ همان اسمی که رب و مدبر فرشتگان هشتگانه و رب عرشی است که ثابت و استوار بوده و از جای خود نجنبد! و از تو می خواهم به حق آن چشمی که به خواب نمی رود و به حق آن حیاتی که نمی میرد و به نور و جهت که هرگز به تاریکی نمی گراید. و به حق اسم بزرگتر بزرگتر و به حق اسم عظیمتر عظیمتر، آن اسمی که به حقیقت و باطن آسمانها و زمین، احاطه دارد و به حق آن اسمی که خورشید، از آن تابندگی یافت و ماه بدان پرتو افشان گردید و دریاها، به وسیله ی آن پر و لبریز شد و به تلاطم آمد و کوهها، به برکت آن برافراشته شد و به حق آن اسمی که عرش و کرسی، بدان استقرار یافتند و به حق آن اسمی که بر سرسرای عرش نگاشته شده است. و به حق آن اسمی که بر سرسرای بزرگی و بزرگواری، نگاشته شده و به حق آن اسمی که بر سرسرای شکوه و زیبایی، نوشته شده و به حق آن اسمی که بر سرسرای قدرت و توانایی، ثبت گردیده است و به حق اسم تو که عزیز است و به حق اسمهای مقدس، بزرگوار و نهفته ی در گنجینه ی علم غیبت، و از تو نیکی و خیری را می طلبم که فراتر از حد امیدواری ام است، و از شر هر آنچه از آن بیم دارم و از شر هر آنچه بیم ندارم، به عزت و قدرت تو پناه می برم. ای همزه محمد صلی الله علیه و اله و سلم، در روز جنگ حنین! و ای همراه علی علیه السلام، در روز جنگ صفین!، ای پروردگار من! نابود کننده ی زورگویان و شکننده ی مغروران و متکبران تو هستی؛ از تو می خواهم به حق طه و یس و به حق قرآن عظیم و به حق فرقان حکیم و محکم که بر محمد و آل او درود فرستی و به وسیله ی این بازوبند، بازوی صاحبش را محکم و استوار گردانی. و به وسیله ی تو هر زورگوی لجوج و کینه توز و هر شیطان سرکش و هر دشمن بی رحم درنده خوی و هر دشمن زشت خو را به گلو و حلقومشان دفع می کنم (از تو می

خواهم حلقومشان را بگیری و شرشان را از من کفایت و دفع کنی) و او (صاحب بازوبند) را از کسانی قرار ده که خود را تسلیم تو کرده و کار خود را به تو واگذار نموده و تو را، پشت و پناه خود قرار داده اند. خدایا! به حق این اسمها که آنها را به زبان آوردم و خواندم، در حالی که تو به حق آنها از من آگاه تری و از تو می خواهم، ای صاحب منت عظیم و بزرگ! و بخشش کریمانه و صاحب اختیار [صفحه ۳۰۳] دعاهاى مستجاب و کلمه های تام و کامل و اسمهای نافذ و مؤثر! و از تو می خواهم، ای روشنایی روز! و ای روشنایی شب! و ای روشنایی آسمان و زمین! و ای روشنایی نور و روشنایی! و ای روشنایی ای که هر نور و روشنایی ای، به (قدرت و نور) او پرتو افشانی می کند! ای داننده ی تمام نهفته ها و نهانها در خشکی و دریا و زمین و آسمان و کوهها! و از تو می خواهم، ای کسی که فانی نمی شود و نابود نمی گردد و زوال نمی پذیرد و و نه برایش شیئیتی است که متصف به صفات (مخلوقات) شود (یا اینکه: و نه برایش چیزی مثل عضو است که متصف به صفاتی شود غیر از صفات عضو دیگر) و نه به حدی، محدود است و نه معبودی با وی است و نه معبودی جز او هست و نه در سلطنت و قدرتش، شریک و انبازی دارد و نه عزت، بر غیر او یار می شود؛ پیوسته به دانشها، آگاه است و بر دانشها، وقوف دارد و سامان دهنده ی امور است و بر زوایای هستی (یا: و بر همه حوادث و امور زمانی) مطلع می باشد و استواری دهنده ی تدبیر بوده، نسبت به آفریدگان بینا و از کارها با خبر است. تو آن کسی هستی که صداها، برایت فرو افتاده و نرم و آهسته اند و عقلها، در تو گم و سرگردان شده اند و اسباب و وسایل پیش تو (و با تو) در تنگنا و مضیقه اند (کارایی ندارند و همه کاره تویی) و نور تو، هر چیز را پر کرده و هر چیزی از تو، بیمناک است و هر چیزی به سوی تو، گریزان بوده و هر چیزی بر تو، توکل نموده است و تو، در بزرگی ات بلند مرتبه ای و در زیبایی ات، با شکوه و فوق العاده ای و در قدرت و توانایی ات، با عظمت می باشی و تو آن کسی هستی که چیزی، درک و دریافت نکند و تو، بلند مرتبه، بزرگ و با

عظمتی، اجابت کننده ی دعاها؛ برآورنده ی حاجتها؛ برطرف کننده ی غمها و غصه ها و صاحب نعمتها هستی. ای کسی که در فراز خویش، فرود است و در فرود خود، فراز و در تابندگی خویش، نور افشان و در سلطنت و فرمانروایی خود، نیرومند و در حوزه اقتدار و مملکت خویش، عزیز و غیر قابل نفوذ؛ بر محمد و آل او، درود فرست و صاحب این بازوبند و این حرز و این نوشته را، با دیده ی بی خواب خویش محافظت کن و در حمایت ستون و پایگاه انحراف و زوال ناپذیرت قرارش ده و به حق توانایی ات بروی، به او رحمت آور که همانا او، روزی خور توست. بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ بنام خدا و به ذات خدا استعانت می جویم؛ همسر و فرزندی، برای او نیست؛ بنام آن خدایی که شأن او؛ قوی؛ برهان و حجت او عظیم و سلطان و قدرت [صفحه ۳۰۴] ملک او، شدید است؛ هر چه خدا خواهد، شدنی و هر چه او نخواهد، ناشدنی است؛ گواهی می دهم که نوح، رسول (صاحب رسالت و فرستاده شده به سوی همه مردم) خداست و ابراهیم، دوست خداست و موسی، هم صحبت و محرم اسرار خداست و عیسی پسر مریم، - درود خدا بر او و بر تمام ایشان باد - کلمه ی خدا و روح اوست و حضرت محمد صلی الله علیه واله و سلم خاتم پیامبران بوده، بعد از او پیامبری نیست. و از تو می خواهم به حق آن ساعتی از روز قیامت که ابلیس ملعون، آورده می شود و آن ملعون در آن ساعت می گوید: به خدا سوگند! من نبودم، جز اینکه به تحریک سرکشان و متمردان می پرداختم؛ خدا نور آسمان و زمین است و اوست، مسلط و چیره و غالب، تنها اوست و قدرت برتر و غالب تنها از آن اوست. و اوست حکیم و آگاه. خدایا! و از تو می خواهم به حق همه ی این اسماء و صورت و صفاتشان که عبارت است از: [صفحه ۳۰۵] پاک و منزه است، آن کسی که عرش و کرسی را آفرید؛ و بر آن مستولی و حاکم شد؛ از تو می خواهم هر بدی و خطری را، از صاحب این نوشته ی من، برگردانی که او بنده ی تو و فرزند بنده ی تو و فرزند کنیز توست و تو، آقا و سرور او هستی؛ پس ای خدا! و ای پروردگار! او را از همه ی بدیها

باز دار و دیده ی ستمگران و زبان دشمنان و کسانی که قصد بدی و ضرر زدن به وی را دارند، از او منصرف گردان و هر خطر و امر وحشتناک و ترسناکی را، از وی دفع فرما. و هر بنده ای از بندگانت، یا کنیزی از کنیزانت، یا سلطان سرکش، یا شیطان مذکر، یا شیطان مؤنث، یا جن زده ی مذکر یا جن زده ی مؤنث یا غول [۹۵۰] مذکر یا غول مؤنث که قصد دارنده ی این نوشته کند، به ظلم و ستم، یا ضرر و زیان، یا مکر و حيله، یا امر ناخوشایند، یا حقه، یا خدعه، یا آزرده گی (یا جراحت یا قتل یا غلبه و چیرگی) یا بدگویی، یا فساد و تباهی، یا غرق، یا ریشه کن کردن و استیصال، یا آسیب و آفت (یا تباهی و هلاکت)، یا درگیری، یا پیمان شکنی و بی وفایی و خیانت، یا استیلا و زور، یا پرده دری، یا زور آوری، یا آسیب رسانی، یا علیلی و نقص، یا کشتار، یا آتش سوزی، یا انتقام گیری، یا قطع رابطه (یا قطع اندام)، یا جادوگری، یا تغییر شکل و شمایل، یا بیماری، یا درد، یا برص (پسی) [۹۵۱] یا جزام [۹۵۲]، یا شدت و ستی، [یا آفت و ضرر]، یا فقر و تنگدستی، یا گرسنگی، یا تشنگی، یا وسوسه، یا نقصان در دین و معیشت، پس او را، به هر وسیله که خواهی و هر گونه، اراده کنی و از هر کجا که مایل باشی، کفایتش فرما؛ همانا تو، بر هر کاری قادر و توانایی و صلوات و سلام خداوند بر سید و سرور ما، حضرت محمد و تمام آل او باد؛ صلوات و سلامی فراوان؛ و هیچ نیرو و توانی نیست، مگر از جانب خدای بلند مرتبه و بزرگ؛ و سپاس و ستایش، از آن خدا، پروردگار جهانیان است. اما آنچه بر جعبه (کوچک) نقره ای خالص (که بر بازو بسته می شود) نقش و حک می شود، از این قرار است: ای کسی که در آسمانها، بلند آوازه و سرشناسی! ای کسی که در زمین ها، مشهور و معروفی! ای کسی که در دنیا و آخرت معروف و سرشناس می باشی! گردن کشان و زور مداران، [صفحه ۳۰۶] در جهت خاموش نمودن نور و روشنایی [۹۵۳] و نیز به خوابانیدن و خفه کردن ذکر و یادت، تلاش و کوشش کردند؛ اما خدای متعال پروا کرده، جز اینکه نور تو (نور محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم) را کمال بخشد و ذکر و یادت را ظاهر و

آشکار کند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. [۹۵۴]. [۹۵۵] ۱۹ - و نیز گفته است: حرز دیگری برای امام جواد علیه السلام نقل شده که این است: ای نور و روشنایی! ای دلیل و برهان! و ای روشنگر و آشکار کننده! ای پرتو افشان! ای پروردگار من! بدی ها و آسیب های روزگار را، از من کفایت فرما و از تو می خواهم، نجات روزی را که در آن روز، در صور دمیده می شود. [۹۵۶].

تعویذ های امام جواد

[۹۵۷] ۲۰ - طوسی آورده است: تعویذ روز شنبه: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ هیچ قدرت و توانی نیست، مگر از جانب خدای بلند مرتبه ی بزرگ؛ خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح [۹۵۸] و پیامبران و رسولان! و مسلط و مستولی بر هر که در آسمانها و زمین هاست؛ شر اشرار را از من، باز دار و چشمها و دلهای آنها را کور ساز و میان من و آنها، حجاب و پرده قرار ده؛ همانا تو، پروردگار ما هستی و هیچ توانی، جز از جانب خدا نیست؛ بر خدای متعال توکل کردم، همچون توکل پناهنده به او، از شر هر جنبنده ای که پروردگارم سرنوشتش را در اختیار دارد و بر خدای متعال توکل کردم از شر آنچه در شب و روز؛ آرمیده (از شر هر چه در عالم طبیعت وجود دارد و شب و روز بر آن می گذرد) و از شر هر شر و بدی و صلوات و سلام خدا، بر محمد و آل او باد [۹۵۹]. [۹۶۰] ۲۱ - و نیز گفته است: تعویذ روز یکشنبه، از تعویذ های امام جواد علیه السلام: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ خدا بزرگتر [صفحه ۳۰۷] است؛ خدا بزرگتر است (از این که وصف شود)، پروردگار عالم بر عرش خود حاکم و مستولی شد و آسمانها و زمین به حکمتش افراشته و استوار گردیدند و ستارگان، به فرمانش پرتو افشان شدند، و کوهها به اذن او، پا برجا گشتند؛ هر کس در آسمانها و زمین است، از قلمرو اسمش بیرون نیست؛ آن اسمی که کوهها، از سر فرمانبرداری برایش رام و تسلیم شدند و تن ها، در حالی که کهنه و فرسوده اند، به فرمانش برانگیخته شدند و به آن

اسم پناه می برم و در پناه او مخفی و پوشیده می شوم از شر هر گمراه کننده و تجاوز کار و طغیان گر و گردن کش و حسودی، و به اسم الله، پناه می جویم، آن اسمی که بدان، میان دو دریا مانع قرار داد و پناه می جویم به خدایی که در آسمانها، برجهای فراوان (یا مراد، همان منازل و برج های دوازده گانه ماه و خورشید است یا مراد، ستارگان یا ستارگان بزرگ می باشد) و در آن (آسمان) چراغ (خورشید) و ماه نورانی، نهاد و آن (آسمان) را برای بینندگان، بیاراست و از شر هر شیطان رانده شده ای نگاه داشت و در زمین، قله های محکم و استوار همچون میخ قرار داد (آری پناه می جویم) از اینکه بدی یا گناه و زشتی خارج از حد یا مصیبتی به من برسد؛ حامیم، حامیم، حامیم، این کتابی است که از سوی خدای رحمن و رحیم نازل شده است. حامیم، حامیم، حامیم، عین، سین، قاف، این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که پیش از تو بودند، وحی می فرستد و درود و سلام خداوند، بر محمد و آل او باد. [۹۶۱]

[۹۶۲] ۲۲ - و نیز نقل کرده است: تعویذ روز دوشنبه از تعویذ های امام جواد علیه السلام: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ جانم را در پناه پروردگار بزرگم، از شر آنچه نهفته و از شر آنچه آشکار است و از شر هر ماده و نری و از شر هر چیزی که خورشید و ماه بر آن تابیده است، قرار می دهم؛ بسیار پاک و منزه است، بسیار پاک و منزه است پروردگار فرشتگان و روح (که مقامش برتر از فرشتگان است)؛ شما را ای گروه جنیان! اگر می شنوید و فرمانبردارید و ای گروه آدمیان! به سوی خداوند لطیف و آگاه می خوانم، و شما را ای جنیان و آدمیان! به سوی آنچه (این تعویذ) که آن را با مهر پروردگار جهانیان و با مهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و با [صفحه ۳۰۸] مهر سلیمان پیامبر علیه السلام، فرزند حضرت داود علیه السلام و با مهر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، سرور رسولان و پیامبران - درود خدا بر او و خاندانش و تمام فرستادگانش باد -؛ مهر زدم می خوانم. دور دار [پناه ده] از فلانی فرزند فلانی، هر آنچه صبح و شام می کند اعم از صاحبان سم مثل مار و عقرب یا جادوگر یا شیطان

رانده شده یا حاکم لجوج و سرکش؛ به خواست خدای لطیف و ریز بین و آگاه گرفتم و برداشتم از او (شر) هر آنچه دیده شود یا دیده نشود و آنچه را چشم خواب یا بیدار می بیند؛ برای شما (سرور)، برتری بر خدای بی شریک و انباز نیست و صلوات و سلام خداوند، بر فرستاده ی خود و سرور ما حضرت محمد پیامبر و خاندان پاکش باد.

[۹۶۳]. [۹۶۴] ۲۳ - همچنین آورده است: تعویذ روز سه شنبه، از تعویذ های امام جواد علیه السلام: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ جانم را در پناه خداوند بزرگ، پروردگار آسمان های برافراشته شده ی بدون ستون قرار می دهم؛ در پناه کسی که آسمانها را در مدت دو روز آفرید و کار هر آسمانی را، پرداخت و زمین را نیز در مدت دو روز خلق کرد و قوت و غذای آن را، در آن مقدر و مقرر فرمود و کوهها را در زمین، همچون میخ، نقطه ی اتصال و استحکام ساخت و بر روی آن، راههای وسیع و گسترده قرار داد و ابر را پدید آورد و آن را مسخر خویش نمود و کشتی را به حرکت در آورد و دریا را از زیر فرمان خود گرفت و در زمین، کوههای محکم و استوار و جوی بارها قرار داد؛ (جانم را در پناه خداوند می گیرم) از شر هر چیزی که در شب و روز هست و دلها بدان پیوند می خورد و به چشم می آید، اعم از جن و انس؛ خدا ما را بس است، خدا ما را بس است، خدا ما را بس است؛ خدایی جز خدای یکتا نیست، حضرت محمد - درود و صلوات خدا بر او و خاندان پاکش باد -، فرستاده ی اوست. [۹۶۵]. [۹۶۶] ۲۴ - و نیز گفته است: تعویذ روز چهارشنبه، از تعویذ های امام جواد علیه السلام: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ جانم را در پناه آن یکتای بی نیاز می گیرم، از شر آنها که با افسون در گره ها می دمنند (و سحر می کنند) و از شر شیطان و شیطان زادگان؛ پناه می برم به [صفحه ۳۰۹] خدای یگانه ی یکتای بلند مرتبه از شر آنچه چشم دیده و آنچه ندیده، پناه می برم به خدای یگانه ی بی مانند بزرگ بلند مرتبه، از شر هر کسی که با کار سخت و دشوار، آهنگ من کند؛ خدایا! بر محمد و آل محمد، درود فرست و مرا در مجاورت و پناه خویش، در قلعه و دژ شکست ناپذیر و بسیار محکم خود در آور

همان جوار و دژ نفوذ ناپذیر عظیم و مسلط و متکبر (یا جبران کننده ضعف ها و شکست ها) مالک و فرمانروا، بسیار پاک و مقدس، بسیار غالب و چیره، بسیار سلامتی بخش، ایمن کننده، اطمینان بخش (یا شاهد و مراقب) بسیار آمرزنده آگاه به نهان و آشکار و بسیار بزرگ و بلند مرتبه او خداست؛ او خداست؛ او خداست شریک و انبازی، برای او نیست؛ محمد رسول و فرستاده ی خداست؛ صلوات و سلام فراوان و همیشگی خداوند، بر او و خاندانش باد. [۹۶۷]. [۹۶۸] ۲۵ - و نیز نقل کرده است: تعویذ روز پنجشنبه، از تعویذ های امام جواد علیه السلام: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ جانم را در پناه پروردگار مشرق ها و مغرب ها می گیرم؛ از شر هر شیطان سرکش و هر ایستاده و هر نشسته و هر دشمن و هر حسود و هر مستبد خود رأی و برای شما، از آسمان آبی فرو می فرستد تا بدان پاکیزه تان گرداند، پلیدی شیطان را، از شما بزدايد، و دل های شما را به یکدیگر پیوند دهد و گامهایتان را بدان استوار فرماید؛ پای خود را به زمین بکوب (چشمه آبی پدید می آید)؛ این چشمه ی آبی خنک، برای شستشو و نوشیدن است؛ از آسمان، آبی پاک کننده نازل کردیم تا به وسیله ی آن، سرزمین مرده ای را زنده کنیم و آن را، به مخلوقاتی که آفریده ایم - چهار پایان و انسان های بسیار - می نوشانیم؛ هم اکنون، خداوند، به شما تخفیف داد؛ این تخفیف و رحمتی است، از ناحیه ی پروردگار شما؛ خدای متعال می خواهد، کار را بر شما سبک کند؛ و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند و او، شنونده و دانا است؛ خدایی جز خدای یکتا نیست و خداوند بر کار خود، فائق و پیروز است؛ خدایی جز خدای یکتا نیست؛ محمد رسول و فرستاده ی خداست؛ درود و صلوات خدا، بر او و خاندانش باد. [۹۶۹]. [۹۷۰] ۲۶ - همچنین گفته است: [صفحه ۳۱۰] تعویذ روز جمعه، از تعویذ های امام جواد علیه السلام: از عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت شده که گفت: همانا امام جواد علیه السلام، این دعای (تعویذ) را برای پسرش ابوالحسن (امام هادی) علیه السلام، در حالی که کودک و در گهواره بود، نوشت و روز به روز، او را با آن تعویذ می

فرمود: بنام خداوند بخشنده ی مهربان؛ هیچ قدرت و توانی نیست، مگر از سوی خدای بلند مرتبه ی عظیم؛ خدایا! ای پروردگار فرشتگان و روح (که مقامش بالاتر از ملائکه است) و پیامبران و رسولان! و چیره و فائق بر هر کسی که در آسمانها و زمین است! و آفریننده و مالک هر چیزی! باز دار از من، شر دشمنان ما را و هر کسی که از جن و آدمی، آهنگ بدی ما کند و چشم ها و دلهای آنها را، کور ساز و میان ما و آنها، پرده و نگهبان و محافظ و دفع کننده قرار ده؛ همانا تو، پروردگار ما هستی و هیچ قدرت و توانی، جز از جانب خداوند برای ما نیست؛ تنها بر او توکل کردیم و تنها به سوی او رو آوردیم و او نفوذ ناپذیر و محکم کار است. ای پروردگار ما! ما را از هر بدی و از شر هر جنبنده ای که در فرمان توست و از شر هر چیزی که در شب و روز، جایگیر شده و از هر شر و بدی و از شر هر صاحب شری، عافیت عطا کن؛ ای پروردگار جهانیان! و ای معبود فرستادگان! و بر محمد و تمام خاندان او و بر اولیای خویش، درود فرست و محمد و آل او را، به کاملترین آن، مخصوص گردان و هیچ قدرت و نیرویی نیست؛ مگر از جانب خداوند بلند مرتبه ی عظیم. استعانت می جویم به نام خدا و به ذات خدا؛ به خدای متعال، ایمان می آورم و به خدای متعال، پناه می برم و به (ریسمان) خدای متعال چنگ می زنم و به خدای متعال، پناهنده می شوم و از او امان می خواهم و به عزت و نفوذ ناپذیری و قدرت باز دارندگی اش، خود را از شیطانهای آدمی و جنی و پیاده نظام آنها و سوار کارشان و دویدنشان و میلشان (به من) و رجوعشان و نیرنگشان و شرشان و شر کارهای آنان در پوشش شب و روز، از دور و نزدیک و از شر غائب و حاضر و شاهد (این مجلس) و قصد کننده (این مجلس از دور)، زنده آنها یا مرده شان، بینا یا کورشان، و از شر عموم و خواص و از شر نفس و وسوسه های او و از شر همه ی ترس و بیم ها و احساس و تماس و پوشش (لباس) و از چشم جن و انس نگاه می دارم و (نیز) با آن اسمی که به واسطه ی آن تخت بلقیس به لرزه در آمد، خود را از شر همه ی آنها نگاه [صفحه ۳۱۱] می دارم. و دینم و جانم و تمام آنچه را که به آن اهتمام و

توجه و عنایت دارم را در پناه تو قرار می دهم و از شر هر چهره ای و خیالی، سفید و یا سیاه یا عکس و تصویر، هم پیمان یا غیر آن، از کسانی که در فضا یا در ابر جایگیر می شوند؛ یا در تاریکی و روشنایی، یا سایه و آفتاب، یا خشکی و دریا، یا زمین هموار و زمین سخت و ناهموار یا آبادانی و ویرانه، یا زمین بلند و خشک و بی حاصل و سرزمین پر درخت و بیشه و محل جریان و فرو رفت آب یا معبد اهل کتاب و گورستان آنها یا بیابان بی آب و علف و صحرا و یا گورستانها منزل می کنند، از برگشت کنندگان و در آیندگان از کسانی که در شب، آشکار و در روز، پخش و پراکنده می شوند و به هنگام شب و در صبحگاه و در بامداد و آخر روز، (خودنمایی می کنند به تو پناه می برم) و از نگاهبانان و مشرف شوندگان (یا صاحبان شک و تهمت و در شک افکنندگان) و افسانه سرایان شب و سستی و ضعف آورندگان و فرعونیان و شیطان صفتان و از همدستان و همسران و قوم و قبیله ی آنان و از وسوسه و عیب جویی ایشان و دمیانشان و فتنه گری آنها و پیشدستی آنان و جادوگریشان و زدنشان و چشم زخم آنها و نگاه تند و آنی شان و نیرنگشان و آمد و شدشان و از شر هر شروری، اعم از جادوگران انس و جادوگران جن و از شر ام الصبیان [۹۷۱]. و زاد و ولدشان و هر آنچه که بر آن وارد می شوند و از شر هر صاحب شری، درونی یا بیرونی واقع و عارض شود یا خودش پا در میان گذارد آرام باشد یا پویا و در تکاپو و از شر طپیدن رگ و سردرد و درد شقیقه [۹۷۲] و ام ملدم (کنیه تب) و تب و تبی که روز سوم دوباره می آید و تبی که روز چهارم دوباره می آید و تب نوبه و تب و لرز و تب و لرز سخت و تب باطن و ظاهر بدن (یا امراض داخلی و خارجی) و از شر هر جنبنده ای که اختیارش در دست توست به تو پناه می برم؛ همانا، تو بر روش راست و ثابت و بر اساس عدل و حکمت عالم را تدبیر می کنی و سلام و صلوات خداوند، بر محمد و خاندان او باد. [۹۷۳]. [صفحه ۳۱۲]

استخاره

اشاره

[۹۷۴] ۲۷ - علی بن اسباط از قول کسی که امام جواد علیه السلام با او سخن گفته، روایت کرده است که حضرت به او فرمود: همانا من، هر گاه بخواهم در کار بزرگ و مهمی استخاره و طلب خیر کنم؛ در یک نشستن (بدون هیچ فاصله ای) صد مرتبه از خدای متعال طلب خیر می کنم و چنانکه استخاره، برای خریدن گوسفند یا مانند آن باشد، در یک نشستن (بدون هیچ فاصله ای) سه مرتبه از خدای متعال طلب خیر می کنم و (الفاظی که با آنها از خداوند طلب خیر و استخاره می کنم چنین است): می گویم: خدایا! من از تو که دانای آشکار و نهانی، در خواست می کنم اگر چنان است که در علم تو، انجام فلان کار برای من بهتر است، آن را برایم برگزین و دسترسی به آن را، برایم آسان گردان و اگر چنان است که می دانی برایم در دین یا دنیا یا آخرتم شر است (و به آنها ضرر می رساند؛) پس آن را از من بگردان و بهتر از آن را، برایم جایگزین فرما و در این کار، مرا به قضای خود راضی و خشنود ساز، چه اینکه تو، می دانی و من، نمی دانم و تو، می توانی و من، نمی توانم و تو، حکم می کنی و من، نه؛ همانا تو، دانای همه ی غیبهها (و امور پنهانی) هستی. [۹۷۵]. [۹۷۶] ۲۸ - سید بن طاوس نقل کرده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: امام جواد علیه السلام در نامه ای، به ابراهیم بن شیبیه نوشت: خواسته ی تو را، راجع به ملکی که به خاطر آن، مورد تعرض حاکم قرار گرفته ای و در مورد آن (از من) مشورت خواسته بودی، دانستم؛ بنابراین از خدای متعال خیر و نیکی همراه با سلامتی و عافیت را صد بار بخواه (بگو استخیر الله برحمته خیره فی عافیة؛ یعنی از خدای متعال، به رحمتش خیر و نیکی توام با عافیت، درخواست می کنم.) پس اگر بعد از آن، به دلت افتاد که آن ملک را بفروشی، آن را بفروش و ملک دیگری را به خواست خدای متعال، جایگزین آن ساز و در میان

شمارگان استخاره، صحبت مکن تا صد مرتبه، به خواست خدای متعال کامل گردد.
[۹۷۷]. [صفحه ۳۱۴]

زیارت‌ها

ثواب و پاداش زیارت پیامبر اکرم

[۹۷۸] ۱ - طوسی آورده است: از ابن ابی نجران روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به کسی که از روی قصد و با میل و اراده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را زیارت کند، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: پاداشش، بهشت است. [۹۷۹].

[۹۸۰] ۲ - ابن قولویه نقل کرده است: از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! پاداش کسی که قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از روی قصد با میل و اراده، زیارت کند چیست؟ حضرت فرمود: انشاء الله خدای متعال او را به بهشت می برد. [۹۸۱].

زیارت فاطمه ی زهرا

[۹۸۲] ۳ - طوسی گفته است: از ابراهیم بن عیسی بن محمد عریضی روایت شده که گفت: یک روز که امام جواد علیه السلام برای ما سخن می گفت، فرمود: وقتی به زیارت قبر جده خود، فاطمه ی زهرا علیها السلام رفتی، چنین بگو: ای آزموده! آن خدایی که تو را آفریده، پیش از آفریدن تو، تو را بیازمود؛ پس تو را برای [صفحه ۳۱۵] [۹۸۳] ۶ - کلینی آورده است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! زیارت امام رضا علیه السلام برتر است، یا زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام؟ حضرت فرمود: زیارت پدرم، برتر است و علت آن، این است که همه ی مردم به زیارت امام حسین علیه السلام می روند؛ در حالی که پدرم را، تنها شیعیان خاص، زیارتش می نمایند. [۹۸۴].

فضیلت زیارت امام رضا و ثواب آن

[۹۸۵] ۷- شیخ صدوق نقل کرده است: از ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا میان دو کوه طوس، قطعه ای است که از بهشت گرفته شده است؛ هر کس به آن در آید، در روز قیامت از آتش ایمن خواهد بود. [۹۸۶]. [۹۸۷] ۸- و نیز گفته است: از عبدالرحمان بن ابی نجران روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: چه می فرمائید در پاداش کسی که پدر بزرگوارت را زیارت کند؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند! بهشت است. [۹۸۸]. [۹۸۹] ۹- همچنین آورده است: از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت شده که گفت: در کتاب (نوشته ی) امام رضا علیه السلام خواندم که: به شیعیانم ابلاغ کن که زیارت من، نزد خدای متعال با هزار حج برابر است. راوی گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: هزار حج؟! حضرت فرمود: آری؛ به خدا سوگند! و برابر با هزار حج است، برای کسی که با معرفت آن حضرت را زیارت کند. [۹۹۰]. [۹۹۱] ۱۰- و نیز نقل کرده است: عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای کسی که پدر بزرگوارم را با [صفحه ۳۱۶] معرفت حش در طوس زیارت نماید، بهشت را از جانب خدای متعال ضمانت می کنم. [۹۹۲]. [۹۹۳] ۱۱- همچنین گفته است: از علی بن اسباط روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: پاداش کسی که پدر بزرگوارت را در خراسان زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمود: بهشت است؛ به خدا سوگند! بهشت است؛ به خدا سوگند! [۹۹۴]. [۹۹۵] ۱۲- و نیز آورده است: از عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ کس پدرم را زیارت نمی کند که آزار و اذیتی از قبیل باران، سرما، یا گرما به او برسد، مگر اینکه خدای متعال بدنش را بر آتش جهنم، حرام می فرماید. [۹۹۶]. [۹۹۷] ۱۳- کلینی گفته است: از محمد بن

سلیمان روایت شده که گفت: از امام جواد علیه السلام راجع به مردی پرسیدم که حج واجب خود را به جای آورده و با احرام عمره ی تمتع، داخل حرم شده و خدای متعال او را در انجام عمره و حجش یاری کرده است؛ سپس به مدینه رفته، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم را زیارت نموده است؛ آنگاه با معرفت به حق شما و آگاهی از اینکه شما حجت خدا بر خلق او هستید و در ورودی به ساحت قدس ربوبی می باشید، خدمت شما رسیده و شما را زیارت کرده است؛ بعد از این، به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شده؛ سپس امام موسی کاظم علیه السلام را در بغداد زیارت نموده، آنگاه به شهر و دیار خود مراجعت کرده است. پس چون موسم حج فرا رسیده، خدای متعال حج دوباره، روزی اش کرده است؛ اکنون بفرمائید فضیلت کدام یک بیشتر است؛ بعد از حج واجب، رفتن و حج دوباره (و مستحبی) به جای آوردن؛ یا به قصد زیارت پدر بزرگوارت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان رفتن؟ حضرت فرمود: (نه؛ بلکه) رفتن به خراسان و زیارت امام رضا علیه السلام برتر است؛ ولی باید این کار در ماه رجب صورت گیرد و زیارت آن حضرت، امروز (در ایام حج) روا نیست؛ زیرا این کار برای ما و شما از طرف حکومت، زشت و زننده تلقی می شود. [۹۹۸]. [صفحه ۳۱۷] [۹۹۹] ۱۴ - ابن قولویه آورده است: از حمدان دسوایی روایت شده که گفت: بر امام جواد علیه السلام داخل شدم و عرض کردم: پاداش کسی که پدر شما را در طوس زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمود: هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدای متعال گناهان گذشته و آینده ی او را می آمرزد. حمدان گفت: مدتی بعد، ایوب بن نوح بن دراج را دیدم و به او گفتم: ای اباالحسین! همانا من، از آقا امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدای متعال گناهان گذشته و آینده اش را می بخشد. ایوب گفت: آیا بیشتر از این، برایت بگویم؟ گفتم آری؛ او گفت؛ از وی (یعنی امام جواد علیه السلام) شنیدم که چنین فرمود و اضافه کرد که: چون روز قیامت فرا رسد، برای زائر قبر امام

رضا علیه السلام، منبری مقابل منبر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نصب می شود، تا وقتی که حساب رسی مردم به پایان رسد [تا وقتی که خدای متعال، از حسابرسی خلائق فارغ گردد]. [۱۰۰۰]. [۱۰۰۱] ۱۵ - و نیز گفته است: علی بن ابراهیم به نقل از حمدان بن اسحاق گفت که: از امام جواد علیه السلام شنیدم، یا مردی از قول حضرت برایم نقل کرد که حضرت فرمود: هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدای متعال گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد. راوی گفت: بعد از زیارت حضرت، به حج مشرف شدم و ایوب بن نوح را دیدم و او به من گفت: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدای متعال گناهان گذشته و آینده ی او را می آمرزد و برای وی، منبری در مقابل منبر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام قرار می دهد تا وقتی که خدای متعال، حسابرسی خلائق را به پایان برساند. بعدها ایوب بن نوح را، در حال زیارت حضرت رضا علیه السلام دیدم که گفت: آمده ام، منبر را درخواست کنم. [۱۰۰۲]. [صفحه ۳۱۸] [۱۰۰۳] ۱۶ - همچنین گفته است: از علی بن مهزیار، روایت شده که گفت: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: پاداش کسی که قبر امام رضا علیه السلام را زیارت کند، چیست؟ حضرت فرمود: پاداش او بهشت است؛ به خدا سوگند! [۱۰۰۴]. [۱۰۰۵] ۱۷ - و نیز آورده است: از داود بن صرمی روایت شده که گفت: در روایتی از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس قبر پدرم را زیارت کند، پاداشش بهشت است. [۱۰۰۶].

چگونگی زیارت امام رضا

[۱۰۰۷] ۱۸ - مجلسی آورده است: زیارت آقا و سرور ما امام رضا علیه السلام - بر او و بر پدران بزرگوار و فرزندان گرامی اش، سلام و صلوات خدا باد - در هر وقتی، مناسب و شایسته است و بهترین وقت آن، ماه شریف رجب می باشد؛ این مطلب از

فرزند گرامی اش امام جواد علیه السلام، روایت شده است و متن زیارت، از این قرار است. سلام بر تو، ای ولی خدا! سلام بر تو، ای حجت خدا! سلام بر تو، ای نور خدا در تاریکی های (ظلم و ستم) زمین! سلام بر تو، ای ستون استوار دین! سلام بر تو، ای وارث برگزیده ی خداوند، آدم! سلام بر تو، ای وارث دوست خداوند، ابراهیم! سلام بر تو، ای وارث هم صحبت خداوند، موسی! سلام بر تو، ای وارث روح خداوند، عیسی! سلام بر تو، ای وارث فرستاده ی خداوند، محمد! سلام بر تو، ای وارث امیر مؤمنان علی بن ابی طالب! سلام بر تو، ای وارث امام حسن و امام حسین علیهما السلام، دو سرور جوانان اهل بهشت! سلام بر تو، ای وارث امام علی بن الحسین سرور عبادت پیشگان! سلام بر تو، ای وارث امام محمد بن علی شکافنده ی دانش اولین و آخرین! سلام بر تو، ای وارث امام جعفر صادق نیکو کار متقی! سلام بر تو، ای وارث امام موسی کاظم دانشمند مهربان! سلام بر تو، ای بسیار درستکار شهید (امام رضا)! سلام بر تو، ای سرپرست مردم و جانشین (هشتم رسول خدا) نیکو کار پرهیزگار. [صفحه ۳۱۹]

گواهی می دهم که تو، به یقین نماز را به پا داشتی و زکات را، پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و پیوسته، بندگی خدا کردی تا اینکه جهان آخرت و عالم یقین را درک کردی. سلام بر تو، امامی که جگر سوخته است و امامی که بزرگوار و گرامی نسب و نژادی و دور (از وطن) و نزدیک به (شیعیان) هستی و زهر داده شده ی در غربت می باشی! سلام بر تو، ای دانشمند بیدار و آگاه! و مقام برجسته و بزرگ! ای دور افتاده از تربت جد و پدرش! سلام بر کسی که فرزندان و خانواده اش را دستور داد، بر او نوحه و زاری کنند؛ پیش از آن که شهادتش فرا رسد؛ سلام بر خانه های دلتنگ و اندوهگین (خالی) شما، چنان که منی و عرفات از فقدان شما دلتنگ و اندوهگین (خالی) شده و از آبادی افتاد. سلام بر سروران بندگان خدا و نوید و وعده ی بیم و تهدید (برای دشمنان خدا) و آبشخورهای متروک (امام صامت یا غایب) و کاخهای استوار (امام حاضر و ناطق) ای پناه گرفتار و پریشان و ای کسی که سرزمین

خراسان به برکت وجود او شهرت و عظمت یافت؛ سلام بر امامی که زائرینش اندک اند؛ و آن امامی که نور چشم حضرت فاطمه علیها السلام، سرور بانوان جهانیان می باشد؛ سلام بر پرتو و شکوه و زیبایی رضوی و خلق و خوی پسندیده و شاخه های برآمده از درخت تنومند احمدی علیه السلام، سلام بر کسی که اداره ی مملکت بزرگ ولایت و امامت به او رسید و به همه چیز برای تمشیت امر استوار، (امامت) عالم شد؛ سلام بر کسانی که اسم های مبارکشان، دستاویز سؤال کنندگان (در خواست کنندگان) است و فیزیک وجودشان، امان آفریدگان و حجت های آنان، باطل کننده ی ایرادات و شبهات منکرین می باشد؛ سلام بر کسی که متکای پدرش امیر مؤمنان علیه السلام، برای او گسترده شد تا توانست اهل کتاب را، مقهور و مغلوب سازد و پایه های دین را، تثبیت فرماید؛ سلام بر سرآمد راهنمایان و بر کسی که دلهای شیعیان او، از درد غریبی اش تا روز قیامت به درد آمده و شکسته است؛ سلام بر چراغ نور افشان و روشنگر و دریای پر طنین و فریاد؛ آن کسی که تربت پاکش، محل فرود و پرواز فرشتگان گردید. سلام بر فرمانروایان اسلام و حکمرانان آئین های الهی، و پاک و پاکیزه ولادت یافتگان و کسانی که خدای متعال بر دانش نهان و آشکار، مطلع و آگاهشان فرموده و آنان را، شایسته ی [صفحه ۳۲۰] آقایی و سروری (سعادت و خوشبختی) گردانیده است؛ سلام بر کسانی که پناه همه ی موجودات و سایه ی سر آنهایند و سلام بر کسی که زمین و نشانه های طوس، بدو شادمان شدند، هنگامی که در منزلگاه آن استقرار یافت. ای قبر طوس! خدای متعال، از ابر رحمتش سیرابت سازد. ای خاک طوس! چه چیزی از خوبی ها را، در بر گرفته ای! قطعه قطعه ی تو در دنیا پاکیزه شد و پاکیزه کرد آن را، شخصیتی که در سنا آباد (محل شهادت امام رضا علیه السلام)، اقامت گزید و در آنجا به خاک سپرده شد. شخصیتی که آرامگاهش، برای اسلام عزیز و گرامی است. در پرتو رحمت خدای متعال غوطه ور شده و فرو رفته است. ای قبر آن شخصیت عزیز و گرامی! تو قبری هستی که بردباری و دانش و پاکی

و پاکسازی و قداست و روح قدسی تو را در بر گرفته است. افتخار بر تو که به خاطر در آغوش داشتن فیزیک وجود او، مورد حسرت دیگر مکان ها هستی و توسط فرشتگان پاک و مطهر، محافظت و نگهبانی می شوی. (ای امام رضا!) در هر دورانی، برای ما از شما خانواده، پیشوایی راستین وجود دارد که مردمش، پیرو شما بوده و با شما مأنوس می باشند. ستارگان آسمان دین، در حال غروب اند. و سایه ی شیربیشه را درختان و نیزارهای انبوه جمع کرده است هشت نفر از شما، کاملاً غروب کرده اند و چهار نفر دیگر تا وقتی که حنین و صدای اشتیاق شتران سفید مایل به سرخ وجود دارد (تا وقتی اشتیاق به زندگی وجود دارد)، امید دمیدنشان هست. تا آن زمان که حقیقت درخشان، به دست شما آشکار گردد. چه اینکه حق و حقیقت در میان غیر شما، تاریک و ناپدید است. سلام بر کسی که مایه ی مباحات خوبان و نیکان است و آرامگاهش، دور است و (قبول و رد امامتش) شرط ورود به بهشت و جهنم است؛ سلام بر کسانی که خدای متعال؛ درود و صلوات بر آنان را، در هیچ لحظه ای قطع نکرده است و آرام گیرندگان، بدیشان آرامش یافته اند و جنبندگان، به واسطه ی ایشان در جنبش و حرکت می باشند؛ سلام بر کسانی که خدای متعال [صفحه ۳۲۱] امامت آنان را، حد فاصل میان دو فرقه ی (شیعه و سنی) قرار داد؛ چنان که مردم شرق و غرب عالم را بر ولایتشان ملزم ساخت؛ سلام بر کسی که خدای متعال احکام مندرس و متروک پیامبران علیه السلام را به دست او، تجدید حیات کرد و ولایت حضرتش را بر آنها (پیامبران گذشته) به خاطر کامل شدن کلمه و اسم الله، پروردگار جهانیان (در وجود او)، اجتناب ناپذیر فرمود. سلام بر ماه های (دوازده گانه ی) سال و شمارش ساعت ها (شب و روز مساوی) که دوازده ساعت است. و حروف «لا اله الا الله» [۱۰۰۸] در ارقام و نوشتجات (که دوازده حرف به تعداد امامان معصوم است)؛ سلام بر رویکرد دنیای خوب و مبارکی خوشبختی هایش و سلام بر کسانی که راجع به کلمه ی «توحید» از آنها، پرسیدند و آنها در جواب فرمودند: به خدا سوگند! ما از شروط آن هستیم. سلام

بر کسانی که دلیل و علت وجود هر آفریده ای می باشند و اگر آنها نبودند وجودی برای مخلوقات نبود؛ کسانی که سخنوران، برای آنان به ایراد سخن پرداخته و چنین گفته اند: فرزندان با هفت پشت شریف و اصیل کیانند؟ برترین و فاضل ترین کسانی که آب، از ریزش باران می نوشند (یعنی بهترین خلق خدا هستند) سلام بر علی (بن موسی الرضا علیه السلام)، مجد و شرف و سنگ بنای وجودشان (مخلوقات، یعنی سنگ بنای مخلوقات) سلام بر کسانی که در مورد افتخار و بلندی مقام آنان، آوازه و جوب و لزوم درود و صلوات بر ایشان و پاکی و طهارت طینت و نفسشان (از گناهان) بلند شد؛ سلام بر ماهی که سرآمد ماههای درخشان است؛ آن کسی که با هر گروهی با زبان خودشان سخن می گوید؛ همان آقایی که به شیعیانش فرمود: خدای متعال بر امتی، امامی نمی گمارد الا اینکه او را به لغت و زبان آنها، آشنایش می گرداند. سلام بر شادی دلها و گشایش اندوه اندوهگین و شریفترین شریفان و مایه ی افتخار حضرت «عبد مناف» [۱۰۰۹]؛ ای کاش من، از طواف کنندگان و ملازمین پیشگاه و وجودش بودم! و لذت و [صفحه ۳۲۲] مسرت انس و الفت با او را درک می کردم. در هر زمان، گرد در خانه ی شما می گردم و طواف می کنم گویا طواف، پیرامون آستان مبارک شما مقرر گردیده است سلام بر امام رئوف و مهربان، آن کسی که غم و اندوه عاشورا را برانگیخت و تازه کرد؛ به خدای متعال و به پدران پاک و پاکیزه تو و به فرزندان برگزیده و نیکویت سوگند یاد می کنم! که اگر دوری راه مانع نبود؛ چه اینکه سامان شما از شما دور گشت، هر آینه بخشی از حقوق واجب شما را به تکرار نمودن زیارت شما ادا می کردم و درود و سلام بر شما، ای حامیان دین! و ای فرزندان پیامبران علیه السلام! و ای سروران همه ی آفریدگان! و رحمت و برکات خدای متعال بر شما باد. سپس نماز زیارت بگزار و تسبیحات فاطمه ی زهرا علیها السلام را بگو و آن را به امام رضا علیه السلام، هدیه کن؛ آنگاه چنین بگو: خدایا! من از تو می خواهم ای خدا! ای کسی که در مملکتش پایدار و در عزتش استوار و در فرمانروائیش، مطاع و در عظمت

و بزرگیش، یکتا و در دوام و بقایش، یگانه و در باره ی بندگانش، دادگر و در حکم و فرمانش عالم و آگاه و در دیرکرد عقوبت و مجازاتش، کریم و بزرگوار است. خدایا! نیازمندی های من، روانه به سوی توست و آرزوهایم، در پیشگاهت ایستاده اند و هر زمان به کار خیری، توفیقم دهی؛ تو خود راهنمای من و راهگشایم به سوی آن می باشی؛ ای توانایی که خواسته ها، خسته ات نسازد! ای توانگر مورد اعتمادی که هر مشتاقی، به تو پناه برد! همواره از جانب تو، هم آغوش نعمت ها بوده، با عادت و خو گرفتن به احسان و کرمات، راه سپرده ام. خدایا از تو آن قدرت و توانایی نافذ و مؤثر، در همه ی موجودات و حکم قطعی و مسلمی که با کمترین درخواست، مانع آن می شوی که را می خواهم و از تو آن نگاهی را می خواهم که با آن، به کوهها نگرستی بلند گردیدند و به سوی زمین ها نظر افکندی هموار گشتند و به آسمانها نگاه کردی برافراشته شدند و به دریا ها نگرستی شکافته گردیدند؛ ای کسی که والاتر از ابزار نگاه آدمیان هستی! و باریک تر از اندیشه های ظریف و دقیقی که در خاطری [صفحه ۳۲۳] خطور نماید؛ ستایش نمی شوی ای آقا و سرور من! مگر به توفیقی از جانب خویش که خود آن هم سزاوار ستایش است و بر کوچک ترین نعمت، سپاسگزاری نمی شوی (حق شکر و سپاست، ادا نمی شود). جز اینکه بدان سزاوار سپاسی دیگر می گردی. پس ای خدای من! چه زمان نعمتهایت به شمارش در آید؟ و ای آقای من! چه هنگام عطا و بخششت، سپاسگزاری شود؟! و چه وقت ای سرورم! خوبیهای تو، جبران گردد؟! در حالی که ستایش ستایشگران نیز از نعمت های تو و سپاس سپاسگزاران از شکر و تفضلات تو به شمار می رود، تو در بخشش گناهان، مورد اعتمادی و بالهای پرده پوشت را بر خطای خطاکاران می گسترانی و تو خود، سختی و دشواری را با دست خویش برطرف می سازی؛ چه بسا گناهایی که بردباری ات فرو پوشانید تا نادیده گرفته شد! و چه بسا کار نیکی که فضل و کرم تو، چند چندانش کرد تا پاداش تو بر آن بزرگ و فراوان گردید؛ والاتر از آنی که جز از

دادگری ات اندیشه کنند و بترسند و جز به احسان و کرم تو، امیدوار باشند؛ پس به عطا و بخششی که فضل و کرمات ایجاب می کند، بر من منت گذار و به آنچه دادگری ات اقتضا می نماید، خوار و خفیفم مگردان. ای آقای من! اگر زمین از گناهان من با خبر بود، مرا البته در خود فرو می برد و یا کوهها، مرا در هم می شکستند و یا آسمانها، مرا می ربودند و یا دریاها، مرا غرق می نمودند...! ای آقای من! ای آقای من! ای آقای من!؛ ای مولای من! ای مولای من! ای مولای من! چه بسیار به درگاهت، به میهمانی (گدایی) آمدم! پس مرا از آنچه به روی آورندگان (گدایان) در گاهت وعده کرده ای، محروم مفرما؛ ای مورد شناخت و عرفان اهل معرفت! ای معبود و عبادت شده ی عبادت کنندگان! ای سپاسگزاری شده ی سپاسگزاران! ای همنشین یاد کنندگان خویش! ای ستایش شده ی همه ی ستایشگران! ای یافته شده ی جویندگان! ای تعریف و توصیف شده آنانکه به یگانگی ات توصیف می کنند! ای محبوب عاشقان خویش! ای پناه هر که تو را خواهد! ای هدف و مقصود هر که رو به سویت کند! ای کسی که هیچکس جز او، از غیب و نهان آگاه نیست! ای کسی که بدی را جز او، بر طرف نمی سازد! ای کسی که تدبیر امور عالم، جز به دست او نیست! ای کسی که گناه را، جز او نتواند بخشید! ای کسی که آفریدگان را، جز او نیافرید! ای کسی که باران را، جز او فرو نرستاد! بر محمد و دودمانش درود فرست و مرا [صفحه ۳۲۴] بیامرز، ای بهترین آمرزندگان! ای پروردگار من! همانا من، از تو آمرزش می طلبم، آمرزش شرمسارانه و با حیا، و آمرزش می طلبم آمرزش امیدوارانه، و آمرزش می طلبم آمرزش انابه و بازگشت کننده ی به سوی تو، و آمرزش می طلبم آمرزش راغبانه، و آمرزش می طلبم آمرزش هراسنده ی از تو، و آمرزش می طلبم آمرزش بنده وار و فرمانبردار، و آمرزش می طلبم آمرزش مؤمنانه، و آمرزش می طلبم آمرزش مقرانه (به گناهان) و آمرزش می طلبم آمرزش خالصانه، و آمرزش می طلبم آمرزش متقی و پرهیزگار، و آمرزش می طلبم آمرزش اعتماد و توکل کننده به تو، و آمرزش می طلبم، آمرزش ذلیلانه، و

آمزش می طلبم آمزش کسی که کارگزار توست و از قهر تو به سوی لطفت گریزان است؛ پس بر محمد و دودمان او، درود فرست و بر من و بر پدر و مادرم ببخشای، آنچنان که بر تمام آفریدگانت بخشیده ای و خواهی بخشید؛ ای مهربان ترین مهربانان! ای کسی که آمرزنده ی مهربان، نامیده شده ای! ای کسی که آمرزنده ی مهربان، نامیده شده ای! ای کسی که آمرزنده ی مهربان، نامیده شده ای! بر محمد و آل محمد، درود فرست و توبه ی مرا بپذیر و عمل مرا پاکیزه گردان و تلاش و کوششم را مشکور و مقبول ساز و بر فغان و زاری ام رحمت آور و آوازم را محجوب مفرما و درخواستم را، ای دادرس دادخواهان! رد مکن و سلام و دعایم را به پیشوایانم برسان و آن گرامیان را، شفیعان تمام خواسته هایم از تو، قرارشان ده. و هدایای مرا، چنانکه شایسته ی ایشان است، عاید و واصلشان گردان و آنچه درخور ذات توست، بر ایشان بیفزای؛ چندان که جز تو را، توان حسابرسی آن نباشد و هیچ قوت و توانی، جز از جانب خدای بلند مرتبه ی با عظمت نیست و درود و سلام خداوند بر پاکترین فرستادگان، حضرت محمد و خاندان پاک و مطهرش باد. [۱۰۱۰].

ثواب زیارت حضرت فاطمه ی معصومه (در قم)

[۱۰۱۱] ۱۹ - و نیز گفته است: عمر کی بن علی بوفکی با واسطه از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس در قم، قبر عمه ام را زیارت کند، پاداشش بهشت است. [۱۰۱۲]. [صفحه ۳۲۵]

زیارت قبر مؤمن

[۱۰۱۳] ۲۰ - شیخ طوسی آورده است: از محمد بن احمد بن یحیی روایت شده که گفت: در فید (روستایی میان راه مکه از سمت کوفه) بودم که محمد بن علی بن بلال به من گفت: ما را به قبر محمد بن اسماعیل بن بزیع، نزدیک کن تا او را زیارت کنیم؛

چون به قبر رسیدیم، بالای سرش رو به قبله نشست؛ در حالی که قبر در مقابل او بود؛ سپس گفت: صاحب این قبر - یعنی محمد بن اسماعیل بن بزیر - به من خبر داد، از امام جواد علیه السلام شنیده است که چنین می فرمود: هر کس قبر برادر مؤمنش را زیارت کند، پس کنار قبرش بنشیند در حالی که رو به قبله باشد و دستش را، بر قبر او بگذارد و هفت مرتبه سوره ی قدر - انا أنزلناه فی لیلة القدر - را بخواند، از روز قیامت در امان است. و محمد بن اسماعیل، امام موسی بن جعفر علیه السلام را درک کرده است. نصر بن صباح گفته است: محمد بن اسماعیل، این حدیث شریف را از ابن بکیر نقل کرده است. [۱۰۱۴]. و الحمد لله رب العالمین

پاورقی

- [۱] کافی ۱: ۴۹۲.
- [۲] اعلام الوری ۲: ۹۱.
- [۳] مصباح المتهدجد: ۸۰۵.
- [۴] کافی ۱: ۴۹۲.
- [۵] دلائل الامامه: ۳۹۴.
- [۶] کشف الغمه ۲: ۳۴۵.
- [۷] اختیار معرفة الرجال: ۵۵۳، شماره ی ۱۰۴۴.
- [۸] اثبات الوصیه: ۲۱۰، بحار الانوار ۵۰: ۱۵.
- [۹] کافی ۶: ۳۶۰ ح ۳.
- [۱۰] کافی ۱: ۸۲ ح ۱.
- [۱۱] زخرف: ۴۳ ۸۷.
- [۱۲] توحید: ۸۲.
- [۱۳] عنکبوت: ۲۹ ۶۱.

- [۱۴] احتجاج ۲: ۴۶۵ ح ۳۱۹.
- [۱۵] بحار الانوار ۳: ۲۰۹.
- [۱۶] کافی ۱: ۸۲ ح ۲ و ۸۵ ح ۷.
- [۱۷] کافی ۱: ۱۲۳ ح ۱.
- [۱۸] تحف العقول: ۴۵۶.
- [۱۹] التوحید: ۱۹۳ ح ۷.
- [۲۰] کافی ۱: ۸۷ ح ۳.
- [۲۱] بصائر الدرجات: ۵۰۱ ح ۴.
- [۲۲] قصص الانبیاء ۲۱۳ ح ۲۷۷.
- [۲۳] قصص الانبیاء: ۱۲۲ ح ۱۲۴.
- [۲۴] اثبات الوصیه: ۲۱۲.
- [۲۵] جمعه: ۶۲ ۲.
- [۲۶] انعام: ۹۲ ۶.
- [۲۷] بصائر الدرجات: ۲۴۵ ح ۱.
- [۲۸] جمعه: ۶۲ ۲.
- [۲۹] انعام: ۹۲ ۶.
- [۳۰] بصائر الدرجات: ۲۴۶ ح ۴.
- [۳۱] تحف العقول: ۴۵۷.
- [۳۲] اعلیٰ: ۶۸۷ و ۷.
- [۳۳] بقره ۲ ۱۰۶ و ۱۰۷.
- [۳۴] تفسیر الامام العسگری علیه السلام ۴۹۱ ح ۳۱۱.
- [۳۵] شیخ طوسی مروزی را از اصحاب امام هادی علیه السلام بشمار آورده است و او امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده است، (معجم رجال الحدیث ۱۴: ۳۲۷ ح

(۱۰۰۹۱).

[۳۶] (در پاورقی کتاب ایمان آورده که: یعنی گویا مرگ همین امروز که در آن قرار داریم، یا فردای امروز، فرا می رسد و این، کنایه از نزدیکی اجل است به نقل از حاشیه کتاب «اختیار معرفة الرجال».

[۳۷] آل عمران ۳: ۲۵.

[۳۸] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۳۳ ح ۱۰۵۷.

[۳۹] نساء ۴: ۵.

[۴۰] تفسیر عیاشی ۱: ۲۲۰ ح ۲۲.

[۴۱] نساء ۴: ۳۲.

[۴۲] تفسیر عیاشی ۱: ۲۴ ح ۱۱۹.

[۴۳] مائده: ۱۵.

[۴۴] تفسیر قمی ۱: ۱۶۸.

[۴۵] البقره ۲: ۱۷۳.

[۴۶] المائده ۲: ۳.

[۴۷] نحر: شیوه ی کشتن شتر.

[۴۸] مائده: ۵ / ۳.

[۴۹] من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۴۳ ح ۴۲۱۳.

[۵۰] اعراف: ۴۶۷.

[۵۱] بصائر الدرجات: ۵۲۰ ح ۱۸.

[۵۲] ممکن است این علی بن عبدالله، ابوالحسن العطار القمی که شیخ طوسی، او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به حساب آورده، باشد یا ممکن است علی بن عبدالله مدائنی که او را شیخ طوسی و برقی از اصحاب آن حضرت شمرده اند.

[۵۳] طه: ۲۰ / ۱۲۳.

- [۵۴] کافی ۱: ۴۱۴ ح ۱۰.
- [۵۵] کهف: ۱۸ / ۸۲.
- [۵۶] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۵۹ ح ۱۱۱۶.
- [۵۷] دخان: ۴۴.
- [۵۸] لقمان: ۲۷۳۱.
- [۵۹] کافی ۱: ۲۴۸ ح ۳.
- [۶۰] انفال ۸ / ۵۰.
- [۶۱] انفال ۸ / ۵۰ و محمد ۴۷ / ۲۷.
- [۶۲] نجم: ۲۵۳ تا ۱۸.
- [۶۳] تفسیر قمی ۲: ۳۱۱.
- [۶۴] قیامه: ۳۴ و ۳۵.
- [۶۵] عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۵۹ ح ۲۰۵.
- [۶۶] اللیل: ۱۹۲ و ۲.
- [۶۷] نجم: ۱۵۳.
- [۶۸] من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۷۶ ح ۴۳ - ۲۳.
- [۶۹] کافی، ۵: ۳۱۶ ح ۵.
- [۷۰] کافی، ۵: ۳۱۶، ح ۵۱.
- [۷۱] فلاح السائل: ۱۹۹.
- [۷۲] فلاح السائل: ۲۵۷.
- [۷۳] ذراع: تقریبا نیم متر است و از انگشت دست تا آرنج را گویند.
- [۷۴] بحار ۹۲: ۳۲۹ و ۸۷: ۶۲ ح ۱۶.
- [۷۵] بحار ۸۵: ۶۶ ح ۵۸.
- [۷۶] مصادقه الاخوان: ۳۴ ح ۳.

- [۷۷] کافی ۱: ۳۴۳ ح ۳۱.
- [۷۸] علل الشرایع: ۲۴۴ ح ۲.
- [۷۹] تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۳۶ ح ۲۱۰.
- [۸۰] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۳۲ ح ۱۹۹.
- [۸۱] کافی ۱: ۴۴۱ ح ۵.
- [۸۲] الثاقب فی المناقب: ۲۹ ح ۲۴۸.
- [۸۳] دلائل الامامة: ۴۰۰ ح ۳۵۸.
- [۸۴] نساء: ۳ ۶۹.
- [۸۵] بصائر الدرجات: ۱۵۰ ح ۲.
- [۸۶] آل عمران ۳ ۱۶۹.
- [۸۷] بصائر الدرجات: ۳۰۰ ح ۱۵.
- [۸۸] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۷۳ ح ۳۷.
- [۸۹] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۵۱ ح ۲۳۷.
- [۹۰] دلائل الامامة: ۳۹۹ ح ۳۵۴.
- [۹۱] دلائل الامامة ۳۹۷ ح ۳۴۶.
- [۹۲] کافی ۱: ۳۵۳ ح ۹.
- [۹۳] الکافی ۱: ۴۹۵ ح ۶.
- [۹۴] یوسف: ۱۲ ۲۲.
- [۹۵] مریم: ۱۲ ۱۹.
- [۹۶] مجمع البیان ۵: ۷۸۱.
- [۹۷] یوسف: ۲۲ ۱۲.
- [۹۸] احقاف: ۴۶ ۱۵.
- [۹۹] بصائر الدرجات: ۲۵۸ ح ۱۰.

- [۱۰۰] کافی ۱: ۳۸۳ ح ۳.
- [۱۰۱] یوسف: ۲۳ / ۱۰۸.
- [۱۰۲] الکافی ۱: ۳۸۴ ح ۸.
- [۱۰۳] الکافی ۱: ۳۲۰ ح ۳.
- [۱۰۴] الکافی ۱: ۳۸۴ ح ۵.
- [۱۰۵] احقاف: ۴۶ / ۳۵.
- [۱۰۶] توبه: ۹ / ۸۰.
- [۱۰۷] دلائل الامامه: ۳۸۴ ح ۳۴۲.
- [۱۰۸] اثبات الوصیه: ۲۱۰.
- [۱۰۹] المناقب ۴: ۳۹۴.
- [۱۱۰] المناقب ۴: ۳۸۸.
- [۱۱۱] المناقب ۴: ۳۸۸.
- [۱۱۲] كشف الغمه ۲: ۳۴۴.
- [۱۱۳] کافی ۱: ۴۹۴ ح ۴.
- [۱۱۴] خصال ۲: ۶۵۰ ح ۴۶.
- [۱۱۵] الامالی: ۵۳۱ ح ۷۱۸.
- [۱۱۶] الکافی ۲: ۲۴۸ ح ۳.
- [۱۱۷] الکافی ۱: ۵۲۵ ح ۱.
- [۱۱۸] تاریخ بغداد ۳: ۵۴.
- [۱۱۹] الغیبه: ۴۵۳ ح ۴۵۹.
- [۱۲۰] مشیر الاحزان: ۵ مقدمه.
- [۱۲۱] کافی ۴: ۴۸۶ ح ۵.
- [۱۲۲] بحار الانوار ۴۸: ۱۶۵ ذیل ح ۶.

- [۱۲۳] عیون اخبار الرضا ۱: ۲۲ ح ۱.
- [۱۲۴] عیون اخبار الرضا ۲: ۱۷۹ ح ۱.
- [۱۲۵] اثبات الوصیه: ۲۰۳.
- [۱۲۶] اثبات الوصیه: ۲۱۵.
- [۱۲۷] مؤدبی در زمان بنی العباس شغل بود و رسم مردم این بود که برای فرزندان خود مؤدب می گرفتند و او به فرزندان آداب و علم می آموخت کما اینکه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای فرزندان دایه می گرفتند و او هم شیر می داد و هم ادب می آموخت.
- [۱۲۸] بقره ۲: ۱۵۶.
- [۱۲۹] اعراف: ۷، ۱۷۱.
- [۱۳۰] اعراف: ۱.
- [۱۳۱] الثاقب فی المناقب: ۵۰۹ ح ۴۳۵.
- [۱۳۲] امالی: ۷۵۹ ح ۱۰۲۶.
- [۱۳۳] اثبات الوصیه: ۲۰۸.
- [۱۳۴] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۶۶ ح ۶.
- [۱۳۵] مشارق الانوار: ۱۷۸.
- [۱۳۶] بصائر الدرجات: ۲ ح ۱۹.
- [۱۳۷] بحار الانوار ج ۲۶: ۲۲۰ ذیل حدیث ۴۳.
- [۱۳۸] بصائر الدرجات: ۱۹۷ ح ۷.
- [۱۳۹] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۷ ح ۱۶.
- [۱۴۰] احزاب: ۳۳ و ۳۸.
- [۱۴۱] نور: ۲۴ ۳۲.
- [۱۴۲] ارشاد: ۳۱۹.

- [۱۴۳] تحف العقول ۴۵۴.
- [۱۴۴] ق: ۱۶۵۰.
- [۱۴۵] احزاب: ۷۳۳.
- [۱۴۶] حج: ۲۲، ۷۵.
- [۱۴۷] انفال: ۳۳۸.
- [۱۴۸] الاحتجاج ۲: ۴۷۷ ح ۳۲۳.
- [۱۴۹] دلائل الامامة: ۴۰۳ ح ۳۶۳.
- [۱۵۰] اختيار معرفة الرجال ۲: ۸۴۹ ح ۱۰۹۲.
- [۱۵۱] اختيار معرفة الرجال ۲: ۸۵۰ ح ۱۰۹۳.
- [۱۵۲] دلائل الامامة: ۴۰۲ ح ۳۶۱.
- [۱۵۳] دلائل الامامة: ۴۰۰ ح ۳۵۵.
- [۱۵۴] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۷۲ ح ۱.
- [۱۵۵] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۷۷ ح ۵.
- [۱۵۶] المناقب ۴: ۳۹۰.
- [۱۵۷] توبه: ۱۹۹ ۹.
- [۱۵۸] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۷۷ ح ۶.
- [۱۵۹] الثاقب فى المناقب: ۵۱۷ ح ۴۴۵.
- [۱۶۰] الثاقب فى المناقب: ۵۱۸ ح ۴۴۷.
- [۱۶۱] يوسف ۱۲ ۳۱.
- [۱۶۲] حلیة الأبرار ۲: ۴۱۵.
- [۱۶۳] الكافی ۱: ۴۹۵ ح ۵.
- [۱۶۴] دلائل الامامة: ۴۰۱ ح ۳۶۰.
- [۱۶۵] دلائل الامامة: ۴۰۵ ح ۳۶۶.

- [۱۶۶] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۳، ح ۱۳.
- [۱۶۷] الهدایة الكبرى: ۳۰۰.
- [۱۶۸] المناقب ۴: ۳۹۱.
- [۱۶۹] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۶۷ ح ۹.
- [۱۷۰] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۶۷ ح ۹.
- [۱۷۱] اثبات الوصیة: ۲۱۸.
- [۱۷۲] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۶۷ ح ۸.
- [۱۷۳] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۷۰ ح ۱۷.
- [۱۷۴] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۷۶ ح ۴.
- [۱۷۵] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۶ ح ۱۵.
- [۱۷۶] الثاقب فى المناقب: ۵۱۷ ح ۴۴۶.
- [۱۷۷] عیون المعجزات: ۱۲۴.
- [۱۷۸] الثاقب فى المناقب: ۵۲۲ ح ۴۵۵.
- [۱۷۹] نمل: ۲۷ ۱۶.
- [۱۸۰] دلائل الامامة: ۴۰۰ ح ۳۵۶.
- [۱۸۱] الثاقب فى المناقب: ۵۲۳ ح ۴۵۸.
- [۱۸۲] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۳ ح ۱۱.
- [۱۸۳] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۸ ح ۱۷.
- [۱۸۴] دلائل الامامة: ۳۹۸ ح ۳۴۷.
- [۱۸۵] الهدایة الكبرى: ۳۰۲.
- [۱۸۶] دلائل الامامة: ۴۰۴، ح ۳۶۵.
- [۱۸۷] امالى: ۱۹۱ ح ۲۰.
- [۱۸۸] دلائل الامامة: ۳۹۹، ح ۳۵۰.

- [۱۸۹] همان، ح ۳۵۱.
- [۱۹۰] بسطام: شهری قدیمی از توابع شاهرود، بر سر راه شاهرود - آزاد شهر است و آرامگاه با یزید نیز در آن قرار دارد.
- [۱۹۱] نساء: ۸۶۴
- [۱۹۲] اثبات الهداه ۶: ۲۰۴ ح ۷۹.
- [۱۹۳] دلائل الامامة: ۴۰۵، ح ۳۶۶.
- [۱۹۴] نور الأبصار: ۱۶۲.
- [۱۹۵] به نقل مسعودی، صاحب این ماجرا، فرزند امام جواد، امام هادی است و این گفته صحیح است، زیرا متوکل معاصر امام جواد نبوده، بلکه معاصر فرزند اوست.
- مروج الذهب ۴: ۸۶
- [۱۹۶] دلائل الامامة: ۴۰۰، ح ۳۵۷.
- [۱۹۷] الثاقب فی المناقب: ۵۱۲ ح ۴۳۷.
- [۱۹۸] کافی ۱: ۴۹۷، ح ۱۰.
- [۱۹۹] الخرائج و الجرائح ۱: ۳۸۳، ح ۱۲.
- [۲۰۰] الهدایة الكبرى: ۳۰۶.
- [۲۰۱] احمد بن محمد حصرمی از اصحاب امام باقر است چنانکه کتاب معجم رجال الحدیث ۲، ۳۳۱ متعرض شد، لکن ابن حمزه، این حدیث را از معجزات امام جواد شمرده است.
- [۲۰۲] الثاقب فی المناقب: ۵۰۳، ح ۴۳۱.
- [۲۰۳] الهدایة الكبرى: ۳۰۴.
- [۲۰۴] همان: ۵۱۶ ح ۴۴۴.
- [۲۰۵] اعلام الوری ۲: ۱۰۰.
- [۲۰۶] كشف الغمه ۲: ۳۶۳.

- [۲۰۷] الخرائج و الجرائح ۲: ۷۷۳، ح ۹۴.
- [۲۰۸] الغیبه: ۱۸۶ ح ۳۷.
- [۲۰۹] الغیبه: ۱۸۵ ح ۳۶.
- [۲۱۰] الکافی ۱: ۳۲۳ ح ۱.
- [۲۱۱] حجرات ۴۹: ۱۲.
- [۲۱۲] مباحله: نفرین کردن به یکدیگر بر سر درستی سخنی یا مطلبی.
- [۲۱۳] الکافی ۱: ۳۲۴ ح ۲.
- [۲۱۴] اکمال الدین: ۳۷۸ ح ۳.
- [۲۱۵] بقره ۲: ۱۴۸.
- [۲۱۶] اکمال الدین: ۳۷۷ ح ۲.
- [۲۱۷] الغیبه: ۳۰۲ ح ۱۰.
- [۲۱۸] الغیبه: ۴۵۳ ح ۴۵۹.
- [۲۱۹] اکمال الدین: ۳۷۷ ح ۱.
- [۲۲۰] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری: ۳۴۴ ح ۲۲۴.
- [۲۲۱] کافی ۵: ۱۱۱ ح ۶.
- [۲۲۲] الهدایه الکبری: ۳۰۲.
- [۲۲۳] واقفیها کسانی هستند که بعد از امام موسی بن جعفر علیهما السلام امامت امامان بعدی را نپذیرفتند و توقف کردند و به هفت امامی نیز شهرت دارند.
- [۲۲۴] یعنی جواب سلام حضرت، سرد بود و مثل سلام به شیعیان نبود و معلوم بود که حضرت فهمیده است که آن مرد واقفی است.
- [۲۲۵] الثاقب فی المناقب: ۵۱۸، ح ۴۴۹.
- [۲۲۶] کافی ۳: ۲۰۵ ح ۱۰.
- [۲۲۷] اختیار معرفه الرجال ۲: ۸۳۸ ح ۱۰۷۳.

- [۲۲۸] بصائر الدرجات: ۲۶۲ ح ۲.
- [۲۲۹] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۶۹ ح ۱۱۳۵.
- [۲۳۰] همان ح ۱۱۳۶.
- [۲۳۱] همان: ۸۱۰ ح ۱۰۱۲.
- [۲۳۲] همان: ۸۳۸ ح ۱۰۸۴.
- [۲۳۳] همان: ۸۳۸ ح ۱۰۷۵.
- [۲۳۴] همان: ۷۹۸ ح ۹۸۶.
- [۲۳۵] همان: ۸۶۵ ح ۱۱۲۸.
- [۲۳۶] همان: ۸۱۱ ح ۱۰۱۳.
- [۲۳۷] علامه مجلسی در بحارالانوار در ذیل این روایت فرموده است: روایت شده است که مرض نواصیر در فرجش بود. نواصیر: زخمی به شکل رگ که در جسم به ویژه اطراف مقعد پیدا می شود، (فرهنگ عمید).
- [۲۳۸] عیون المعجزات: ۱۲۹.
- [۲۳۹] مناقب ۴: ۳۹۱.
- [۲۴۰] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۳۵ ح ۱۰۶۴.
- [۲۴۱] همان: ۸۳۹ ح ۱۰۷۷.
- [۲۴۲] همان: ۸۶۷ ح ۱۱۳۲.
- [۲۴۳] النوادر: ۵۲ ح ۹۷.
- [۲۴۴] گویا کنیه زکریا بن آدم است.
- [۲۴۵] دو نفر از یاران و معتمدان امام جواد علیه السلام.
- [۲۴۶] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۵۸ ح ۱۱۱۵.
- [۲۴۷] محقق شوشتری بر خلاف مرحوم مجلسی، این نامه را متعلق به امام باقر می داند.
- [۲۴۸] بقره: ۱۶۲.

- [۲۴۹] زمر: ۱۵۳۹.
- [۲۵۰] کافی ۸: ۵۲ ح ۱۶.
- [۲۵۱] کافی ۸: ۵۶ ح ۱۷.
- [۲۵۲] اختیار معرفة الرجال ۲: ۷۹۲ ح ۹۶۳.
- [۲۵۳] همان: ۷۹۳ ح ۹۶۴.
- [۲۵۴] الغیبه: ۳۴۸ ح ۳۰۳.
- [۲۵۵] همان: ح ۳۰۴.
- [۲۵۶] عبارت داخل پراگماتر به نقل از کتاب مناقب می باشد.
- [۲۵۷] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۳۹ ح ۱۰۷۶.
- [۲۵۸] همان: ۷۹۵ ح ۹۷۵.
- [۲۵۹] همان: ۵۶۳ ح ۴۹۹.
- [۲۶۰] الغیبه: ۳۴۹ ح ۳۰۶.
- [۲۶۱] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۲۶ ح ۱۰۴۰.
- [۲۶۲] همان: ۸۴۹ ح ۱۰۹۱.
- [۲۶۳] قطوان: محلی است نزدیک کوفه که به تولید لباس، شهرت دارد.
- [۲۶۴] الثاقب فی المناقب: ۵۱۴ ح ۴۴۱.
- [۲۶۵] اختیار معرفة الرجال ۲: ۷۷۳ ح ۹۰۳.
- [۲۶۶] همان: ۷۸۲ ح ۹۲۵.
- [۲۶۷] همان: ۷۸۱ ح ۹۲۳.
- [۲۶۸] همان: ۷۸۳ ح ۹۳۱.
- [۲۶۹] همان: ۷۸۳ ح ۹۳۲ و ۷۸۱ و ۹۲۲ با کمی اختلاف در سند و بعضی الفاظ.
- [۲۷۰] الامالی: ۴۶ ح ۵۶.
- [۲۷۱] فرقان: ۲۵ ح ۴۴.

- [۲۷۲] اختیار معرفة الرجال ۲: ۷۶۱ ح ۸۷۲
- [۲۷۳] همان: ۷۶۱ ح ۸۷۳
- [۲۷۴] غاشیه: ۲۸۸ و ۳
- [۲۷۵] اختیار معرفة الرجال ۲: ۷۶۱ ح ۸۷۴
- [۲۷۶] به نقل مجلسی در بحارالانوار.
- [۲۷۷] معنی کلام او این است که طلاق سه تا واقع می شود نه بیشتر.
- [۲۷۸] بقره ۲: ۱۲۹.
- [۲۷۹] اثبات الوصیه: ۲۱۳.
- [۲۸۰] معانی الاخبار: ۲۹۰.
- [۲۸۱] دعوات: ۲۴۸ ح ۶۹۸.
- [۲۸۲] تهذیب الاحکام ۱: ۲۷۳ ح ۸۰۵
- [۲۸۳] شاید مراد حضرت صورتی باشد که به وسیله خورشید خشک نشده باشد. برای تفصیل بیشتر به کتب استدلالی و اجتهادی فقه مراجعه شود.
- [۲۸۴] علل الشرایع: ۲۷۵ ح ۲.
- [۲۸۵] استبصار ۴: ۹۶ ح ۱۲.
- [۲۸۶] مستدرک الوسائل ۱۷: ۷۷ ح ۲۰۸۰۹.
- [۲۸۷] تهذیب الاحکام ۱: ۳۰۴ ح ۸۸۵
- [۲۸۸] کافی ۳: ۱۴۷ ح ۲.
- [۲۸۹] همان: ۲۰۸ ح ۶.
- [۲۹۰] همان: ۲۱۸ ح ۳ و ۲۶۳ ح ۴۶.
- [۲۹۱] محمد بن عیسی، پسر عبید بن یقظین بن موسی، از قبیله اسد بن خزیمه، ملقب به ابوجعفر، در میان اصحاب ما جلیل القدر، مورد وثوق، شخص برجسته و بزرگ و مورد نظر مردم، نقل کننده ی احادیث فراوان و دارای کتابهای زیبا و ارزشمند است و در

گفتار و نوشتار خود، از امام جواد علیه السلام روایت کرده است، رجال نجاشی: ۳۳۳، شماره: ۸۹۶.

[۲۹۲] استبصار ۱: ۴۹ ح ۱۳۸. شیخ کلام حضرت را بر استحباب یا بر تقيه حمل کرده است.

[۲۹۳] بقره: ۱۸۷ ۲.

[۲۹۴] کافی ۳: ۲۸۲ ح ۱.

[۲۹۵] استبصار ۱: ۲۸۳ ح ۲.

[۲۹۶] کافی ۳: ۳۹۸ ح ۷.

[۲۹۷] همان: ۴۰۷ ح ۱۶.

[۲۹۸] همان: ۳۳۱ ح ۷. در توضیح این روایت به بحارالانوار مراجعه شود.

[۲۹۹] همان: ۳۹۹ ح ۹.

[۳۰۰] تهذیب الاحکام ۲: ۲۰۵ ح ۸۰۴.

[۳۰۱] فنک، حیوان کوچکی از تیره ی سگسانان و شبیه روباه، با گوشهای دراز. المنجد.

[۳۰۲] کافی ۳: ۴۰۰ ح ۱۴.

[۳۰۳] خز: جانوری است کوچک و پستاندار مانند سمور دارای دم دراز و پر مو پوستش قهوه ای یا خاکستری است و زیر گلویش سفید، غالباً شبها بیرون می آید و پرندگان کوچک را می گیرد و خون آنها را می خورد، فرهنگ عمید.

[۳۰۴] من لا یحضره الفقیه ۱: ۲۶۲ ح ۸۰۸.

[۳۰۵] خز طارونی، نوعی لباس خز است، اقرب الموارد.

[۳۰۶] من لا یحضره الفقیه ۱: ۲۶۲ ح ۸۰۷.

[۳۰۷] کافی ۶: ۴۵۰ ح ۳.

[۳۰۸] بحارالانوار ۲۶: ۲۲۲ ح ۴۸.

- [۳۰۹] مکارم الاخلاق: ۹۲.
- [۳۱۰] هشام بن ابراهیم عباسی، از معارضین امام رضا و امام جواد بود.
- [۳۱۱] کافی ۳: ۳۱۳ ح ۲.
- [۳۱۲] تهذیب الاحکام ۲: ۳۲۶ ح ۱۹۳.
- [۳۱۳] کافی ۳: ۳۲۱ ح ۷.
- [۳۱۴] تهذیب الاحکام ۳: ۲۱۰ ح ۵۰۹.
- [۳۱۵] همان: ۴۲۷ ح ۱۴۸۴.
- [۳۱۶] همان: ۴۲۸ ح ۱۴۸۷.
- [۳۱۷] کافی ۴: ۵۲۴ ح ۱.
- [۳۱۸] همان ۳: ۴۵۵ ح ۱۹.
- [۳۱۹] مستطرفات السرائر: ۵۷۰.
- [۳۲۰] کافی ۳: ۳۷۴ ح ۵.
- [۳۲۱] من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۷۹ ح ۱۱۱۲.
- [۳۲۲] التوحید: ۱۰۱ ح ۱۱.
- [۳۲۳] الامالی: ۳۵۲ ح ۴۲۶.
- [۳۲۴] تهذیب الاحکام ۳: ۲۷۶ ح ۸۰۷.
- [۳۲۵] همان: ۶۷ ح ۲۳.
- [۳۲۶] بلد الامین: ۱۴۹.
- [۳۲۷] استبصار ۲: ۷۳ ح ۱.
- [۳۲۸] کافی ۷: ۴۵۶ ح ۱۰.
- [۳۲۹] همان ۴: ۱۳۶ ح ۶.
- [۳۳۰] من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۷۶ ح ۴۳۲۲.
- [۳۳۱] کافی ۴: ۱۶۹ ح ۱.

[۳۳۲] بحارالانوار ۹۱: ۱۳۵ ذیل ح ۴.

[۳۳۳] توبه ۱۰۳۹ - ۱۰۵.

[۳۳۴] انفال: ۴۱۸.

[۳۳۵] بابک خرمدین و پیروان او، مزدکی و فاسق بودند و به قبل از اسلام مربوط می

شوند و مزدکیان فاسق بعد از اسلام نیز، همچون آنانند و همگی در حلال شمردن

محرمات، یکسانند و قائل به اشتراک در مال و زن می باشند.

[۳۳۶] تهذیب الاحکام ۴: ۱۴۱ ح ۳۹۸. شیخ طوسی در کتاب تهذیب گفته است اگر

حکم اموال و دارائی ها و غنیمتها و باغ و زمینها، چنان است که شما گفتید از وجوب

خمس آنها و ضرورت تصرفشان، توسط امام، زناشویی شما و کسب و کارتتان و حتی

خورد و خوراکتان، به هیچ وجهی از وجوه، جایز و روا نیست، به او خواهیم گفت: اگر

چه حق همان است که گفته شد، اما راه چاره هم برای ما مقرر شده است، چنانکه

تصرف هم در مواردی را که خمس به آنها تعلق می گیرد و از مختصات امامان شیعه به

شمار می رود، برای ما روا شمرده اند و اجازه ی دخل و تصرف در آنها را به ما داده

اند.

[۳۳۷] کافی ۱: ۵۴۷ ح ۲۲.

[۳۳۸] تهذیب الاحکام ۴: ۱۲۳ ح ۳۵۳.

[۳۳۹] همان: ح ۳۵۲.

[۳۴۰] همان: ۱۴۳ ح ۴۰۰.

[۳۴۱] کافی ۱: ۵۴۷ ح ۲۴.

[۳۴۲] همان: ۵۴۸ ح ۲۷.

[۳۴۳] کافی ۳: ۵۵۹ ح ۱.

[۳۴۴] بقره ۲: ۲۶۴.

[۳۴۵] یس: ۳۶: ۲۰.

- [۳۴۶] تفسیر منسوب به امام عسکری: ۳۱۴ ح ۱۶۰.
- [۳۴۷] کافی ۴: ۲۹۲ ح ۱۱.
- [۳۴۸] همان: ۲۹۲ ح ۸.
- [۳۴۹] همان: ۳۱۴ ح ۱.
- [۳۵۰] من لا یحضره الفقیه ۲: ۴۳۰ ح ۲۸۸۴.
- [۳۵۱] کافی ۴: ۲۷۵ ح ۵.
- [۳۵۲] همان: ۳۰۹ ح ۲.
- [۳۵۳] تهذیب الاحکام ۵: ۴۱۲ ح ۱۴۳۳.
- [۳۵۴] همان ۹: ۲۲۶ ح ۸۸۹.
- [۳۵۵] کافی ۷: ۶۵ ح ۳۰.
- [۳۵۶] تهذیب الاحکام ۵: ۴۰۸ ح ۱۴۱۹.
- [۳۵۷] کافی ۴: ۵۳۶ ح ۲.
- [۳۵۸] تهذیب الاحکام ۵: ۴۳۶ ح ۱۵۱۸.
- [۳۵۹] کافی ۴: ۵۵۰ ح ۲.
- [۳۶۰] همان: ۲۷۶ ح ۹.
- [۳۶۱] همان: ۳۵۰ ح ۳.
- [۳۶۲] من لا یحضره الفقیه ۲: ۳۵۳ ح ۲۶۷۴.
- [۳۶۳] همان: ۲۶۷۵ ح ۲۶۷۵.
- [۳۶۴] تهذیب الاحکام ۵: ۳۱۰ ح ۱۰۶۳.
- [۳۶۵] همان: ۱۲۷ ح ۴۱۷.
- [۳۶۶] کافی ۴: ۳۱۴ ح ۲.
- [۳۶۷] همان: ۴۳۹ ح ۵.
- [۳۶۸] خصال: ۲۹۸ ح ۶۸.

- [۳۶۹] تهذیب الاحکام ۵: ۲۶۷ ح ۹۰۸.
- [۳۷۰] کافی ۴: ۴۸۶ ح ۵.
- [۳۷۱] همان: ۵۰۴ ح ۲.
- [۳۷۲] همان: ۴۳۰ ح ۳.
- [۳۷۳] همان: ۵۳۲ ح ۳.
- [۳۷۴] تهذیب الاحکام ۶: ۱۲۶ ح ۲۲۱.
- [۳۷۵] کافی ۱: ۵۳ ح ۱۵.
- [۳۷۶] کافی ۳: ۴۷۵ ح ۵.
- [۳۷۷] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری: ۳۶۲ ح ۲۵۰.
- [۳۷۸] همان: ۳۲۴ ح ۱۷۱.
- [۳۷۹] تهذیب الاحکام ۷: ۴۴ ح ۱۹۱.
- [۳۸۰] همان: ۲۲۸ ح ۹۹۶.
- [۳۸۱] کافی ۷: ۱۵۴ ح ۶.
- [۳۸۲] کافی ۵: ۲۰۹ ح ۲.
- [۳۸۳] بقره: ۲۵۷ ح ۲.
- [۳۸۴] وسائل الشیعه ۱۸: ۱۳۱ ح ۲۳۳۱۰.
- [۳۸۵] تهذیب الاحکام ۷: ۱۶۷ ح ۷۳۹.
- [۳۸۶] شهری است ما بین انطاکیه و حلب در کشور سوریه از یک طرف و سرزمین روم از طرف دیگر و قبر مأمون عبدالله رشید در آن قرار دارد. معجم البلدان ۴: ۲۸.
- [۳۸۷] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۶۸ ح ۱۱۳۳.
- [۳۸۸] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۶۸ ح ۱۱۳۴.
- [۳۸۹] اثبات الوصیه: ۲۲۱.
- [۳۹۰] کافی ۱: ۴۹۷ ح ۱۱.

- [۳۹۱] تهذیب الاحکام ۶: ۳۴۸ ح ۹۸۴.
- [۳۹۲] کافی ۵: ۹۴ ح ۹.
- [۳۹۳] کافی ۷: ۳۶ ح ۳۱.
- [۳۹۴] همان: ۳۶ ح ۳۰.
- [۳۹۵] همان: ۳۸ ح ۳۷.
- [۳۹۶] انفال: ۷۳۸.
- [۳۹۷] کافی ۵: ۳۴۷ ح ۲.
- [۳۹۸] همان: ح ۱.
- [۳۹۹] همان: ۳۹۴ ح ۷.
- [۴۰۰] اوویه مساوی یک ششم آقه، یا یک ششم نصف رطل است، برابر ۲۵۶۴ گرم می باشد. المنجد، هر اوویه معادل چهل درهم است. مجمع البحرین.
- [۴۰۱] من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۹۸ ح ۴۳۹۹.
- [۴۰۲] مهج الدعوات: ۴۶۳.
- [۴۰۳] تهذیب الاحکام ۷: ۴۵۷ ح ۱۸۲۸.
- [۴۰۴] اثبات الوصیة: ۲۱۴.
- [۴۰۵] کافی ۵: ۴۴۶ ح ۱۳.
- [۴۰۶] همان: ۴۴۱ ح ۸.
- [۴۰۷] بقره ۲: ۲۲۶.
- [۴۰۸] بقره: ۲: ۲۳۴.
- [۴۰۹] همان ۶: ۱۱۳ ح ۱.
- [۴۱۰] تهذیب الاحکام ۸: ۵۷ ح ۱۸۶.
- [۴۱۱] کافی ۶: ۸۱ ح ۹.
- [۴۱۲] من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۵۶ ح ۴۲۵۷.

- [۴۱۳] المحاسن ۲: ۲۰۳ ح ۱۶۰۳.
- [۴۱۴] مکارم الاخلاق: ۷۱.
- [۴۱۵] همان: ۷۱.
- [۴۱۶] محاسن ۲: ۴۶۸ ح ۹۵.
- [۴۱۷] تهذیب الاحکام ۹: ۳۱ ح ۱۲۵.
- [۴۱۸] تهذیب الاحکام ۸: ۲۹۰ ح ۱۰۷۲.
- [۴۱۹] وسائل الشیعه ۱۶: ۱۷۲ ح ۲.
- [۴۲۰] تهذیب الاحکام ۸: ۲۲۸ ح ۸۲۳.
- [۴۲۱] وسائل الشیعه ۱۶: ۲۰۶ ح ۴.
- [۴۲۲] ر. ک: الحدائق الناظره، ج ۲۲: ص ۶۴۰.
- [۴۲۳] ر. ک: مرآة العقول، و پاورقی کافی.
- [۴۲۴] ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۹.
- [۴۲۵] همان: ۷ ح ۴.
- [۴۲۶] تهذیب الاحکام ۹: ۱۹۸ ح ۷۹۰.
- [۴۲۷] همان: ۲۴۲ ح ۹۳۷.
- [۴۲۸] همان: ۹۳۸ ح ۹۳۸.
- [۴۲۹] بقره: ۱۸۱ ۲.
- [۴۳۰] کافی ۷: ۱۴ ح ۳.
- [۴۳۱] من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۶۱ ح ۵۶۰۷.
- [۴۳۲] تهذیب الاحکام ۹: ۱۶۲ ح ۶۶۷.
- [۴۳۳] همان ۸: ۲۵۷ ح ۹۳۴.
- [۴۳۴] همان ۹: ۲۸۶ ح ۸.
- [۴۳۵] کافی ۷: ۱۶۳ ح ۲ و ۱۶۴ ح ۴.

- [۴۳۶] همان: ۱۲۶ ح ۴.
- [۴۳۷] انفال: ۷۵۸.
- [۴۳۸] کافی ۷: ۱۲۰ ح ۷.
- [۴۳۹] همان: ۱۳ ح ۲.
- [۴۴۰] مائده: ۳۴۵.
- [۴۴۱] تفسیر قمی ۱: ۱۶۷.
- [۴۴۲] مائده: ۳۳۵.
- [۴۴۳] تفسیر عیاشی ۱: ۳۱۴ ح ۹۱.
- [۴۴۴] نساء: ۴۳۴.
- [۴۴۵] مائده: ۶۵.
- [۴۴۶] جن: ۱۸۷۲.
- [۴۴۷] تفسیر عیاشی ۱: ۳۱۹ ح ۱۰۹.
- [۴۴۸] صریا، روستائی در سه مایلی شهر مدینه که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، آن را ساخته بود.
- [۴۴۹] طلاق: ۲۶۵.
- [۴۵۰] المناقب ۴: ۳۸۲.
- [۴۵۱] تهذیب الاحکام ۱۰: ۱۷۰ ح ۶۷۲.
- [۴۵۲] من لا یحضره الفقیه ۳: ۱۵۳ ح ۳۵۵۹.
- [۴۵۳] کافی ۷: ۴۰۳ ح ۶.
- [۴۵۴] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۲۹ ح ۱۸۶.
- [۴۵۵] کافی ۲: ۲۹۶ ح ۱۶.
- [۴۵۶] کافی ۱: ۳۲۲ ح ۱۲.
- [۴۵۷] کشف الغمه ۲: ۳۴۷.

- [۴۵۸] تحف العقول: ۴۵۷.
- [۴۵۹] فصول المهمة: ۲۶۰.
- [۴۶۰] ارشاد القلوب: ۱۶۰.
- [۴۶۱] کافی ۱: ۴۹۶ ح ۸.
- [۴۶۲] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۶۳] کافی ۶: ۴۳۴ ح ۲۴.
- [۴۶۴] تحف العقول: ۴۵۷.
- [۴۶۵] الدرّة الباهره: ۴۰.
- [۴۶۶] احقاق الحق ۱۹: ۶۰۲.
- [۴۶۷] تحف العقول: ۴۵۶.
- [۴۶۸] احقاق الحق ۱۲: ۴۳۹.
- [۴۶۹] فصول المهمة: ۲۷۳.
- [۴۷۰] اعراف: ۹۹۷.
- [۴۷۱] تحف العقول: ۴۵۶.
- [۴۷۲] احقاق الحق ۱۹: ۶۰۱.
- [۴۷۳] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۷۴] تحف العقول: ۴۵۶.
- [۴۷۵] انوار البهيه ۲۲۲.
- [۴۷۶] احقاق الحق ۱۹: ۶۰۱.
- [۴۷۷] كشف الغمه ۲: ۳۵۰.
- [۴۷۸] تحف العقول: ۴۵۷.
- [۴۷۹] همان: ۴۵۶.
- [۴۸۰] انوار البهيه: ۲۶۵.

- [۴۸۱] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۸۲] احقاق الحق ۱۹: ۶۰۱.
- [۴۸۳] كشف الغمه ۲: ۳۴۸.
- [۴۸۴] الدرّة الباهره: ۳۹.
- [۴۸۵] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۸۶] همان.
- [۴۸۷] الدرّة الباهره: ۳۹.
- [۴۸۸] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۸۹] فصول المهمه: ۲۶۱.
- [۴۹۰] كشف الغمه ۲: ۳۴۶.
- [۴۹۱] فصل المهمه: ۲۶۱.
- [۴۹۲] آل عمران ۳: ۱۵۳.
- [۴۹۳] تفسير عياشى ۱: ۲۰۵ ح ۱۴۷.
- [۴۹۴] زخرف: ۴۳ ۶۷.
- [۴۹۵] كشف الغمه ۲: ۳۴۹.
- [۴۹۶] امالى: ۳۲۸ ح ۱۳.
- [۴۹۷] تحف العقول: ۴۵۵.
- [۴۹۸] همان.
- [۴۹۹] كشف الغمه ۲: ۳۵۰.
- [۵۰۰] همان: ۳۴۷.
- [۵۰۱] همان.
- [۵۰۲] اعلام الدين: ۳۰۹.
- [۵۰۳] الفصول المهمه: ۲۶۰.

[۵۰۴] کشف الغمه ۲: ۳۵۰.

[۵۰۵] همان: ۳۴۹.

[۵۰۶] سداب، یک نوع گیاه معروفی است.

[۵۰۷] طب الاثمه: ۹۱.

[۵۰۸] همان: ۹۰.

[۵۰۹] همان: ۸۹.

[۵۱۰] قرنفل محصول درختی مانند یاسمین است، گل میخک را هم قرنفل می گویند.

[۵۱۱] طب الاثمه: ۷۰.

[۵۱۲] حزاء یک گیاه صحرائی، شبیه کرفس است، جز اینکه برگهایش از کرفس، پهن تر می باشد.

[۵۱۳] کافی ۸: ۱۹۱ ح ۲۲۰.

[۵۱۴] همان: ۳۰۷ ح ۲.

[۵۱۵] همان: ۳۱۲ ح ۵.

[۵۱۶] مناقب ۴: ۳۸۹.

[۵۱۷] التوحید: ۴۷ ح ۱۱.

[۵۱۸] جمال الاسبوع: ۱۷۹.

[۵۱۹] دعوات راوندی: ۹۳.

[۵۲۰] مهج الدعوات: ۵۹.

[۵۲۱] همان.

[۵۲۲] کافی ۶: ۱۶ ح ۶.

[۵۲۳] همان ۲: ۵۴۷ ح ۶.

[۵۲۴] همان، ذیل ح ۶.

[۵۲۵] همان: ۵۳۴ ح ۳۶.

- [۵۲۶] همان: ۵۶ ح ۱۴.
- [۵۲۷] من لا يحضره الفقيه ۱: ۵۴۴ ح ۱۵۱۵.
- [۵۲۸] اقبال الاعمال ۳: ۲۶۶.
- [۵۲۹] مصباح المتعجل: ۸۱۴.
- [۵۳۰] اقبال الاعمال ۱: ۷۶.
- [۵۳۱] الخرائج و الجرائح ۲: ۶۷۰ ح ۱۸.
- [۵۳۲] کافی ۱: ۴۹۶ ح ۹.
- [۵۳۳] مهج الدعوات: ۳۰۰.
- [۵۳۴] نوعی از اسبان تا تازی.
- [۵۳۵] سوره ی آل عمران، آیه هجده.
- [۵۳۶] حج: ۲۲ ۶۵.
- [۵۳۷] غول: جن ساحر، افسونگر، هر چه به ناگاه فرو گیر و هلاک کند، هر چیزی که عقل را زائل کند. لسان العرب.
- [۵۳۸] برص نوعی بیماری پوستی است.
- [۵۳۹] جزام نوعی بیماری است که موجب ریزش گوشت و اعضاء می شود.
- [۵۴۰] مراد نور محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم، می باشد.
- [۵۴۱] مهج الدعوات: ۳۶.
- [۵۴۲] همان ۴۱.
- [۵۴۳] بر اساس روایات، روح مقامش از همه ملائک و فرشتگان بالاتر است.
- [۵۴۴] مصباح المتعجل: ۴۴۰.
- [۵۴۵] همان: ۴۴۹.
- [۵۴۶] همان: ۴۶۰.
- [۵۴۷] همان: ۴۶۸.

[۵۴۸] همان: ۴۷۹.

[۵۴۹] همان: ۴۸۹.

[۵۵۰] و آن نوعی صرع و بادی است که عارض می شود و موجب غش می گردد.
المنجد.

[۵۵۱] درد يك طرف سر را گویند.

[۵۵۲] مصباح المتهدد: ۴۹۹.

[۵۵۳] محاسن ۲: ۴۳۴ ح ۱۲.

[۵۵۴] فتح الابواب: ۱۴۲.

[۵۵۵] تهذیب الاحکام ۶: ۳ ح ۳.

[۵۵۶] کامل الزیارات: ۱۳.

[۵۵۷] کافی ۴: ۵۸۴ ح ۱.

[۵۵۸] عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۲۸۶ ح ۶.

[۵۵۹] همان: ۲۸۸ ح ۱۲.

[۵۶۰] امالی: ۱۲۰ ح ۱۱۰.

[۵۶۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۲۸۶ ح ۱۳.

[۵۶۲] همان: ۲۸۸ ح ۱۳.

[۵۶۳] امالی: ۷۵۲ ح ۱۰۱۰.

[۵۶۴] کافی ۴: ۵۸۴ ح ۲.

[۵۶۵] کامل الزیارات: ۵۰۵ ح ۷۸۸.

[۵۶۶] همان: ۵۰۷ ح ۷۹۱.

[۵۶۷] همان، ۵۰۹ ح ۷۹۳.

[۵۶۸] همان: ۵۰۵ ح ۷۸۶ ح ۷۸۷.

[۵۶۹] ماههای دوازده گانه سال و تعداد ساعت ها و حروف «لا اله الا الله» کنایه و

رمزی از ذوات مقدس امامان دوازده گانه است و در واقع بر آنها درود می فرستد.

[۵۷۰] نیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم.

[۵۷۱] بحار الانوار ۱۰۲: ۵۲ ح ۱۱.

[۵۷۲] کامل الزیارات: ۵۳۶ ح ۸۲۷

[۵۷۳] اختیار معرفة الرجال ۲: ۸۳۶ ح ۱۰۶۶.